

تفسير جلالين:

تأليف العلامة جلال الدين محلي و

العلامة جلال الدين سيوطي رحمهما الله

ترجمة: استاد مسعود قادر مرزي

تفسیر جلالین / مؤلف جلال الدین محلی و جلال الدین سیوطی
ترجمہ : محمود قادر مرزی - ارومہ : حسینی اصل ۱۳۸۲
۲۳۵ ص

ISBN 964-7782-90-X

فہرست نویسی پر ایس اطلاعات فیما

فارسی - عربی

کتابنامہ و صورت زیر نویس :

۱. تفسیر اہل سنت - قرن ۹ قمری : الف سیوطی عبدالرحمن ابی بکر ۸۲۹ - ۹۱۱ ق

ب. قادر مرزی : محمود ۱۳۱۰ - مترجم

۲۹۷ / ۱۷۳۳

۷ ت ۳ م / ۹۶

۸۶ - ۲۹۱۱۶ م

کتابخانہ علی ایران



ارومہ : خیابان منتظری تلفن

نام کتاب : تفسیر جلالین

تألیف : العلامة جلال الدین محلی والعلامة جلال الدین سیوطی رحمہما اللہ

مترجم : استاد محمود قادر مرزی

تیراژ : ۵۰۰۰ جلد

چاپ : اول ۱۳۸۵

ناشر : موسسہ انتشاراتی حسینی اصل

ISBN 964-7782-90

شابک : X-90-7782-964

قیمت : ۹۰۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا قِيمًا لِيَتَذَكَّرَ أَتَمًّا بِأَسْأَلِ شَدِيدًا مِنْ لَدُنْهِ، وَيُنْشِرَ الْمُؤْمِنِينَ
الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنْ لَهُمْ أُجُورًا حَسَنًا

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَاصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

در مقدمه تفسیر قرآن و در تشویق بخواندن آن، هیچ کلامی بلیغ تر از خود قرآن نیست، که دور از کجی و
اغوجاج و قائم و محکم در احتجاج است، خداوند می فرماید: «وَلَقَدْ يَشْرُونَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ» و قطعاً
الفاظ قرآن را آسان و معنایش را سهل گردانیده ایم و به انواع پند و اندرز آراسته ایم تا پند گیرد آنکه می خواهد و
بیانده شد هر که اراده کند [فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ] آیا پندپذیری هست در نافرمانی از دستورهای قرآن منزجر و منقّر
باشد، در سوره (القمر) چهار بار این آیه تکرار شده است، به مفاد این آیه شریفه مرتب خواندن قرآن با معنی
ساده اش بدون توجه به تطبیق قواعد صرف و نحو و بلاغه و علمهای دیگر، به تنهایی راهنما و پنددهنده و
پیمدهنده و مشعلی است فرا راه انسان به سوی سعادت دنیا و دینش، چنانکه پادیه نشینان بی سواد اعراب با
همان الفاظ و معانی ساده قرآن به صفوف جهادگران فداکار و دلباختگان به اسلام، پیوستند، و با دیگران دعوت
با سلام کردند ذائقه روح مؤمنان از چشیدن معانی شیرینش خسته نمی شود، و گوش دل از شنیدن الفاظش سیر
نمی گردد، هر چند تکرار شود قاری آرزومندتر و دلباخته تر به بازخواندنش می باشد، و این خود معجزه ای
است از معجزاتش و «وَأَنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ
كُنْتُمْ صَادِقِينَ»

الفاظش در کمال فصاحت و بلاغت بی نظیر و احکام و تکلیفهایش با فطرت انسان دلپذیر، هر چند طول
زمان بر آن بگذرد شگفتیها و معجزات علمی اش پایان ندارد که گذشت زمان و پرورش نبوغ و استعدادها پرده از
روی آن برمی گیرد.

ابن عباس (رضی الله عنهما) می گوید: «الْقُرْآنُ يُقْسَمُ بِالْزَمَانِ» یعنی قرآن را زمان تفسیر می کند.

قرآن مانند سایر صفات الهی نامتناهی و اقیانوس بی پایانی است، پیوندگان راه تفسیر هر کدام به اندازه نبوغ
و وسعت اندیشه خود جهات مختلف قرآن را در مجلدات و تخریفات و تخریفات در صدها جلد بیان فرموده اند جزاهم الله
خیر الجزاء.

اینجانب این تفسیر مختصر را که فقط معنی آیه را بدون فاصله توضیح و تفسیر می کند، ترجمه نموده به
تمنای این که کسانی که با اخلاص این قرآن کریم و ترجمه را بخوانند به معانی قرآن آگاه شوند، هر چند علوم
عربی را ندانند.

بی گمان قرآن مجید کلام الهی است، برای هدایت مردم به صراط مستقیم نازل گردیده و برای هدایت بجانب
رشد و رهنمائی «بِطَرِيقِ اقْوَم» بر قلب مبارک محمد، پیغمبر خاتم (ص) وحی شده است.

هر چه در این کتاب مبارک از اصول عقائد و احکام و مواعظ آمده یکسره بر ای راهبری و راهنمائی مردم
است، و چون همه کسانی که پس از نزول قرآن در این جهان زندگی کنند، مکلف به اجرای احکام قرآنی هستند،
و نظریه اینکه هر آیه از آیات قرآنی، مشتمل بر هدایتی است، تمام آیات محکّمات کتاب عزیز بر ای مردم قابل

فهم است منتهی باید به معانی لغات و اسباب نزول آشنا بود.

قرآن مجید می‌خواهد که همه مردم را به تفکر و تدبیر وادارد، تا راز آفرینش را دریابد، و به اسرار ترقی و الحطاط ملتها پی برند و موادی را که برای کمال سعادت دنیوی و اخروی لازم دارند بدست آورند.

قرآن عزیز، در راه اجرای احکام، ما را آزاد گذاشته است و مقرر داشته: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ وَ يَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» [آیه ۱۸ از سوره زمر] اگر ما مسلمانان روش اختیار احسن و انتخاب اصلح را پیش می‌گیریم، تفوق خود را بر همه امم حفظ می‌کردیم، چه الاسلام بملو و لا یعلی علیه اما با کمال تأشف ما قرآن را به زبان می‌خوانیم و به قرائت آن اکتفا می‌کنیم، اما چنانچه معانی اوامر و نواهی قرآن را بداند و بیندیشد فطرت پاک و هدف غائی و حقیقت انسانی خود را دریابد و با بصیرت بینا و گوش شنوا و قلب عاقل در انجام وظائف زندگی دنیا و نهیة نوشته دار اخروی با عشق به خدا در تکاپو و تلاش پی‌گیر قدم برمی‌دارد، اَللّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تَحِبُّ وَ تَرْضٰی.

کسانی که این تفسیر را می‌خوانند، به نکات زیر توجه نمایند:

۱- این مصحف شریف دست نخورده بدون فاصله در بین صفحات تفسیر چاپ می‌شود تا اوقاتی که قاری فقط عشق بخواندن قرآن دارد تفسیرش مزاحم او نشود.

۲- لغات مشکل آیه‌ها را در زیر صفحات خود معنی کرده است.

۳- قواعد صرفی و نحوی مربوطه را در زیر صفحات خود برای اهل علم نوشته است و از بعضی قرائات مختلفه صیغه‌ها صرف نظر کرده تا مبادا بعضی از قاریان بدون استاد آن قراءتها را بخوانند.

۴- تنها تغییری که در چاپ قبلی قرآن داده، قراردادن حزب و سجده‌هاست در بالای صفحات تا جای تفسیر بیشتر باشد.

۵- بحث معراج را در آیه ۱ سوره اسراء و بحث علامه جلال‌الدین سیوطی و خواب برادر جلال‌الدین محلی را در آخر کتاب قرار داده تا باعث فاصله و تغییر شماره اصلی قرآن نشوند.

۶- این تفسیر از سوره الفاتحه تا آخر سوره اسراء تألیف علامه جلال‌الدین محلی است و از سوره الکهف تا آخر قرآن تألیف علامه جلال‌الدین سیوطی می‌باشد.

۷- فهرست موضوعی خیلی مختصر را نوشته تا بدان سبب قاری به سایر مطالب علاقمند گردد.

۸- بعضی از معجزه‌های علمی قرآن در کتاب تبیان که به قلم نویسنده هوشمند جناب آقای بهاء‌الدین حسینی ترجمه شده بود، به اضافه مواردی دیگر در این تفسیر آورده‌ام.

۹- قسمتهائی از لغات و قواعد که در ذیل صفحات جای نداشت جداگانه چاپ شده است.

۱۰- چون جثه قرآن بودن را بیشتر از جثه تفسیری در نظر داشت تعداد صفحاتش را $\frac{1}{3}$ کمتر از اصل عربی قرار داده تا سبکتر و هدیه‌اش آسان‌تر شود.

و السلام علی من اتبع الحق و الهدی

مترجم مسعود قادرمرزی فوق لیسانس فقه و مبانی

حقوق دانشگاه تهران ۸۴/۱۰/۲

(سورة الفاتحه)

منكى است، يعنى در مكنه نازل شده است، آيمهايش هفت است اگر بسم الله جزئى از سورة باشد در اين صورت آيه هفتم از صراط الذين تا آخر سورة است و اگر بسم الله جزئى از سورة نباشد، آيه هفتم از «غير المغضوب» تا آخر سورة است، و در ابتدائى سورة كلمه «قولوا» يعنى بگوئيد، از طرف خداوند فرض مى شود تا با اين امر جمله هاى پيش از «انك نعبدك» و جمله هاى پس از آن تا آخر سورة متاسب هم باشند از اين نظر كه تمام جمله هاى سورة از قول عباد است كه بدان معبودشان را بپايش مى كنند.

بسم الله الرحمن الرحيم^(۱)

(تمام ثنا و ستايش مخصوص خداوند است) ^۱ و الله نام ذات معبود به حق است، آرى همه ستايشها از آن اوست كه «پروردگار و مالك جهانيان است» ^۲ يعنى مالك جميع خلق از انس و حجر و فرشتگان و جانداران و جز آنها است و كلمه «عالم» بر هر يك از اشياء اطلاق مى گردد مثال گفت مى شود: «عالم انسى عالم جنى عالم نباتات و جز آنها» ^(۳) «سيار» بخشنده و مهربان است) و مقصود از رحمت خداوند خير و احسان است از طرف او به آنان كه استحقاق آن را دارند ^(۴) «مالك» تمام امور است در روز جزا و پاداش و آن روز قيامت است، ^۵ يا در گذشته و حال و آينده بدان موصوف است) مانند «فاقر الذنب» يعنى هميشه خداوند آمرزنده گناه است. ^(۶) «تو را يا الله به عبادت مخصوص مى گردانيم و)

به يگانگى و كمال صفات اقرار مى كنيم، و بر انجام دادن عبادت و كارهاى ديگر «نقط از تو پارى مى جوئيم» ^(۷) «ما را به راه راست هدايت فرما» ^(۸) «راه كسانى كه به آنها نعمت هدايت ارزاني داشته اى، نه راه كسانى كه مورد خشم قرار گرفته اند» و آنان يهوديانند (و نه راه گمراهان) و آنان مسيحيانند ^(۹)

والله اعلم بالصواب واليه المرجع والمآب، وصلى الله على سيدنا محمد وعلى آله وصحبه وسلم تسليماً كثيراً دائماً ابداً، وحسبنا الله ونعم الوكيل، ولا حول ولا قوة الا بالله العلى العظيم.

- ۱- الحمد لله جمله خبرى است، تعبد به آن ثنا و ستايشى است به مضمون آن بر خداوند كه خداوند بزرگ مالك تمام ثنا و ستايشى است از طرف خلق، يا شايسته و سزاوار آن است كه حمد و ستايشى كنند.
- ۲- و عالم به فتح لام از علامات است زيرا همه نشانه و علامت الله بر به وجود آورده شان و در جمع آن با پاء و نون صاحبان شرف و علم بر ساير عالمها تعقيب داده شده است.
- ۳- در قرآنى و تفكيك مخصوص به ذكر است زيرا حاكميتى بر آن براى كسى نيست جز براى خداى بزرگ به دليل «ان الملك اليوم لله» امروز حاكميت جز براى خدا نيست.
- ۴- بنا بر اين اضافه معنوى است مالك صفت الله است.
- ۵- در آيه ۷- جمله صراط الذين... بدل است از جمله اعدائنا... جمله غير المغضوب... بدل است از صراط الذين... و نکته بدل افاده دهد اينكه هدايت يافتگان يهود و نصارى نيستند.

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله حمداً موابياً لِنعمه، مكافئاً لمزيد، والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله وصحبه وجنوده. و بعد این عبارات که در ذهن من [علامه سیوطی] است مورد احتیاج شدید کسانی است که در کامل کردن تفسیر قرآن که امام محقق جلال‌الدین محمد بن احمد محلی شافعی تألیف نموده است و در تمام نمودن آنچه از او گذشته است، اشتیاق و رغبت دارند، و تفسیری که جلال‌الدین محمد تألیف نموده است از اول سوره بقره تا آخر سوره اسراء است، و از خداوند متعال تمنا و التماس داریم در دنیا به سبب آن نفع رساند و در آخرت به فضل و کرم خود نیکوترین پاداش را بر آن عطا کند.

(سوره بقره)

این سوره در مدینه نازل شده است و ۲۸۶ یا ۲۸۷ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد^(۱) خوانده میشود: الف، لام، میم، خداوند دانایتر است به قصد خود در آوردن آن در ابتدای سوره (این قرآن) که محمد برای شما می‌خواند (شک و شبهه‌ای در آن نیست) که از طرف خداوند است (راهنما است برای تقوی‌پیشگان) بوسیله فرمان بردن از اوامر خداوند و دوری نمودنشان از آنچه خدا حرام کرده است، تا بدان وسیله از آتش دوزخ دور شوند^(۲) (آنان که به آنچه از آنها غائب است) از بهشت و حشر و بهشت و دوزخ، (ایمان می‌آورند) به غیب تصدیق می‌کنند. (و نماز را برپا میدارند) برپا داشتن نماز: ادای آن با رعایت ارکان، و سنن و آداب آن در اوقات تعیین شده است. (و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند) در طاعت خداوند^(۳) (این حباس) میگویند: یعنی زکات اموالشان را

سُورَةُ الْبَقَرَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَى
لِلْإِسْلَامِ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُصَوِّرُ السَّاعَةَ
وَيُخَوِّدُهُمْ بِمُفَوِّتٍ ۝ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ
إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ لَا يَخْفَوْهُمُ هُتُوفٌ ۝
أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ
هُمُ الْمُنْتَصِفُونَ ۝

می‌پردازند.

(و آنان که به آنچه پسوی تو نازل شده [قرآن] و به آنچه پیش از تو نازل شده است) [تورات و انجیل و دیگر کتابها] (ایمان می‌آورند و به روز آخر یقین دارند)^(۴) (آنانکه) دارای صفات مذکورند، (از هدایتی از جانب پروردگار خویش برخوردارند، تنها آنانند که رستگارتند) به نعمت بهشت بهره‌مندند و از آتش نجات یافته‌اند.^(۵)

۱- از این موسی (علیه السلام) روایت شده یقیناً (علیه السلام) فرمود: مثال مؤمنی که قرآن را می‌خواند، مانند ترویج است بوی خوش معطر است و طمّش خوشمزه، و مثال مؤمنی که قرآن نمی‌خواند، مانند خرماسط طمّش خوشمزه و بوی خوشی ندارد، و مثال منافقی که قرآن را می‌خواند مانند ریحان است بوی خوش معطر و طمّش تلخ است، و مثال منافقی که قرآن را نمی‌خواند مانند حنظل است بوی خوش ندارد و طمّش بسیار تلخ است. مسلم و بخاری و ترمذی و ابی داود و نسائی روایت کرده‌اند.

«براستی آنان که کافر شده‌اند، برایشان یکسان است، چه بپیشان بپس، چه بپیشان تنهی، ایمان نمی‌آورند» مانند این جهل و این لجب و امثال آنها، زیرا خداوند به کفر آنها عالم است، انتظار ایمان‌شان نداشته باش، و انتظار اعلامی است همراه بیم دادن^(۶۱) «خداوند بر دل‌هایشان مهر نهاده» راه نفوذ حق را بسته خیر در آن وارد نمیشود. «و بر جاهای شنوایی‌شان» مهر نهاده حق را نمی‌پذیرد «و بر بینایی‌هایشان پرده‌ای است» حق را نمی‌بینند، «و برای آنها علایق هولناک و همیشگی است»^(۶۲) و درباره منافقان نازل شده است: «از مردم کسانی هستند که می‌گویند ما به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده‌ایم ولی آنان هرگز مؤمن نیستند»^(۶۳) «آنان با خدا و کسانی که ایمان آورده‌اند» به ظاهر نشان دادن خلاف آنچه در باطن دارند از کفر و انکار «نیرنگ می‌کنند» تا احکام دنیائی اسلام را از خود دفع نمایند مانند جریبه دادن «حال آنکه فریب نمی‌دهند مگر خودشان را» زیرا لکت نیرنگشان به خودشان برمی‌گردد، پس به سبب آگاه نمودن خداوند پیغمبرش را بر آنچه در باطن دارند، در دنیا رسوا می‌شوند، و در آخرت کفر می‌گیرند. «ولی آنها این حقیقت را درک نمی‌کنند» نمی‌دانند که نیرنگشان به خودشان برمی‌گردد.^(۶۴)

«در دل‌هایشان بیماری است» شک و نفاق پس دلشان را بیمار می‌کند یعنی ضعیف و کم نیرو «و خدا بیماری‌شان را افزایش داد» با نازل کردن آیه‌های قرآن بیماری‌شان را زیاد کرده است چون انکارش می‌کنند «و به کفر ادعای پذیرفتن ایمان دروغین عذاب‌ی درون‌ساک و چنانکه در پیش دارند»^(۶۵) «چون به آنان گفته شود: در زمین فساد نکنید» بوسیله کفر و متفرق ساختن مردم از پیرامون محمد^(ص) و قرآن و ایمان.

«می‌گویند ما اصلاح‌گرانی بیش نیستیم» و کار ما فسادالروزی نیست^(۶۶) خداوند تعالی ادعای آنها را رد نموده فرمود: «آگاه باشید که آنان یقیناً فسادگرانند لیکن خود نمیدانند» که خود حقیقتاً فسادگرانند.^(۶۷)

«و چون به آنان گفته شود: همان‌گونه که سایر مردم (اصحاب پیغمبر) ایمان آورده‌اند، شما هم ایمان بیاورید، می‌گویند: آیا ما نیز همانند کم‌خردان و نادانان ایمان بیاوریم؟» یعنی مانند آنان نمی‌کنیم خداوند ادعای آنها را رد نموده فرمود: «آگاه باشید که آنان خود همان کم‌خردانند» ولی تمیزند^(۶۸) «و چون یا کسانی که ایمان آورده‌اند برخورد می‌کنند، می‌گویند: ایمان آورده‌ایم» این سخن را از روی نفاق و نیرنگ و ظاهر سازی می‌گویند تا در منافع و غنائم سهیم گردند. «و چون با شیطان‌های خود خلوت میکنند» شیطان‌هایشان رؤسا و پیشوایان در کفر هستند، «می‌گویند: در حقیقت ما با شما ییم» در کفر خویش پایدار و ثابت قدم می‌باشیم «ما هدفمان تنها ریشخند نمودن و مسخره کردن است» بظاهر نشان دادن ایمان مسخره‌شان می‌کنیم^(۶۹) «این خداوند است که آنان را به باد تمسخر و ریشخند می‌گیرد» یعنی حق تعالی به منظور دفاع و یاری بندگان مؤمن خویش، خواری و حقارت را بر آنان فرود آورده، «و آنان را در سرکشی و طغیان فرو می‌گذارد» یعنی مهلتشان می‌دهد تا با لجبایت در کفر (سرگردان شوند) در حال سرگردانی دست و پا زنند.^(۷۰) «آنان کسانی هستند که گمراهی را به جای هدایت خریدند» گمراهی را با هدایت مبادله کردند اصل ضلالت: سردرگمی و انحراف از جاده مستقیم و گم کردن راه سرچشمه هدایت است «و تجارتشان سودی نبخشید» یعنی در آن سودی نیافتند زیرا برگشتشان بسوی آتشی است که تا ابد بر آنها مسلط است. «و هدایت یافته نبودند» در عملی که انجام دادند.^(۷۱)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ٦ خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشْوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ٧ وَ مِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ ٨ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَمَا يُخْدِعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ٩ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ١٠ يُمَآكِلُونَ كَاثِبِينَ ١١ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ ١٢ أَلَا إِنَّهُمْ مُّفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ ١٣ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا كَمَا ءَامَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا ءَامَنَ الْأَشْقَهَاءُ ١٤ أَلَا إِنَّهُمْ مُّشْفِقُونَ ١٥ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهَدَىٰ فَعَارِجَتْ بِهَا عَنْهُمُ ١٦

«و چون به آنان گفته شود: همان‌گونه که سایر مردم (اصحاب پیغمبر) ایمان آورده‌اند، شما هم ایمان بیاورید، می‌گویند: آیا ما نیز همانند کم‌خردان و نادانان ایمان بیاوریم؟» یعنی مانند آنان نمی‌کنیم خداوند ادعای آنها را رد نموده فرمود: «آگاه باشید که آنان خود همان کم‌خردانند» ولی تمیزند^(۶۸) «و چون یا کسانی که ایمان آورده‌اند برخورد می‌کنند، می‌گویند: ایمان آورده‌ایم» این سخن را از روی نفاق و نیرنگ و ظاهر سازی می‌گویند تا در منافع و غنائم سهیم گردند. «و چون با شیطان‌های خود خلوت میکنند» شیطان‌هایشان رؤسا و پیشوایان در کفر هستند، «می‌گویند: در حقیقت ما با شما ییم» در کفر خویش پایدار و ثابت قدم می‌باشیم «ما هدفمان تنها ریشخند نمودن و مسخره کردن است» بظاهر نشان دادن ایمان مسخره‌شان می‌کنیم^(۶۹) «این خداوند است که آنان را به باد تمسخر و ریشخند می‌گیرد» یعنی حق تعالی به منظور دفاع و یاری بندگان مؤمن خویش، خواری و حقارت را بر آنان فرود آورده، «و آنان را در سرکشی و طغیان فرو می‌گذارد» یعنی مهلتشان می‌دهد تا با لجبایت در کفر (سرگردان شوند) در حال سرگردانی دست و پا زنند.^(۷۰) «آنان کسانی هستند که گمراهی را به جای هدایت خریدند» گمراهی را با هدایت مبادله کردند اصل ضلالت: سردرگمی و انحراف از جاده مستقیم و گم کردن راه سرچشمه هدایت است «و تجارتشان سودی نبخشید» یعنی در آن سودی نیافتند زیرا برگشتشان بسوی آتشی است که تا ابد بر آنها مسلط است. «و هدایت یافته نبودند» در عملی که انجام دادند.^(۷۱)

«مثل آنان» در تفاقشان «مثل کسی است به سختی در تاریکی آتش برافروخت و همین آتش پیرامونش را روشنایی داد» و اطراف خود را دید و شدت سرمایش نماند و از کسانی که از او می ترسیدند امنیت یافت «خدا نورشان را برد» خاموشش کرد و در میان تاریکیهایی که نمی بینند و هایشان کرد «اطرافشان را نمی بینند» راه را گم کرده حیران و بیساک می گردند، همچنین اینها به ظاهر نشان دادن کلمه ایمان، از کیفر اسلام امنیت یافتند، هنگامی می میرند، ترس و بیم و عذاب پیشایش آنها می آید. (۱۲)

«کردن از حق» با سمع قبول نمیشوند «لالاند از خیر» خیر را نمی گویند «گورند از راه هدایت» راه هدایت را نمی بینند «پس از گمراهی بر نمی گردند» (۱۳)

«یا مثال آنان چون داستان کسانی است که در معرض بارانی سخت از زیر آسمان قرار گرفته اند» در آن تاریکیها و رعدی است «فرشتهای است مأمور آن است به قولی صدای آن است «و برقی است انگشتانشان را در گوشهایشان می کند از شدت صدای تندر» تا نشنوند آن را «میاد از» شنیدن آن «بمیرند» ایشان همچنین وقتی قرآن نازل میشود و در آن ذکر کفر است که مانند تاریکیهای شدید است، و ذکر وحده کفر در آن است که شبیه به رعد است، و حجتهای بیانگرش مانند برق روشن است، گوشهایشان را می بندند تا اینکه قرآن را نشوند، میاد مایل شوند به ایمان قلبی و دینشان ترک کنند، و آن نزد آنها مرگ است، «خداوند بر کافران احاطه دارد» علم و قدرت خداوند بر آنها محیط است از دست او جل جلاله رهایی نمی یابند. (۱۴)

«نزدیک است که برق، چشمانشان را به سرعت برباید» یعنی نزدیک است که آیات قاطع و محکم قرآن، پنهان کاریهای منافقان را برملا سازد «هرگاه که بر آنان روشنی پخش پیش روند» در نور آن «و چون راهشان را تاریک کند بر جای خود بایستد» قرآن و این آیه تمثیلی است برای حجتهای درخشان قرآن که دلهای آنها را تکان می دهد و تصدیق مطالبی که می شنوند از چیزهایی که دوستش دارند، و نگران بودنشان از شنیدن چیزهایی که زشتی دارند «و خداوند اگر می خواست شلوانی ها و بیانیهای «ظاهر «آنان را» همچون بیانیهای باطنشان «برمی گرفت زیرا خدا بر همه چیز تواناست» (۱۵) «ای مردم» ای اهل مکه» پروردگارتان را که شما و پشتیبانتان را آفریده است، «در حالی که شما چیزی نبودید» بپرستید، باشد که به تقوی

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ
ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ ﴿١٢﴾ هُمْ
بِكُمْ عَمَىٰ فَبِهِمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿١٣﴾ أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ
ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَنُقُبٌ يَخْتَلُونَ أَلَمْ يَكُن لَّهُمْ مِنَ السَّوْغِ
حَذَرًا لِّلْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿١٤﴾ بَكَدَا لَئِبْقٌ خُفَّتْ
أَبْصَارُهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَتْ لَهُمْ مَشْوَافِهِمْ وَإِذَا ظَلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا
وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَرِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ
غَنِيٌّ عَزِيزٌ ﴿١٥﴾ يَأَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ
وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٦﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ
الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بَنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ
بِهِ مِنَ الشَّجَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ فَلَا تَجْحَلُوا إِلَيْهِ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِنَّهُمْ
يَعْلَمُونَ ﴿١٧﴾ وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا
فَأْتُوا بُيُوتَ رَبِّكُمْ وَأَدْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ
إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٨﴾ إِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَأْزَنُوا
النَّارَ الَّتِي وَفُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿١٩﴾

گراید) به عبادتش از کیفرش بهره یزد (۱۲)

«همان خدایی» را بپرستید «که زمین را برای شما فرشی» گسترده ساخت و در نهایت صلابت و یا نرمی نیست، تا قرار گرفتن بر آن ممکن نباشد «آسمان را سقفی» استوار «قرار داد» که چون کنید بر فراز دنیایان افراشته شده است «و از آسمان آبی فرود آورده و بدان از انواع میوهها رزقی برای شما بیرون آورد» از آن می خورید و حیواناتان را به آن علف می دهید، «پس برای خدا همتایانی قرار ندهید» یعنی برای او شریکانی نگیرید، که آنها را همانند وی عبادت کنید «در حالی که خود میدانید» که او خالق است و آنها خالق نیستند، و کسی معبود است که خالق باشد (۱۳)
«و اگر در آنچه بر بنده خود [محمد] نازل کرده ایم در شک هستید» که قرآن از طرف خداوند است «پس سوره ای مانند آن بیاورید» خداوند متعال، مخالفان را به آوردن سوره ای - هر چند کوچک - همانند قرآن، که از بلاغت بی مانند، سلامت بیان، خبر دادن از غیب و دیگر خصوصیات اعجازی قرآن برخوردار باشد، به مبارزه و تحدی فرا می خواند، و سوره پاره ای است دارای اول و آخر است و کمترین آن سه آیه است، «و گواهان خود را - غیر خدا - فرا خوانید» بعضی از خدایان باطل خود را در این امر به یاری و پشتیبانی بخواهید «اگر راست می گوئید» در اینکه محمد (ص) قرآن را از نزد خود پرساخته است، زیرا شما نیز همانند او عرب و قصیح و بلیغ هستید (۱۴) «ولی اگر چنین نکردید [بخطاظر ناتوانی تان] و هرگز نمی توانید کرد» البته این معجزه دیگری از اخبار غیبی قرآن است، زیرا چنین معارضه ای از سوی کفار در گذشته و حال تحقق نیافته و در آینده نیز هرگز تحقق نخواهد یافت، «پس از آن آتشی که سوخت آن کافران و سنگها هستند» مانند پتاهای سنگی شان یعنی آنها بسیار سوزانند و آتش زنه آند، نه مانند آتش دنیا که با چوب و چینه می سوزد، «آماده شده برای کافران» بدان معذب می شوند، بوسیله ایمان به خدا و باور به اینکه کلام بشر نیست از آن آتش «ببره یزد» (۱۵)

آیه ۲۱: لَقَدْ در اصل یعنی رجا و امید است و در کلام خداوند برای تحقیق است.

«و مؤده ده کسانی را که به خداوند ایمان آورده اند، و کارهای شایسته انجام داده اند» از قرصها و ستهای (که برایشان باغبانی است که از فرودست آنها) یعنی زیر درختان و قصرهایشان (آبهای روان است هرگاه میوه ای از آن، روزی آنان شود، می گویند: این همان است که پیش از این نیز روزی ما بود) در بهشت چون تمراهایش مشابه همانند به دلیل: (و به ایشان همانند آن میوه قبلی در خوبی و نیکی داده میشود) این سخن بدان سبب میگویند که رنگ میوه های بهشتی شبیه هستند هر چند حجم و طعم و بوی آنها مختلف است و چون از آن می خورند، طعم آن را مخالف طعم میوه اول می یابند. (و در آنجا همسانی با کبیر دارند) از حوران بهشتی و غیر آن که از حیض و هر پلیدی پاکند (و هم در آنجا جاویداند) نه می میرند و نه از آن بیرون برده میشوند (۱۵)

سبب نزول آیه

هنگامی خداوند ضرب المثل را در قول خود: «و ان یصلیهم الذیاب شبیه» به مگس زد، و در قول خود: «و کمل العنکبوت» به عنکبوت مثل زد، یهودیان گفتند خداوند به مثل آوردن این چیزهای پست و حقیر چه چیزی را اراده کرده است، خداوند قول آنها را رد کرده این آیه نازل شد (خداوند از آن شرم ندارد که هر مثلی را بزند)

پشه باشد یا فراتر از آن) یعنی بزرگتر از آن از لحاظ جثه مانند مگس و عنکبوت یا از لحاظ غرضی که از تمثیل قصد میشود، یا پال پشه که در حدیث به آن مثل زده شده است، چون در ضرب المثل حکمت است، و معنی مطلب را واضح و روشن می سازد مانند مثالهای آیه ۱۷ و ۱۹ که گذشت.

«پس کسانی که ایمان آورده اند، میدانند که آن مثل از جانب پروردگارشان حق است» حق است در جای خود ثابت است (ولی کسانی که به کفر گراییده اند، میگویند: خدا از این مثل چه قصدی داشته است؟) چه فائده ای در آن است، خداوند در جواب آنها میگوید: (خدا بسیاری را با آن گمراه میکند) به سبب کفرشان و بسیاری را با آن هدایت میکند. از مؤمنین به سبب تصدیق و باورشان به خدا (ولی چیز ناسقان را با آن گمراه نمیکند) نسق خارج شدن از اطاعت خدای عز و جل می باشد (۱۶) (همان کسانی که عهد خدا را پس از بستن، نقض می کنند) مراد از عهد خداوند جل جلاله در این آیه پیمانی است که خداوند تعالی در کتابهای پیشین از بندگان خرد در مورد ایمان آوردن به محمد (ﷺ) در عهد رسالت ایشان گرفته است.

«پس از تاکید آن پیمان بر آنها، آن را می شکنند و آنچه را خدا به پیوستن امر کرده است، می گسندند» از ایمان آوردن به پیغمبر (ﷺ) و صله رحم و قرابت و غیره (و در زمین به فساد می پردازند) به انجام دادن گناهان کبیره و به تعویق و تأخیر در ایمان آوردن (و آنان را یانکاران) آنها که این صفات را دارند برگشتشان به سوی آتش ابدی است. (۱۷)

«چگونه به خداوند کفر می ورزید» ای اهل مکه (با آنکه بی جان بودید) نطفه هایی در پشت پدران (و به شما جان بخشید) در ارحام مادران و در دلیب، به هدیدن روح (و سپس شما را می میراند) در هنگام به سر رسیدن اجلها بپایان (و باز زنده می کند) شما را در روز قیامت (آنگاه بسوی او بازگردانده می شوید) در میدان محشر، پس شما را برابر اعمالتان پاداش میدهد. (۱۸)

و چون بحث را انکار کردند خداوند این آیه را دلیل بر بحث و حشر آورده میفرماید: (و او است آن ذاتی که آنچه در زمین است) یعنی زمین و آنچه در آن است (همه را برای شما آفرید) تا بدان متعجب شوید تا زمان ممین با اکرام زندگی کنید (و سپس) بعد از آفرینش زمین (بسوی آسمان قصد کرد و هفت آسمان را استوار گردانید، و او به هر چیزی داناست) چه مجمل باشد چه مفصل، آیا پند نمیگیرید و باور نمی کنید کسی که در ابتدا قادر و خالق آن باشد (و آن از شما بزرگتر است) قادر است بر برگرداندن آن در روز حشر. (۱۹)

«و یاد کن [ای محمد (ﷺ)] که چون پروردگارت به فرشتگان گفت من در زمین خلیفه ای خواهم گماشت» در اجرای احکام جانشین من باشد در زمین و او آدم است.

«فرشتگان گفتند آیا در زمین کسی را می گماری که در آن فساد انگیزد و خونها بریزد» یا معاصی و کشتن مردم چنانکه فرزندان جنی انجام دادند، و آنها در زمین بودند، هنگامی که فسادکاری نمودند، خداوند فرشتگان را بر آنها مأمور کرد به جزیره ها و کوهها طردشان کردند (و حال اینکه ما تسبیح میگوئیم به حمد تو و به پاکی تو اقرار می کنیم) یعنی ما همراه با ستایش، ترا از هرگونه نقصی به تتریه یاد کرد، و میگوئیم: سبحان الله و بحمده، و ترا از آنچه لایق تو نیست پاک میداریم. و ما شایسته تریم به جانشینی (فرمود: هر آینه من میدانم آنچه که شما تمیدانید) از مصلحت در جانشینی آدم و اینکه در فرزندان آدم مطیع و عاصی است، پس صداقت در بین ایشان ظاهر می شود، پس گفتند: ای پروردگار ما! خلقی را نزد خود گرامی تر از ما نیافریده ای، و نه عالم تر از ما چون ما پیش از آدم بوده ایم و چیزهایی را دیده او ندیده است.

۱- آیه ۲۹ ضمیر (هن) به آسمان برمیگردد چون بعضی جمع برمی آید.

وَيَسِّرُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اَنْ لَهُمْ جَنَّاتُ تَجْرٰى مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرٍ رَزَقًا قَالُوا هٰذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَاَنْتَوَا بِهِ مُتَشَبِهًا وَلَهُمْ فِيهَا اَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١٥﴾

﴿اِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيٰ اَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا يَوْصَفُ فَمَا فَوْقَهَا﴾ اَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَيَعْلَمُونَ اَنَّهٗ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَاَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُوْنَ مَاذَا اَرَادَ اللَّهُ بِهٰذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيْرًا وَيَهْدِيْ بِهِ كَثِيْرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ اِلَّا الْفٰسِقِيْنَ ﴿١٦﴾ الَّذِيْنَ يَتَّقُضُوْنَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيْثَقِهِمْ وَيَقْطَعُوْنَ مَا اَمَرَ اللَّهُ بِهٖ عَنْ يُّوسُفَ وَيُفْسِدُوْنَ فِي الْاَرْضِ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ﴿١٧﴾

كَيْفَ تَكْفُرُوْنَ بِاللّٰهِ وَكُنْتُمْ اٰمُوْنًا فَاَخْبَكُمْ عَنْهُ ثُمَّ يُمْسِكْكُمْ ثُمَّ يُخَيِّبْكُمْ ثُمَّ اِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ ﴿١٨﴾ هُوَ الَّذِيْ خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِى الْاَرْضِ جَمِيْعًا ثُمَّ اَسْتَوٰى اِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمٰوٰتٍ وَهُوَ يَكْلِلُ شٰىءٌ عٰلِمٌ ﴿١٩﴾

پس خداوند متعال آدم را بر روی زمین آفرید، بدانگونه که یک مشت از انواع خاکهای رنگارنگ برداشت و با آبهای گوناگون خمیر کرد و آدم ساخت و روح در آن دمید، چنانکه بالذکر شد، پس از اینکه جمادی بی‌جان بود. (۳۰)

(و خداوند همه نامها را به آدم آموخت) نامهای همه اشیاء و موجودات را با معانی و اوصاف و اعمال آنها (و سپس آنها را بر فرشتگان عرضه نمود) و اسماء مسجیات، یعنی اسمیات اشخاص موجودات را از ایشان سؤال کرد (و فرمود: اگر راست میگویند، از اسمای اینها به من خبر دهید) در صحبت بر آنها غالب آمد به اینکه اگر راست میگویند که من عالم تر از شما را نیافریدم یا اینکه شما سزاوارتری به جانشینی، اسماء و سمیات را بگویند. (۳۱)

اما فرشتگان در مانند (گفتند) منزه می توانی ما را جز آنچه که خود به ما آموخته‌ای هیچ دانشی نیست، تو ای دانا و حکیم (۳۲) یعنی تو از نقص و ایراد پاک، دانا هستی که چیزی از علم و حکمت تو خارج نمی‌باشد (فرمود خدای عز و جل به آدم) ای آدم! ایشان را از اسمای آنان خبر ده (یعنی از سمیات، پس آدم (علیه السلام) در اجابت این فرمان به آنان توضیح داد که: اسم آن چیز این است... و اسم آن چیز، این... و حکمتی را که برایش خلق شده بود بیان کرد. (و چون آدم آنان را از اسماءشان خبر داد) در این هنگام خداوند توبیخاً خطاب به فرشتگان (فرمود: آیا به شما نگفتم که من هفت آسمانها و زمین را میدانم) یعنی آنچه که از میدان درک و دریافت مخلوقات نهان است.

(و میدانم آنچه را آشکار می‌کنید) آنچه آشکار می‌گویند: که آیا در زمین کسی را قرار می‌دهی که در آن فساد می‌کند و خونها را می‌ریزد. (و) نیز میدانم (آنچه را پنهان میدانستید) یعنی آنچه را که ابلیس در درون خود از کبر پنهان میداشت، این تاویل ابن عباس است (و الله اعلم بما پنهان را پنهان می‌داشتید از قول خودتان: هرگز خداوند نزد خود گرامی تر و داناتر از ما را نمی‌آفریند. (۳۳)

(و چون فرشتگان را فرمودیم: برای آدم سجده کنید، پس همه به سجده در افتادند) سجود تمحیت با خم شدن انجام می‌گیرد.

آری همه سجده کردند (جز ابلیس) او پلر جنبان است در بین فرشتگان بوده، آری او همان بوده که (سرباز زد) از سجده کردن برای آدم (علیه السلام) (و کبر و دزدید) دچار خود

بزرگ بینی شد و گفت من از او بهترم (و از کافران گشت) (۳۴) (و گفتیم ای آدم! تو و همسرت در بهشت سکونت گزینید و از هر کجای آن که

خواهید، فراوان بخورید)

(و ای به این درخت نزدیک نشوید) به خوردن از آن و آن گندم یا انگور یا جز آنها - آری به درخت ممنوعه نزدیک نشوید (که) در صورت

نزدیک شدن به درخت و تناول از آن (از شمعکاران خواهید بود) بر خود، با معصیت و نافرمانی پروردگار. (۳۵)

(پس شیطان هر دو را فریب داد) یعنی ابلیس هر دو را از بهشت راند، یا دور گردانید، بدانگونه که آنها گفت: آیا شما را به درخت جاودانگی و

پادشاهی راهنمایی نکنم؟ و برای ایشان سوگند یاد نمود که از پندهندگان دلسوز آنها است پس از آن درخت خوردند. (پس از آنچه در آن بودند)

از نعمتها و کرامتها (ایشان را به در برد)

(و گفتیم: فرود آید) به زمین، این دستوری است به آدم و حوا و به تبع آن، نسل ایشان به بیرون آمدن از بهشت برین به سوی زمین است

(بعضی از شما دشمن بعضی دیگرند) یعنی نسل آدم در زمین با یکدیگر به دشمنی و ستیز می‌پردازند (و برای شما در زمین قرارگاهی است)

یعنی جای استقرار (و منتهای است تا وقت معین) تا هنگام مرگ بعضی گفته‌اند تا هنگام برپایی قیامت، متاع یعنی آنچه که مورد بهره‌برداری

و برخورداری قرار می‌گیرد اجم از خوردنیها و نوشیدنیها و خیر است.

(پس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود) که عبارت از دعای آدم و حوا بود: رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنَّ لَنَا تَغْوًى لَكُنْ مِنَّا

الخاسرین: پروردگارا! ما بر خود ستم کردیم و اگر بر ما بیخشی و به ما رحم کنی، مسلماً از زیانکاران خواهیم بود. (۷/۲۳) و خداوند کلمات

نوحی را به آن دو الهام کرد. (و خداوند از او درگذشت) یعنی رحمت خویش بر آدم (علیه السلام) بازگرداند و توبه‌اش را پذیرفت (چرا که او توبه‌پذیر

مهربان است) (۳۶)

(گفتیم حملگی از ما) یعنی ربهشت (فرود آمدن پس
 گر ربهشت من به شما هدیه می رسد) مرد رها کرد کتاب و
 پیامبری است (آنان که رها شد پیروی کنند) یعنی به من
 ناور داشته و به فرمان من عمل کنند (بر نشان خوفی نیست و
 در آحزاب مجروحان نخواهند شد) چوب به بهشت ورد
 می شود (۳۸) (و بی کسانی که کفر ورزیدند و یاب ما را دروغ
 انگاشتند باید که اصحاب دور چند) مصباح دور جان
 با دورج، بمعای فرمان و پیوستگی شان است (آنان
 حاد به در بند) به در دور چند نبود می شود و از آن
 خارج می شود (۳۹)

(ای بنی اسرائیل) فرزندان یعقوب فرزند اسحاق فرزند
 ابراهیم است، و فرزندان اسرائیل را که عبریان یا قوم یهودند
 بنی اسرائیل می نامند و بنی اقوی اسرائیل «بنده خدا»
 است، پس بنی اسرائیل همان اسباط دوازده گانه ای هستند
 که در کنار دوازده فرزند یعقوب می باشند از بی بی
 اسرائیل (نعمت های را که بر شما اورا می داشتیم به یاد آورید)
 یعنی نعمتهایی که به در بند دوازده سال از سختی و جنگ
 فرعون، و شکنجه های دریا، و سایه افکندن آب بر شما و جز
 اینها، بوسیله اطاعت از فرمان من شکر نعمتها را بجای
 آورید (و به عهدم وفا کنید) به پیمانی که در تورات یا آنها
 بسته است، از ایمان به خدا و پیامبری که به خصوص ایمان
 به محمد خاتم نبی فرود می آید و پیغمبر من است به پیمان وفا
 می کنم که هر برتری در نفس من باشد من را یاد می دهد
 به یاد و در دشمنان به بهشت (و به من سرسبز) ربه
 شدت ترس است یعنی فقط بیم من را در دهنه من جاری
 دهد و از احدی جز من نهرسد (و در آنچه بار کردم)
 یعنی به قرب عظیم (ایمان) رند که موند خدا چندی است
 که به شماست) یعنی فرا مونس و همجو، نور و جبار
 است است در حقیقت بوحید و سوب (و محسن مسکین
 بیاید) از اهل کتاب بر حق است ربهت و بی می کند
 پس گناه شان به گردن من است (و به من) که در کتاب
 (تور) است در وصف و وصف محمد (و به بی) (و به بی)
 به حوض نیک و بی رزش دین (فرود شد) یعنی خود را
 بپوشد ربهت در دست دین بجه فرود می آید می گیرد
 (و به من پرو کند) (و به من) که در هر من (حق را)
 بطل در من برسد (حق را که بر شما بار کرده یا فروغیانی
 که ساخته بد در پیامبرید (و حق را که گمان ندارد در حالی که
 میاید) نعمت محمد را پنهان ندارد و پوشید در حالی که
 میاید قطعاً محمد (ص) حق است (و به من) که در کتاب
 و زکات را بدهید و با مسلمانان باشید) یا نماز خوانان نماز
 را پس یا بدید و به جماعت محمد و اصحابش حضور
 باید (۴۲)

(ای مردم را به یکی فردا می دهد و نفس خود را ترک می کند، حال اینکه کتاب را می خوانید) یعنی مردم به ایمان به محمد (ص)
 فرمان می دهید و به نفس خود فرمان می دهید حال اینکه نور را می خورید و در آن وعده کفر مخالف قبول می باشد (یا
 می باشد) (۴۳) (کردن خود را به حق برگزیدید) محمد بسوی استغاثه نکاری است یعنی به خود را فرموده می باشد
 (و پوری بخوید) بر مور خویش (و به من) در بارش می باشد از ربهت و شهوات (و از نماز) نماز را در میان عبادات به تنهایی دیگر
 فرموده بخطر عظمت آن و در حدیث است «کأن صلی الله علیه وسلم قد حربه من یأمر بالصلوة» رسول الله (ص) چوب او کبری در
 گرفتاری قرار می گوشت بسوی نماز می برد (و به من) که در کتاب بسوی خود می کند (و گفته شده است) این آیه خطاب به
 بهود است هنگامی که حرص و آز دین و حب ریاست بهار ر به من به محمد (ص) جامع می شد، به روزه گرفتن می شد و اب صبر است زیرا
 روزه شهوت را ریز می برد، و به نماز چوب نماز حشوع و پرو، ر خدود را بحد می نماید و کبر و خود پسندی را نبود می کند (و به حقیقت
 نماز دشوار است جز بر فرزند خاشع) یعنی آنان که نفسشان در پیشگاه عظمت خداوند حل حلاله رام و به آرامش می رسد (۴۴) پس فرمود
 «و به من کسی هست که گمان می کند» یعنی نفس و نماز دارد - عبادت گاه یقین را بر گمان می نماید - مجاهد میگوید: «هر نفسی در بران
 سعادتی نفس است» ری نفس دارند (که) پرو دگر خود ملاقات جوهند کرد و به سوی او نماز خواهند گشت (در روز قیامت) (۴۵) (ای بنی اسرائیل
 در کنید نعمتهایم را که بر شما برامی داشتیم) به سبب گری در بر به به طاعت و عبادت (و اینکه من شما را بر جهانیان برتری دادم) بر
 جهانیان زمان (چون پیامبران او پیشان انتخاب می شد) (۴۶) (بر سر او روری که در آن هیچ کس چیزی را از کسی دفع نمی کند) و آن روز
 در عبادت است (یعنی در آن روز هیچ حقی را به جای دیگری نمی برد) (و ر کسی شهادتی پذیرفته نمی شود) یعنی شهادتی ندارد تا او
 بپذیرد شود، پس کسان شهادت کننده دریم (و به جای وی غرضی گرفته شود، و ماری هم نخواهد شد) ممکن نیست از عذاب خداوند
 خلاص باشد (۴۷) (و به من) که عدم سود بخشی مدافع لفظ در حق کفار است، اما شهادت به مؤمنان نفع می رساند (۴۸)

قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ
 هَذَا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٢٨﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا
 وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا حَالِدُونَ ﴿٢٩﴾
 يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْتُمْ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي
 أَوْ يُبْعِدْكُمْ وَارْتَبُوا بِرَبِّكُمْ ۚ إِنَّكُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٣٠﴾
 وَأَمَّا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ
 لَهُمْ أَهْلٌ فَسَبِّحُوا لَهُمْ دُرُودًا وَأَنفُسُهُمْ فَاسَبِّحْ لَهُمْ
 مِثْلَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٣١﴾
 أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٣٢﴾
 وَأَسْمِعُوا بِالضَّرِّ وَالضَّرِّ وَالضَّرِّ الْكَبِيرِ إِلَّا عَلَى الْخَبِيرِ
 لَبِثَ يَنْطَلِقُونَ مِنْهُمْ مُّقْتَدِرِينَ ۚ إِنَّهُمْ يَبُورُونَ ﴿٣٣﴾
 يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْتُمْ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي
 أَوْ يُبْعِدْكُمْ وَارْتَبُوا بِرَبِّكُمْ ۚ إِنَّكُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٣٤﴾
 غُلَّ الْأَمَانِ ۚ وَأَتَوْا يَوْمَآ لَا تُغْنِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا
 يَقْنُلُ مِنْهَا شَعْفَةٌ وَلَا يُوْخَدُ مِنْهَا عَذْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٣٥﴾

۷

(و به یاد آرید) ای بنی اسرائیل (آنگاه که شما را در جنگ فرعونیان رها نمودیم) یعنی اجلاد شما، مخاطب به این آیه و آیات بعدی کسانی است که در زمان پیشمیر (علیه السلام) ما وجود داشتند به نعمتهایی که به آنها عطا فرموده شد است مورد خطاب قرار می گیرند تا نعمتهای خداوند را به یاد آورند و ایمان بیاورند (عنای سخت را به شما می چشاند) بیان این عذاب سخت این است که: (پسران شما را سر می برند و زنهاشان را زنده می گذارند) فرزندان را سر می برند که تازه از مادر متولد می شدند بطاخر قول کاهنانی که به فرعون گفته بودند فرزندی از بنی اسرائیل متولد می شود سبب از بین بردن پادشاهی و مملکت تو می گردد. (و در این کار) در گرفتار شدن به عذاب و شکنجه و در نعمت رهایی تان از جنگ او (آزمایشی بزرگ از جانب پروردگارتان بود) (و یاد کنید هنگامی را که دریا را برای شما شکافتیم) تا در حالیکه از دشمن تان گریختید وارد آن شدید. (و شما را رها نمودیم) از غرق شدن (و فرعون و پیروانش را غرق کردیم در حالی که شما نظاره می کردید) به هم آمدن آب دریا را بر آنها نگاه می کردید (و یاد کنید نعمتم را (آنگاه که با موسی چهل شب وعده گذاشتیم) در پایان آن توره را به او عطا کردیم تا شما به آن عمل نمائید. (آنگاه شما در خیاب او گوساله را به پرستش گرفتید) گوساله ای که سامری بعنوان خدا به قالب ریخته بود، پس از رفتن حضرت موسی به میعاد (در حالیکه شما متکبر بودید) به سبب به پرستش گرفتن گوساله، چون شما عبادت و عذیت را در غیر جای آن گذاشته اید (پس از آن بر شما بخشودیم) گناهان شما را پاک نمودیم (باشد که شکرگری کنید) بمعنیهام را سهل این عبدالله معنی شکرگزاری را چنین کرده: تلاش و کوشش در جهت طاعت خدا و پرهیز از معصیتش در اشک و بهاء.

وَادْعَيْكُمْ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ ٥١ وَادْعُوا بَارِكُمْ لَتَحْرَفَ آخِصَتُكُمْ وَأَعْرَفُوا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَسْمَ نَطُرُونَ ٥٢ وَادْعُوا مُوسَى أَنِمْ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِن بَعْدِهِ وَأَنتُمْ ظَالِمُونَ ٥٣ ثُمَّ عَقَوْنَا أَعْيُنَكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَنَعْلَمَنَّ تَشْكُرُونَ ٥٤ وَادْعُوا أَتْيَا مُوسَى الْكَتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ٥٥ وَادْعُوا مُوسَى لِقَوْمِهِ يَقُولُوا إِنَّمَا ظَنَنْتُمْ أَنفُسَكُمْ بِاتِّحَادِكُمْ الْعِجْلَ فَتَوَلَّوْا إِلَىٰ بَارِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ ذَلِكُمْ حَزَنٌ لَّكُمْ بَعْدَ بَارِكُمْ فَتَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ هُوَ اللَّطِيفُ ٥٦ وَادْعُوا قُلُوبَ مُوسَى لِيُؤْمِنَ لَكَ حَقِّي إِنَّ اللَّهَ حَبْرَةٌ فَاحْذَرُوا ٥٧ فَاحْذَرُوا الضَّعِيفَةَ وَأَسْمَ نَطُرُونَ ٥٨ ثُمَّ نَحْنُكُمْ مِّنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ٥٩ وَطَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ كُلَّوَامٍ طَيِّبَتِ مَا رَزَقْنَكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ٦٠

(و یاد کنید نعمتم را (آنگاه که به موسی کتاب آسمانی [توره] که فارق بین حق و باطل و حلال و حرام است عطا کردیم باشد که به راه آید) از گمراهی دور شوید. (و چون موسی به قوم خود گفت ای قوم من) آنهایی که گوساله را پرستش کردند. (شما با گوساله پرستیان بر خود ستم کرده اید پس به درگاه آفریدگارتان توبه کنید) او پرستش گوساله مرد کسی که شما آفریده است توبه کند (همدگر را بکشید) کسی که پرستش گوساله پاک است، گوساله پرست مجرم را بکشد (که بی برد آفریدگارتان بری شما بهتر است) شما را مردی این کار موفق کرد، و ابی سیاه را بالای سرشان بود تا بکشد مگر بر هنگام کس به سجد و مهرشان بر همدگر محبوس، تا اینکه او شما حدود عهده هراس کس کشته شد، (پس خود توبه شما پذیرفت) مدتی پیش توبه تان (بررسی خداوند توبه پذیر مهربان است) (و یاد کنید انگاه که گفتید) در حالی که به موسی بیرون شدید تا ر عبادت گوساله نزد حدیثش بکشید و کلامش شنیدید (ای موسی! هرگز به تو ایمان نمی آوریم تا خدا را آشکارانه بسیم) مرد در حیره دید به چشم سراسیمه گویندگان این سخن، عهده تان نشانگان بودند که موسی (علیه السلام) بعد از گوساله بررسی بنی اسرائیل، تان را انتخاب کرد و با خود به کوه طور برد تا به درگاه حدیث معانی عطر حویتی کشید (پس صدای بسیار سخت رعد و برق با آتش آن، شد را فرا گرفت [و مردید] در حالی که می نگریستید آن را) (و آنگاه پس از مرگتان شما را دیگر بار زنده کردیم تا شکرگزار باشید) نعمتهای ما را (و ابی را سبانه شما گردانیدیم) ابی سبید و نازک را سامان شما گرد سدم (هر جا می رفتید با شما حرکت می کرد تا از گرمای حور شد در دشت «بیه» که صحرائی میان مصر و شام است محافظت شود) (و سراسان من و سلوی مرو فرستادیم) گر انگبین و بلدرچین فرستادیم، به جای د و حیوانات و سربجات و به آنان گفتیم (از خوراکهای پاکیزه ای که به شما روزی دادیم بخورید) و آب را دحیره نکید، پس آن معنیهام را سبایی کردند و دحیره نمودند. آن معنیهام از آن قطع شد و نادر کار (بر ما ستم نکردند، بلکه بر خود ستم می کردند) چون نکست آن بر خودشان وارد آمد.

(و نیز به یاد آرید هنگامی را که [پس از خارج شدن از تبه به آنها] گفتیم: دیدن شهر دروید) است ایستادگی با ریس و هرگونه که خواست به حوشی و سروسری و معشای آن بخورید و مسجد کتان در آید) دهری که به وارد شدن در آن مأمور شد، دروازه شهر بیت المقدس بود و سجود در اینجا بمعنای خم شدن است (و بگوید) التماس و طلب ما (جمله) است یعنی ای خداوند گناهان ما را دور بکن (تا خطاهای شما را ببخشایم و پاداش نیکوکاران را بخواهیم افزود) به افزودن ثواب عبادات و طاعت (اما کسانی که شتم کرده بودند، آن سخن را به چیزی جز آنچه به آنان گفته شده بود، تبدیل کردند) «در حدیث شریف به روایت بخاری و مسلم از رسول خدا آمده است که فرمودند: به بنی اسرائیل گفته شد: مسجد کتان به دو درآید و جمله بگوید: پس سخن را عوض کردند و چون از در وارد شدند، در حالی که بر نشیمنگاه ایشان می‌خوابیدند می‌گفتند: حبه فی شفاة یعنی دگلم در جبهه که این جمله ای تمسخرآمیز و بی‌معناست. (پس بر سر مستحکمان به کبر نافرمانیشان عطایی [طاعون] از آسمان فرو فرستادیم) به سبب نوحشان یعنی خارج شدنشان از طاعت خدا و رسول پس در یک ساعت هفتاد هزار تن یا کمتر از ایشان شدند»

(و یاد آور هنگامی که موسی برای قوم خود در طلب آب بر آمد) در حالی که آنان در صحرای تبه پستوار شده بودند (به او گفتیم: با عصایت بر آن سنگ بزن) و آن سنگی است که لباس موسی (علیه السلام) را ریخته بیک و مربع است به اندازه سر مرد است، سنگ مرمر یا سنگ نومی است، پس سنگ را زه (انگشت) بشکالت و از آن دوازه چشمه آب جریان یافت) به تعداد اسباط (به گونه ای که هر قبیله ای مشرب خود را می‌یافت) جای نوشیدنیشان را می‌یابستند، دیگران در آن با آنها شریک نمی‌شدند و به آنها گفتیم: (از

وَادُّ قُلُوبَ الَّذِينَ هَدَى الْقُرْآنَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا
وَأَذْكُرُوا آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٥٨﴾ فَذَلَّلَ الَّذِينَ
عَنِ الْبَيْتِ فَمِنْ لَحْمِ الْبَيْتِ طَلَمُوا رَحْمَةً
الْحَمْدِ يَمَّا كَانُوا يَقْسِمُونَ ﴿٥٩﴾ وَإِذْ أَسْنَفَى مُوسَى
لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ
أَنْهَارٌ خُشْرًا غُفْرًا فَذُكِّرُوا كُفْلًا أَلَمْ يَشْرِبْنَاهُمْ كُفْلًا
وَأَشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿٦٠﴾
وَذُكِّرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ الَّتِي يُنَزِّلُ الْكِتَابَ وَالْحَدِيدَ
يُخْرِجُ لَهَا مِنْ تَحْتِهَا الْأَرْضُ مِنْ نَحْلِهِمْ وَأَوْقَاتُهَا وَقَوْمُهَا
وَعَذِيبُهَا وَمِثْلُهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى
بِالَّذِي هُوَ أَخْبَرًا أَمْ لَكُمْ مَسَاسٌ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ
يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿٦١﴾
الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ النَّبِيَّ فَهُمْ يَبْغِيُونَ وَالَّذِينَ يَبْغِيُونَ
فَهُمْ يَكُونُونَ مِنَ الْقَائِلِينَ ﴿٦٢﴾

روزی خداوند بخورد و بشامید و در رب که و صد برآید) (و آنکه که گفتید ای موسی هرگز تا به تحمل تنها یک نوع حوراک را نداریم) و آن گز انگب و سدر چینی است (پس در پروردگارت بخواه که ر بچه از زمین او سیر و حار و گندم و حدس و پیاز می‌روند، بری ما برآورد موسی به آنها گفت: به حای چیر بهر حور و چیر پست تر شد) حای ای چیرهای پست تر را به حای چیرهای بهتر انتخاب می‌کنید، حاضر نشدن از درخواست خود برگردان موسی (علیه السلام) از خداوند طلب نمود، خداوند تعالی فرمود: (پس به شهری فرود آید) از شهرهای درختی (که آنچه را خواستند) سیری و حار و گندم و پیاز (در آنجا مهاجرت و) است این وضع برای یهودیان دور را انتظار نیست بدان جهت که (بر پیشانی آن داغ حوری و سدری زده شد) حای تر فقر و دلب و تمکنتی ابدی یهود، حای درو و حوش و رشه دار در حای روان انباش (کوچه فروید باشد) ماسد لروم سخته در روی درهم (و ما حشم و حواری در سوی حد بارگشتند) سر وار احساس پرشانی درومی و حشم وی شدند (آن) احساس و حشم (بدان سب بود که آن به اناب الهی کفر می‌ورزیدند و پیامبران را باحق می‌کشتند) ماسد حضرت زکریا و یحیی (این را آن روی بود که سرکشی نموده و در معاصی در حد در می‌گذشتند)

«در حقیقت کسانی که ایمان آورده‌اند» به پیامبر قبلی (و

یهود و نصاری و صابئین) طائفه‌ای است از یهود یا از نصاری
 «هر کس را بدان که در ایمان به حد و روبر حرت [در زمان
 پیغمبر ما] به یقین رسیده‌اند و به شریعت خود کار شایسته کرده
 باشد یاد ایشان نزد خداوند محفوظ است و نه ییعی بر آنها است
 و نه اتوهناک می‌شوند» (۳۱) (و به یاد آورید) ای یهود (آن‌گاه که
 از شما پیمانی محکم گرفتیم) بر اینکه به آنچه در تورات بر
 شما مشروع گردانیم عمل کنید. (و طور را بر قرار شما انراشتیم)
 آن یهود را از جا برکنندیم و چون سابیانی بر بالای سرتان قرار
 دادیم بر شما بپیمان پدیدرفتند و به آن عمل نکردید.
 گفتیم (آنچه را به شما داده‌ایم به جد و جهد بپذیرید و آنچه را
 در آن است، بخاطر بپارید) به عمل کردن به آن، (باشد که به
 تقوی گزاشید) از آتش دوزخ و ظلمانی خداوند پرهیزید. (۳۲)
 (پس شما) ای یهودیان (بعد از آن) دین پیمان (اخر من
 کردید) از طاعت پروردگار (و اگر فضل خدا و رحمت او بر شما
 نبود) بوسیله توبه کردن و تأخیر عذاب (مسلمانان را بیکبار
 هلاک شده بودید) (۳۳) (و کسانی از شما را که در روز شنبه از
 قانون شکار ماهی تجاوز کردند) و ما آنها را از شکار ماهی نهی
 کردیم و اهل قریه دایله بودند که حرمت روز شنبه را با بیرنگ
 شکستند داستان ایشان در سوره اعراف آیه‌های (۱۶۶ - ۱۶۷) به
 تفصیل می‌آید. (پس به آنان گفتیم بوی رنگی طرد شده باشید)
 مسخ شدند و پس از سه روز مردند. (۳۴)

«ما آن را» آن عقوبت و کیفر را (عبرت و هشدار
 گردانیدیم) مانع از ارتکاب مانند عمل آنها باشد (برای قومی که
 در زمان ایشان بودند یا پس از آنها آیند) و آن را (پسند برای
 پسر میزکاران گردانیدیم) که از خدا پروا دارند، مستقیماً را
 مخصوص به ذکر گردانیده است چون ایشان به این هشدار پند
 می‌گیرند نه دیگران. (۳۵) (و یاد آورید هنگامی که موسی به قومش
 گفت) در حالی یکنفر از آنها گشته شده بود که قاتلش معلوم

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْحَقُّ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الصَّابِرُونَ
 مَن آمَنَ بِاللَّهِ وَآيَاتِهِ تَتَّبَعَ فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ جُزْءًا مِّمَّا كَسَبُوا فَلَهُمْ زُكَاةٌ يُعْطَوْنَ وَلَهُمْ مَنَاصِلُ
 بَعْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۝ وَإِذْ
 أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ
 بِقُوَّةٍ وَادْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ۝ ثُمَّ بَوَّلْتُمْ مِمَّنْ
 نَقُودَ لَكُمْ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ
 الْخَاسِرِينَ ۝ وَلَقَدْ عَهِدْنَا لَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنكُمُ فِي السَّيِّئَاتِ
 فَكُنْتُمْ لَهَا كُفُورًا ۝ فَذَرُوا مَا تَدْعُونَ إِنَّمَا أُفْرِدْهُ حَسَنًا ۝ لَعَلَّكُمْ
 تَهْتَدُونَ ۝ وَإِذْ قَالَ
 مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنِّي أَنَا مُرْسَلُكُمْ أَن تَدْعُوا نَارَهُمْ قَالُوا أَلَنُجِدُنَا
 هُرُوقًا قَالُوا أَأَعُودُ بِاللَّهِ أَن أَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ ۝ قَالُوا
 أَذْعُ لَنَارِكُنَّ لَنَا مَا نَحْنُ بِأَعْيُنِنَا قَالُوا إِنَّمَا نَقُولُ بِهَا مَعْرَةً لِّأَعْلَازٍ
 وَلَا يَكْرَهُ عَوَانُ نَارِكُ ذَلِكَ فَفَعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ ۝ قَالُوا
 أَذْعُ لَنَارِكُنَّ لَنَا مَا نَوْنُهَا قَالُوا إِنَّمَا نَقُولُ
 بِهَا مَعْرَةً صَفْرَاءَ فَافْعَلُوا نُونَهَا تَسْتَرْ لِنَارِكُمْ ۝

نبود، از موسی (علیه السلام) طلب نمودند اینکه از خداوند التماس کند که قاتل را برایشان بیان کند [در میان بنی اسرائیل مرد عظیمی بود که ثروت
 کلانی داشت و تنها وارثش برادرزاده‌اش بود، پس برادرزاده‌اش به اندیشه تصاحب آن ثروت، شبانگاه او را کشت و جسدش را به محلّه‌ای
 در حب و مردی ب عصبه اهل محل رسانید که آن را در نزد کشمش می‌پاشان بالا گرفت و بر روی یک بود کار به درگیری مسلحانه بکشید، در این
 هنگام حردمدان ایشان گفتند از موسی (علیه السلام) التماس نماید از پیشگاه خداوند متعال طلب کند حقیقت روشن شود] موسی فرمود (احداً به شما
 در میان من نهاده گاوی را سرسبز بگفتند ما و رشعد می‌کشد) ما را مسخره می‌کند بدینگونه پاسخ ما می‌دهی (گفتند ما می‌بریم به
 احد که در حدلان باشیم) مسخره که (۳۶) وقتی دانستند که این تصمیم قطعی است (گفتند پروردگار بر ما بخود که چگونگی آن گور
 بر ما رسد که چمدان را در گف خود می‌فرماید آن گاوی سه به پیر و به خردسال، سال سال بدست است پس بچه دستور یافته‌اید
 انجام دهید) (گفتند از پروردگارت بخواه برای ما روشن کند که رنگش چگونه است، گفت می‌فرماید آن ماده گاوی است و یک دست و
 روشن که رنگش بیشه‌گای را شاد می‌کند) بدگان را به شکست می‌آورد. (۳۷)

لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ۝

آیه ۶۶- نکال هرب

آیه ۶۷- عرو رشعد

آیه ۵۸- ما، ص پیر- یکر خردسال

آیه ۵۹- صفراء- رود رنگ- قانع شادکنند

گفتند از پروردگارت بخواه تا بر ما روشن کند که آن چگونه گاو می‌شود؟ آیا آزاد در صحرا می‌چرد یا حلق داده می‌شود و به آن کار می‌کنند زیرا چمد و چون (این ماده گاو بر ما مشتبه شده) چون قراوند به این صفات به مقصود راه می‌بریم (و ما این شاهانه حتماً هدایت خواهیم شد) و هر حدیث است اگر استثنای این شاهانه را نمی‌گفتند تا آخرالابد برای آنها روشن نمی‌شد (۷۰) گفت: خداوند می‌فرماید در جمعیت آن ماده گاو می‌کند که نه دهن است نه آن کار نمی‌کند (آن ریس را سار کند) (و نه کشاور نه سبب حمل آب آبی کند سدرست بدون عیب و یک رنگ است) حرر در حال حاضر هیچ لکه و دگرگی و رنگ دیگری بر پوست آن نیست (گفتند اینک سخن درستی و درستی سخن کامل را بیان کردی پس ما گاو را خوب شنیدیم سرد جوانمردی آن را یافتند که به مادرش تکی می‌کرد و احترام می‌گذاشت پس آن را در مقابل یک مشک پر از طلا خریدند (و نزدیک بود که این کار را نکنند) بخاطر گران بودن بهایش و در حدیث شریف است (و اگر هر ماده گاو را در دهن می‌کردند تکلیف بر سر بها ساقط می‌شد ما بر خود سخت گرفتند پس حدود بر بها سخت گرفت (۷۱) و نه باد آورد که چون شخصی تشنه و دریا او به سیر و کشمکش تا یکدیگر پدید آمدند و حدود شکار کرده چیری است که پنهان می‌ساختند (۷۲) مرش را پنهان می‌ساختند پس جمله محرفه است و اول قصه است (پس گفتیم بخشی از بدن گاو را به آن [مقنن] بریدیم) همان ماده گاو را به نمرده زدند با قیاس دهن را به آن زدند پس رسد شد و گفت فلان و فلان دو همواره‌اش مرا گشتند و باز خود پس آن دو از میراث محروم شدند (خداوند این چسب رنده کردن مردگان و رنده می‌کند و معجزات خویش را دلایل قدرتش را) به شما می‌نمایاند تا ببینید (تا فکر کنید و بدانید که کسی که پرورده کردن یک نفس قادر است می‌تواند نفسهای فراوانی زنده کند پس ایمان بیاورند (۷۳) (پس بعد از این

قَالُوا ادْعُ لَكَ رَبِّكَ إِنَّا نَشْكُكَ عَيْنًا وَإِنَّا
 إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ ﴿٧٠﴾ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَّدُنَّ
 تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيبَةَ فِيهَا قَالُوا
 إِنَّنِ جَمِيعٌ بِالْحَقِّ فَمَنْ حُومَهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ ﴿٧١﴾ وَإِذْ
 قُلْتُمْ نَفْسًا قَازٍ ثُمَّ فِيهَا وَاللَّهُ يُخْرِجُ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿٧٢﴾
 فَنَفْسًا أَصْرُوهُ بِتَحِيَّاتٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْكَافِرِينَ
 ءَايَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٧٣﴾ ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ
 فَهِيَ كَالْحِجَارِ وَأَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارِ لَمَآ يَنْفَجِّرُ
 مِنْهُ الْآنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَآ يَشَقُّ فَيُخْرِجُ مِنْهُ الْمَاءَ وَإِنَّ
 مِنْهَا لَمَآ يَخِيطُ مِنْ حَشِيِّ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِمُعِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ
 ﴿٧٤﴾ أَفَظَنُّمُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا بِالْكِتَابِ وَقَدْ كَانُوا قَرِيبًا مِنْهُمْ
 يَسْمَعُونَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقِلُوا
 وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٧٥﴾ وَإِذْ الْقَوَّالِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامَنَّا
 وَإِذَا حَلَّاقُكُمْ إِلَيْنَا نَقَرْنَا لَهُمْ نَمَاطَاحَ
 اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُخَاطَبَكُمْ بِهِ عِدَرَتِكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٧٦﴾

و دهه دهن بدست سخت گردید) ای یهود در صورتی که حق صحبت شده با اینکه رنده کردن معنوی و معجزات نبوی را دیده‌اید (۷۴) سنگ در سختی یا صحبت بر آن چرخه عصبی و سگها هستند که رانها خوبان می‌شکند و پاره‌ای از آنها می‌شکند و آب از آنها بیرون می‌آید و برخی از آنها را بیم خدا می‌برد از بالا به پائین می‌آمد در حالی که دهنی شما متأثر می‌شود و نرم می‌گردد و حاشع نمی‌شود (و خدا را بچه می‌کشد عاقل نیست) بلکه با دلی معین مهلت تا می‌دهد (۷۵) (آن طمع در دهن ای مؤمنان) که [یهود] به خاطر [دعوت شما] ایمان آوردند حال آنکه گروهی را ایمان را حار است کلام خدا را تورات می‌شنیدند سپس آن را پس از فهمیدنش آگاهانه تحریف می‌کردند (میدانستند از زبان خدا دروغ می‌گوشند (۷۶) همه اعظمون برای انکار است یعنی ایمان نمی‌ورند سایه کفر دارند (و هنگامی که [صافقان یهود] مؤمنان را ملاقات کنید می‌گویند ایمان آوردیم) به اینکه محمدا (ﷺ) پیغمبر است و به پیغمبری‌اش در تورات ما مؤید داده شده است (و بی هنگامی که با هم جثوت می‌کنند بعضی به بعضی) رؤسای آنها که صافق بوده‌اند به کسانی که صافقد (می‌گویند) چه مطالبی را که خداوند [در باره] صفات پیامبر سلام] برای شما بیان کرد به مسلمانان بازگو می‌کند تا [زور دست حیر] در پیشگاه خدا بر ضد شما بیان استدلال کند (۷۷) و حجت بر همه شما برای درند در ترک پیروی او (ﷺ) با داشتن علم تا به حد اقلش (آیا نمی‌فهمید) (۷۸) کوه آیه ۷۱. تیسر الارض صفت است برای قتل داخل است در نفی یعنی زمین را تیار نمی‌کند آیه ۷۲. فاذا قرأتم در اصل قتل قرآنم بوده تا به حال تبدیل شده و ساکن و معلوم گردیدند آیه ۷۳. شقن در اصل شقن اهلش مانند اذکار است در قرائتی معلوم آمده است در آن التفات است

خداوند می فرماید: «ایا بسند که خداوند آنچه را پوشیده می دارد و آنچه را آشکار می کند می داند» پوشیده می داند از کفر خویش به محمد (ص) و آشکار می گویند هنگام ملاقات با مؤمنان درباره ایمان و چیزهای دیگر، پس باید در این نفاق باز ایستد (۷۷) «و برخی از آنان [یهود] یسواوند کتاب [راشبی آسمانی] را نمی دانند جز اکاذیبی» که از رؤسایشان می گیرند و به آن اعتماد می کنند، (و) در انکار نبوت پیغمبر و چیزهای که برمی یابند، (جز ظن و گمان چیزی ندارند) و دانش ندارند (۷۸) (پس شدت عذاب بر آنها که کتاب - فروغی شان را با دست خود می نویسد، آنگاه میگویند: این از نزد خداوند است تا به جای آن بهای اندک بدست آورند) از مال دین، و آنها یهوداند صحت پیغمبر (ص) را در تورات و آیه رجم و چیزهای دیگر را تغییر داده اند و برخلاف آنچه نازل شده است نوشته اند، (پس وای به حالشان از آنچه دستشان نوشته است و وای به حالشان از آنچه بدست می آورند) از رشوه هایی که می گیرند (۷۹) (و گفتند: هرگز آتش دوزخ جز روزهای چند، بما نمی رسد) چهل روز به تعداد روزهایی که پدرانشان گوساله را پرستیدند، سپس نمی ماند (بگو آیا از نزد خدا پیمانی گرفته اید که خدا هرگز خلاف پیمان خود نکند، بلکه آنچه را نمی دانید به دروغ به خدا نسبت می دهید) (۸۰) (آری) آتش به شما می رسد و تا ابد در آن می مانید، کسانی که مرتکب بنی شوند [شرک] و گناهان آنان را قوا گرفت) بر او غالب آمد و دوز او را گرفته بدانگونه که به حالت شرک بمیرد (پس چنین کسانی اهل آتشند و در آن جاودانه می مانند) (۸۱) «و کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند آنان اهل بهشتند و در آن جاودانه می مانند» (۸۲)

أُولَٰئِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْنِيهِمْ يُرْزَقُونَ وَمَا يُعْمَلُونَ ۚ
وَمِنْهُمْ أَتَمِّينُونَ لَا يَعْلَمُونَ كَلِمَةً وَلَا أَمَانًا وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَتْلُونَ ۚ قَوْلَ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ لَكُنْ بِأَيْدِيهِمْ
ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عَمْدِ اللَّهِ يَشْفُو بِهِ إِذَا فَجَأَهُ فَأُمِّيًّا
فَقِيلَ لَهُمْ مِمَّا كُنْتُمْ آيِدِيهِمْ وَقِيلَ لَهُمْ مِمَّا يَكْفُرُونَ
ۚ قَوْلَ الْوَالِدِ كَذِبًا لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ
قَالَ اللَّهُ مَا لَا تَعْبُدُونَ ۚ كُنْ مِنْكُمْ كُتُبًا سَائِدَةً
وَأَخْطَأْتُ بِهِ حَبِطَةً فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۚ
وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْحَنَةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۚ وَإِنْ أَحَدٌ مِمَّنْ يَنْتَفِئْ مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ لَمْ يَتَّخِذْ مِنْ دُونِ اللَّهِ
إِحْسَانًا وَدَى الْفَرَقِ وَتَسْمَى وَتَمَكُّبٌ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا
وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ
تَوَلَّيْتُمْ ۚ وَأَسْمُرُكُمْ أَشْرَ مَفْرُوضٍ ۚ

«و به یاد آور که چون رسی سرچین پیمان گرفتیم» در تورات و گفیم «پرستش نکنید جز خداوند را و نه پدر و مادر بیکی کنید و به خویشاوندان و به پیمان و نه مسکین و مردم به باب خوش سخن بگویند» را امر به معروف و نهی در سر و رستگونی در شایان محمد (ص) و مدبر و مهربانی با مردم (و بعد از بریدن زکات از هر چه) پس بر پیمان و حق کردنید (پس به حاد و عراض روی بر تافتد) (و او می نمود به آن) جز چند کسی از شما [مالد پدران آنان] از آن اهرافض نمودید (۸۳)

نوع ۷۷ - هر که از بنو اسرائیل می شنود که می گویند وای بر ما که از برای عطف است

آیه ۸۰ - آنکه از برای عطف است و به سبب همه استقامت از آن بر نیاز شدید حلق شد.

(و هنگامی را که از شما ایمان گرفتیم [و گفتم] حوینهای
همدگر را بریزید و بعضی از شما افراد دیگر را از دیارشان
سرو ن کنید، سپس اقرار گردید و خود گواهند) بر نفس
خودشان ^(۸۶) (و بی تردید شما مسند که بکنگر را
می کشید و گروهی از خودتان را از دیارشان بیرون می رانید و
به گناه و تجاوز بر ضد آنان با هم همدست می شوید و) اما
(اگر کسانی از شما اسیر گردند یا دادن قدیه [به بخشیدن مال
و کارهای دیگر] آنان را آزاد می کنید) که جزو ایمان شد
ست (و آنکه بیرون کشیدن بر شما حرام شده است با شما
به پاری رکن است) تورات (ایمان می ورید و به پاری
دیگر کفر می ورید؟) و با یکس همدگر و سرو بردارند و
همدست شدند بر عینه هم ست

(پس حری هر کس از شما که چنین کند حری خوری در
رندگی است) و نه حقیقت مومنان پس هر طریقه و
سرو بردار من بعد بسوی شما و گدش حریه سر بها
دین و حوری شدند (از روز رسالت تا به محرم ۳۰ هجری
دچار بودند و حدود ۲۰۰۰ نفر می کشید عاقل است) ^(۸۷)

(ایمان کسانی هستند که رنگامی دنیا را به بهای آخرت
فروختند) دنیا را بر آخرت ترجیح دادند (پس عذاب از آنان
کاست نشود و آنان کمک و پاری نمی شوند) کسی نیست از
عذاب جاودان دور نگاهشان دهد ^(۸۸) (و همانا به موسی
کتاب) تورات (را دادیم و پس از او پیامبرانی را پشت سر
هم فرستادیم و به موسی بن مریم پس از آن محمدیم) ^(۸۹)
معجزات بخشیدیم مانند فرستادن مرغان و سحر کردن
نابیانان و بخشیدن بهودی مبتلایان به برمی (و او را با
روح القدس [جبرئیل] تأیید کردیم) جبرئیل روح مقدس
است چون از نامرمانی خدا پاک است، همیشه با حضرت
همی است هر جا برود از او جدا نمیشود، باز شما اصلاح
شدید پایداری نکردید (پس چرا هرگاه که پیامبری
احکامی [از حق] برخلاف میل شما برایتان آورد سرکشی
کردید پس گروهی از پیامبران را دروغگو انگاشتید) مانند
عیسی و محمد ^(۹۰) (و گروهی را می کشید) قتلون.

حکایت حال گذشته است یعنی کشید مانند زکریا و یحیی ^(۹۱) (و) به طور ستره به یحیی ^(۹۲) (گفتند دلهای مادر پرده ست) یعنی به
پردهای پوشیده است معنی فهمید بچه بود مگر (و) [این] سکه خداوند نظر به کفرشان با او در عین کرده است) آنها را از رحمت خود دور
کرده و خوار و بی اختیار نموده است. قبول نکردن اوصاف بخاطر نفسی دلهایشان نیست (از این رو ایمانشان الیک است) ^(۹۳)
یعنی به ۸۵ هجری از اسلام بعد از پیغمبر و پس از یهودیان پس بعد از خروج همدست و هم پیمان بودند و هرگاه سال اوس و خروج جنگی در می گرفت
هر یک از آن دو گروه هم پیمان شدن را حله برادران یهودی خوش باری داد، و هر نتیجه یهودی، یهودی دیگر را دیگر و دار جنگ اوس و خروج می کشت و آواره
می کرده ولی بعد از آنکه آتش جنگ فروکش می گرفت باز آنها امیران خود را بر اساس حکم نورات باو خرید می کردند در حالی که طبق بیان آیات سوره «حشر» خداوند
حق جلالت اریبی سربل در یارب ایمان گرفته بود که - رکنش بعد دیگر بر هر ۲ همدگر به سم و زهر مکتد ۳ در قدم و محاور همدست و همو نشوند
۴- حیران خود را باو خرید و آزاد کنند. اما می آید از این چهار حکم تنها به بند چهارم عمل کردند

نفت آیه ۷۱- لا ذلول. به کار کردن دلیل شده. - تظیر لاطنی رمن و ختم می پرده. - مسلمة تفرست. - لاشه لها: همی در آن نیست.
به ۷۲- و هم ما همدگر به سیر پرده شد. - حسن ندارد تم بوده است
به ۷۳- صفت سعت شد
به ۸۵- تظاهرون همدست می شوند. - امامی در دهانی. - بروهای باطل. - تظاهرونم تدبیر می دهد. - بختری. - خوری. - بر قبیم اعراض کردند
به ۸۸- قلیلا ما ما زائد است برای تأکید شده است
به ۸۹- کثرا به. جواب و نشاء اول است جواب و نشاء دوم بر آن دلالت دارد

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تَخْرُجُونَ
أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِينِكُمْ ثُمَّ أَقَرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ﴿٨٦﴾
ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْسِلُوكَ أَنْفُسَكُمْ وَتَخْرُجُونَ قَرِيبًا
مِنْكُمْ مِنْ دِينِكُمْ تَطْهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِيمَةِ وَالْعَدْوِ
وَالْيَأْتُواكُمْ أَسْرَى تَعْدُوهُمْ وَهُمْ وَهُمْ وَهُمْ عَلَيْكُمْ
خَرَجُهُمْ أَقْسَمُ مَوْسُونَ بِسَعْيِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ
بِسَعْيِ مَا خَرَأَ مِنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ لِأَجْرٍ
فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَبِوَمِ الْقِسْمَةِ بَرْدُونَ إِلَى أَسَدِ الْعَذَابِ
وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٨٧﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا
الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يَخَفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ
يُبْصَرُونَ ﴿٨٨﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَفَقَّيْنَا مِنْ
تَحْتِهِ يَارَاسُلَ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ
بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا حَاكَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ
أَنْتُمْ قَرِيبًا كَذَنْتُمْ وَقَرِيبًا تَقْتُلُونَ ﴿٨٩﴾ وَقَالُوا
فَلَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ الْقُرْآنِ ﴿٩٠﴾

و هنگامی که برای آنان کتابی [چون قرآن] در جانب خداوند

آمد که مؤید آن چیزی است که نزدشان است] یعنی قرآن مؤید

تورات و انجیل است [و آنکه پیش از آن در برابر کافران [به

بخت پیامبر احمر برده] پیروی می‌جست] مگفت حدیث

بوسیله پیغمبر حر برده ما را بر کافران عادت و پیروی گردان

[ولی همین که آنچه را می‌شناختند [یعنی پیامبر خاتم] به

نزدشان آمد، انکارش کردند، پس لعنت خدا بر کافران] ^(۸۹) آنچه

در شب چیزی که خودشان را به بهی و فروجند که به بچه

خدا در آورده است، کفر شوند [و هم] او روی دست بر آنکه

خداوند رفعت جوس بر هر کس در سنگاس که خود و حی

نرو می‌فرست پس سرور چشمی بر چشمی [دیگر شدند] و

طرف خداوند به سبب کفر شدستان به قرب و غلبه بر سجد

حشم حد در دشت به بهر یک نمودن تورات و بکر حضرت

عیس [و برای کفران حدیثی جعب و رست] ^(۹۰)

[و چون به آنان گفته شود به آنچه [قرآن و غیر آن] خدا نازل

کرده است ایمان آورید، گویند به آنچه [تورات] بر پیامبر ما فرو

فرستاده شده است ایمان می‌آوریم] خداوند میفرماید در حالی

که [چون آن را انکار می‌کنند و حال آنکه آن [قرآن نازل شده بر

محمد] حق است و مؤید همان چیزی است که نزد آنان است،

بگو اگر مؤمن بودند پس چرا پیش از این پیامبران خدا را

می‌کشیدند] ^(۹۱) [و براستی موسی نشانه‌های روشن را برای شما

آورد] معجزات مانند عصا و دست درخشان و شکافتن دریا

[آنگاه [پس از رفتن به میقات] گوساله را [به پرستش] گرفتید و

شما ستمکار بودید] ^(۹۲) [و آنگاه که از شما پیمان گرفتیم] بر

عمل کردن به آنچه در تورات است [و [کوه] طور را بر فرازان

فرستم] هنگامی که رسولان بعد از او آمدند و در زمان او بود که

کعبه گنبد لایق و شریف و عرب را به مدینه آوردند و در دهان

گرفت گویان دهان را به مدینه می‌جست [بگو چه چهره‌ای است [عبادت گوساله] که بعد از آن [تورات] به آن می‌کرد

اگر [به گمان خود] مؤمن هستید] یعنی شما به تورات ایمان ندارید در حالی که محمد را نکتدیب می‌کنید و ایمان به تورات محمد ^(۹۳) را نکتدیب

نمی‌کنید ^(۹۴)

نصب به ۸۹- پیغمبر پیروی می‌جست

به ۹۰- بنی حید- همین جو کرده

آیه ۹۳- شما چه بد است- بازوا- برگشتند

وَلَمَّا حَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ رَبِّهِمْ يُصَدِّقُ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا
مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا حَاءَهُمْ
مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَهُ اللَّهُ عَلَى نَكَمِهِ ﴿٨٩﴾
يَتْلُوكَ اشْتَرَوْهُ بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَا يَكْفُرُونَ ﴿٩٠﴾
أَلَمْ يَأْتِ الْيَهُودَ لَقَاءُ اللَّهِ مِنْ قَبْلِهِ عَلَى مِثْلِهِ مِنْ عِبَادَةٍ
قَدَّمُوا وَيُعْصِي عَلَى عَصِيٍّ وَيَنْكَرُونَ عَدَمَ شَيْءٍ
﴿٩١﴾ وَذَاقُوا لَهْمَهُمْ مِثْلَ مَا أُتْرِكُوا لَمْ يَكْفُرُوا بِمَا
أُتْرِكُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَرُوا بَعْدَ ذَلِكَ وَهُمْ لَخَلْقٌ مُصَدِّقٌ
لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فِيمَ تَقْتُلُونَ نَفْسَ اللَّهِ مِنْ قَتْلِ كُنْتُمْ
مُؤْمِنِينَ ﴿٩٢﴾ وَلَمَّا حَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ رَبِّهِمْ
تَوَلَّوْا ثُمَّ لَمَّا حَاءَهُمْ تَقْدِيرَهُمْ وَنَسُوا ظُهُومَهُمْ
وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا
مَاءَ السَّنَةِمْ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَنَسُوا
وَأَشْرَوْا فِي فَنَائِهِمْ لَمَّا حَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ رَبِّهِمْ
يَتْلُوكَ بَعْدَ ذَلِكَ وَكَانُوا كَافِرِينَ ﴿٩٣﴾

(بنگو) ای محمد به یهودیان (اگر به حکم الهی مرای آخرت [بهشت]) چنانکه گمان دارید (مختص شماست نه دیگر مردم پس مرگ را آرزو نمائید اگر راست می گویند) (۱۸۴) (ولی هرگز آن را هیچگاه آرزو نمی کنید به سبب آنچه را که دستهای آنان پیش فرستاده است) از کفر دشمنان به پیغمبر که مستلزم دروغ آنها است (و خطا به حان شتمکاران داناست) به کفرشان می رساند (۱۸۵) (و هر آینه آنان را حریص ترین مردم در زندگانی و حریص تر از آن که مشرکند، می یابی) چون مشرکین مکر بعث و حشرند اما یهود میدانند که برگشتنشان بسوی آتش است (یکی از آنان دوست میدارد، کاش هزار سال عمر داده شود، یا آن که گر چنین عمری هم به او داده شود، دور دارنده وی از عذاب نیست و خداوند به آنچه می کنند، پشیمان است) به کفرشان می رساند. (۱۸۶)

(این صوری از پیغمبر (ﷺ) یا از عمر (رضی الله عنه) پرسید کدام یک از فرشتگان وحی را می آورد؟ گفت: جبریل، گفت: او دشمن ما است عذاب را می آورد، و اگر میکائیل می بود، ایمان می آوردیم چون آروانی و سلامتی را می آورد، پس این آیه نازل شد (بنگو هر کس دشمن جبریل باشد، باید از کینه ببرد، پس همانا جبرئیل به فرمان خدا قرآن را بر قلبت نازل کرده است مؤید کتابهای [پیشین] است که در دست آنها است و راهما و موده و هبله [بهشت] به مؤمنان است) (۱۸۷) (هر که دشمن خدا و فرشتگان و پیامبران او و جبریل و میکائیل است، پس هر آینه، خداوند دشمن کافران است) (۱۸۸) (و همانا بر تو آیاتی روشن) بینات حال است بر آیات و رد قول این صوری است به پیغمبر (ﷺ) (گفت چیزی را برای ما بیاورده ای (فرو فرستادیم و جز فاسقان کسی بهر کار نمی کند) فاسق در اینجا به معنی کافر است. (۱۸۹)

(چیز هرگز پیمانی نیست) خداوند بر تمام به پیغمبر

گرمند با پیمان محمد (ﷺ) بر سکه عینه و به مشرکین کمک نکند (گروهی را آنان با او پست سرافکندند؟ بلکه بشر با پیمان می رود) (۱۹۰) (حسن بصری (رحمته الله علیه) می گوید قطعه هیچ عهد و پیمانی را سوا از سیم که یهودیان به آن متعهد شده باشند، و بعداً بر مشکسته و بر سکه حقه باشد ضرور عهدی بنده فرد ندارد می شکند (و چون پیامبری) یعنی حضرت محمد (ﷺ)، (و از سوی خداوند فرد با آمد که تصدیق کننده حقاقت کلمات او گروهی را با کلمات الهی سوار بر پشت سرافکندند) یعنی علامت نگردند به آنچه در آن است با او ایصال به پیغمبر (ﷺ) (و چیزهای دیگر (چنانکه گویی می رسد) (ناچیز در راست) سکه محمد پیامبر وحی است با آن کتاب خدا، امثال (۱۹۱) می نوشت آیه ۱۰۰ این تفسیر به سبب برون به کرمه جبریل نقل می کند سوره حد و پیمانی را که در تور در رتبه با تصدیق پیامبر خیرالزمان بر یهودیان گرفته شده بود به نادانان و بعد ما مالکین صف یهودی گفت به حد سبب که در ارتباط محمد (ﷺ) را هیچ پیمانی گرفته شده است پس خداوند حق جلالت در و آیه این سخن را نازل فرمود

نفت آیه ۹۶-۹۷ مخرج خود را بده

آیه ۱۰۰-۱۰۱ تبت. پرتش کرد

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِندَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمْنُوا الْوَيْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٩٠﴾ وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَهْلُهَا قَدْ مَتَّ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿١٩١﴾ وَلَنَجْذِئُنَّهُمْ أَجْرَهُمُ النَّاسِ عَلَى حَنَاقٍ وَمِنَ الْآيَةِ أَنْشُرْكَ أَوْ ذُكِّرْهُمْ لَوْ يَعْلَمُ الْفَسَقُ وَمَا هُوَ بِمُخْرِجُهُمْ مِنْ عَذَابٍ أَنْ يَعْلَمُ وَاللَّهُ نَصِيرٌ لِمَا يَمْلِكُونَ ﴿١٩٢﴾ قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلْحَبْرِيِّ فَإِنَّ مَرْءَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَاتِكَ يُدْخِلُكَ يَدِيهِ وَهُدًى وَنُورًا لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٩٣﴾ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجَبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ ﴿١٩٤﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَيْكَ ءَايَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ ﴿١٩٥﴾ أَوْ كَلِمَاتٍ عَهْدٍ وَأَعْهَدَ أَسَدُهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ نَلَّ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٩٦﴾ وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِندِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ سَدَّ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كَتَبَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَأَى ظُهُورَهُمْ كَانَتْهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٩٧﴾

(و از آنچه شیاطین در روزگار سلطت سلیمان می‌جویدند)

یعنی به هم می‌بافتند ریح و سحر و مانند آن (پیروی می‌کردند) و سحر را در زیر سحت سلیمان نهاده بودند و وقتی که پادشاهی‌اش فرمانده یا اسرافیل جمع می‌کردند [پنهانی به حرف فرشتگان گوش می‌دادند] و دروغهایی به آن اضافه می‌مودند و به کاهنان القاء می‌کردند و آنها آن را جمع می‌کردند و می‌نوشتند در میان مردم پخش گردید و شایع شد که جن غیب را می‌دانند پس سلیمان کتابها را جمع کرد و پنهان نمود و وقتی سلیمان (علیه السلام) فوت کرد شیاطین مردم را به مکان سحرها راهمائی کردند آن را بیرون آوردند سحر را در آن یافتند شیاطین گفتند فقط بوسیله سحر بر شما پادشاهی کرده است پس سحر را یاد گرفتند و کتابهای پیامبران را ترک نمودند خداوند متعال بخاطر برانت حضرت سلیمان در به کار بردن سحر و برای رد قول یهود و مسیح را نگاه کنید نام سلیمان را از جمله انبیاء ذکر کرده است در حالی که سلیمان جز یک ساحر نبوده فرمود جل جلاله (و سلیمان کفر نورید) سحر را به کار ندیده زیرا کفر است (ولی شیاطین کفر ورزیدند که به مردم سحر آموختند و نیز آنچه یرد و فرشته هاروت و ماروت در بابل نازل شده بود) بابل شهری است در سواد العراق ابن عباس میگوید هاروت و ماروت دو ساحرند سحر را به مردم می‌آموختند و گفت می‌شود از آسمان نازل شده اند تا سحر را به مردم بیاموزند برای امتحان و ابتلائی مردم از طرف خداوند (با آن که آن در فرشته به هیچ کس چیزی نمی‌آموختند مگر اینکه می‌گفتند ما رساله آریم) از طرف خدا (برای شما می‌باشیم) تا آنان به آموختن سحر آرمایش کنند پس کسی که آن را یاد گیرد (و به آن عمل کند) کافر میشود و هر کس ترکش کند مؤمن است (پس به یاد دادن آن کافر نشوی) اگر بر آموختنش اصرار ورزید سحر را به او می‌آموزند (اما) مردم (از آن دو فرشته چیزهایی می‌برجند که بوسیله آن میان مرد و همسرش جدائی افکند) بدینگونه که همدیگر را زشت می‌دارد (و آنان [جادوگران] با آن به کسی زیان رسان نبودند مگر به اراده خداوند و آنچه را که

وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُذِّبٍ سَمِئْتٍ وَمَا يَكْفُرُ
سَمِئْتٌ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا وَأَعْلَمُونَ لَئِنْ
السَّحَرُ وَمَا أُرْسِلَ عَلَى الْمُنَافِقِينَ سَابِلَ حُرُوتٍ وَمَرْوَةٍ
وَمَا يَعْلَمَانِ مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّهُمْ فِي غَبْطَةٍ فَلَا تَكْفُرُ
فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ
وَمَا لَهُمْ بِصَاحِبَيْهِ مِنْ حَكِيمٍ إِلَّا يَأْتِيهِمُ اللَّهُ وَفِي غُشُونٍ
مَّا يُبْصِرُهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقْدِرْ عَلَيْهِمْ أَمْرٌ أَشْرَهُ
مَالِهِ فِي الْأَجَرَةِ مِنْ خُلُقٍ وَرِيشٍ مَا شَكَرُوا بِهِ
أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿١٦﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا
وَأَتَقُوا لَعَثَابَةَ مَنْ عِندَ اللَّهِ لَإِنْ كَانُوا يَعْلَمُونَ
﴿١٧﴾ يَأْتِيهَا الْيَدِيبُ مِمَّا نَحْنُ لَكُمْ آيَاتٍ فَكْفُرُوا
أَنْظُرُوا وَاسْمِعُوا وَلَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٨﴾
مَّا يَوْفُ الْيَدِيبُ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ
أَنْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَيْثُ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ
بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿١٩﴾

می‌آموختند به آنان [در آخرت] و بیان می‌رساند و به آنان سود نمی‌بخشد و بر راستی دانسته اند که هر کس خریدارش باشد [به جای کتاب خدا فرارش دهد] در آخرت هیچ بهره‌ای ندارد و چه در بود آنچه به جان خریدند به نهای احراب اگر می‌دانستند که موجب وارد شدنشان به دوزخ است و اگر حقیقت برگشتنشان عذاب خداست سحر را به کار نمی‌بردند (۱۶) و اگر ایمان می‌آوردند به پیغمبر و قرآن (و پرهیزکاری می‌کردند) از عذاب خداوند به وسیله ترک گناهان مانند سحر (هر چه پادشاهی که در مردان می‌داشتند بهتر بود) از آنچه جان را بدان فروختند (اگر می‌دانستند) اگر می‌دانستند چه سود نه است بهر سبب بهره‌دستار بر آن ترجیح می‌دادند (۱۷) ای کسانی که ایمان آورده‌اید بگویند (ع) رعنا دو کلمه است رع امر است یعنی رعایت کن (یا) صمیر است مجموعاً یعنی ما را رعایت کن مومن پیغمبر به این کلمه خطاب می‌نمود و این در بیان یهود دشنام است و ماده و عومه سبب معنی نادان یهودیان به این خوشحال شدند پیغمبر بدان مخاطب قرار می‌داد پس خداوند مومنان را گفت ای یهود تارا را را برین بیرنگ یهودیان بسد (و بگویند انطون) یعنی سویی ما نگاه کن و مایل بر برای ما سبک کن (و بشنوی) آنچه به شما بر شده است و بپذیرید (و برای کافران عذابی دردناک است) (۱۸) در آور و آن آتش است

(کسانی از اهل کتاب که کفر ورزیدند و همچنین مشرکان [از مردم] دوست نمی‌دانند که از سوی پروردگار تان خیری [و صی] بر شما نازل گردد) در جلد کردن به شما (حال) که خداوند هر کس را بخواهد مشون رحمت [پیامبری] خوش می‌گرداند و خداوند در ی بخشش می‌کند است) (۱۹) لَعَلَّ أَهْلَ الْكِتَابِ يَتَّقُوا اللَّهَ أَهْلَ الْكِتَابِ ۙ أَتَىٰ ۙ ۱۰۲-ثوبة ثواب

هنگامی کافران در نسخ آیات طعنه زدند و گفتند محمّد

صاحبش را امور به کاری می‌کند، و فردا را آن می‌کند، آیه نازل شد (هر آیه‌ای را که نسخ کنیم) یعنی حکمش را برداریم، یا همراه با لغزش (مانند نسخ عشر رضعات معلومات یخوفن) یا بدون لغزش (که این در قرآن بسیار است حکمش مافی است تلاوتش بنده است ماند آیه رجم) و در قرائتی تسبیح به صحت بود است راسخ است یعنی ما امر می‌کنیم یا جبریل امر می‌کند به نسخ آن، قرائت (او بساها) یعنی آن را به تأخیر می‌نکشیم - حکمش را بر نمی‌داریم و تلاوتش تصانیف مانند آیه رجم یا آن را در لوح محفوظ به تأخیر می‌انگیزیم، و در درسی (نسخها) بدون همزه است از بیان است (یا آن را به فراموشی بیاوریم) یعنی آن را در دلت محو می‌نماییم، و جواب (مای) شرطیه (بهر آن را) سوره مدثر برای بندگان در آسانی یا در فراوانی پاداش (یا همانندش را [در تکلیف و پاداش] می‌آوریم آیا نمی‌دانی که خداوند بر هر کاری تواناست) از جمله نسخ و تبدیل حکم آیه (۱۰۶)

(آیا ندانسته‌ای که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن خداست) هر چه را بخوهد انجام میدهد (و شما جز او دوست و یاری ندارید) شما را حفظ کند از گردن و هلاکتان را دفع نماید (۱۰۷)

هنگامی که اهل مکه از پیغمبر خواستند که مکه را برگردانند و کوه صفا را طلاگردانند این آیه نازل شد (آیا می‌خواهید از پیامبران [چیزی] درخواست کنید، چنانکه پیش از این از موسی درخواست شد؟) گفتند خدا را آشکارا به ما نشان ده، و جز آن (و کسی که کفر را به [جای] ایمان جانگزی کند) یعنی درباره ناب روس گریز و برحمت قرب فکر نمی‌کند و نمی‌داند، و چیزی می‌جوید که بر پس خود است چه است (حقا که راه راست را گم کرده است) از راه حق به خطا رفته است (۱۰۸)

(بسیاری را اهل کذب روی خود که در دین دارند و کافران را کافر گردانند) نفس پیدشان آنها را بر آن و داشته است (و اینکه [در یورب حق] باشد پیغمبر) آشکار شد پس با او عفو کنید و از آنان عراض بنمایند (کیفرشان بدهید) تا سکه حده فرمان [جهاد] خود را بماند (و بی‌گمان خدا بر هر کاری توانا است) (و بیمار را برپای درید و زکات را بپردازد و هر چیزی و بیکی ای و طاعتی مانند صله رجم و زکات را که برای خود پیش می‌فرستید [پاداش] آن را مرد جداوند خواهد یافت ری جداوند به آنچه می‌کنید بیناست) پاداش شما را به سبب آن می‌دهد (و گفتند هرگز کسی به بهشت در نیاید مگر آنکه یهودی یا نصاری باشد این روهای [رومی] با است) یهود مدینه و نصاری بحران در حضور پیغمبر (ص) مدینه کردند یهود می‌گفتند کسی به بهشت در نیاید جز یهود، و نصاری می‌گفتند کسی به بهشت وارد نشود جز نصاری (بگو اگر راست می‌گویند حجتان بر آن می‌آورند) (آری هر کس سکوتر نه روی دل بسوی خدا نهد) یعنی تسلیم مرخص شود و موحد باشد [آخر آنها نیز در حل بهشت میشوند] (پس پاداش خود را مرد پروردگارش ببرد) یعنی پاداش کردارش بهشت است (و به بیمی بر آنان است [در احزاب] و به ایمان امدهگین شوند) (۱۱۷)

مف به ۶ - تسبیح حکمش را بر می‌داریم

به ۱۰۶ - باورند

به ۱۰۶ - استفهام الم نعمت برای تقریر است یعنی میدانی.

به ۱۱۵ - لم تجزئکم پس ایضا: قالوا: قال بلون واد آمده - فالتون جمع مذكر و تطلب است.

مَا نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا
أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٦﴾ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ
مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ
وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٧﴾ أَمْ تَرِيدُونَ أَنْ تَسْتَلُوا رَسُولَكُمْ
كَسَائِلَ مُّوسَىٰ مِنْ قُلٍّ وَمَنْ يَسْأَلِ الْكَافِرَ بِالْإِيمَانِ
فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ الْتَبِيلِ ﴿٨﴾ وَكَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ
الْكِتَابِ لَوْ يَرُّوْكُمْ مِنْ نَعْدِ إِيْمَانِكُمْ كَمَا رَأَوْا احْسَادًا
مِّنْ عِبدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ نَعْدِ مَا نَسِيتُمْ لَهُمُ الْخَوَافِعُ فَاغْمُوا
وَأَصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
﴿٩﴾ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ
مِّنْ خَيْرٍ يَّجْزِئْهُ عِندَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ
﴿١٠﴾ وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْحَيَّةُ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصْرِيًّا
تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ
صَادِقِينَ ﴿١١﴾ تَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَخَهِدَ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ
فَعَهُ آخِرُهُ عِندَ رَبِّهِ وَالْآخِثُ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١٢﴾

(یهودیان گفتند که مسیحیان بر حق نیستند [به حضرت عیسی کافر شدند] و مسیحیان گفتند که یهودیان بر حق نیستند [به حضرت موسی کافر شدند] و آنها [هر دو قریه] کتاب آسمانی را می خوانند) که بر آنها نازل شده است در کتاب یهود تصدیق عیسی و در کتاب نصاری تصدیق موسی آمده است (همچنین کسی هم که هیچ چیز نداند، سعی همند سخن را بگویند) بها مشرکین عرب و امهای گذشته بودند می گویند هیچ صاحب دینی بر حق نیست (پس خداوند رور رسا حیر در بجهت هم اختلاف می کردند میباشان داوری خواهد کرد) (۱۱۳) (و کیست قائم تر از آن کسی که نگذارد در مساجد خدا نام وی برده شود) یا خواندن نماز و ذکر تسبیحات (و در ویرانی آنها بکوشد) به نابودکردنش یا تعطیل نمودنش، این آیه نازل شد خبر میلحد درباره (یطس) رومانی که بیت المقدس را ویران کرد، یا درباره مشرکین هنگامی که مانع پیغمبر (ﷺ) شدند، در سال پیمان حدیبیه نگذاشتند بیت را طواف کنند (آنان را نرسد جز اینکه ترسان و لرزان در آنها درآیند) خبری است به معنی امر، یعنی آنها را با جهاد بترسانید، تا یکی از ستمگران با حالت امن و آسایش وارد آن نشود.

(در این دنیا برایشان خواری است) خواری و دلت است به دست و برده شدن و جزیه دادن (و برایشان در آخرت عذاب بزرگ است) و با آتش دوزخ است. (۱۱۵) و هنگامی یهود درباره نسخ قبله، یا درباره لبه در نماز سنت سوار بر مرکب در مسافرت به هر طرفی روی کند، ساز صحیح است، طعنه زدند، این آیه نازل شد (و از آن خداست مشرق) طلوعگاه خورشید (و مغرب) غروبگاه آن یعنی همه زمین (پس به هر سو رو کنید) در وقت نماز خواندن (آنجا رویه خداست) قبله ای است خدا بدان راضی است (پس گمان خدا گشایشگر است) گشایش همه چیز را فراهم می گیرد، (دانایا است) امریدگانش (۱۱۶) (و گفتند خداوند فرزندای برای خود به تدبیر برگزیده است) یهودیان گفتند، عزیز پسر خداست، نصاری

گفتند مسح بر خداست و کفار عرب گفتند و سگای دجیرون خداست خداوند فرمود (و از مژه است) حد از بهای پاک و مبره است (بلکه هر آنچه در سینه است، پس است) هر سنگت و غریب و غریب و منکب و ولاد مالت دارد (و همه سر نه را و همد) همه فرمانروا رده خداوند هر چه خواهد (نوپدید زنده سناها و زمین است) افریده آنها است بدون نمویه و انگوی از پیش تعیین شده (و چون به کاری رده کند بعد مگویم موجود شو پس بی درنگ موجود می شود) یعنی آن چیز حق می شود (۱۱۷) (پس حرد ب) کفار مکه به پیغمبر (ﷺ) گفتند چه حد و حد بی وسطه، با سخن می گویند (که تو فرستاده هستی، با چهر معجزه ای برای ما نازل می شود) و کارهایی که انتخاب کرده ایم با بر صدق تو دلالت کند (از کسی که پیش از پیدایش بود) منهای گذشته به پیدایشان، (پس مانند سخن امان را گفتند) ر دست کردن و معجزه خواستن (در و دروشت همانند است) در عافشان بر کفر و دشمنی، و در بین این دعوش داشتن پیامبر است (ﷺ) (ما شاه های خود را برای مردمی که اهل یقین، روشن ساخته ایم) میدید آنها معجزه است و ایمان می آورند، پس در حوست معجزه را با آن دین کردن است (۱۱۸) (پس منی ما نوره به حق فرستادیم مژده و) به بهشت برای کسانی که دعوت را پذیرفته اند (و بیوم دهنده) به دوزخ برای کسانی که دعوتش را پذیرفته اند (و ر تو درباره دوزخیان را خواست نخواهد شد) یعنی درباره کفار که چرا ایمان نیاورده اند فقط تطیع دین نموده اند (۱۱۹)

وَقَالَتِ الْيَهُودُ نَسَبَ نَصْرِي عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصْرِي
لَيْسَتْ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَشْتَوْنَ نَكِيبٌ كَذِبُكَ وَلِ
الَّذِينَ لَا يَعْمَلُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَإِنَّ عَذَابَهُمْ بِسُهُمْ يَوْمَ
يَمَّا كَانُوا فِيهِ يَخْتَفُونَ ﴿١١٣﴾ وَمَنْ ظَنَّهُ مَعَ مَسْجِدٍ
أَنَّهُ لَمْ يَكْرِهْ سَعْيَهُ وَسَعْيُ قَرْنِهِ وَلَيْسَ مَا كَانَ
لَهُمْ أَنْ يَدَّخُلُوهُ إِلَّا خَافِيَةً لَهُمْ فِي دُنْيَا جَزِي
وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١١٤﴾ وَنَبِّئِ الْمَشْرِقيِّينَ
وَالْمَغْرِبِيَّينَ أَنَّهُمْ قَالُوا قَوْمٌ وَحْدَهُ نَبِّئِ اللَّهَ وَسِعَ غَيْبَهُ
وَقَدْ نُوِّحَ لَكَ نَذْرًا شَنِيعًا إِنَّهُ مَا فِي لِسَانِهِ
وَلَا يَرِيسُ كُلُّ لَمَّا قَسَمُوا ﴿١١٥﴾ بَدْعُ تَسْمِيَةٍ وَالْأَرْضِ
وَرَدَ قَصِيٍّ أَمْرٍ فَيَسْأَلُونَ بِكَ فَيَكُونُ ﴿١١٦﴾ وَقَالَ الَّذِينَ
لَا يَعْمَلُونَ نَبِّئْكُمْ أَنَّ أَوْفَئْتُمْ أَنَّهُ كَذِبٌ
وَلَمْ يَكُنْ مِنْ فِينَهُمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ شَهِيدٌ قَوْلُهُمْ
قَدْ نَبِّئَ لَا يَسْأَلُونَ بِكَ فَيَكُونُ ﴿١١٧﴾ بِكَ زَيْنَتِكَ
بِالْحَقِّ لَيْسَ وَبَدْرٌ وَلَا تَشْرَعُ عَنْ أَصْحَابِ الْحِمْدِ ﴿١١٨﴾

«و چون ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه کعبه را برافراشتند

[میگفتند] پروردگارا از ما پدیدر به حقیقت توی شوای [قوی]

دانا به کردار» (۲۷۷) «پروردگارا ما را تسلیم خود قرار ده و از تسل

ما امتی فرماتر خود بساز و ما را آگاه ساز به ماسکمان»

مستورات عبادتگاه یا دستورات حجتان (و از ما در گس که

توی توبه پذیر مهربان» درخواست توبه کردند با وجود

عصمتشان بخاطر تواضع و آمورش فرزندانشان بود. (۲۷۸)

«پروردگارا در میان آنان [اعرابی که از نسل ایشان هستند]

رسولی از خودشان برانگیز» و به تحقیق خداوند دعایشان را

اجابت فرموده به پیامبری مبعود (ﷺ) «که آیات تو را بر آنان

مخواند و به آنان کتاب [قرآن] و حکمت را بیاموزد» یعنی

احکام آن را (و پ کبرشان کند [از شرک] که تو خود ذات

شکستناپذیری و در اعمال حکیمی» (۲۷۹) (و چه کسی از آنان

ابراهیم روی برمی تابد مگر آن کسی که سبکس باشد) ساند که

معبود خلقت باید پرستش و عبادتش کند، یا خود را خور

میدارد و در مصلحت خود پیدیش (و ما او را در دنیا

برگزیدیم» به پیامبری و دوستی (و هم او در آخرت از

شایستگان است) که دارای مراتب عالی اند» (۲۸۰) (هنگامی که

پروردگارش به او فرمود: اٰلِیْم [دیت را برای خدا خالص کن]

گفت: به پروردگار جهان تسلیم شدم» (۲۸۱) (و ابراهیم و یعقوب

به همان دین سفارش کردند فرزندان خود را ای فرزندان من

خداوند این دین [اسلام] را برای شما برگزیده است پس البت

ساید جر به مسلمانی بپسید) از ترک اسلام نهی فرموده و به

نات بر آن تا دم مرگ امر فرموده است» (۲۸۲) (و هنگامی یهود به

پیغمبر (ﷺ) گفتند: آیا نصیحتی که یعقوب در روز مردنش همین

یهود را به پسرانش سفارش کرده است؟ من به در شد» (و با و می که مرگ یعقوب فرارسد حاضر بودند، هنگامی که به سرب خود گفت پس

از مرگ من چه کسی را می پرستید؟ گفت: جدی تو و جدای پدرم ابراهیم و اسماعیل و اسمعیل را که جدای بگانه من می پرستیم، و ما در

برابر او تسلیم هستیم» (۲۸۳)

«این امتی است که در گذشته است» بجا شاره است به ابراهیم و فرزندانش و یعقوب و فرزندانش «دست آوردشان بری خودشان و

دست آورد شما برای خودتان است و از آنچه آنان می کردند شما [ای یهود] بازخواست نمی شوید» چنانکه هم شما را آنان بازخواست

نمی شود» (۲۸۴)

وَاِذْ رَفَعْنَا مِنْهُمُ ابْرَاهِيْمَ الْفَوْعَ عَمِ الْكُتُبِ وَاسْمَاعِيْلَ رَسُوْلًا
مِّنْكَ اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيْمُ ﴿٢٧٧﴾ رَبِّ اجْعَلْ لِّمُسْلِمٍ
لِّكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِيْ اُمَّةً مُّسْلِمَةً لِّكَ وَاِنْ مِّنْ مَّسْكٍ وَّ لَّعَلَّكَ
اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ ﴿٢٧٨﴾ رَبِّ اجْعَلْ فِيْهِمْ رَسُوْلًا
مِّنْهُمْ يَتْلُوْا عَلَيْهِمْ اٰيَاتِكَ وَتُعِيْمُهُمْ لِكَيْسَ وَتُحْكَمَ
وَيُرْكَبَهُمْ بِكَ اَنْتَ اَلَمْ يَرْزُقْهُمْ اَلَمْ يَرْزُقْهُمْ عَنْ
مِلَّةٍ اِنْهُمْ لَآ اَمْنٌ مِنْْهُ نَفْسًا وَلَقَدْ صُطِفَتْ فِيْ الدُّنْيَا
وَاِنَّهٗ فِيْ الْاٰخِرَةِ لَمَنْ الصَّٰدِقِيْنَ ﴿٢٧٩﴾ اِنْ هِيَ اِلَّا نَفْسٌ اَنْتَ
قَالَ اَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِيْنَ ﴿٢٨٠﴾ وَوَضَعِيْ يَدِيْهِمْ سَبِيْ
وَيَعْقُوْبُ يَسْمٰى اِنَّ اِلَهَ اضْطَرَّ لَكُمْ لِيْنٍ فَا تَمُوتُوْنَ اَلَا
وَاَسْرُ مُسْتَمُوْنَ ﴿٢٨١﴾ اَمْ كُنْتُمْ شُهَدَآءَ اِذْ حَضَرَ يَعْقُوْبُ
اَلْمَوْتُ اِذْ قَالَ لِبَنِيْهِ مَا نَعْبُدُوْنَ مِنْ تَعْدِيْ قَالُوْا نَعْبُدُ
اِلٰهَكَ وَاِلٰهَ اٰبَائِكَ اِنْهُمْ لَآ اَعْبُدُوْنَ اِلٰهًا سِوَاكَ اِنَّهُمْ
وَيَجِدُوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ اَلْمُسْلِمُوْنَ ﴿٢٨٢﴾ تِلْكَ اُمَّةٌ قَدْ حَتَّ لَهَا
مَا كُنْتُمْ وَلَكُمْ مَّا كُنْتُمْ وَاَلَا تَتَذَكَّرُوْنَ عَمَّا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿٢٨٣﴾

(و گفتند یهودی یا مسیحی باشید تا هدایت شوید)
 یهودیان مدینه به مسلمانان گفتند یهودی شوید و نصاری
 مجوس به مسلمانان گفتند مسیحی شوید تا به حق راه یابید
 (بگو به آنها چنین است بلکه [رتنگاری] در پیروی آئین
 ابراهیم حسب است) حبیبه یعنی گرایش یافتن از تمام
 ادیان باطل بسوی دین حق (و او از مشرکان نبود) (۱۳۵)
 (بگوئید ای مسلمانان! ایمان آورده ایم به خداوند و به آنچه
 بر ما نازل شده [قرآن] و به آنچه ابراهیم [از صحف دهگانه]
 و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و قزویناش و به آنچه به
 موسی داده شده [از تورات] و به عیسی داده شده [از انجیل]
 و آنچه به پیغمبران از طرف پروردگارتان داده شده [از
 کتابها و معجزات] میان هیچ یک از آنان فرق نمی گذاریم)
 که به برخی از آنها ایمان آورده و به برخی دیگر کافر گردیم
 چنانکه یهود و نصاری کردند (و در برابر او تسلیم
 هستیم) (۱۳۶) (پس اگر آنان [یهود و نصاری] هم به آنچه شما
 بجا آورده ید ایمان ورزید قطعاً هدایت شدند و سی گر
 روی [از ایمان] برانفتند جز این نیست که در شقاق اند)
 مخالفت می کند با شما (و به زودی خداوند شر آنان را از تو
 کفایت خواهد کرد) ای محمد (که او شواست) به آنچه که
 می گویند (و داناست) (۱۳۷) یا احوال آنها، (و کتب بهتر از
 خداوند به اعتبار رنگ) رنگ ایمان که خداوند متعال
 پسندگانش را به آن میریزد و آراسته ساخته است (و ما
 پرستندگان او هستیم) (۱۳۸)

یهود به مسلمانان گفتند ما اهل کتاب اول هستیم و
 قبله مان قدیم تر است، و پیامبر از هرب نبوده و اگر محمد
 پیغمبر می بود قطعاً با ما می بود این آیه نازل شد (بگو به
 آنها! آیا درباره خدا با ما دشمنی و جدال می کنید) که
 پیغمبری را از هرب برگزیده است (حال اینکه او پروردگار
 ما و پروردگار شما است) او می تواند هر کسی از بندگان
 خود را برگزیند (و ما را کردارهایمان و شما را کردارهایتان
 است) هر یک برابر اعمال خود پاداش می گیرد، پس دور
 نیست در اعمال ما چیزی باشد به سبب آن شایسته
 برگزازی باشیم (و ما به او اخلاص می ورزیم) (۱۳۹)

(یا میگوئید که ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و مضر بناس یهودی یا نصری بودند بگو شما دانائید ما خداوند است
 است و مرامی ابراهیم خود را رها دور سود است نه دور خود (ما کان ابراهیم یهودی ولا نصرانیاً) ابراهیم نه یهودی بوده و نه نصرانی بوده
 است و آنان که نامشان یا او ذکر شده است تابع او می باشند (و کیست متکابرتر از آن کسی که شهادتی را که از جانب خداوند بر او مقرر شده
 است، پنهان دارد؟) پس کسی متکابرتر از او نیست، و آنها یهودند شهادت خدا را به حسب ابراهیم در تورات گنجان نمودند (و خدا از آنچه
 می کنید خائف نیست) (۱۴۰) (این امتی است که در گذشته است، جست آوردشان برای خودشان و دست آورد شما برای خودتان است و از آنچه آنان
 می کردند شما براهینست نمی شوید) (۱۴۱) در آیه ۱۴۳ توضیح داده شده است.

تعب به ۳۶ - اسباط فرزندان یعقوب

به ۱۳۷ - شقاق مخالف

به ۳۹ - نه اخوان خدا می کند

آیه ۱۳۵ - حبیبه حال است برای ابراهیم

آیه ۱۳۷ - مثل والد است

آیه ۱۴۲ - سقور - آوردن حرف سبیل که بر سقبات دلالت دارد و جمله خبر به قیاس است زیرا سقور پیغمبر (ص) به کعبه روی نموده است

به ۴۳ - در آیه سبب حسب است را است که بلغع است و راجع، مقدم ساخته محاطر فاعله یعنی کلمه دخر (دخرا) به مدید نامه شعر که در آخر به حرف هم

است تا موافق باشد

وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ
 حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٣٥﴾ قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا
 أُرِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُرِیلَ إِلَ إِبْرَاهِيمَ وَسَمِیعَ وَاسْحَقَ وَیَعْقُوبَ
 وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُرِیَ مُوسَى وَعِیْسَى وَمَا أُرِیَ النَّبِیُّونَ
 مِنْ رَبِّهِمْ لَا تُفْرِقُ بَیْنَ أَحَدِهِمْ مِنْهُمْ وَتَحْزَنُ لَهُمْ مُسْلِمُونَ ﴿١٣٦﴾
 قُلْ ءَامَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُ بِهِ فَقَدْ أُهِتَ دَوًّا وَلَیْلًا وَلَوْ أَنَّمَا
 هُمْ فِی شِقَاقٍ لَیَسْتَكْفِیَنَّ كُفُّهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ ﴿١٣٧﴾
 صِنْفَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنْ اللَّهِ صِنْفَةً وَتَحْزَنُ لَهُ
 عَنِدُونَ ﴿١٣٨﴾ قُلْ أَنَحْنُ خُوشٍ فِی اللَّهِ وَهُوَ رُبُّنَا وَرَبُّكُمْ
 وَلَآ أَعْمَلُنَا وَلَكُمْ أَعْمَلُكُمْ وَتَحْزَنُ لَهُ الْمُخَلَّصُونَ ﴿١٣٩﴾ أَمْ
 تَقُولُونَ إِنَّا إِبْرَاهِيمَ وَسَمِیعَ وَاسْحَقَ وَیَعْقُوبَ
 وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى قُلْ ءَامَنْتُ بِمَا آمَنَ إِبْرَاهِ
 مٌ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهِدَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ
 بِعَمِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿١٤٠﴾ تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ
 وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُنتَسَلُونَ عَمَّا كَانُوا یَعْمَلُونَ ﴿١٤١﴾

(سمیعان از مردم [یهود و مشرکین] خواهند گفت چه چیز آنان را [محمد ﷺ] و مؤمنان را [از قلهای که بر آن بودند] بیت المقدس که رویه آن سمت شانزده یا هفده ماه سال می خوانند [روی گردان کرد [به سوی کعبه] بگو مشرق و مغرب از آن خلاست] یعنی تمام جهات، پس امر می کند به روگردن به هر جهتی که بخواهد، اعتراضی بر او نیست [هر که را بخواهد به راه راست هدایت می کند] به دین اسلام هدایت می کند و شما را بشانید به دلیل آیه بعد (۱۲۴) [و همچنین شما را ای امت محمد! امتی وسط گردانیدیم] بیگو و متعادل [تا بر مردم گواه باشید] در روز قیامت که پیامبران شان شریعت را به آنان تبیین نموده اند [و پیامبر بر شما گواه باشد] که شریعت را به شما تبیین کرده است [و قله] ترا اکنون دو مرتبه [آن جهتی که اول بر آن بودی] و آن کعبه است، پیغمبر (ﷺ) پسوی کعبه نماز می خواند، و هنگامی که به مدینه هجرت فرمود، به او امر شد به بیت المقدس نماز بخواند بخاطر تمایل یهود به اسلام شانزده یا هفده ماه رویه بیت المقدس نماز خواند [نگردانیده ایم مگر برای آن که بدانیم کسی را که از پیغمبر (ﷺ) پیروی میکند قصد بدش می کند] از آن کس که از عقیده خود برمی گردد. یعنی به کفر برمی گردد، برای شکمی که در دین داشت [گمان کرده که پیغمبر (ﷺ) در کار خود حیران است، و پراستی جماعتی بخاطر این مرتد شدند، [و حقا این کار] رویه سوی کعبه گردانیدن [سخت گران است بر مردم جز بر کسانی [از ایشان] که خداوند هدایتشان کرده است و خداوند هرگز ایمان شما را ضایع نگردانیده است] یعنی نماز شما رو به بیت المقدس ضایع نشده است بلکه بر پاداش می گردد.

سبب نبوی پس به آن بود برسدند کسانی که قبل از تعویذ قبله مرده اند، چه حای درند (و بررسی جداوند سبب به مردم [مؤمن] و ثوب و مهربان است) در ضایع نکردن اعمالشان. (۱۲۴) [آری، و یکره دلت را [گاه گاه] به سوی آسمان می بینیم] در حال انتظار فرود آمدن وحی، و اشتیاق فرمان تغییر قبله پسوی

سَيَقُولُ لَشَهَدَاءُ مَنْ تَدِينُ يَا مُوسَىٰ عَنْ قَوْمِهِمْ تَبِ كَانُوا عَنْهَا قُلْ إِنَّهُ لَمَشْرِقٌ وَمَغْرِبٌ يَدِي مَرِيضَةٌ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٢٤﴾ وَكَذَلِكَ خَلَقْنَاهُ ثَمَّةً وَنَسَطَ لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ لِرَسُولٍ عَنْتِكُمْ شَهِيدٌ وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَنْهَا لِنَقِمَ مِنْ شَيْعٍ لِرَسُولٍ بِمَنْ يُقَلِّبُ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ ذَاكَ كَذَّابٌ كَذَّابٌ ﴿١٢٥﴾ هَذِهِ آيَةُ اللَّهِ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُصِيبَ يَسْتَكْمِلُكَ اللَّهُ يَا لَكَ مِنْ بَرٍّ وَفَزَحِيمٌ ﴿١٢٦﴾ قَدْ رِي بَقِيَّتُ وَخَبَرْتُ فِي لَسْمَاةٍ فَلَوْلَيْكَ قِبْلَةً تَرْضَاهُ فَوَيْلٌ وَخَبَرْتُ شَطْرَ الْمُنْجِدِ الْحَرِّ وَخَبَرْتُ مَا كُنْتُ فَوَيْلٌ وَخَوَّكُم شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَقْلُمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِمُعِزِّ عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴿١٢٧﴾ وَلَكِنْ أَسْبَغْتُ إِلَيْهِمْ وَتَوَلَّى كَيْفَ يَكُنْ عَاقِبَتُهُمْ فَيَسْأَلُونَكَ وَمَا يَكُنْ مِنْ قِبَلِهِ وَمَا تَقْضِيهِمْ سَبَّحَ قَسَمَةً نَقِصٌ وَلَكِنْ تَسْعَتُ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ نَقِصٍ مَا حَكَكَ مِنْ أَهْوَاءِهِمْ يَكُنْ دَمِنْ طَبِيعٍ ﴿١٢٨﴾

کعبه می باشی، و آن دوست عدالت چون خدا بر همه نبوده و در لحاظ تعلق خاطر عرب به کعبه روگردن انگیزه ششری سری ایمان و رد شدن بود [آنک بر به کعبه] بر می گردیم که به با چشمودشوی روگردن در نماز سوی مسجد بحرم برگردن و [ای مؤمنان شما نیز هر کعبه را بشید رویه ایمان در نماز پسوی برگردند و به پس هن کتاب می دانند که این [تعبیر قسده] حق است در حدیث پیور دگارشاد] چون در کعبه است در نماز و توصیف پیغمبر (ﷺ) بیان شده است که سوی کعبه در نماز روی ورد [و خداوند را بچه می کند عادل نیست] و رنگ یهود در نماز بعد از نماز و در قرآنی معلوم است که بعد از نماز بعضی ای مؤمنان حد در فرما سرداری شما است به عرض عادل سبب بلکه گاه است (و اگر بی هن کتاب هر دلیلی [بر صداقت در امر منه] بیابوری، هرگز ر حلهای پیروی نمی کنی و تو نیز پیروی کسده قسده را بیستی) تصریح بر این مونه منظور دفع سطر حضرت محمد ص در سلام گروید بشاد، و دفع طبع اهر کتاب ر بارگشت محمد در سوره (ﷺ) به لفظ خدا است [و خود با پیرو منه بکدیگر می بینند] بدان جهت که یهود در نماز خود پسوی بیت المقدس روی می ورند و نصاری سوی طوعنگه حور سد [و گر پس از دانی که به نور سده است او حو هشیهای شان را که نور به با دعوت می کنند] پیروی کسی، آنگاه از مستکاران خواهی بود] اگر قرضاً تابع شوی. (۱۲۸)

کسانی که به آنان کتاب داده ایم [محمد] را می شناسند چنانکه فرزندان ایشان را می شناسند) به سبب توصیف پسمبر (ص) در کتابهایشان عبدالله این سلام میگوید هنگامی محمد (ص) را دیدم و در محاسن جانی که در مردم می شناسم، بلکه شجاعت من به محمد بیشتر است (بی گمان گروهی از سان گاهانه جز صفت محمد) را پوشیده می دارند) این حق که موثر آن هستی (ص)

(حسن است) در حالت سرور و شادمانی پس در شک و درنگان ماضی از نوع به که در شک و درنگان ماضی (این عبارت لا تنکس من یمنین بمعنی بر است و لا یسترا) ۷۷ و برتری هر نفسی چنانچه [فصلی] است که در روی خود را بسوی ما می گرداند (در هنگام نماز) پس در کارهای نیک بر یکدیگر سعی گیرند (سوی حمام در عذاب و پذیرش ناسد) هر کجا باشد حدیث و همگی شمار گردد می ورد) شمار در روز حساب گردد می ورد شمار بوسه عبادت پادشاه مدینه (در حقیقت حد بر همه چیز توانست) ۷۸ (و هر چه سرب مدی) در سفرها (روی خود را به سمت الحرام بگردان و نه طریقی) در حالت بروردگار حق است و حدیث در حقیقت حاصل است ۷۹ (و هر دلیلی که بکار برآمده با سان نماید در سفر و حضر نه بخش است) (و هر حدیث که بر روی خود را به سوی مسجد الحرام بگرداند و شناسد) مؤمنان (هر کجا که باشید رویه سوی آن بگردانید) تکرار امر برای تاکید و عبادت به شتاب فیه است (و مردم بهود) مشرک (از به شتاب حق است) یعنی - معادنه و خاصه می در روگرداندن سوی دیگر جفا باشد، یعنی معادنه بهاد شمار غفور بهود محمد دین را بکار می کند و این فیه می شود و نور مشرکین محمد مدعی صفت بر خیم است و مخالف فیه است مشرکین گردد (هر ر سبگرا نشان) کینه بوری و عبادت می کنند چگونه به نرو بگردید خبر بری میانی به اسیرش باشد یعنی سخن پس بر شتاب بفرماید خبر سخن به (اسیر است) در حد نشان در روی آوردن به کینه بفرماید (و از من سر می)

به نشان نرم (و تا بعد خود را به شما که بگردانم) به راه می به سوی مسلمان مهم دین تان (و ت هدایت شوید) (۷۵) (همچنانکه پیامبری را خود را به سان شما فرستادیم) متفق است به (ای) یعنی بعد قبله مانند نعمت و سلام است و آن فرستادن محمد (ص) است (که انبیا را بر شما می خواند) قرآن (و شما را) [شکر پاک می گردید و کتاب قرآن] و احکامی که در آن است به شما می خورد و آنچه که می توانستید بدانید به شما آموزش می دهند (۷۶) (پس هر ماد کند) با برپا شدن جبار و حیح و عادات دیگر (تا شما را یاد کنم) محضی گفته است یعنی پادشاهان می دهند، و در حدیث حدیثی است حدیثی می فرماید هر که هر مرد خود یاد نماید، من بپر و وارد خود ماد می کنم، و هر که هر مرد محضر جماعتی ماد کند، او در حضور جماعتی بهتر از یاد می کنم (و هر سکر گذارید) شکر بفرماید به طاعت بعد از آمدن (و) با گناه (از من ناپاکی نکند) (۷۷) (ای مرد صبر و پایداری بجویند) بری اخراج بوسیله طاعت و تحمل مصیبت باری بجویند، صبر سه نوع است ۱- صبر بر ترک محرمات و گناه ۲- صبر بر محامد در طاعت و عبادت که ثواب بیشتری از وی دارد زیرا مقصود اصلی عبادت است ۳- صبر بر مصائب و ملامتات (زیرا خدا با صابران است) ایشان را یاری می دهد (۷۸)

بعد از ۱۲۷۷، بیشترین شک و تردیدگان به نرو حیح گرسنگی پس - ۵۶۸ و در حدیث است من اسرجع عبد المصطفی امرایه و اخلفه علیه خیرا یعنی هر کس هنگام مصیبت بگوید (یا الله یا الله یا جبرون) خداوند در آن مصیبت پادشاهی می دهد، و خوشی بهتر را به او عطا کند

الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِشِرْكٍ قَبْلَ ذَلِكَ هُمُ الْمُتَّقِينَ ﴿٧٦﴾
فَرِيقٌ مِنْهُمْ لَنْ يَكُونُوا لِلْحَقِّ وَهُمْ يَقُولُونَ ﴿٧٧﴾ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿٧٨﴾ وَلَكُلٍّ وَجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّئُهَا فَاسْتَخِيمُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٧٩﴾ وَمِنْ حَيْثُ حَرَّجْتُمْ قَوْلٍ وَحَيْثُ سَطَّرَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ وَإِنَّهُ لِلْحَقِّ مِن رَّبِّكَ وَمَا أَنَّهُ بِمَعِينٍ عَمَّا تَقْمُلُونَ ﴿٨٠﴾ وَمِنْ حَيْثُ حَرَّجْتُمْ قَوْلٍ وَحَيْثُ سَطَّرَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ قَوْلُوا وَخَوْفَكُمْ سَطَّرَ لَكُمْ لَنْ يَكُونَ لِلْبَاطِلِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَحْزَنُوا وَخَسِرُوا وَلَئِنَّكُمْ بِعَيْنِكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿٨١﴾ كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيَكُمُ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعِزُّكُمْ مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿٨٢﴾ وَذُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ ﴿٨٣﴾ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنَسْجِبُوا لَصَيْرِ وَالصَّوْبَةِ بِأَنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿٨٤﴾

تماز را مخصوص به ذکر کرده است، بخاطر تکرار و عظمتش (و به آنان که در راه خدا کشته می شوند بگویند، که مرده اند بلکه زنده اند) ارواحشان در میان چپه دان پرده های سبز رنگ است در بهشت هر جا بخواهد به گردش می پردازد، چون حدیثی در این مورد می باشد (ولی شما نمیدانید) آنان چه حال خوشی دارند. (و قطعاً شما را به چیزی از قبیل ترس از دشمن و گرسنگی [تحطی] و کاهشی از اموال و کاهش در جانها) به سبب هلاکت و مرگ و کشته شدن در جهاد و بیماری (و کاهش در میوه ها و محصولات) به سبب رسیدن آفات، (شما را آرمایش می کنیم) آیا شکایتی و تحطی دارید یا خیر؟ (و بردباران را در این آزمایش مژده دهید) آنان را که در برابر مصیب بردبارند مژده بهشت بدید. (همان کسانی که چون ممسی به آنان برسند گویند ما از آن خدائیم از جهت ملک و پلنگی و آنچه اراده کند آن را انجام می دهد و بسوی او بار می گردیم) در روز و ستاخیل پس پاداش گردان ما را صفت فرماید. (۱۵۶)

و در حدیث است که چراغ خانه پیغمبر خدا (ﷺ) خاموش شد پس رسول الله فرمود انا لله وانا اليه راجعون. این یک چراغ است (استرجاع نخواهد) پیغمبر خدا (ﷺ) فرمود. گل ماسه المؤمن فهو ضعیفه رواه ابو داود فی مراسیله، پس هر چیزی برای مؤمن زیان باشد پس ضعیفه است. ابو داود این حدیث را در مراسیلش آورده است.

(ایمانده که از جانب پروردگارشان درووها و مغفرت و رحمتی بر آنان است و همتاندها ایشان) بسوی حق (۱۵۷) (در حقیقت صفا و مروه) دو کوهاند در مکه (از شاه های متناک خداوند است) شاعر جمع تحیره است یعنی شاه های دین خدا (پس هرکس به قصد زیارت بیت الله تئیس نماید یا مروه بجای آورد گناهی بر او نیست که در میان آن دو طوف می کند) بدینگونه که در بین آنها هفت بار بگذرد. هنگامی که مسلمانان را خوش نیامد پس سعی را بجم دهند، زیرا مردمان جاهلیت این سعی را در بین آنها انجام میدادند در جایی که دو سب بر آنها می گذاشتند (اسافه) بر کوه صفا و مکه را بر کوه مروه می گذاشتند و در هر سعی آنها را مسح می کردند، پس این آیه نازل شد تا مسلمانان این سعی را ترک نکنند.

از این هیاس روایت است که سعی در بین آنها فرض نیست، و بر ارفع اثم دیده بهر مدد خدا می رسد و گری گفته اند که سعی فرض است، و پیغمبر خدا (ﷺ) فرض بودن آن را بیان فرموده است به قول خود ان الله كتب عليكم السعي رواه السهري و غيره یعنی خداوند سعی را بر شما واجب کرده است، بیهی و دیگری آن را روایت کرده اند - و فرموده است ایضا رواه ابوالله به و صحت سعی به وجه حدیثی به شروع کرده است شما شروع کنید یعنی سعی را بر کوه صفا شروع نمائید قسم این را روایت کرده است (و هر کس بخود بر و حساب کار بیکی را انجام دهد) طواف و تسکهای واجب باشد (حدود قدرت را بسبب) پاداش عمنش را می دهد. (۱۵۸)

(کسانی که شاه های روشن و هداسی را که بار کرده ایم) داد به رحم و توصیف حضرت محمد (ﷺ) (پس از آنکه آن را برای مردم در کتاب [توراه] روشن ساخته به پوشده می درید) مانند که خداوند آنان را لعنت می کند (از رحمت خود دورشان میدارد) و لعنت گسندگان) از فرشتگان و مومنان تمام چهره به دعای لعنت بر آنها (آنان را لعنت می کند) (مگر کسانی که توبه کردند) از آن گناه برگشته اند و بسوی های گذشته [را به صلاح آوردند] و جمعیتی را که پوشده اند بری مردم روشن ساخت، پس ایستاد که از آنان در می گردم) توبه شان را می پذیرم. (و سم توبه پذیر مهربان) (۱۵۹) درباره یهود نازل شد (آنانکه کفر ورزیده اند و در جان کفر مروه بد مانند که لعنت خدا و فرشتگان و مردم - همگی - بر آنان است) یعنی آنها در دنیا و آخرت سزاواران لعنت اند، بعضی گفته اند نام منظور همه مردم است، بعضی می گویند فقط مردمان مؤمن منظور است که لعنت می کنند. (در آن لعنت خداوند خواهد بود) یا در امش که لعنت بر آن دالالت می کند، خواهد بود (عذاب از آن چشم بهم زدنی آگشته می شود و نان مهذب نیامد) یعنی بزی توبه یا مغفرت خویش ندارند. (۱۶۰) و هنگامی گفتند خداوند را برای ما توصیف کن، پس آیه نازل شد (و معصومان) که سرور و عذاب باشد بر طرف شما (معصوم بگناهی نیست) عاصی به در دشتش و نه در صفایش ندارد (معصوم از ستم) جز او بسبب بخشیده مهربان است. (۱۶۱)

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ لَمْ يَحْيُوا وَلَكِنْ لَأَنْشُرُوكُمْ ۖ وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۵۸
وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۵۹
وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۶۰
وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۶۱
وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۶۲
وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۶۳
وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۶۴
وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۶۵
وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۶۶
وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۶۷
وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۶۸
وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۶۹
وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۷۰
وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۷۱
وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۷۲
وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۷۳
وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۷۴
وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۷۵
وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۷۶
وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۷۷
وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۷۸
وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۷۹
وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۸۰
وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۸۱
وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۸۲
وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۸۳
وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۸۴
وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۸۵
وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۸۶
وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۸۷
وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۸۸
وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۸۹
وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۹۰
وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۹۱
وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۹۲
وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۹۳
وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۹۴
وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۹۵
وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۹۶
وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۹۷
وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۹۸
وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۹۹
وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۲۰۰

إِنِّي خَلَقْتُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَحْيَيْتُ النَّيْلَ وَالْهَارِ
وَأَلْعَلْتُ أَلْبِي تَعْرِى فِي النَّحْرِ يَمَافِعُ النَّاسِ وَمَا أَرْلَ اللَّهُ
مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَبَّ فِيهَا
مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ
بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَرْ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿١٦١﴾ وَمِنْ
النَّاسِ مَنْ يَشْجِدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَشْدَّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ
الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ حَكِيمًا وَأَنَّ اللَّهَ سَدِيدُ الْعَذَابِ ﴿١٦٢﴾
إِذْ تَسْرَأُ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الْدِينِ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ
وَنَفِطَعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ ﴿١٦٣﴾ وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ
لَكَ كَرَّةً فَتَتَرْأَمُنَّ بِمَا نَعْمَؤُا وَمَا كَذَلِكَ يُرِيدُهُ اللَّهُ
أَعْمَلُهُمْ خَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِعَارِفِينَ مِنَ النَّارِ ﴿١٦٤﴾
يَتَأْتِيهَا النَّاسُ كُلُّوْا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا
حُطُوتَ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿١٦٥﴾ إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ
بِالسُّوءِ وَالْعِصْيَانِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا نَعْلَمُونَ ﴿١٦٦﴾

کماز قریش درخواست نمودند دلیلی بر این بود، این به
دارل شد (هر آینه در آفرینش آسمانها و زمین [و شگفتیهای
که در آنها است] و دو اختلاف شب و روز) از پی همدگر
مدب و رید و کم شبد (و) در (کششهایی که در درسا
رواند) در آب فرو می ریزد در حالی که بارهای سنگین
دارند (و آنچه به مردم سود می رسد) از تحاریر و حمل و
نقل (و در پی که حدود در میان فرو فرستاده و با آن
[بازر] زمین را پس از مردش رخش کشدش] رسد
گردیده است [سایگانان و در آن هرگونه جسدهای ر
پراکنده کرده] چون ن گب های که از زمین می روند رشد
می نمایند (و همچنان در گردانند) برگشت به به حرف
جنوب و شمال و گرمی و سردی آنها (و در ابری که میان
آسمان و زمین مسخر شده) ببلون بلند و بستنی به امر
خداوند به هر جا که بخواهد می رود (واقعا نشانه هایی است)
دالالت دارد بر یگانگی خداوند متعال (برای قومی که
می اندیشد) تدبیر می کنند. (و از مردم کسانی هستند که
به جای خدا محتایابی [بنان] را برای او بر می گیرند که آنها را
ند دوست داشتند خدا دوست میدارند) به سرگرد شب و
برس (و مؤمنان در دوسی خدا قوی برند) ر محبت آنها
برای شما، زیرا مومن به هیچ حالی در محبت خداوند در
می گردند، مگر آن هنگام محبی از محبت شما عدول
می کنند به محبت که می گردند (و اگر این سبک را هنگامی
که عذاب را می بینند ببینند) که شریکانشان سودی
نمی بخشند خواهند دانست (که همه توان از آن خداست و
اینکه خداوند سخت کبر است) در صورت توانست [تو] را
به خطاب می ای محمد اگر این بت ساختگان را هنگامی
که عذاب را می بینند، بینی، امر عظیم و شگفت آوری را
می بینی (هنگامی که پیروی شدگان از پیروی کنندگان،
بباز شوند [گمراهیشان را انکار نمایند] و عذاب را ببینند و
پیوندشان در حق آنان گسسته شود) پیوندی که در دنیا در
بینشان بود از ارحام و خویشاوند و دوستی، گسسته
شود. (۱۶۶)

(و پیروان گویند ای کاش ما بارگشتی داشتیم، آیه دنیا

بر می گشتیم) تا همانگونه که امروز ما بر سرری حسد او مان پیروی خویش بدستمان) نفس همچنانکه شذب عذابش و بیبری بعضی در
بعضی را به آنها نشان داده است (کردارهای بدستمان را، مانع از بدی و درده مان می نماید و مان را آتش بیرونی ایند نیستند) (۱۶۷) و در مورد
کسانی که سواست و مانند آن را حرام کرده اند (این آیه نازل شده است):
(ای کسانی که ایمان ورده اند ر بمبهای ناکرد بافتب) که روزی شما کرده ایم بحوری و رگامهای (رهای رسته ده) شطاب پیروی
مکنید جمعا که دشمن شکر شماست) تابع ترسب فریادهاش شوید (۱۶۸) (و) شطاب (شمار فقط به مدی و معشاء فرمان می دهد، و شما
ر بر آن می دردد که بچه بسد به حدادید بسب دهید) ر قبیل حرام سودن چیری که حدادید حرامش نکرده است و چیرهای دیگر (۱۶۹)
نصف به ۶۲ عیب بر ندهد - نه حیدر

به ۷۷ رباب پروان - برن - ناس شذب جنگ

یه ۱۶۵- یوزن به مجهول میر آمده است چمی عذاب به آنها شان حلد شود

فرمود به ۱۶۵- در قرنی دوعن بری صبری است بر می گردد به شونده بعضی میگوید آلبن ظمرا فاحیری می باشد به معنای نعم و ن پس از آن
حاشین هر دو مفعول است، و جواب (ن) خلاف شده است، و معنی چنان است
گر شذب عذاب خدا ر در دپ می دانسد و می دسد هر روز شاهد می نماید که دروب مخصوص حد وند است - همت و شریک را برای خدا، فرود

نسد مد

به ۶۶ (۱۶۶) بقل است از آیه قبل و تَطَفُّت عطف هست بر تَبَّ یعنی اگر بیتری آنها را از حد دیگر و پیوند گسنگی آنها را می دیدی.

(و چون به آنان) به کفار گفته شود. از آنچه خدا نازل کرده است) از فرمان یگانه پرستی و حلال ساختن پاکیزگی ها (پروی کنید، می گویند. نه بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته ایم پروی می کنیم) از عبادت بتها و حرام نمودن سوابق و بختاثر (معنی سوابق و بختاثر و وصیله و جام در آیه ۱۰۳ سوره مائده بیان میشود) خداوند میفرماید: (ایا) پروی آنها را می کنید (هر چند سادگان چیزی را [ردید] درک نمی کرده و برآ صواب نمی رفته اند) (۱۲) [بتان کافران و دھوت کنندگان ناسخ حکایت کسی است که چسبی که خبر صدا و بدای سخی شود، نایک رسد] صد می رسد می شود و معیشت نمی همصد یعنی در شیدن پند و اندرز و نداشتن الدیسه، مانند حیوانات اند صدای چوپانش را می شنود و نمی فهمد و آنها (کر و گنگ و ناپیا هستند و از این رو نمی الدیشد) پند و موعظه نتیجه ای نمی بخشد (۱۳) (ای کسانی که ایمان آورده اید از نعمتهای پاکیزهای که روزی شما کرده ایم بخورید، و خدا را شکر کنید [در برابر آنچه برای شما حلال کرده است] اگر شما او را می پرستید) (۱۴) (خداوند بر شما حرام نکرده است جز مردار) یعنی خوردنش چون شخصی درباره آن است همچنین سائلو موارد و مردار حیوانی است برابر شریعت دیح نشده و بوسیله حدیث شریف آنچه را حیوان رسد، رسیده شود حکم مردار در بد حرامی و منع (و خوب ریخته شده) چنانکه در سوره بقره آمده است (و گوشت خوک را) گوشت را مخصوص به دیگر بوده و بر نسبت معظم مقصود است و بقیه اعضاء باج آن است (و آنچه را که نام حیر حد بر ن برده شده) و اهلال بدی صد است، و هنگام دیح بری حد پیشان صد را رسد می کردند (اما اگر کسی ناچار شود) ضرورت او را ناچار کرده خوردن حرمهای مذکور پس ن را خورد (در صورتی که باهی و عادی باشد) نه کسی است بر عیبه مسلمانان نام کند و عادی کسی است که از حد تجاوز کند یا سروا را بگیرد و تجاوز و تعدی نماید (بر او گاهی نیست [در خوردنش] در حقیقت خدا امروز ننگه [دوستانش است] و سهریان است) به اهل طاعتش بدینگونه که فراخی روزی به آنها داده است، باخی و

وَادَّ قِيلَ لَهُمْ اسْمِعُوا أَرْبَابَهُمْ بِرِسَالِهِمْ مِنَ الْقِبَا عَيْنِهِ
أَبَاءَهُمْ أَوْ لَوْ كُنَّا آبًا لَهُمْ لَافْتَقَيْنَاكَ سُبْحَةَ وَلَا
يَهْتَدُونَ ﴿١٧﴾ وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ لَدِي يَقُو
بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءَ وَهْدَهُمْ لَكُمْ غَمٌّ لَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ
﴿١٨﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتُوبًا مِنْ طِبْتِنْتَ مَا رَفَقْتُمْ
وَأَشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ عَلَيْهِ تَفْسِدُونَ ﴿١٩﴾ وَمَا حَرَّمَ
عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةَ وَالْذَّمَّ وَاللَّحْمَ الْحَرَامَ وَمَا أَهْلًا بِهِ
لَعَبْرَ اللَّهِ هَمَّ أَصْطَرَّ عَيْرٍ مَنَاجٍ وَلَا عَدْلًا لَمْ عَلَيْهِ إِنْ اللَّهُ
عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مَا أَرْسَلْنَا مِنْ
أَلَيْكَبٍ وَتَشْرُوكَ بِهِ شُفْعَالًا وَلَئِنْ كُنَّا لَكُلِّ
فِي نَظْرِهِمْ إِلَّا لَكُنَّ وَلَا يَحْكُمُهُمْ نَهْ يَوْمَ لَقِيْمَةٍ
وَلَا يُرْكَبُ عَلَيْهِمْ وَلَهُمْ عَذَابُ أَلِيمٌ ﴿٢١﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ
أَشْرَوْا الصَّلَاةَ بِالْهَدْيِ وَأَعَدَّ بِالْمَعْمُورَةِ فَمَا
أَصْرَهُمْ عَلَى لَسَانٍ ﴿٢٢﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ سَرَّلُوا الْكَيْسَ
بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ خَنَفُوا فِي الْكَيْسِ يَشْفَعِي بَعْضُهُمْ

هادی از حکم ضرورت خارج شد و همچنین است کسی که مغزش گد، باشد مانند برده فراری و کسی که حق گمراه را می گیرد پس برای ایمان خوردن چسبی از مردار حرم است در صورتی که بویه نکند و مام شامی بر بی نظر است (۲۳) (کسانی که آنچه را حرام است در صورتی که بویه نکند و مام شامی بر بی نظر است) و آن کسان یهودی (پنهان می درند و بدان مهای ناچیزی بدست می آورند) در حدیث (که شامل است بر وصف و معرفت محمد ﷺ) از سندهاشان می گیرند پس آنها اشکانش نمی کنند بر ترس از دست رفتن مان دب (ابا حراش در درون حوا فرو می برند) چون ن سر حمام بها است (و خداوند روز قیامت [در چشم] ن آنان سخن می گوید) (و) در چوک گاهان (پاکشان نمی درد، و بری مان عذاب است در ذکک) (۲۴) و ن آتش است (ابا همان کسانی هستند که گمراهی را نه بهای هداست [گمراهی را در دست به حدی هدایت گرفتند و عذاب را به ازای مرزش خریدند) نه جای امرش که برای آنها آمده شده بود گر بعد محمد ر کتمان نمی کردند (پس چه شکست بر من دور) یعنی چه شدند است شکبانی آنها، و این شکسی و تعجیبی است بر طرف مؤمنان از او تکالیب آنها بر موجب آتش سوره مالات و گره این عمل شکف آورد، صبر است (۲۵) (این) چیزی که ذکر شد از محاربات اش جهنم و پندهای دیگر برای آنان (ار ن است) به سبب آن است (که خداوند کتاب را به حق نرس کرده است) در آن احلاف و رویدنه به طوری که به بعضی ایمان آوردند و به بعضی کافر شدند به سبب کسان اب، (و حق کسانی که در ن حلاف و رویدنه اند) بدینگونه که گفتیم، و بها یهودی (که نعمت محمد را پنهان داشته اند) و گفته شده است آنها مشرکان در قرآن حلاف کردند، بگونه ی برخی گفتند شر است و برخی گفتند حرام است و بعضی گفتند کهنه است (در مخالفت و شیر دور و سرری را حوا) قرر دارند) (۲۶)

«پس هرکس از اجحاف یا گناه وصیت کند ای ترسید»
 بدینگونه که عمداً ریاضه از ثلث ر وصت کرد یا مثلاً وصیت را
 به ثروتمندی تخصیص داد «پس میانشان اصلاح آورد» در
 پس وصیت کننده و وصیت بری او شده به دستور انجام دادند
 حدیث در این باب «برای او گناهی هست [در این کار] ویرا
 خدا آمرزیده ای مهری است» ۱۸۷ «ای مؤمنان بر شما روزه
 فرض گردانیده شد همانگونه که بر آنان که پیش از شما بودند
 فرض شده بود» از استهای پیشین «باشد که به تقوی گرائید از
 گناهان» براسی روزه شهود را که مبدأ بمعیت است درهم
 شکنند (۱۸۸)

«روزه گرفتن روزهای چند شمرده شده» معلوم یعنی چند
 روزی - یعنی سبب به عدد معلوم و نه ماه رمضان است
 چنانکه می بیند و این به یک نام برده است بر مختصر است
 بد «پس هرکس شما بیمار باشد هنگام دندان ماه یا در سفر
 باشد» مابری باشد بر سبب قصر و روزه در هر دو حالت و
 را مع در پس روزه را شکست «لایم است بر وی شمار
 روزهای دیگر» به جای آن روزه بگیرد «و بر کسانی که برای او
 روزه طاقت نرسد است» به علت کهنسالی یا بیماری ای که امید
 بهیودی اش نیست «قدیهای است که عبارت از خوراکی دادن به
 یک بینوا است» یعنی به اندازه آنچه در روزی خودش مصرف
 می کند و آن مادی از غالب قوت شهر و محل سکونت است
 برای هر دور (مقدار آن مقدار غلاتی است که برای یک روز
 فدیهدمه کفایت کند و نه ن صفت که خود می خورد - توضیح
 در زمان قدم بد یک مقدار یک فوب بوده که اکثریت مردم
 بدان قناعت کرده اند حال میدانی اکثریت به نان تنها قناعت
 نمیکند و در عصر اسلام در بین روزه گرفتن و فدیهدادن مختیر
 بوده بد میس بر تعمیر سخ شده و روزه تمییز شده است به
 نور حدود و بعضی سهد عکم السهر فاضله» یعنی هرکس از
 است ماه روزه در روزه بگیرد

پس حدیث گفته است حر ران حمله و شیرد که هرگاه در
 پس روزه نبرد، روزه را شکست پس حکم برای این باقی است
 و نسخ شده است، اختیار روزه گرفتن یا شکستن روزه را دارد،
 «و هرکس به دلتخواه خیر [بیشتری] انجام دهد» یعنی به مقدار

فَمَنْ حَافٍ مِنْ مَوْصٍ حَفَّ أَوْ تَمَافٍ صُلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا شَرَّ
 عَلَيْهِ يَ اللَّهُ عَفْوٌ رَحْمَةٌ ۝ ۱۸۷ ۝ بَيَّأْتُهُ لَدُنَّ مَوْ كُتِبَ
 عَلَيْكُمْ تَصَبُّمٌ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ
 لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ۝ ۱۸۸ ۝ أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ
 مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ
 يُطِيقُونَ فَدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ
 لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ ۱۸۹ ۝ شَهْرُ
 رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ
 وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ
 فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ
 أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ
 الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا أَمْرَكُمْ وَلِتُذَكِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا
 هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۝ ۱۹۰ ۝ وَإِذَا سَأَلَكَ
 عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ
 فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِلِقَائِي إِنَّهُمْ يُرْشَدُونَ ۝

مذکور در فدیهدم - «پس برای او مهر است و گر روزه نگیرد آن مهر است برای شما بهتر است پس آن روزه ها و روزه بگیرد» (۱۸۸)
 «ماه رمضان» همان ماهی است (که در آن بر آن فرموده شده است) در لوح محفوظ به اسماء دین در شب لیله القدر «کتابی است که
 رسد و کند مردم را گمراهی - دلالت شکر خداست است» از باب اسبوره است دهده «و خدا کند حق را بطور است پس هرکس از
 شما در این ماه معیم حای خود باشد باید روزه ندارد، و کسی که بیمار یا در سفر است تعدادی روزه های دیگر را روزه دارد» حکم بیمار
 و مسافر قلا گفته شد تکرار نمودن بر وی است که دوهم شود که به معنی (من شهادت) نسخ شده باشد «حد بری شما است می خواهد و بری
 شما دشواری نمی جوهد» به همین جهت است که برای مریض و مسافر رحمت خوردن را داده است، و بخاطر آنکه قوی خداوند بر خدا القیهم
 الخ همچنانکه حدیث ناحی خوردن روزه است، حدیث امر به روزه گرفتن بر عصب و آنکه می توان عطف شده است «و می خواهد که شماره معذور
 تکمیل کنید» «روزه ماه رمضان» (و تا خدا وایه بزرگی بیاید)
 هنگام کامل کردن رمضان «به میاس آن که رهمیون تان کرده است» به دستورهای آشکار دیش «و باشد که شکرگزاری کنید» حدیث در
 بر آن میاس لیا قیل (۱۸۹)

جماعتی رسول الله ﷺ سؤال کردند ای رسول الله آیا پیروندگان ما در یک است که در بصورت نای حاجات کنیم، یا که دور است و بر
 مانگ ریم؟ اس به این شد «و هرگاه بندگانم در راه من ر تو پرسند براسی من بگویم» به یشان عظیم بر آنها محبت است، به راه این آگاه
 کند «دعای دعا کند» به هر گاهی که می رسد به مطلوبی «پس باید برای من فراموش ری کند» دعوت مرا به
 طاعت بپایند «و به من ایمان آورد» بر همان خویش نظام و استحکام بعهد «باشد که راه باشد» (۱۹۰)

وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجْتُمْهُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ
أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ عِدَّةَ السَّجْدِ الْحَرَامِ حَتَّى يَقْبَلُوا مِنْكُمْ
فِيهِ فَإِنْ قَبِلْتُمْ فَلَوْ لَهُمْ كَذَلِكَ خَرَّاءُ الْكَافِرِينَ ﴿١٠٧﴾ فَإِنْ نَهَوْا
فَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٠٨﴾ وَقِيلُوا لَهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ لِلَّذِينَ
الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنْهَا فَلَا تَعِدُّوا لَهُمْ إِلَّا عَلَى الظُّلُمِ ﴿١٠٩﴾ تَنْهَى الْحَرَامَ
بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْمَرْمَتِ قَصَصٌ فَمَنْ عَدَى عَلَيْكُمْ فَأَعِدُوا
عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا أَعَدَّى عَلَيْكُمْ وَتَقْوُوا اللَّهَ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ
الْمُتَّقِينَ ﴿١١٠﴾ وَأَمَّا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تَقْفُوا نَائِبَةَ تَكْرِيلِ شَيْكَةِ
وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١١١﴾ وَأَمَّا الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ لِلَّهِ
فَإِنْ أَحْصَرْتُمْ قُلُوبَكُمْ مِنْ هَدْيٍ وَلَا تَحْمِلُوا فِيهِ سَوْكًا حَتَّى يَسُغَ
الْهَدْيُ حِمْلَهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ آذٍ مِنْ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ
مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أُمِمْتُمْ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِمْ فَمَنْ
قَدْ تَسَيَّرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ يَحْمِلُهُمْ فَهُوَ فِي الْحَجِّ وَاسْتَعِ
وَأَرْحَمُهُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ مَنْ يَسْكُنُ أَهْلُهُ حَكَّ صِرَى
الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَتَقْوُوا اللَّهَ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿١١٢﴾

(و با آنان چنانکه نبرد کنید تا گفته نابود شود) بساط شرک
درهم پیچیده شود (و دین فقط دین الهی باشد) جز خدای یگانه
عبادت نشود (پس اگر دست برداشته) از شرک پس به کشتن و
جز آن بر آنها تجاوز نکند (تجاوز به قتل و غیره حرام است
ستمکاران روا نیست) و هر کس از شرک دست برداشت
ستمکار نیست، دست یازیدن بر او روا نیست. (۱۱۲)

(ماه حرام در برابر ماه حرام است) چنانکه در آن با شما
حکمت، پس شما هم مقابله به مثل کنید، و این بزرگداشت
مسلمانان را نسبت به شهر الحرام در چنین موقعیتی روا می‌کند.
(و حرمه قصاص دارد) قصاص به مثل می‌شود مگر حرام
دشمنه شد و مورد تجاوز قرار گرفت

حرمه چیزی است که شرح شریف از بی‌احترامی به آن
مع کرده است پس هر کس در ماه حرام حمله نمود
قرار گرفت، باید با متجاوز بطور همانند عمل کند (پس هر کس
به شما تعدی کرد) به قتل در حرم یا با لباس احرام یا در
شهرهای حرام (و جب، ذی قعدة و دی حجه و محرم)
(همانگونه که بر شما تعدی کرد بر او تعدی کنید) حق تعالی
مقابله با تعدی را تعدی نماید زیرا این دو صورت با یکدیگر
شیات دارند (و از خداوند پروا کنید) در انتقام‌گیری و حسن
مقابل (و بدانید که او یا پرهیزکاران است) به یاری و نصرت
خویش (و در راه خدا اتفاق کنید) به فرمان خداوند به
بخشیدن مال در جهاد و غیره.

(و خود را با دست خود به هلاکت بیندازد) به خودداری از
بخشش مال در جهاد یا در ترک جهاد، زیرا آن دشمن را بر شما
بیرومند کند (و سبکی کند) با اعدای سال و حربه (که حد
بیکوکاران را دوست می‌دارد) پادشاهان می‌دهند. (۱۱۵)

(و حج حرمه را برای خدا به اتمام رسانید) بدون کاستن
چیزی از شرط و المال به انجام آن بپردازید (و اگر شخص
تشدید مع شدیدی از اتمام حج بوسیله دشمن (آنچه از هدی
مهر است فریاد کنید) واجب است یک رأس گوسفند یا
دفع کند (و تحمل نکنید آنچه تراشیدن سر خود) تا قربانی به محل
قربانگاه می‌رسد) حالتی که ذبح در آن حلال است و آن نزد
شامی مکان احصاء است، پس در آنجا به نیت تحمل ذبح
می‌شود و بر مساکین تقسیم می‌شود و سر تراشیده می‌شود، و به
اس برکت تحمل حاصل می‌شود یعنی می‌تواند از احرام بیرون
آید و بعضی چیزها که از او منع شده است انجامش دهد (و
هر کس ر شما بیمار باشد، یا در سرش ناراحتی ای داشته باشد)
ماند شیش‌دگی یا سودرد پس موی را در احرام تراشید یا ببرد

(پس کفاری باید دهد اگر پس روزه در روز - در صدقه) سه برابر حالت خوب محل به شش نفر مسکین (و ذبح گوسفندی) و کسی که
موی را بدون عذر برشاند هجس حکم دارد و به کفاره سرور است و همچنین است کسی که غیر تراشیدن موی مستماع کند مانند به
کار بردن عطر و پوشیدن لباس و مانند روزه به نیت بخاطر عذر - بدون عذر (پس جوبه یعنی پادشاه) از سم دشمن امن شدیدی بدینگونه که
رفته باشد و نبوده است (و هر کس با عذر سوی حج نهد بگردد) یعنی هر کس به سبب فداخت ر عمره از محظورات احرام بهره نگیرد پس
مجدد در ماههای حج (بری حج حرمه در روز - در صدقه) که این اصطلاح حج منع می‌نماید - (بر و است) یعنی بر حاجی منع است (که
هر آنچه میسر باشد فریاد کند) و گوسفندی سب پس از حرمه حج نهایی می‌کند و بهتر آن است در روز عید باشد (پس کسی که قربانی
ساخته) به مساکین حیوانات ذبح پس از حج در حرمه حرمه (پس در حرمه حرمه) یعنی در حرمه حرمه حرمه، در بصورت و حرمه است
پیش از روز عیدم دی حرمه احرام (احرام می‌تواند اصل است پس از ششم دی حجه باشد زیرا روز عید که هفت درد و دوست نیست در
بم بشری روز نگیرد، پس صبح توبه‌های مردم شامی (و هفت روز پس از برگشتن) به وطن خود مکه یا غیر مکه، و بعضی گفته است
هرگز از اعمال حج فارغ نشده (بر روز دین است) (پس) حکم مذکور از وجوب قربانی (هدی) یا روزگرم هر کس که حج منع محرم
دهد (بر کسی است که من بعد حرمه باشد) به سبب که کمتر از دو مرحله از حرمه دور باشد، بر امام شامی پس اگر کمتر از دو مرحله
از حرمه دور بود ذبح حیوان و گرفت روزه در دست گرچه به حج تصحیح حرمه باشد، و در ذکر دافعه شعار است به شرط موطع بودن
پس گرفت روزه‌های حج است و موطع بود و حج منع کرد، پس باید ذبح حیوان را روزه در حرمه دهد و این یکی از دو وجه برد
شامی است، وجه دوم مسکوت ذبح و روزه - و سبب و دافعه کانه است از نفس انسان، و حج در دو حکم مذکور به حدیث پیغمبر (ص)
ماند حج منع است و در کسی است که عذر به حج - هم حرمه است سبب حج را طواف بر حج حرمه وارد می‌کند (و از حج برسد)
در نجه به شما بر کرده و آنچه شما را بر نهد بر نهد (و آنچه که حدیث صحیح است) است به کسی که عذر است. (۱۱۶)

«حج در ماههای معسی است» سؤل دی بعد و ده رور از دی حجه و قولی میگوید تاملش (پس هرکس در این ماهها حج را بر خود لازم گردانید) به بستن احرام (پس نه رفتی است).

رفت مغربت حسی و سخن گفتن و نه کینه در بره سرش با رمان است (و نه گناه و نه جدال و صاف است در حج) (و هر کار حیرتی که انجام می دهید) مانند دادن صلقة (و حجه بار می داند) ندان پادش داده می شود. و این درباره اهل یمن نازل شده است، حج می کردند و قوشه را با خود نمی بردند، پس سار نکیدی سر مردم می شدند (و توشه می گرفتند) به بدره ای که شب را به مغربان می رساند (که در حقیقت بهترین توشه تقوی است) و اندر که به سبب آن از سؤل نمودن مردم و چهره های دیگر پررنگ حاصل می شد (و ای خودمندان از من پروا کنید) (۱۱۲) (پس شما گناهی نیست که در طلب روری پروردگاران برآید) سوسنه محارب و معاملات در هنگام حج ولی نباید به مقصد اصلی شما در حج تبدیل شود، پس رد غیر مستماری سبب که در صدر اسلام در محارب کردن در هنگام حج حرام می کردند (و چون در عرفات) بسوی مزدلفه (کوچ می نمودند) بعد از ربوب در عرفات (حد را بدکند) پس از حرام شدن در مزدلفه با لبیک گفتن و لا اله الا الله و خواندن دهها (در شعر الاحرام) آن گوی است در آخر مزدلفه قرح نماییه می شود، و در حدیث است که رسول الله (ﷺ) در آنجا ایستاد ذکر خدا را می کرد و دعای می خواند تا اینکه روز روشن شد، مسلم روایتش کرده (و پادش کنید به شکرانه آنکه شما را رد نموده است) نشان راههای دس و مساک حج را راهمی کرده است (و هر به پیش را بر ار گمراهان از راه حق) بودید (۱۱۸)

«پس از آنجا که» انبوه (مردم) روانه می شوند شما نیز (ای قریش) روانه شوید) یعنی از عرفه بدینگونه که با آنها بیستید، و قریش از خود پسندی در مزدلفه می ایستادند تا دو عرفات با آنها نه ایستند (و از خداوند آمزش بخواهید) از

گناهان (که خداوند آمرزیده مهر است) (پس چون مساکان را رد نمودید) عذاب حسان بدینگونه که حمزه علیه را می کردند و طواف کردند و در می سترار داشتند (پس حد را یاد کنید) به گفتن لا اکروا و لا ستایش و (همانگونه که پدرتان را یاد می کنید) چنانکه شما هنگام معرفت از عیال حج معاهد پسران را یاد می کردید (با بهره و بیشتر از آن) بشرار یاد پدرانتان (پس) در مردمان کسانی همد که می گویند پروردگار در همین دشت به ما محبت عظمی و جان آنکه تراش در احزاب نصیبی نیست) مصدق به و داده می شود (۱۱۹) (و آنان کسی همد که می گویند پروردگار نه ما در دپ مصدق و بهره یک و در احزاب هم بهره یک رهاست) عظمی فرما و ما را از عذاب دورخ در امان است (۱۲۰) نه دخل شد در با و این بر من آسان) بیان حالی است که مشرکس بر آن بوده اند و (مسلم) بیان حال مؤمنان است، و قصد به آن تشویق است بر عیب نعمت هر دو دنیا، چنانکه وعده ثواب بر آن داده شده به قول خداوند (و آنان را بهره ای است) رجه [از حج و دعا] که به عمل ورده به و حد وید سریع الحساب است) در حدیث است خداوند تمام حق را در مذاب نصف رور را ایام دنیا محاسب می کند (۱۲۱)

و در حد ۱۹۷. در قریش به مع رفت بر سوی آمده است اناب جمع لب است چیر خالص شده. در اینجا معنی عمل

۹۹. ثم انقضوا للترتيب في الذكر لا في الزمان زیرا افضله دوم عین افاضه اول است.

۱۰۰. مثله مضمون است بر سکه حال ذکر باشد که به ذکر و مضمون است بر گر شد پس از ذکر می آمد، مصدق ذکر می شد، و حسن فاجر (ذکر) برای

۱۰۱. است که عذاب فاصله است و محاط در دفع حق بکر است چون اگر ذکر قبل از شد دید، ترکب کلام چس میشود و ذکر الله گذریم بانه کم را ذکر شد

الْحَجَّ أَشْهُرَ مَقْلُومَتٍ قَسَ قَرْضَ فِيهِكَ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ
وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ
يَقْبَلَهُ اللَّهُ وَتَسْرُدُوا وَأَمَّا حَبْرُ الرَّادِ الثَّقَوِيَّ وَالنَّقَوِيَّ
يَتَأَوَّلِي الْأَلْسِبَ ﴿١١٧﴾ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ
تَتَعَوَّأَفَصْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِنْ أَفَضْتُمْ مِنْ
عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِندَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ
وَأَذْكُرُوا كَمَا هَدَيْتُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ
لَيْسَ لَكُمْ عَلَيْهِ شَيْءٌ أَوْ يَصُومُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ
النَّاسُ وَاسْتَعْبِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١١٨﴾
فَإِنْ أَفَضْتُمْ مِنْ سَيْكَاكُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ
أَبَاءَكُمْ وَأَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمَنْ الْكَاسِ مِنْ
يَقُولُ رَسَاءُ الْبَنِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ مِنْ
خَلَقٍ ﴿١١٩﴾ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَسَاءُ الْبَنِي الدُّنْيَا
حَسَنَةٌ وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ وَقَدْ آدَابَ النَّاسِ ﴿١٢٠﴾
أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿١٢١﴾

(و خدا را در روزهای معین یاد کنید) به تکبیر گفتن هنگام پرت کردن سنگهای جمرات و در سه روز ایام التشریق (پس هرکس شتاب کرد) به خارج شدن از بی بی (در دورور) یعنی در دوم روز ایام التشریق پس از رمی سنگهایش (گاهی بر او نیست و هرکس تأخیر کرد) شب در آن ماند و جمرات را در دور سوم رد (گاهی بر او نیست) یعنی اختیار هر دو صورت را دارند و نداشتن گناه (برای کسی است که تقوی پیشه کرده است) از حبلوند در حج خود پروا داشته باشد زیرا حج کسبه حقیقی آن است (و از خدا پروا کنید و بدانید که در پیشگاه او مستحور خواهید شد) در آخرت پادشاه امتثال را میدهد (۳۰۶) (و از مردمان کسی هست که سخن او، تو را درباره رسیدن دنیا به شگفت می آورد) و درباره آخرت تو را به شگفت می آورد چون برخلاف عقیده اش می باشد (و) آن متافق (خدا را بر آنچه در دل دارد گواه می گیرد، و حال آن که او سخت ترین دشمنان است) برای تو و پیروان چون یا تو دشمنی دارد، و او اخص بن شریق است متافقی بوده با سخنان شیرین خویش اظهار سلامتی کرد نزد پیغمبر (ﷺ) سوگند یاد می کرد که مؤمن است و او را دوست دارد، به مجلس پیغمبر (ﷺ) نزدیک می شد، پس خداوند او را تکذیب نمود.

به مزرعه و حیوانات بعضی از مسلمان بگدشت گذاشته را بسوزاند و در شب چهارپایان شان پی و نابود کرد (۳۰۷) چنانکه خداوند می فرماید: (و چون برگردد) از نزد تو ای محمد (ﷺ) (می شناید و می گوشت که در زمین فساد نماید و گشت و نسل را نابود سازد) اینها از جمله فساد اوست (و خداوند فساد را دوست ندارد) بدان راضی نیست (۳۰۸) (و چون به او گفته شود از خدا پروا کن [در کارت] سخوت و تکبر او را به گناه می کشاند) گاهی که امر شده به او از آن بپرهیزد (پس جهنم برای او پس است و چه بد آرامگاهی است) مهد بستر آماده شده برای خواب است (۳۰۹) (و میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشودی خدا می فروشد) و آن صهیب است هنگام

وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّرَ فِي يَوْمِئِذٍ فَلَا آلَئِمَّ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا يَنْفَعُهُ لَيْسَ أَتَقُو اللَّهَ وَأَعْمُوا أَنْكُمْ لِيَهْ تُخْمَرُونَ ﴿٣٠٦﴾ وَالنَّاسُ مِنَ يَحْيُصُكَ قَوْلُكَ فِي الْحَيَاةِ نَدْبًا وَتُشْهِدُ اللَّهَ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ اللَّهُ لَجِصَامٍ ﴿٣٠٧﴾ وَدَاوُدُ سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَهُنَّكَ لَحَرْتُ وَالسَّلْوُ لِلَّهِ لَا يُجِبُ الْفَسَادَ ﴿٣٠٨﴾ وَدَقِيرَهُ نَقَّ اللَّهُ أَحَدَهُ لَمِرَّةً بِالْإِنْفِ فَحَسَنُهُ حَقُّهُمُ وَلَيْسَ لَمِهْدُ ﴿٣٠٩﴾ وَمِنْ النَّاسِ مَنْ يُشْرِي نَفْسَهُ بَيْعَاءً مَرْمَكَاتٍ اللَّهُ وَلَهُ رَهُ وَفِي الْفَسَادِ تَأْيِهَا لَدِيكَ مَسْأَلُكُمْ فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوبَ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿٣١٠﴾ فَإِنْ رَكِبْتُمْ مِنْ تَعَدٍ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيْتُ فَأَعْمُوا أَنْ لَمْ عَرِيْرُكُمْ هَلْ يَطْرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمْ اللَّهُ فِي طَلَبٍ مِنْ لَعْمَامٍ وَالْمَلِيْكَةُ وَفَقِي الْأَمْرِ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿٣١١﴾

مشرکان دشمن کردند به مدینه هجرت کرد و باز و عسی ش را ترک نمود (و خداوند ست به سنگاش مهربان است) بگونه ای که رشادش نموده به چیزی که رضای او جل جلاله در آن است (۳۰۷)

و فی حدیثی پس سلام و در پس سر و سلاه و در دور شده را برگ مید نشند و شتر ر رشت د شتند، این ده نزل شد (ای مؤمنان همه یک جا به نیل سلام نریید) یعنی در تمام سه بعشر (و اگر گمهای شطان بیروی نکند) در راههای تریس شیطان بیروی نکند (که او دشمن آشکاری است) (۳۰۸) (و اگر دچار لغزش شدید) شما از پس نه راه حق و پذیرفتن تمام احکام اسلام (پس از آن که دلایل آشکار آمد) بر اینکه ورود به اسلام یگانه انتخاب برحق است (نه بعد که خداوند غالب است) و انقیاد گرس از شما او را عاخر میگردند (حکیم است) حکیم است در صفتش (۳۰۹) (انتظار نمی کشند) آنان که از ورود به آئین اسلام سرباز زدند (غیر از اینکه خدا نودشان بیاید) یعنی امرش بیاید چنانکه در آنه دیگری می فرماید او بانی امر رتک یعنی یا عذاب پروردگار می آید (در ساسانهایی از ابر سعد و بازگ همراه با فرشتگان و کار) داوری خواهد نمود (یکسره خواهد شد) و خطاب محقق می یابد (و سرانجام کارها به خطا باز می گردد) (۳۱۰)

نصف به ۸-۶-۲ جمیع به فتح و کسر معین آمده است - کافه حال است برای سلم

نه ۲-۶-۲ مرجع به برای لاهل میر آمده است پس مراد در احزاب بر می گردد و پادشاه آمده مشهور

(و ای اسرائیل) سرورگره (پرس چه بسیار
شانه‌های روشنی به آنان دادیم) مانند شکافتن دریا و
آوردن گز، انگبین و بلورچین اما از اجابت سرباز زدند و به
آیات الهی کفر ورزیدند (و هرکس نعمت خدا را) که بر او
انعام فرموده او آیات که سبب هدایت است (پس از آن که
برای او آمده دگرگون سازد) کفر ورزد (حقاً خداوند سخت
کیفر است) (۱۱۱) بر او

(زندگانی دنیا در چشم کافران آواست گردانیده شده
است) به ظاهر آن فریفته شده پس آن را دوست دارند (و)
کسار بدبخت (مؤمنان را ریشخند می‌کند) بخاطر
تنگستی‌شان مانند بلال و عمار و صهیب، یعنی به اینها
سخره می‌گیرند و به مال و ثروت بر ایشان خودتمانی
می‌نمایند. (و پرهیزکاران) و اینانند (در روز قیامت از آنان
برترند و خداوند هر کسی را بخواند پس حساب [در دنیا]
روزی می‌بخشد) (۱۱۲) پس در آخرت یا در دنیا روری فراوان
می‌بخشد بدینگونه که آنها را که مسخر شده از ایشان را
مالک اموال و رقاب مسخره‌کنندگان می‌کند (مردم هستی
یگانه بود) داز دوران آدم تا عصر بوح ایمان داشتند پس
اختلاف پیدا کردند، بدینگونه که بعضی ایمان داشت و
بعضی کافر شد (پس خداوند پیامبران را برانگیخت) بسوی
آنها (مژده آورد و بیم دهنده) مؤمن را مژده بهشت و کفر را بیم
آتش می‌داد (و با آنان کتاب آسمانی را به حق فرو فرستاد تا
میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند) از نظر دینی
(داوری کند و هیچ‌کس در آن اختلاف نگردد مگر کسانی که)
این کتابها (به آنان داده شد) پس بعضی ایمان آورد و بعضی
کافر شد، (پس از آنکه دلایل روشنی برایشان آمد) بر یگانگی
خداوند (از رشک و رقابتی که با هم داشتند) پس خداوند
مؤمنان را به حقیقت آنچه که در آن اختلاف داشتند هدایت
کرد به دین خویش (به اراده خود) (و خداوند هر که را
خواهد) هدایتش دهد (بسوی راه راست هدایت
می‌کند) (۱۱۳)

سَلَّيْنَا إِلَىٰ آلِهِم مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِمْ سَبْعَ مِائَةِ أَلْفٍ
مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِمْ سَبْعَ مِائَةِ أَلْفٍ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِمْ
كُفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَتَحَرُّونَ مِنَ الدِّينِ أَمْوَاةَ الدِّينِ
اتَّقُوا قَوْمَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَاللَّهُ يَرْفُئُ مَن يَشَاءُ بِعِزِّ حِسَابِ
كَانَ لِنَاسٍ أَمَةٌ وَجَدَهُ عِثَّ اللَّهُ النَّبِيَّ مُشِيرًا
وَمُذِيرًا وَأَرْسَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ
فَمَا حَسَنُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِن بَعْدِ
مَا جَاءَهُمْ أَلَيْسَتْ بَيْنَهُمْ قَهْدَى اللَّهِ الَّذِينَ أَمْوَاةَ الدِّينِ
لِيَا حَسَنُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِأَذْيِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى
صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُوا الْحِكْمَةَ وَلَمَّا
بَأْتَكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُم مِّنْهُمْ الْبَاسَاءُ وَالضَّرَاءُ
وَرَزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ أَمْوَاةَ الدِّينِ مَثَلُ نَصْرٍ
أَلَا إِن نَّصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُعْطُونَ قُلْ
مَا أَعْطَيْتُم مِّن حَيْثُ قِيلُوا لِيَدِي وَالْأَفْرَافِ وَالْيَمْنَى وَالْمُسْكِينِ
وَأَنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِن حَيْثُ قِيلَ إِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ

و در وضعی که به مسلمانان رسید نازل شد (آیا پناشتید) ی م محمد (که در حل بهشت می‌شوند) یعنی مکه پنداشد بر او
معید افتتاح محض جدید است (و حال آنکه هنوز مانند آنچه بر سر پیشینیان شما آمده بر سر شما نیامده است) از مؤمنی که گرفتار محسب
شدند پس شما عصر پیشه شد چنانکه به ضرر کردند (آنان دچار شدت فقر و بیماری شدند با سم و هرس) به سبب بواع گرفتاری (یا حاشی که
بنا بر حد و کثرتی که بوی بزار ورده بودند) بعد پید آمد نصرت بعد از بهشت شدت گرفتاری‌شان (گفتد پس نصرت بهی کی فرا
می‌رسد؟) که به ما وعده داده شد و هر طرف خداوند پاسخ داده شد (بدانند که نصرت الهی نزدیک است) هر رسد بیاید (۱۱۴) (و تو ای
محمد می‌پرسد چه چیزی ندان کند؟) سو رکنده همرویس جموح بود پسر مردی ثروتمند بود از پیغمبر (پیغمبر) پرسید چه چیزی را ببخشد و بر
چه گسانی ببخشاید به آنها (بگو آنچه که در حیرت باقی کنید) از مال پاک کم با رید و این سان مال بخشیده شده است که یکی از دوشق در مورد
سبب و نصرت آن که شو دیگر است پاسخ داده سبب به قول خود (پس به پدر و مادر و برادران و مسکینان و به در راه مانده
تعلق دارد) یعنی اینها به آن اولی‌ترند (و هر یکی‌ای که انجام دهید) اتفاق و غیره (است خدا به آن داناست) بر آن پاداش دهنده است (۱۱۵)

و خدا به ۲۱ کم استغفار فصل شل ر هر در معون درم داخل می‌کند و او معونی کتاب و تعبیر کم (می به) است

و ۲۲ بالحق معنی سبب به اول من بعد محقق سبب به خلف و ب و پس و در معنی بر استثناء مقدم است چنین میشود و ما اختلاف منه من بعد ما
حاشم بیاب الا الدن او توه

و ۲۳ منتهم الیاسار حملای فست مستأنه لادین خلوا من قبلکم را بیان نمود

(بر شما جهاد فرض شده است) جنگ مسلحانه با کفار (و آن برای شما ناخوشایند است) طعناً بخاطر دشواری آن (و چه بسا چیزی را ناخوش داشته باشید در حالی که آن به سود شما باشد و چه بسا چیزی را خوش داشته باشید در حالی که آن به زیان شما باشد) زیرا نفس مایل به شهوتهائی است که باعث هلاکت او است، و از تکلفاتی که سب سعادت و سب نفرت دارد، پس شاید برای شما در جنگ با دشمن هر چندان آن را رشت دارید خیر باشد زیرا در آن یا پیروزی و هبیت است یا شهادت و پاداش و ترک آن هر چند دوستش دارید شر و بدی است زیرا در آن ذلت و فقر و محروم بودن از پاداش است (و خداوند میداند) آنچه خیر است برای شما (و شما نمیدانید) آن را، پس بشتابید به انجام دادن آنچه که خدا بدان امر می کند. (۱۶۲)

رسول خدا (ﷺ) دو ماه قبل از غزوه بدر، سرپیچی را به فرماندهی جنگین حبش برای کمین کاروانی ر تریش عزم کرد آنها یا کاروان عمرو بن حفصی که از طائف به مقصد مکه روان بود روپرو شدند و ابن العنصری را کشند که آخر روز ماه جمادی الاخر بر آنها مشتبه شد چون اول روز ماه رجب بود (که جنگ در آن حرام است) کفار مسلمانان را سرریش نمودند گفتند حرم رجب رعایت نکردند و جنگ را در آن حلال نمودند، این آیه نازل شد (ار تو) ای پیامبر (ﷺ) درباره جنگ در ماه حرام می پرسد، [به آنها] بگو جنگیدن در آن گاهی بزرگ است (اما بازداشتن از راه خدا و گفروبردن به خداوند و بازداشتن از مسجدالحرام) یعنی مکه (و راندن اهل آن از آن) و آنها پیغمبر (ﷺ) و مؤمنین بودند (در نزد خداوند ناروا تر است) از جنگیدن در آن (و فتنه شرک از شما بزرگ تر است از قتل شما در آن) (و ایسان همچنان) مستمراً (بیا شما ای مومنان) کار را می کنید و دشمنی می ورزید (تا اگر نتواند شما را از دیتان برگرداند) بوی کفر (و هر کس از شما که او دیش برگردد و در حال کفر بماند، احوالش در دنیا و آخرت باطل) و

کُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿١٦٣﴾ يَسْتَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ فِئْسَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدْعٌ مِّنْ مَّيْمَنِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدَ الْحَرَامَ وَخَرَّاعَ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْثَرُ عِندَ اللَّهِ وَلَفِئْسَ أَكْثَرُ مِنَ الْفَنَلِ وَلَا يَزَالُ لَوْنُ يُقِيلُونَكُم حَتَّى يَرُدُّوكُم عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِّنْكُمْ عَن دِينِهِ فَبِمَتِّ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١٦٤﴾ إِنَّا لَنَرِيكَ مَوَآءِجِدَ الْوَحْيِ قَدْ خَرَّوْا وَحَلَّوْهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٦٥﴾ تَسْتَلُونَكَ عَنِ الْحِمْرِ وَالْمَسْرِ قُلْ فِيهِمَا نِفْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْعَعٌ سَائِسٌ وَإِنَّهُمَا أَكْثَرُ مِمَّنْ يَفْقَهُمَا وَيَسْتَلُونَكَ مَاذَا يُعْمَلُونَ قُلْ لَعَمْرُؤُا كَذَلِكَ يُسَيِّرُ اللَّهُ لَكُمْ لِأَيِّ مَقَالَةٍ تَعْمَلُونَ ﴿١٦٦﴾

ساده (شده است) عبادی به ناسب و نایب بر حاکمیت معصودان اورداد به مردن بر ن داده می دهد که گر به اسلام برگردد، عملش باطل نشده است پس پاداش داده میشود و حاکم می دهد مانند جمع مثلا و نام شامی بر اس نظر است (و ایشان دورحی اند و جدوده اند در سد) و قس و گروه عدله ن حساب گناه که اگر چه رگناه شده سلاب مایند اما حرم عدا گنندگان به حساب نمی آید و پاداش با را نمی باید این به ناسب شده است که ... و کسی که در راه خدا شهادت کرد (و طایفان را ترک نمودند - و برای پیشرفت دین حد (جهاد کردند) با به رحمت (ثواب) می رسد و خداوند مرگ را مهربان است) به مؤمنان (۱۶۴) (در باره شراب و قمار) و می پرسد (چه حکمی دارد - به آنها) (بگو در ن دو گناهی بزرگ و تهاکری های مردم است) ربر به سب آن دو دشمنی و دشنام و حرفهای رشت به هم حاصل می شود (و مباحی بری مردم است) به سب لذت و شادی در شراب خواری و بدست آوردن من بدون ربح در قماربازی (و گناه شایع) یعنی معاصی که از آنها شأت می گیرد (ار سود به بزرگ تر است) و هنگامی این ایه نازل شد گروهی شراب خوردند و گروه دیگر ر خوردن با خود ری کردند تا یککه نه سوره نموده آن ر حرم کرد (و ر می پرسد چه قدر اتفاق کند؟ بگو ما در مباح حرام خود را) و چه ر که بدان محتاجید اتفاق نکند و خود ر در مصقه نور بدهد و (به بین سان) یعنی چنانکه حکم مذکور ر بریتان بیان کرد (خداوند آیات خود را بر پیتان روشن می دارد باشد که در دنیا معکوس کند) (۱۶۶)

نفسه به ۲۷ قتال بدین سب از (الشهر الحرام) قتال فی کبر قتال مبتدای موصوفه و کبر غیر لیسه (به ۲۹ اتم کبر در قرانی به ناء سه نقطه است (کثیر) - الحظ در قرانی الحقیقه رفع است حتی قو العقور

وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرْتَبِعْنَ مِنْهُنَّ مَا بَعَثَ اللَّهُ فِي بَنَاتِهِنَّ أَنْصَابًا وَنُفَرًا فَإِذَا طَلَعَ أَحَدُهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ أَنْ يَتَوَفَّاهَا فَمَا أَفْعَلُ فِي أَمْسِيهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٣٦﴾ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُم بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْتَسَبْتُمْ فِي أَمْسِيكُمْ عَلَيْهِ اللَّهُ أَنْتُمْ سَنَذَكَّرُوهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ نِكَاحًا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَقْرِبُوا عَهْدَ الْبَيْكَاكِ حَتَّى تَسْتَعْلِفَ أَهْلَهُ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَمْسِيكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَفُورٌ حَكِيمٌ ﴿٣٧﴾ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ طَلَعْتُمْ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَقْرِبُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمُبَعُوثُهُنَّ عَلَى التَّوْبِيعِ فَذَرُوهُنَّ عَلَى الْفَقِيرِ فَذَرُوهُنَّ مَعَ الْبَيْكَاكِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ ﴿٣٨﴾ وَإِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ قَرَّبْتُمُ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَصِصْ مَا قَرَّبْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُوَ أَوْ عَفَا آلِي بَيْتِهِ عَهْدَ عَهْدٍ لِنِكَاحٍ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسُوا الْفَصْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَعْلَمُ نَجْوَى

و کسانی از شما که می میرند و همسرانی را پس از خود به جا می گذارند باید چهار ماه و ده شبانه روز انتظار بکشند [و این در غیر زمان است، اما زمان بستن عفتشان به وضع حمل است، به دلیل آیه طلاق، و هذه کثیر بیمة هذه زن آزاد است] به دلیل حدیث شریف [پس هرگاه عده خود را به بیان رسانند، در آنچه آنان به نحو پسندیده درباره خود انجام می دهند] درست و پیشنهاد ازدواج - ای اولیای زنان [گناهی بر شما نیست و خداوند به آنچه انجام می دهد آگاه است] باطنی و ظاهری آن را می بخشد (در باره آنچه شما به طور سرپیسته و اشاره از زنان) از زمانی که در عده وفات شوهرند مانند بگوید: برستی توریانی و چه کسی مانند تو را دارد و بسیاری که به تو رغبت دارند [خواستگاری کرده یا] عزم ازدواج با آنان پس از انقضای عده را [در دل نگه دارید، گناهی بر شما نیست خدا می داند که شما به زودی آنان را یاد خواهید کرد] سرپیسته پیشنهاد ازدواج می کنید و شکیانی نمی ورزید پس خدا اینگونه پیشنهاد را بری شما مباح گردانیده است [ولی با آنان قول و قرار نکاح پنهانی نگذارید، مگر آنکه سخن پسندیده بگویند] پس آنچه شرعاً بتوان سخن سرپیسته شدن شناخته شده است آن را می توانید بگویند [و به عقد زناشویی تصمیم نگیرید تا زمان مقرر [عده] به سرآید و بدانید که خداوند آنچه را در دل دارید] از تصمیم عقد ازدواج و غیره [می داند پس او را بر حذر باشید] بیکه شما را به کثیر رساند اگر عزم کنید [و بدانید که خداوند آسرانده است] کسی را که پروا دارد [و بردبار است] به تأخیر حقوق زن مستحق آن. (۳۳۸)

اگر زنان را [هنگامی] که هنوز یا آنان نزدیکی نکرده اند و

مهری بری بها بخش نکرده اند طلاق دهد گناهی بر شما نیست. اما - مصدوره طریقه است یعنی برادی بر شما نیست - در طلاق ددبار زمانی که هنوز نزدیکی نکرده اند و مهری بری فرجه نکرده اند - برادی بر شما نیست طلاق شد دهید [و آنان را به بهره ای شایسته بهره مند سازید، بر توانگر به اندازه توانش و بر سگدشت به اندازه توانش] عده می دهد که به مهره را به نظر نمی شود [حکم شده است که جس کار نکند] بر بیکو که ب لازم است (۳۳۶) [و اگر آنان را پیش از نیکه کردن نزدیکی کنید طلاق ددبار حال آنکه مهری بری آنها تمین نکرده اند] لازم است [بصفت آنچه را که مقرر کرده اند] [به آنان بپردازند] [بصفت مهره و حب است برادی زن بصفت دیگر به شوهر نمی گردد] [مگر آنکه [زنان این حق خود را] معتمد یا کسی که پیوند نکاح به دست اوست [و او شوهر است بصفت و تمام مهر را به همسرش بدهد] [او این عیاس رویه است در صورتی حجب بر ولی گذاشته شده باشد، ایرادی در این بخشش نیست] [و مکه معتمد به بهره گیری نزدیک بر است، و یکی کردن در میان خود را به در موشی می یارید بر استی خداوند به آنچه می کنید بیست است] پادشاهان به آن می دهد (۳۳۷)

(بر ماری) به دای پنج بار در وقت شب (و بوی) بار
 میانه مواظبت کنید) و آن نماز عصر یا صبح یا ظهر یا نماز
 دیگر چند قول است - نماز میانه را به تنهایی ذکر فرموده
 است بخاطر عصبانیت (و بوی) چه وند (در نماز) تروانه
 باشد) موی میگوید شایسته بعضی معصوم چون
 پسر (ع) فرموده است هر موی در نماز معنی اطاعت
 است، احمد روایتش کرده است و غیر احمد نیز و قوی
 میگوید: ثلثین یعنی ساکتین به دلیل حدیثی که زینب از قم
 روایت کرده است گفت ما ساری می خوانیم و در آن معصوم
 می گردیم تا بی آنکه در آن نماز سحر میخواندند و در
 صبح میخواندند و بعد از آن نماز و بخاری روایت کرده اند
 (و اگر) از دشمن یا سبیل یا برده (برسان بود) بر حار را
 رفتن با سوره (بماز) به جای و رید یعنی به هر نحوی
 ممکن بود روزه قضا یا عرسه و به اسره رکوع و سجود
 انجام گیرد (نگاه) چون اسوده حاضر شود، حصار (اساده)
 یاد کند چنانکه آنچه را می بیند به شد یاد دارد (۱۳۹)
 آنچه قبل از یاد دادن می دانست بر نماند و خلوت نماز (و)
 کسی را شد که حاجاتش گرفته می شود و رسانی سحرهای
 می گزید مانند بوی همراست و صحت کند (بماز) به
 بقعه و کسوه بهره مند کند (با یک سال) از سدی مرگ که
 خدا را بر این واجب کرده است (به آنان بدون سرب کردن
 [رحانه بهره دهد پس اگر با زبان خود سرب آورد]
 در کار سکی شرعی مانند رست و مرگ حلال و قطع بقعه را
 رب (که) آنان در حق خودشان انجام دهند بر سگامی
 سب (و بوی سب) (و حد وند صاب است) در ملک
 خوش (فرموده است) (۱۴۰) در صفت خویش و وصیت
 مذکوره به آن میراث منسوخ است و انتظار یک بار عده به
 به اربعه اشهر و عشرا که ملا ذکر شده و در آن متحر
 است منسوخ شده است یعنی یک سال به ۲ ماه و ۱۰ روز
 تغییر یافته اما در خانه شوهر ساکن بودن مرد ساقی (۱۴۱)
 ثابت است

حَفَظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ
 قَانِبِينَ ﴿١٣٩﴾ فَإِنْ حَفِظْتُمْ وَحَلَّلْنَا أَوْزَارَكُمْ فَمِلْكُهُمْ
 فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿١٤٠﴾
 وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً
 لِّأَزْوَاجِهِمْ مَّتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجَ
 فَلَا حَاجَ عَلَيْهِمْ فِي مَافَتْكَ بِأُمْسِهِمْ مِنْ
 مَقْرُوبٍ وَاللَّهُ غَيْرُ حَكِيمٍ ﴿١٤١﴾ وَالْمُطَنَّقَاتُ مَتَّعٌ
 بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ﴿١٤٢﴾ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ
 اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١٤٣﴾ أَلَمْ تَرَ
 إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ
 فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَخَذَهَا فَكُنْ لَهُمْ وَفَصَّلَ عَلَى
 النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٤٤﴾
 وَقِيلُوا فِي سَكِينٍ لِّهِ وَأَعْنَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٤٥﴾
 مَنْ ذَا الَّذِي يَقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا
 كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿١٤٦﴾

(و زبان طلال داده شده را باید به سگس عطفی
 بهره مند سارند) به اندازه ممکن (در حدیث) بر آورد و بر هرگز با لایم است (۱۳۹) این حکم و تکرار فرموده تا شامل زبان میسوسه نیز شود،
 به گذشته در غیر زبان میسوسه بود است (حد وند حکم خود را بر چمبر برای شما روشن می سارند، باشد که خود ورید) (۱۴۰) این به
 حد وند که از بیم مرگ را بر سر من خود سرب و رست در حای که هر رب (کس) بودند) چهار یا هشت یا ده یا سی یا چهل یا هشتاد هزار و
 این قوم از یی اسرائیل بودند عرض ویا در کشورشان وقوع یافت می گردید (بشدت های که حد وند به آنان گفت سیرید پس مردند) آنگاه
 آنان را زند کرد پس از هشت روز یا بیشتر به دهای پیغمبرشان - حریل - رفته گردانید وقت زمانی و تلگی گردانید اثر مرگ بر آنها بود هر لباسی
 می پوشید بصورت کس در می شد و این در بوه هاشان سمرات داشت (بر سی حد وند بر مردم دارنده فصل است و ما بشر مردمان [کفار]
 سار می شد) (۱۴۱) و هدف زبان بی دستان تشجیع و ترغیب مؤمنان است بر جهاد و لذا بی آنکه در آن معطوف کرده بود (و در راه حد
 سار رکنید) بر یی پیغمبر شد (و) باشد که حد وند شوی دانست) گمبار شما را می شود و رفتار شما را می سار پادشاهان میبند (۱۴۲)
 (کس که در) حد فرض حجه دهد) به بخشیدن مالش را از به دل و اخلاص (تا سار) (به ساری) بسیار بر پیش چند برابر سارند) (۱۴۳) (و)
 بر سار سبب هفتصد بر سار چنانکه می بد (و حد وند است که تنگی وری می ورد) نسبت به کسی که بخواد سلاش کند (و گشادی وری
 بر سار) حجت به کسی که محاسب کند (و بوی او با گردانید می شود) در آخر به حشر و شرب پادشاهان داد می شود (۱۴۴)
 به ۲۴۰ - حواله سال
 به ۲۴۵ - یقین تنگی را می آورد - بصط وری و یاد می آورد

بهره مند سارند) به اندازه ممکن (در حدیث) بر آورد و بر هرگز با لایم است (۱۳۹) این حکم و تکرار فرموده تا شامل زبان میسوسه نیز شود،
 به گذشته در غیر زبان میسوسه بود است (حد وند حکم خود را بر چمبر برای شما روشن می سارند، باشد که خود ورید) (۱۴۰) این به
 حد وند که از بیم مرگ را بر سر من خود سرب و رست در حای که هر رب (کس) بودند) چهار یا هشت یا ده یا سی یا چهل یا هشتاد هزار و
 این قوم از یی اسرائیل بودند عرض ویا در کشورشان وقوع یافت می گردید (بشدت های که حد وند به آنان گفت سیرید پس مردند) آنگاه
 آنان را زند کرد پس از هشت روز یا بیشتر به دهای پیغمبرشان - حریل - رفته گردانید وقت زمانی و تلگی گردانید اثر مرگ بر آنها بود هر لباسی
 می پوشید بصورت کس در می شد و این در بوه هاشان سمرات داشت (بر سی حد وند بر مردم دارنده فصل است و ما بشر مردمان [کفار]
 سار می شد) (۱۴۱) و هدف زبان بی دستان تشجیع و ترغیب مؤمنان است بر جهاد و لذا بی آنکه در آن معطوف کرده بود (و در راه حد
 سار رکنید) بر یی پیغمبر شد (و) باشد که حد وند شوی دانست) گمبار شما را می شود و رفتار شما را می سار پادشاهان میبند (۱۴۲)
 (کس که در) حد فرض حجه دهد) به بخشیدن مالش را از به دل و اخلاص (تا سار) (به ساری) بسیار بر پیش چند برابر سارند) (۱۴۳) (و)
 بر سار سبب هفتصد بر سار چنانکه می بد (و حد وند است که تنگی وری می ورد) نسبت به کسی که بخواد سلاش کند (و گشادی وری
 بر سار) حجت به کسی که محاسب کند (و بوی او با گردانید می شود) در آخر به حشر و شرب پادشاهان داد می شود (۱۴۴)

(آیا سه حال سرگردانی اسرائیل پس از موسی
سندشیده‌ای؟) یعنی داستان و خبرشان باطن به دورانی است که
منی اسرائیل بعد از حضرت موسی به چنگال مستمگران (قوم
عالمه) گرفتار شدند و مدت طولانی تحت ستم آنان به سر برده
از دیر و کثافت حویش بیرون رانده شدند (نگاه به پیغمبرشان)
که شعویل بود (گفتند: پادشاهی برای ما بگمار تا در راه خدا
جنگ کنیم به همراهی او) سخن‌ها بوسه و نظم گردد و
همه به او مراجعه نمایند آن پیامبر به آنها (گفت: من انتظار در
شما می‌روم که اگر جهاد بر شما معز گردد - پیکر بکشد
گفتد: دلیلی نداریم که در راه خدا جنگ نکنیم حال اینکه در
دیار خود رنده و از [رب و] فرودمانان به دور فسادیم) به
برده گرفتار و کشتن‌شان و براسی قوم حالوت بین ملاها و به
سر آنها در آورده، بعضی مانی از جنگ نیست با وجود مقتضی
ب حداد می‌فرماید (پس نگاه که کار بر آن معز گشت
حر ادکی را نشان - روی گردانید) از آن و ترسیدند و آن تعداد
کم بها بودند که با طالوت در رودخانه گشتند چنانکه می‌شد (و
حداد به سکار ب آگاه است) پادشاهان را می‌دهد (۲۴۶)
پیامبر از پروردگارش طلب کرد پادشاهی برای آنها قرر دهد
دهایش را پذیرفت و طالوت را به پادشاهی فرستاد (و
پیامبرشان به آن گفت: بشک حد طالوت را [به عنوان]
پادشاه برای شما سرگماشته است، گفتند: چگونه او [حق]
پادشاهی بر ما دارد حال آنکه ما به فرمانروایی او و
سرور بریم) چون او به آن پادشاه و نه بر سل بیوب است و
او دماغ بوده و چوبان (و او مال داسر) بهره چندانی به او داده
نشده است) که به وسیله آن کمک بگیرد سری برپا ساختن
پادشاهی، پیامبر به آنها (گفت: براسی خداوند او را بر شما
برگزیده است [به پادشاهی] و به او در دانش و نیروی بدن
افزون داده است) و او در آن روز داناترین بنی اسرائیل و

أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا
لِبَنِي لَهُمْ أَهْبَئْ لَنَا مَلِكًا نَقْتُلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ
هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا
قَالُوا وَمَالَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا
مِنْ دِيَارِنَا وَأَسَافًا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا
إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٢٤٦﴾ وَقَالَ
لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا
قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ
مِنْهُ وَلَمْ يَأْتِ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ
عَلَيْكُمْ وَرَآدُهُ نَسْطُهُ فِي النِّهْمِ وَالْجَسْمِ وَاللَّهُ
يُؤْتِي مَلَكَهُ مَن تَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٤٧﴾ وَقَالَ
لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ
الْتَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا
تَرَكَ آوَالُ مُوسَى وَآلْ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ
إِن فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُم إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٢٤٨﴾

زیاترین و کامل‌ترین آنها بود از نظر خلاصی (و حداد فرمانروایش را به هرکس که بخواهد، می‌دهد) عطاش مورد اعتراف است (و حداد
گمشده گردانید) به کسی که شایسته باشد عطا کند (۲۴۷) (و) هنگامی در پیغمبرشان دلیلی بر پادشاهی طالوت خواستند (پیامبرشان به
آنان گفت: بنی‌گمان شاه فرمانروایی شماست که صدوق [عهد] می‌دهد) صورت پیامبر در آن حداد و آن بر آدم بار آورد، و نزد
بنی اسرائیل اسرار داشت، عمامه بر او عذاب شد و آن را بر آنها گرفت، و بنی اسرائیل آن صدوق را نشانه پروری خود می‌دانستند و در
جنگها پیشاپیش خود حرکت می‌دادند و به دشمن می‌یافتند چنانکه حداد فرمود (که در آن [آیة] آرامش دهنده است از سوی پروردگارتان
و بارمندی او آنچه آن موسی و آل هارون بر حای گماشته شد) و بنی‌های موسی و عمامه هارون و قیصری رگر بگویی که بر آنها
بارن می‌شد، و پاد بوجهانی (در حالی که فرشتگان آن را حمل می‌کرد) [به سوی] شما بار می‌گردد حقا که گر مؤمن باشید در آن برای شما
نشانه‌ای است (۲۴۸)

توجه آیه ۲۴۶: قسم به کسی که بر مده است - آن لا تقاتلو خبر می‌است و مفهوم حل برای تقریر است معنی فنان می‌گردد

به ۲۴۸: محله الملائکه حال است از داخل باسکم یعنی حال نابود چنان است که بر دست فرشتگان است

دلیلی است بر پادشاهی طالوت فرشتگان در صدوق را در بین آسمان و زمین برداشته بودند و ایشان آن را نگاه می کردند تا اینکه آب را حلقه طالوت به زمین گذاشتند پس به پادشاهی اش اقرار کردند و به سوی جهاد شتافتند از جوانان هفتاد هزار نجات کرد (پس چون طالوت با لشکر باز رهبر شد) در بیت المقدس حراج شد و گرما بر حد بود را و در حوض است آب را کردید (گفت سرزمینی جداوند شما را با حیواری خود در نمود) تا کسی که از میان شما طاعت میکند و کسی که با همی می کند شکر گردد و آن حوض در بین اردن و فلسطین است (پس هر کسی را آن نوشید از پیروان من است و هر کس را نه چشید او را پیروان من است مگر کسی که با دست خویش می [آب] برگیرد) نه آن گفتند و بر آن سفره بر سر می از پیروان من است (اما هر یکی را آب نه از آن حوض را نوشیدند) وقتی آب را گوارا و قراوان باشد تا آن حدی که قلیل بر یک مشت را اندامع بودند درویش شده است آن مشاء بری نوشیدن خودشان و حیواناتشان کمی بوده است و میشد مرغ و چندی زده بشر (و چون و زمان که ن او پیمان آوردند از آن [حوض را] گذشتند) و ایشان همانند که به یک مشت قناعت کرده اند (نوشندگان گفتند امروز بون [مسار] ما حدیث و سپاهان در این دریم) یعنی سواران جنگشان بدریم و سرحد و سرحد (اینان که می دانستند به لقای الهی خواهند رسید گفتند) و آنها کسانی اند که از حوض گذشتند (چه یا گروهی اندک که به حکم [و راده] الهی بر گروهی بسیار پیروز شده است و

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُتَبِّعُكُمْ
بِهَرِّ قَصٍّ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمَهُ فَإِنَّهُ
مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا
مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَفُّوا
لَا طَافَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِحَالُوتَ وَحُودٍ قَالَ الَّذِينَ
يَبْطُوكَ أَنَّهُمْ مُلْتَقُوا اللَّهَ كَمِنْ مِنْ فَتْرَةٍ قَلِيلَةٍ
عَلَّتْ فَتْرَةً كَثِيرَةً يَأْذِي اللَّهُ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿٢٩﴾
وَلَمَّا سَارُّوا لِحَالُوتَ وَحُودٍ قَالَ أُولَئِكَ أَفْعُرُ
عَلَيْكُمْ صَدْرًا وَنَحِيتَ أَقْدَامَكُمْ وَأَنْصُرُنَا عَلَى الْقَوْمِ
الْكَافِرِينَ ﴿٣٠﴾ فَهَرَمُوهُمْ يَذِيبُ اللَّهُ مَا فِي
دَاوُدَ حَالُوتَ وَأَنَّ اللَّهَ الْمَلِكُ وَالْحَكِيمُ
وَعَلَّمَهُ مَخَافَتَهُ وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ
بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو
فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿٣١﴾ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ
تَنْزِيلُهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لِعِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٣٢﴾

حد و نند با بردباران است (۲۹) تا جنگ و حروری مومنان (هنگامی که برای [مسار] ما حیوانات و سپاهیان به میدان آمده گفتند پروردگارا بر دلهای ما [باران] شکیبی فرود آید و گداهای ما را استوار در) به بیرون کشید به دلهای ما بر جهاد (و ما را بر [خدا] گروه کافران یاری ده) (۳۰) (آنکه به توفیق الهی از آن در هم شکست و دود) در لشکر طالوت بود (حالت و کشت و جداوند به او برساند و [در پس سواحل] و پیمبری داد) پس در مرگ شوم و طوب پادشاهی و سوب را یافت و این دو برای کسی قبل از او جمع شده است (و از آنچه می خواست نه و موحت) مانند صفت بره ساری و شادان زبان پرندگان (و اگر جداوند برخی از مردم را [به دست] برخی [دیگر] دفع نمی کرد برستی زمین ساه می شد) بوسیله عیبه مشرکین و کشت مومنان و تحریک مساحد (و جداوند بر جهاد با بهشتش در) به دفع کرد بعضی مومنان بعضی دیگر (۳۱) (اینها شاهه های الهی است که آب را به حق بر تو برمی خوانیم) ای محمد (و برامتی تو از رسالت یافتگانی) (۳۲) مواعد به ۳۵۷ و آن ن غیر تأکید و لام قسم و جمله اسمیه بخاطر قول کفار است که به پیشبرد (د) می گفتند تو پیشبر بعضی

خداوند کار ساز مؤمنان است، آنان را از تاریکیها به سوی نور بیرون می آورد) از تاریکی کفر به نور ایمان می رود (و کسانی که کفر ورزیده اند، کار ساز ایشان طاعتند که آنان را از نور بسوی تاریکیها به در می برند) ایمان توری نداشته اند تا از آن اخراج شوند بسوی تاریکی پس ذکر اخراج یا در مقابله قول اوست. یخرجهم من الظلمات یا دربارۀ تمام یهودیانی است که قبل از بعثت پیغمبر به او ایمان نداشته اند پس به او کافر شده اند (ایمان دور می اندازد، با در آنجا جاودانه خواهند بود) (۲۵۷) (ای محمد آیا ندیدی) به قلب خویش (آن کسی را که یا ابراهیم در باب پروردگارش محاجه کرد از [خروید] آنکه حدیث به او فرماید داد) یعنی خرویش به تعنی که خلد به او داده او را به مخاصمه و مجادله با ابراهیم حمل نمود و آن نمرود بود (آنگاه که ابراهیم گفت) هنگامی که نمرود به او گفت چه کسی پروردگار تو است که ما را بسوی او دعوت می کنی (پروردگار من کسی است که رنده می کند و می میراند) یعنی حیات و مرگ را در اجساد می آفرید (گفت من [نیل] رنده می کنم و می میرانم) به کشتن کسی و هولو کردن کسی و دو نفر را طلب کرده یکی را کشت و دیگری را گذاشت، و انی ابراهیم دانست که نمرود کدون است (ابراهیم گفت) به صحبت واضح تر اقبال یافت (براستی خدا آفتاب را از مشرق [بر] می آورد پس [اگر راست می گوئی] تو آن را از مغرب [بر] آورد در نتیجه کسی که کفر ورزیده بود مبهوت شد و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی کند) به ستمکاران محبت و برهانی را الهام نمی کند. (۲۵۸)

(یا به داستان کسی که بر دمی گذشت) آن بیت المقدس بود - هر حال سواری بر درازگوشی و سبلی از انجیر و گامه ای از آب انگور با او بود و او فلیر نام داشت (که سقهایش فرو ریخته بود) بختصر ویرانش کرده بود

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ
وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الظُّلُمَاتِ يُخْرِجُهُم مِّنَ
النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا
خَالِدُونَ ﴿٢٥٧﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَاجَّكَ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ
أَنَّهُ اتَّخَذَ اللَّهُ أَلَدًا قَالِ إِنَّ رَبَّهُم بِهِ يَتَّبِعُهُ
وَيُحْيِيهِ قَالِ إِنَّهُنَّ أَهْلِيٌّ وَوَيْحٌ لِّلَّذِينَ يَدَّبُرُون
بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِينَ
كَفَرُوا أَنَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٢٥٨﴾ أَوَلَيْدَىٰ مَرَّةً
عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُغْدِئُ اللَّهُ
بَعْدَ مَوْتِنَا قَالَتْ إِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِأُمَّةٍ بَعْدَ أُوْتَىٰ
قَالَتْ لَيْسَتْ يَوْمًا أَوْ تَقْصِر يَوْمًا قَالَتْ لَيْسَتْ يَوْمًا
عَمَّا قَدْ نَظَرْنَا إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَنَظَرْنَا
إِلَىٰ جَمَارِكَ وَلَخَمَلْنَا أَيَةَ النَّاسِ وَنَظَرْنَا إِلَىٰ
الْوَطَاءِ كَيْفَ تُسَمِّرُهَا ثُمَّ نَكْشُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا
تَبَيَّنَ لَهُمْ قَالُوا أَعْنَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٥٩﴾

بید پشیده ای؟ او (گفت حد [من] بر در [من] و مرگش چگونه ریده می کند؟) چه عظمتی دارد حد و بد بلند مریه (پس حد وند اور حد سال میرسد آنگاه در برنگشت) به دهش گردید و چگونگی ن را بسید (خداوند به و) گفت چه مذمت [به این حد] مانده ای گفت یک روز یا قسمی در روز [در بر حد مانده] چوب و ن روز خواند پس خداوند نفس روحش کرد و هنگام غروب رنده ش گرداند پس فریر گمان کرد همان روز است که خوابیده است (در بر) سکه صد سال مانده ای پس به خوراک و نوشیدنی خود [انجیر و آب انگور] سگر دگرگون بشد و رنگ بیاضیه است با وجود طور زمان (و به در گوشت سگر) چگونه است، او را دید حد باخته و استخوانش سفید گشته می درخشید، این کار را کردیم ن بد می جو هم (تا بورا برای مردم شده ای) بر رنده شدن قرار دهم و به اسحوتها سگر [که] چگونه آنها را برداشته به هم پیوند می دهیم سپس بر آب گوشت می پوشیم) به آن بگردد که به هم چسبیده بودند و به گوشت پوشیده است و حد به آن دمیده شد و صد، بر آورد (بگه چون [مدرک الهی] برای او روشن شد گفت [بر سی] که خداوند بر هر کاری توانا است) (۲۵۹)

بعد به ۲۵۹ - خاویه فرو ریخته - خرویش سقها - لم يتسنه رنگ باخته - یکسوها پوشانید.

به ۲۵۹ - کالیدی کاب رند است - لم يسنه موی سگوبه هاء صل کیمه است از سناست است قولی مگوید هاء اصلی است از سناست مشت است و در قرنی هاء حذف شده است کسرها - به فتح بون غوبه شده است او شر و شر در قرآنی کسرها به ضم جوب و راه

(و آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگارا! به من بنما چگونه مردگان را زنده می کنی؟ [خداوند] فرمود: آیا ایمان نیاوردی؟)

به قدرت من بر زنده گردانیدم - و ابراهیم سؤال کرد تا وجود علمش به امان ابراهیم به آن تا جواب حد را بدهد به آنچه جواب داد تا شودگان هدف و عرضش را بدهد (گفت چر) ایمان دارم (وای ابراهیم ر سو) تا دهم آرام گیرد) بوسیله معاینه همه اسدلال (خداوند فرمود پس چهار اسرا) از پرندگان برگزید، نگاه آنها را در مرد خود (ویرا ریزه کن و گوشت و پیرشان را مسحه کن) پس بر پندای هر کوهی بخشی را بهار بگذر، نگاه بهار در خود تا شاید بوی نو بیند و بدینکه خداوند پیور رسد است) چیزی او را ناگوار نمی کند (فرزانه است) در صحنش پس طاروس و عفت و عرب و جروسی بر برداشت، و آنچه مذکور شد به آنها انجام داد و سرشان را بر خود بگذاشت و نه آنها مانگ رد باشد پس خرابی آنها بوی بگذر پرور کرد تا هر یک کامل شد پس هر کدام به سر خود روی آورد. (۳۶۰)

(صفت کسی که اموال در راه خدا صدق می کند، همانند دانه ای است که عفت خوشه روید که در هر خوشه ای صدقه باشد) همچنین تقصیر پشان هفتصد بر بر می شود (و خداوند برای هر کس که بخواهد) پاداشش را (چند برابر می کند و خداوند گشایش می دهد) بعضی فصل و محنتش وی گشاده است (داناست) به کسی که نصف چند برابری را دارد (۳۶۱) (کسی که اموال خود را در راه خدا بخت می کند سپس در پی آنچه اتفاق گرفته اند، شش بر آنکس که سال را به او بخشیده است نمی گذارند) به گفته خود مثلاً پراستی به او احسان کرده ام و به

وَيَذَّالِ اٰتْرَهُمْ رَبِّ اَرْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتٰى قَالْ اُولٰٓئِكَ يُؤْمِنُ قَالِ نٰلٍ وَلٰكِنْ لِّتُطْمِئِنَّ قِي قَالْ فَخُذْ اَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ اِلَيْكَ ثُمَّ اَجْعَلْ عَلٰى كُلِّ مَنٍّ مِّنْهُنَّ خُزًۢءًا ثُمَّ اُدْعُهُنَّ بِاٰتِيَّتِكَ سَمِعْنَ وَاَعْتَمَنَ اَنْ لَّهٗ عَرِيزٌ حَكِيْمٌ ﴿٣٦٠﴾ مَثَلُ الَّذِيْنَ يُبْغُوْنَ اَمْوَالَهُمْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ يَمْشُوْنَ اَمْوَالَهُمْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ثُمَّ لَا يُبْغُوْنَ مَا نَبْغُوْا وَلَا اَدٰى لَهُمْ اٰخِرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ﴿٣٦١﴾ قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا اَدٰى وَاِنَّهٗ عَنِ حٰلِيْمٍ ﴿٣٦٢﴾ تَاٰتِيهَا الدِّيْنَ اَمْوَالًا لَا تُطْلُوْا صَدَقَتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْاَدٰى كَالَّذِيْ يُبْغِيْ مَا لَهٗ رِبًاۤ اِنَّ النَّاسَ لَا يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ فَمَنْهُ كَمْثِلٌ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ رُتَابٌ فَاَصَابَهُ وَاٰلٌ فَرَّكَهُ صَدَدٌ لَا يَبْقٰى رُتَابٌ عَلٰى شَيْءٍ مَّا كَسَبُوْا وَاِنَّهٗ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِيْنَ ﴿٣٦٣﴾

دو و احب و رسیدام (و اراری نمی رود) به و نه. کر محنتش و کمکش پیش کسی که تا محتاج ر دوست ندارد آنها را خدار و رف شود و باشد آن.

(پاداش عفتش بر پشان مرد پروردگار است و کسی بر دانا نیست و انان بدو هکس نمی شوند) در حرث (۳۶۲) (گفتاری پسندیده) و دعای و کلامی خوش در برخورد با فقر و سادگی (و گذشت) و چشم پوشی ر پناشاری و سدی بر سائل (بهر او صدقه ای است که اراری به دستان باشد) به صفت گشتن و شادگمی و ردا به نکدی و بیارمیدی او (و خداوند بی سار است) از صدقه ندگان (بردار است) به خاطر کفر ر مگرد و ر زده (۳۶۳) (ای مؤمنان صدقات خود را زیادش را) تا سب و در باطل نکند باطل کردنی [مانند] باطل کردن نفعه کسی که مایش را برای خود سانی بر مردم اتفاق می کند و به خدا و پروردگار ایمان دارد) و او صاف است (پس مثل او همچون مثل نفعه سگی است) سگ صاف (که بر آن حاکی باشد و بار سگی بر آب ببارد و آن را سحت و صاف و گذارد) حاکی بر آن نهاد (و دیگران بر چیزی ر دوارد خوش دسانند) یعنی ندی اتفاق که کرده اند نوی را در حرث نمی دند همچنانکه بر سگ صاف چیزی ر حاکی که بر ن بود پیدا نمی شود، چون باران را برده است (و خداوند گروه کافران را هدایت نمی کند) (۳۶۴) لغت آیه ۳۶۴ - صفوان: تخته سنگ - و ایل: باران سبکی - صاف: صاف

(مثل [بخشهای] کسانی که اموالشان را برای طلب خشودوی خداوند و اعتقاد برحاسته از دل خویش انفاق می‌کند) یعنی برای تحقق پادشاهی بران اتفاق می‌افتد که سداق اسدور رسد چون انکاش می‌کند (همچون مثل حننی است که بر فرد پشوی فرد دارد که بر او درشت دانه بر آن بیارد نگاه می‌دهد پیش را دو چندان به بار باشد) دو بر مربع دیگر (پس اگر با باران درشت دانه هم به آب نمی‌رسید باران ریوی [برداشت می‌شود] یعنی ثمربخش و فراوان می‌شود باران باشد یا کم همچنین است بخششهای آن کسان بود خداوند چند برادر میشود زیاد باشد یا کم (و خداوند به آنچه می‌کند بی‌نیاست) پادشاه میداند (۲۶۵)

(آیا کسی از شما دوست دارد که باقی از درختان حرم و بگور داشته باشد که بر او دست اند سهرها روی باشد و هرگونه میوه‌ای برایش به بار و درختی که او را پیری رسد) از پیری رنگ سبوز سده است (و سرورده‌ای حرمستان دارد) (بوی جبری در بر دارد گردیدی پس بران باغ آورد بسوزند) پس باویش کند در حننی و همه وقت به بار می‌رسد بود و خود و فرزندانش باویش برگردند هیچ حشده‌ای ندارند و این شانی است باقی اندی و یکسده‌ای خود و ما و دیگر در صدقه در بر ریزد آنچه داده است و سود بگردد و با در حننی که در روز حشر از همه چیز بدان نیازمند است و بر آن عباس (ع) روایت است گفت این آیه برای کسی است که طاعت و عبادات خدا را بخام می‌دهد، خداوند برای صاحب شهاب و سوی می‌فرستد و آن پس به گداهان عمل می‌کند تا بیکه عمالش بر بسوزد (این گونه خداوند آبش را برای شما روشن می‌گرداند تا آلايشه کنید و پند گیرید) (۲۶۶) (ای مؤمنان از چیزهای پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید انفاق کنید) زکات دهید و از پاکیزه‌های (آنچه برای شما از زمین برآورده‌ایم)

چرا بخشید رانها و موهب (و قصد اندی چهره‌ای پاک و پاک را بکشد) به عنوان زکات بخشید (در حالی که آن را) اگر بمواسن حقوق به خودتان بدهد (خود شما برگرداند) بی‌نیست مگر آن که در چشم پوشی کند) آن گویی و سهل نگاری پس چگونه آن را به عوض زکات و حق خداوند می‌پردازید (و دست که خداوند بی‌نیست است) بر اموالهای شما (موده است) در تمام حول (شیطان شما را از فقر سم می‌دهد) سم‌تان می‌دهد که اگر اموال می‌شوید پس بر اتفاق دروغ می‌ورید (و به باطنی و بخشه) بعل و بادن زکات (لرزان می‌دهد در حالی که خداوند [در برابر اموال] رحمت خود و هدیه معرفت گناهان را [می‌دهد و هدیه فصل] یعنی روری و نام نیک (و خداوند ریح است) در فصل و رحمت خویش (و دست) به اتفاق کشد (۲۶۷) (به هر کس بخواند حکمت می‌بخشد) علم سودیدی که انسان به سوی عمل می‌برد (و به هر کس حکمت داده شود جبری فراوان به او داده شده است) زیرا بارگشت او به سوی خوشبختی خداوند است (و چرا حرممندان کسی پند نمی‌گیرد) (۲۶۸)

لعل آیه ۲۶۵ - ظل باران خلف و زیر

۲۶۶ - بود همه معنای استقامت انکاری را می‌دهد (آ) یعنی آیا

به ۲۶۷ - تلقون حال ضمیر تيققوا است

۲۶۸ - بود همه معنای استقامت انکاری را می‌دهد (آ) یعنی آیا

وَمَثَلُ الَّذِينَ يُبْغُونَ أَمْوَالَهُمْ بَاطِلًا وَيَتَّبِعُونَ آيَاتَ اللَّهِ وَتَشْيِئًا مِّنْ أَمْسِهِمْ كَمَثَلِ حَكِيمٍ يَرْثُ وَأَصَابَهَا وَابِلٌ فَتَأْتِ أَكْثُهَا ضَعِيفٌ فَإِن لَّمْ يُمْسِكْهَا وَابِلٌ فَطُلٌ وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَوْنٍ بَصِيرٌ ﴿٢٦٥﴾ أَوَدُّ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ حَنَّةٌ مِّنْ نَّجِيلٍ وَأَعْيَابٍ تَعْرِى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضِعْفًا فَأَصَابَهَا إِغْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٢٦٦﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ طِينَتٍ مَّا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَسْمَعُوا الْحَيِّثُ مِنْهُ تُبْغُونَ وَلَسْتُمْ بِتَّائِبِينَ إِلَّا أَنْ تُصِغُوا فِيهِ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَكِيمُ الْحَكِيمُ ﴿٢٦٧﴾ شَيْطَانُ يَبْدُو كُمُ الْعَفْرُ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ وَأَلَّا وَاسِعٌ عَلَيْهِمْ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أُولَ الْأَلْبَابِ ﴿٢٦٨﴾

چرا بخشید رانها و موهب (و قصد اندی چهره‌ای پاک و پاک را بکشد) به عنوان زکات بخشید (در حالی که آن را) اگر بمواسن حقوق به خودتان بدهد (خود شما برگرداند) بی‌نیست مگر آن که در چشم پوشی کند) آن گویی و سهل نگاری پس چگونه آن را به عوض زکات و حق خداوند می‌پردازید (و دست که خداوند بی‌نیست است) بر اموالهای شما (موده است) در تمام حول (شیطان شما را از فقر سم می‌دهد) سم‌تان می‌دهد که اگر اموال می‌شوید پس بر اتفاق دروغ می‌ورید (و به باطنی و بخشه) بعل و بادن زکات (لرزان می‌دهد در حالی که خداوند [در برابر اموال] رحمت خود و هدیه معرفت گناهان را [می‌دهد و هدیه فصل] یعنی روری و نام نیک (و خداوند ریح است) در فصل و رحمت خویش (و دست) به اتفاق کشد (۲۶۷) (به هر کس بخواند حکمت می‌بخشد) علم سودیدی که انسان به سوی عمل می‌برد (و به هر کس حکمت داده شود جبری فراوان به او داده شده است) زیرا بارگشت او به سوی خوشبختی خداوند است (و چرا حرممندان کسی پند نمی‌گیرد) (۲۶۸)

لعل آیه ۲۶۵ - ظل باران خلف و زیر

۲۶۶ - بود همه معنای استقامت انکاری را می‌دهد (آ) یعنی آیا

به ۲۶۷ - تلقون حال ضمیر تيققوا است

۲۶۸ - بود همه معنای استقامت انکاری را می‌دهد (آ) یعنی آیا

مِنْهُ

(و هر نقضی را که اتفاق کردید) پرداخت کردید از زکات و

حلقه (یا هر تفری که بر خود لازم گردانید) و بدان وفا گردید

(قطماً خداوند آن را می‌داند) بر آن پادشاه می‌دهد (و برای

استحکارات) مه مصادف و کتاب و مدر یا به گدداشتن اتفاق در غیر

جای آن در نافرمانیهای خداوند قواش دهد (هیچ یابری

نہیں ہے اور ان کے عذاب میں ممانعت نہیں ہے۔ (اگر عبادات خویش

را [غیر از زکات] آشکار کنید آن چه کار خوبی است)

آشکاره دشتی، و اگر آن را بهان دار بد و به مسئولان به عهد این

ای شمایست است: از آشکارا که دانش و دانستن به نور و تصدیق

اما به این دلیل آشکاری و آشفتگی نیست. است تا دیگران به او اعتماد

مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۲.

مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۸.

می‌تواند از خودتوانی بیشتری از تمامیت را می‌رود به از خودتوانی

او پوتيله نيت" و ليكهي پيغمبر (ﷺ) صلاه را بر

مشرکین منع فرمود: «اسلام آوردن این آیه نازل شد» (هدایت آنان)

[کفار] بر جهنم تو نیست) ای پیامبر (ﷺ) هدایت مردم به

داخل شدن به اسلام بر عهده تو نیست آنچه بر تو واجب است

مفط سلج ست (بنکه حمد هر که ر یحو مد مد یب سی کند) نه

دین اسلام (و هر مالی که اتفاق کسب به سود خود شما است)

رئیس‌توانایی به نفس تماماً می‌رسد (و سزاوار نیست که اتفاق بکند)

مگر برای طلب خوشبودی خدا» یعنی فقط برای جوابش

می‌باشد نه برای جز آن از اغراض دنیا (و هر آنچه را که انفاق

کردید یاداش آن بطور کامل به شما داده خواهد شد و سعی بر

شما نخواهد رفت) هیچ از آن ناقصی نمی‌شود. (حقیقات)

نده و ایشان چهار صد کسی را مهاجرین اند حدود را آماده کرده اند

ی تعارف و تائید معارف زندگی چوں مشوید شای به حدی

مرد) زیرا آنها خود را مسئول کردن دارند. (آنها را به

۱۰ اصرار چیری نمی جوئید) یعنی اصلاً سون نمی کنند پس

ست) بدادش داده میشود (۲۳۳) کسی که احوال را در شب و

مهاک و نه اندوهگین می شوند (۲۷۶)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَى أَحَدٍ مُسْكِنٍ
فَاكْتَسُوهُ وَلَيْكُتِبَ بَيْنَكُمْ كِتَابٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْتِ
كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكُتِبْ وَلْيَمْدِلِ
الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَخْشَ مِنْهُ شَيْئًا
فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَفْهِمُ
أَنْ يُعْطِلَ هُوَ قَبْلُ الْمَدْلِ وَلْيُشْهِدْ وَأَسْتَشْهِدْ وَشَهِيدَيْنِ
مِنْ ذَوِي عَقْلٍ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ رَجُلٌ فَجِدْ أَمْرًا تَكُنْ
مِنْ رِضْوَانٍ مِنْ شَهِدَاءِ أَنْ تَصِلَ خِدْمَتُهُمْ فَتَكُونُ
أَحَدَهُمَا الْآخَرَى وَلَا يَأْتِ الشَّهَادَةُ بِمَا دَعَا وَلَا تَسْمُوا
أَنْ تَكْتُمُوا صَعِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَى أَهْلِهِ دَبْكُمُ أَفْطُ
عِدَّائِهِمْ وَأَقُومُوا لَشَهَادَتِهِ وَأَذَى الْأَرْبَابِ لَا أَنْ يَكُونَ
يَحْرَهُ حَاصِرَةٌ تَدِيرُوهَا بَيْنَكُمْ فَلَسْ عَلَيْكُمْ حُجَّاجٌ
أَلَا تَكْتُمُونَهَا وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَّ بَعَثُوا وَلَا يُصَارَ كَاتِبٌ
وَلَا شَهِيدٌ إِنْ تَفْعَلُوا فَبِعَذَابِ اللَّهِ أَتُوقُونَ بَعْثُكُمْ وَتَقُولُ
اللَّهُ وَبِعَمَلِكُمْ اللَّهُ وَاللَّهُ يَكْفُرُ شَيْءًا عَسِيرًا

ای مؤمنان اگر تا میعاد مقرر یا یکدیگر به دین [سلم و
فرص] معامله کردید آن را بوسیله بخاطر اطمینان و دفع نزاع
[و باید نویسنده ای بر اساس عدالت میان شما بنویسد] آن را
به حقیقت بویسد هر مقدار مال و مدت ته زیاد بویسد نه کم [و]
هیچ نویسنده ای نباید از نوشتن خودداری کند] آنگاه که به
نوشتن صد عدد دین دعوت شود [همانگونه که خداوند او را
مورس داده است] او را نه بویسدگی بر بری دهد، درج نکند و
کوداهی نبرد [و کسی که وام بر عهده و ست دهد] نه بویسد
بچه را که باید بویسد [املا کند و بویسد بویسد] چون
شهادت بر او داده میشود پس به حقوقی که بر دست دارد قرار
کند [و خداوند که پروردگار اوست پرو کند و چیزی را ب
نکند پس اگر کسی که حق بر دهنده و ست سفیه و بی حرد بود ب
ضعیف بود] از املا حق بخاطر کم سالی یا ساملدی [یا
تس تواند او املا حق کند] بخاطر گنگی یا نداشتن زبان یا
امثال آن [پس متولی امر او املا کند] مانند پدر و وصی و قیم
و مترجم [یا عدالت و دو مرد از مردان] مسلمان باجم و آزاد
در بگو، بگیرد پس اگر دو مرد حاضر بودند یک مرد را ب
دور بگو، بگیرد را بگو، هانی که می بویسد بخاطر دیش
و عدالت و محبت گرفتن دو ساد را بر یک لاکه گر یکی او
اینها فراموش کرد [بر بعض عمل و بدست را بگو، به یادش
ورد و چون گوید فراموش شود باید خودداری ورزد] را
تحمل شهادت و ادای ب [و سر بر برد و حسته شود از اینکه
آن را چه کوچک باشد و چه بزرگ چه اندک باشد چه بسیار، تا
میدان بویسد] بزاری و نوع بامور شود [این نوشتن
شماره حد عادلانه و برای شهادت بویسد بویسد] نفس بر
شهادت در کمک می کند چون به یادش می آورد [و برای اینکه
دچار شک نشود] در مقدار حق و عذاب برود حبس به
احتیاط [نزدیک تر است مگر آنکه داد و ستد نقدی باشد که آن
را میان خود دستگردان می کنند پس در اینصورت بر شما گناهی

نیست که آن را بویسد] مورد بخر و بخر [و تا چون داد و ستد کردید بر او گواه بگیرید] بر سبی او خلاف را بهر دفع می کند و
این حکم و حکم قبل آن امرند [یعنی سنت است نه واجب]

[و نه هیچ نویسنده و گواهی ندارد] [سنت است] صاحب حق و کسی که حق بر دهنده اوست مانند بحریف یا مسخ را شهادت یا کتبت
را برساند، و صاحب حق هم باید به مکلف کردن آنها به چیزی که در نوشتن و گواهی دادن با سه بیست را بویسد [و اگر چنین کند] بران
رساند، پس بر کار او با فراموشی شما [سنت] خارج رجاعت است و با حق است [و بر حد پرو کنید] در امر و بهش [و خدا شما را آموزش
می دهد] مصالح امورتان به شما می آموزد [و خطا به همه چیز داناست] (۲۸۲)

آیه ۲۸۲ - کما علمه الله کاف مدائن به یأب - فلتأقر یا تخلفه تیر آمده (تذکر)

آیه ۲۸۲ - و حمله و کار تذکر محل عیب بودن در بر سعای یک مرد می اگر فراموش کرد، تذکر داده شود چون فراموشی دلس اذکار است در فراموشی به کس از
خواننده شد و رفع تذکر و استغاث می گردد و جوابش [و لایاب] می باشد

آیه ۲۸۷ - اذما دعوا (ما) زاکد است - الی اجله حال می الهاد فی تکبیه

به ۲۸۷ - و اشهدوا و ما یقش امر طب است پس واجب است صاحب حد شاهد گرفتن

به ۲۸۷ - و بعلمکم الله جابر مقدرة یا حمله ای است مستامه یعنی ابتدای حمله باشد

سورة آل عمران

در حدیثه تاول شده

و تعداد آیات ۲۰۰ آیه است یا جبر یک آیه،

به نام خداوند بخشنده مهربان

(الم) خطاوتدیه مرادش به این حروف دانات. (۱)

«حدیث که معبود راستین جز او نیست (درلذ پاینده است)»^(۳۲) [این کتاب [قرآن] را یا راستی در اخبارش بر تو نازل کرد، در حالی که تصدیق کننده آنچه [از کتابهای آسمانی] که پیش از آن است می باشد و تورات و انجیل را فرو فرستاد]^(۳۳) [پیش از [نازل کردن] قرآن برای هدایت مردم] از گاهی که تابع آن دو کتاب اند - خداوند فرو فرستاد آن دو کتاب را به «تور» تغییر فرموده و فرو فرستاد قرآن را به «تور» که مقتضی نزول تدریجی است زیرا آن دو کتاب یکجا نازل شده اند به خلاف قرآن که به تدریج و به تناوب تکرار نازل شده است (و فرقان را نازل کرده است) [پس کتابهایی که بین حق و باطل را جدا می سازد و ذکر فرقان پس از کتب لایکه (تورات - انجیل - قرآن) است تا کلمه فرقان شامل سایر کتابهای آسمانی شود.

«کسانی که به آیات خدا [قرآن و غیره] کفر ورزیدند، بی تردید عذابی سخت در پیش دارند و خداوند عذاب است»^(۱) بر امر خود، چیزی را و مانع نشود در اجرای وعد و وعیدش [پیروز و انتقام گیرنده است]^(۲) «حقیت سختی را از آنها که نافرمانی می کنند می گیرد که کسی بر مانند آن توانا نیست. «هر آینه چیزی بر خدا پوشیده نیست نه در زمین نه در آسمان» چون حکایتست به آنچه در عالم واقع می شود از کلی و جزئی و - آسمان و زمین را به ذکر اختصاص نموده است زیرا جش از غرابت آسمان و زمین تجاوز نمی کند»^(۳) [حس ما چیزهایی را درک می کند که دارای بعد اجسام باشد] «اوست کسی که شمارا آنگونه که می خواهد در رحمتها صورنگری می کند» از مذكر و مؤنث بودن، و سفید و سیاه بودن و جز آنها [عمود [راستی] جز او نیست پیروزمند است [در ملکش] افسران است] در ضمن^(۴) «اوست کسی که کتاب [قرآن] را بر تو نازل کرد که بخشی از آن آیات محکم است» دلالتش بر معانی واضح است [آنها اُم الکتاب اند] اصل کتاب اند در احکام بر آنها اعتماد می شود [و بخشی دیگر مستنباطات اند] معانی آنها درک می شود مانند حرفی که در اول بعضی سوره ها می باشد.

حدود در نور خود حکمت نامه پسر بهتری بود محکم که بین معنی است که در آن هیچ خللی نیست و در قول خود فرموده: «کتابها
منسپها» یعنی بعضی را به بعضی دیگر معادله در خوبی و درستی (معادله که در ذهاب شب ربع است) محرف را حق است [بوی
که خوئی و در طلب تاویل و معادله پیروی می کند] بوی معادله است تعبیر می کند و به وسیله آنها در قیاس مومنان شک و سردمد
برمی گیرند (حتی نگاه تاویل و تعبیر) هم حدود دیگر کسی می خد و در معادله در علم می گوید به آن بعد آوردیم) یعنی به بابت
هستند اینها در تم که طرف حدود است و معنی در این دایم (همه) محکم و معادله در حساب پروردگار ماست و جز خودمندان کسی پند
می گیرد) و بر هرگاه کسی را که پسر به چنانند بعد می گوید (پروردگار: پس از آنکه ما را هدایت کردی: دلهایمان را دستخوش
انحراف نکردی) دلهایمان را در حق دور نکرد به پیروی کردن تعبیر متشابهات که مادرک آن را در تم چنانکه دلهای آنها را در حق محرف
نموده ای (در حتمی بزرگ از حساب خود بر ما براس در هر پند بر خود ساز نبوده ای) (پروردگار: تو گرد آورده مردمایی در پیروی که
هیچ شکلی در آن نیست) و با برور قیامت است که مردمایی را به همانان پادش و سرا میدهی چنانکه وعده داده ای (قطع حدود در وعده
خویش خلاف نمی کند) موعدها به ممت و حشر خلاف ندارد در مسلم و بخاری روایت است حدیث (حق) روایت می کند گنگ پیغمبر حدیث
به ر خواند هوالدی آنرا غلط کتاب نا آخر و فرمود هرگاه ما را که تابع متشابهات توان می شوند (بدی پس این کسی اند که حدود معنی شد
کرده است) به قول خود می قویهم و بی پس ر آنها بر خراشاید و طرایی در کتاب (کسی) از بی موسی اشعری روایت می کند که ر
پیغمبر (صلی الله علیه و آله) شنیده است، می فرمود ترمی بر اسم حدیث خود به حجت و در حجت آن ذکر کرد اینکه توان بری بها گشوده می شود موسی را
بومیدارد پیرو تاویل مشاهد می شود که جز حدود کسی تاویل و تفسیر را نمی داند و بها که در عین ثابت و نسبی درید می گوید ما به
توان اینها ورده همه آن [متشابه و محکم] از طرف پروردگار ملت و پند نمی گیرند جز صاحبان خود.

چیزی از عذاب الهی را از دست دفع نمی کند و در خود هیرم جهنم اند) (۱) - غری و عادتشان (همانند عادت آل فرعون و کسانی که پیش از آنان بودند) از استقامت عادت و نمود (که آیات ما را دروغ شمرند پس خداوند آنان را به گناهانشان گرفت و خداوند سخت کفر است) (۱۱) سب نزول هنگامی که پیغمبر (ص) از عروه بدر برگشت، یهود و دستور داد به سلام ورد، یهودیان گرسه بود را معرور بکنه چند نفری را بر پیش کشته ای کار نا موخته که صوب جنگ را مساند این به نادر شد (به کسی که کفر ورزند [ر بھود] ی محمّد بگو به رودی مغلوب خواهید شد) به کشتی و اسیر کردن و مالیات گرفتن مغلوب خواهید شد و اینها واقع شد (و در) آخرت (در دوزخ محسوس می شود [در آن داخل می شوید] و چه بد جایگاهی است) (۱۲) دوزخ (۱۳) یهودین (قطعا در برخورد میان آن دو گروه) گروه مسلمان و کفار در روز بدر برای جنگ (گروهی در راه خدا می جنگیدند) یمنی در طاعت خدا و آنان پیغمبر و اصحابش بودند - میصد و سیزده مرد بودند، دو اسب و ۶ رده و هشت شمشیر داشتند و بیشترشان پیاده بوده اند (و دیگر گروه کافر بودند که مسلمانان آن کافران را به چشم دو برابر خویش می دیدند) یعنی به رؤیت آشکار و معلوم آنها و دو برابر خویش می دیدند و در حالی که حدود یک هزار نفر بودند (و خدا هر که را بخواهد، به نصرت خویش تأیید می کند، یقیناً در این امر [آنکه دیدن شمار نیروهای دشمن] حیرتی است برای اولی الابصار) (۱۴) یمنی پندی است برای صاحبان پیشهای نافذ، آیا بدان پند نمی گیرند پس ایمان آورند، (دوستی شهوات برای مردم آراسته شده است) یعنی خداوند شهوات را در چشم مردم به منظور آزمایش و امتحان - آراسته است، یا آرایش دهنده شیطان است که با برانگیختن مردم بسوی شهوات آنان را از واجبات و تکالیفشان غافل می گرداند (از زنان و فرزندان و اموال هگمت و سار جمع مده (از طلا و نقره و سهای شاه گذاری شده و ربا و محبت چهار پادشاه - گاو و بز و گوسفند و محبت رعایا این همه بهره دگس دسات) عذاب بهره دمی می شود میس می میرد (و لرحام بگو برد حد است) مکان در گشت - حد است و حد است، شایسته است بدان رعیت داشت به به چیز دیگر (۱۵) (بگو) ای محمد به قوم (آیا به بگو بر راسه اگ هت کم) (بهر ر بجه ر بهوتها که ذکر شد آگاهان کم (بوی ایمان که تعوی [ر شرک] را پیشه کرده اند، با بهانی است که ر فرود است آنها جوسران جاری است حاد و نه در آمد) گر داخل شود حبشش مقفر است (و جفتهائی پاکیزه دارند) یعنی همسرانی دارند که ر پندیده ی حصص و بعد و دیگر پندیده پاکند (و از حشودی سار خداوند بر خود دارند و حد بر سنگش بیاست) هر یک را به کور در خود پندش می دهد (۱۶)

نصف به ۱۳ - نه گروه

۲ - ۴ - خطیر اموال فرعون - مقطر سار جمع شده - انشؤنه سهای شاه گذاری شده - حرث کث و درج - کتاب فرجام

تو اهد آیه ۹۱ - فاعلهم الله - جمله ای است جمله های قبلی را تفسیر می کند

آیه ۹۲ - مستغنیون، یا تاد و یا آمده است - تحشرون به هر دو وجه آمده است

به ۹۳ - قد کان - فعل را مذکر آورده چون با فاعل فاعله دارد

به ۹۵ - اُرثتکم، استفهام تقریری یعنی شما را خیر دامغان - عند و بهم خبر است برای جنات

إِنَّ لَكُم مِّنْكُمْ كُفَرًا لِّ تَعْبُوكُمْ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ
مِّنْ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُم وَقُودُ النَّارِ ۝ كَذَّابٌ بَل
فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا تَائِيْقًا فَأَحْدَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ
وَأَلَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۝ قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَعْلُوبٌ
وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ حِمْمَةٍ وَيُنْسَىٰ إِلَهُهُمْ ۝ قَدْ كَانَ
لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتِي الْقَتَاِةِ تَقْتُلُ سَكِيْلَ اللَّهِ
وَأُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُم مِّنْهُنَّ رَأَىٰ الْعَمَىٰ ۝ وَاللَّهُ
يُؤَيِّدُ بَصَرَهُ مَن يَشَاءُ ۝ لَكُم فِي ذَلِكَ لَعْنَةٌ لِّأُولِي
الْأَبْصَارِ ۝ رَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ
وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِصَّةِ
وَالْحَبْلِ الْمُسْوَمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ۝ ذَلِكَ مَتَّعُ
الْحَيَوَةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عَسَىٰ جَسْتُ الْعِقَابِ ۝ قُلْ
أَفَبَشِّرُ بِخَيْرٍ مِّنْ ذَلِكَ لِمَن يَدْرِي أَنَّفَؤًا عِدْرَتَهُمْ حَبَّتْ
نَحْرَىٰ مِّنْ نَّحْبِهَا ۝ الْأَنْهَارُ حَبِيدِينَ بِهَا وَأَزْوَاجٌ مُُّطَهَّرَةٌ
وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ يُفَصِّلُ الْاُمُورَ ۝

تکالیفشان غافل می گرداند (از زنان و فرزندان و اموال هگمت و سار جمع مده (از طلا و نقره و سهای شاه گذاری شده و ربا و محبت چهار پادشاه - گاو و بز و گوسفند و محبت رعایا این همه بهره دگس دسات) عذاب بهره دمی می شود میس می میرد (و لرحام بگو برد حد است) مکان در گشت - حد است و حد است، شایسته است بدان رعیت داشت به به چیز دیگر (۱۵) (بگو) ای محمد به قوم (آیا به بگو بر راسه اگ هت کم) (بهر ر بجه ر بهوتها که ذکر شد آگاهان کم (بوی ایمان که تعوی [ر شرک] را پیشه کرده اند، با بهانی است که ر فرود است آنها جوسران جاری است حاد و نه در آمد) گر داخل شود حبشش مقفر است (و جفتهائی پاکیزه دارند) یعنی همسرانی دارند که ر پندیده ی حصص و بعد و دیگر پندیده پاکند (و از حشودی سار خداوند بر خود دارند و حد بر سنگش بیاست) هر یک را به کور در خود پندش می دهد (۱۶)

نصف به ۱۳ - نه گروه

۲ - ۴ - خطیر اموال فرعون - مقطر سار جمع شده - انشؤنه سهای شاه گذاری شده - حرث کث و درج - کتاب فرجام

تو اهد آیه ۹۱ - فاعلهم الله - جمله ای است جمله های قبلی را تفسیر می کند

آیه ۹۲ - مستغنیون، یا تاد و یا آمده است - تحشرون به هر دو وجه آمده است

به ۹۳ - قد کان - فعل را مذکر آورده چون با فاعل فاعله دارد

به ۹۵ - اُرثتکم، استفهام تقریری یعنی شما را خیر دامغان - عند و بهم خبر است برای جنات

آنان که میگویند پروردگار! ما ایمان آوردیم) به تو و به پیامبرت باور داریم (پس گناهان ما را بیامرز و ما را از عذاب دورخ نگاه دار) (۱۸۶) (عبدالشکیبایان) بر طاعت خدا و پر غیر از گناه (در راستگوییان [در ایمان] و فرمانبرداران و بخشندگان و آفرینش خواهان در سحرگاهان) میگویند خدایا ما را بیامرز! هرهای شب را مخصوص به ذکر فرموده زیرا وقت عیلت و بذت حجاب است (۱۸۷) (گواهی داد خداوند) با دلائل و نشانه بر آفریدگان اعلام داشته (که جز او هیچ معبود [به حقی در هستی] نیست و فرشتگان گواهی میدهند [آقرار می کنند] و صاحبان دانش) از پیغمبران و مؤمنان به اعتقاد و به لفظ گواهی می دهند (همواره به حلی قیام دارد) در تلبیر مصوعاتش (جز او که توانا و حکیم است هیچ معبودی نیست) تواناست در منکش حکیم است در صنعتش (۱۸۸) (در حقیقت دین [پذیرفته شده برد خداوند همان اسلام است) آئینی که مسی بر توحید حق تعالی است و انبیای عظام پیام آور آن بوده اند (و کسانی که کتاب به آنان داده شده، یا بکدیگر در دین خدا به اختلاف نپرداختند) یهود و نصاری در دین یزدانگونه که بعضی بکت پرست بوده و بعضی کافر شدند (مگر پس از آنکه علم بر ایشان آمد) به یکتاپرستی (آن هم به سبب بغی و ستی که میان کافران وجود داشت، و هرکس به آیات خدا کفر ورزد، پس بداند که محمد سریع الحساب است) آنان را بیار زود مجازات می کند. (۱۸۹) (پس ای محمد! اگر کفار با تو در دین دشمنی کردند، بگو من روی خود را تسلیم خدا نموده ام و هر که مرا پیروی کرده است) چهره و روی را به ذکر مخصوص گردانیده است به دلیل شرافتش. پس غیر آن شایسته تر است به تسلیم خدا (و به آنان که کتاب داده شده [یهود و نصاری] و به امتی [مشرکین عرب] بگو آیا اسلام آوردنماید) یعنی اسلام بپایورید (پس اگر اسلام آوردند قطعاً هدایت شده اند [از گمراهی] و اگر روی بر تافتند [از اسلام] فقط و سائلان پیام بعهده توست و خداوند به بندگانش بیستاست) با اعمالشان یاداش می دهد - و این پیش از امر به قتال

[illegible]

٥٠٠

(کسی که به انان خدا کفر می‌ورزد و یز سرافرازه با حق می‌کشد و می‌کشد کسی را که به عبط [عدل] امر می‌کشد از مردم) و آنها یهودیانند روایت شده است که آنها چهل و سه پسر را کشتند، یکصد و هفتاد کسی از راهبانان آنها را از آن تپه گردنک در همان روز همه ایشان را نیز کشتند (پس آنان را به هدایی خود ک بشارت ده) ذکر بشارت به جای گیر استوار نمودن است به آنها.^(۵۱)

(همانند که همانان) آنچه حسن کرده اند بر صده و هفتاد رحم (در دنیا و آخرت تباد شده) اعتباری به کردارشان است چون شرط آب را ندارد (و برایشان هیچ یاری نیست) مانعی از عذاب ندارد.^(۵۲)

نفسه آیه ۹۸ - یسجد حدیث

١٩٩٠

آیہ ۲۰- اُنہیں، مشرکین عرب۔

قوله آية ١٦ = الذي، تحت يا بطل لست اذ الذي آية قبله.

آیه ۱۸ قاطعاً، حال و منصوب است. عاملش همتی، جمله است.

نه ١٩٤٠ ان القدر في الحديث ان به فبحر بدر سب ان انه في انه قبل بدل استعمال اي شهد الله ان الدين الحق

به ۴۱- بلوس در م. کس. بقانون. ج. ۱۰۰ در زیر آن ج. ۱۰۰ مشاب. اسم مرعولش به معنی شرط

(آیا ندیدی کسانی را که بهره‌ای از کتاب [توراة] داده شدند که چون یسوی کتاب الله قرا خوانده می‌شوند، تا میانشان حکم کند، آنگاه گروهی از آنان به حال اعراض روی برمی‌تابند) از قبول حکمتی، دربارهٔ یهود نازل شده است دو نفرشان را کردند پس هر دو حکمشان را نزد پیغمبر بردند پس حکم رجم را بر آنها داد، حاضر نشدند پس تورات را آوردند، حکم رجم را در تورات یافتند هر دو رجم شدند یهودیان خشمگین شدند (۷۲) (این) روی گرداندنشان از قبول حکم (دادن سبب بود که آنان گفتند آتش دوزخ جز چند روزی معین به ما نمی‌رسد) چهل روز، بانگارهٔ مدتی که پدرانشان عبادت گوساله را کردند سپس از آنها رقع می‌شود (و آنچه افترا می‌کردند آنان را در دین‌شان فریخته کرده است) از قولی که گفته‌اند: (۷۳) (پس چگونگی خواهد بود [حاشایشان] آنگاه که آنان را در روزی که هیچ شکی در آن نیست) روز قیامت (و به هر کس) اهل کتاب و غیر آن (جزای گردارش) از یک و بد عملش (به تمامی داده شود و به آنان ستم نرود) به ناقص کردن کار یک یا زیاد کردن گناه (۷۴) و سبب نزول هنگامی که پیغمبر (ﷺ) وعده پیروزی ملک فارس و روم را به امتش داده منافقان گفتند چه دور است این حرف، این آیه نازل شد (بگو) ای محمد (بار خدایا، ای مالک ملکها هر آنکس را که بخواهی، فرمانروایی می‌بخشی و هر که بخواهی فرمانروایی را بارستانی، هر که را بخواهی عزت می‌بخشی و هر که را بخواهی خوار می‌گردانی) به گرفتن ملک از او (همه خیر به قدرت توست) و بدی نیز به قدرت توست (تو بر هر چیز توانایی) (۷۵)

(شب را به روز و روز را به شب در می‌آوری) هر یک از آنها زیاد می‌شود به مقداری که از آن دیگر کم می‌شود (و زنده را از مرده بیرون می‌آوری و مرده را از زنده) مانند انسان و پرند از نطفه و تخم مرغ و بالعکس یا عالم را از جاهل و بالعکس یا ایمان را از کفر و بالعکس.

(و هر که را بخواهی بی حساب روزی می‌دهی) روزی فرمان.

(مومنان نباید کار را به حدی مومن - به دینی بگیرند و هر که چسب کند در هیچ چیز در دین الله) اور از دوستی جدا (بهره‌ای نیست مگر بکه سخت از آنها مترسد به نوعی ر حذر تر از شر امان را دفع کنید) صحبت در ترس و بیم باشد می‌تواند به رمان به به عقب. با آنها دوستی کند - و این قبل از آن که سلام عزت و عبادت و سر در شهری که اسلام در آن قوت ندارد به ظاهر دوست است (و جداوند شما را از خود بر حذر می‌دارد) بر شما چشم می‌گشاید اگر کار را در دوست داشته باشی (و بازگشت به سوی جداوند است) پادشاه سید (۷۶) (بگو) ای محمد (ﷺ) (گر چه در سه‌های شماست) دوستی و همبستگی باطبی با کفار (پنهان دارید یا آشکار کنید جدا آن را می‌باید و بر آنچه را در سبب و در زمین است باید به و حد وید بر هر چیزی توانست) از حمله عذاب دادن کسی که با آنها دوستی کند (۷۷)

نعت آیه ۲۴ - یقرون فقره می‌کنند

به ۲۶ - برع التلک فرمانروایی می‌گیرد

به ۲۷ - بوج هر می‌آورد - داخل می‌کند

به ۲۹ - آتشکده آشکار می‌کند

آیه ۳۰ - آمد فاعله بسیار دور.

آیه ۳۵ - شعور آزاد از قید

به ۲۶ - فی دینهم متعلق است به ما کافوا یقرون حتی اکثراتی که به دشمنان چنانچه آنان را مغرور کرده است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ فِرَقًا بَيْنَهُمْ وَهُمْ مُقِرُّونَ ﴿٧٢﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَوْ تَحْكُمُ الْأَنْبَاءُ إِلَّا آيَاتُنَا مُعْذِرَاتٌ وَعَرِّمُ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْقَهُونَ ﴿٧٣﴾ فَكَيْفَ إِذَا جُمِعْتُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٧٤﴾ قُلِ اللَّهُمَّ مِلْكُ الْمَلِكِ تُوْفِي الْمُلُوكَ مَنَاشَأَهُ وَتَبْرِعُ الْمُلُوكَ بِمَنَاشَأِهِ وَتُعِزُّ مَنَاشَأَهُ وَتُذِلُّ مَنَاشَأَهُ بِسَيِّدِكَ الْحَيِّ الَّذِي عَنْ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٧٥﴾ تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَقْرُؤُ مَنَاشَأَهُ بِعِزِّ جِسْمِكَ ﴿٧٦﴾ لَا تَجْعَلُ الْمُؤْمِنِينَ الْكُفْرَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَسْقُوهُمْ بِمَنَاشَأِهِمْ نَفْسَهُ وَيُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿٧٧﴾ قُلِ ابْتَغُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تَتَذَكَّرُوا يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَسَعَتْ أَرْوَاقُ السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٧٨﴾

به یاد آور (روزی که هر کسی آنچه کار نیک به جای آورد و آنچه بدی مرتکب شده حاضر شده می‌یابد و آرزو می‌کند کاش میان او و آن کارهای بد فاصله دور بود) در نهایت دوری که به آن مرسد (و خداوند شما را از خود بر حذر می‌دارد و خدا بر پندگانش رؤوف است) ^(۱۵۰) سبب نزول و قتی گفته است: «ما را عبادت نمی‌کنیم جز برای محبت خدا تا ما را به او نزدیک کند» آیه ۳۱ نازل شد.

ای محمد به مقلیان دوستی می (نگو، اگر خدا را دوست
دارد پس از من پیروی کنید، تا خداوند دوستان بدارد [به شما
پاداش دهد] و گناهاتان را بر شما بیاورد و خداوند آمرزنده
است) برای کسی که پیرو او باشد گناهان گذشته‌اش را قبل از
این می بخشد (مهربان است به او) ^(۳۱) به آنها (نگو: خدا و
پیامبر او را اطاعت کنید) در آنچه به شما امر می کند از توحید و
یگانه پرستی (پس اگر رویگردان شدند [از اطاعت] قطعاً
خداوند کافران را دوست ندارد) ^(۳۲) دوست ندارد پس کفرشان

«به یقین خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان
عمران را بر جهانیان برگزید» بوسیله برگزیدگان پیامبران از نسل
آنها^(۳۳) (در حالی که این جماعت نسلی بودند بعضی از آنان از
بعضی دیگر پیدا شده و خداوند شنوای داناست)^(۳۴).

به یاد آور (آن گاه که زن عمران گفت): نامش حنة بود، هنگامی که به من پیری رسید، آرزو کرد دارای فرزندی شود. این کثیر به نقل از محمدين اسحاق می گوید: حنة مادر مریم - همسر عمران - زنی بود که باردار نمی شد، روزی پرندهای را دید که جوجه خویش را صدا می زنند، در این هنگام آرزو کرد که کاش او هم فرزندی می داشت؛ پس به پارگاه حق تعالی دعا کرد. بر نتیجه او از شوهرش باردار شد گفت: (ای پروردگارم به یقین آنچه در شکم خود دارم نذر تو کردم تا آزاد از هر قیدی و مشغله دنیائی خالصانه پرستگر تو و خدام صحبت بیت المقدس (باشد پس از من بپذیر که توستوای) دعا (دانائی) به نیت، و

عمران مرد، در حالی که او حامله بود. (پس چون فرزندش را دگر برد) و امیدوار بود که پس بزیاید چون خدمتگزار بیت جز پسران نبوده است (گفت) در حالت معدوم (ای مرد دگر هر سه من دگر دادم) حشر را برادران دگر افسوس خورد و معزون شد (و خداوند به آنچه او دانید دان تراست) این خدمتی است که من دگر دادم (و پیری) که طلب کرده‌ای (مانند با دختر بست) که به تو بخشیده شده است زیرا پس از سه خدمتی است و دگر شایسته آن است بخاطر ضعف و عورتش و آنچه از حصص و مانند بر و وارد می‌شود (و من مانند بر مریم دادم و من) از و سلوی را رشتن تصدیع معصوم در پناه تو می‌دادم) تمام من خدمت‌ها را بر سخن مادر مریم است در حلیت است من نبودم الا سه انسان چنان بود که منم که صراحتاً الا مریم و اینها رواه اشعاج یعنی هیچ مردی نیست مگر این که شیطان را در هنگام ولادتش دگر برد و مانند پس فریاد برورد خو مریم و پسرش مسلم و بخاری روایت کرده اند (۳۴)

(پس پور دگر مریم را پدر مریم) مریم را مادرش حشر قوی کرد (سولی بیک و مانده صاحب او را مانده بیک) یعنی درست کرد و مانده صاحب به چهره‌ای که سابقه جان و نداشت

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ حَيْرٍ مُّقْتَصِرٍ وَمَا عَمِلَتْ
مِنْ سُوءٍ تُوَدِّ لَوْ أَنَّ يَنْتَهَا وَيَرُدَّ وَأَمَّا الْعَبِيدُ فَوَيْحٌ لَكُمْ
لَهُمْ نَعَسُهُ وَاللَّهُ رُءُوفٌ بِالْعَاصِينَ ﴿٣٠﴾ قُلْ إِنَّكُمْ تَعْبُدُونَ اللَّهَ
فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ
﴿٣١﴾ قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ
الْكَاذِبِينَ ﴿٣٢﴾ إِنَّ اللَّهَ صَلَّىٰ عَلَىٰ نُوْحٍ وَأَوْفَىٰ لَهُ ذُرِّيَّتَهُ
وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ دَارَ الْمُقِيمَاتِ وَاللَّهُ
سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٣٣﴾ إِذَا قَالُوا مَرَأَتْهُمَا بَعْرُ رَبِّ يَ هَذَا بَشَرًا
فَلَمَّا سَلَّىٰ مَحْرُجًا فَفَعَلْ يَمْشِي لِيَالِكَ آتِ السَّعْيِ الْعَلِيمِ ﴿٣٤﴾ فَلَمَّا
وَصَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَصَعْتُهَا نَارًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَصَعَتْ
وَلَقَدْ لَدَكُمُ الْأَنْبَاءُ وَإِنِّي سَمِعْتُهَا مِنْهُ وَإِنِّي أَعِيشُ بِهَا
وَذُرِّيَّتُهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿٣٥﴾ فَصَبْرٌ شَدِيدٌ يَقُولُ
حَسْبِيَ وَأَسْتَعِيذُ بِهَا حَسْبًا وَكُنْتُهَا ذِكْرٌ كُلِّ دَخَلٍ عَلَيْهَا
ذِكْرُهَا الْيَمْرُاتُ وَخَدَعَهَا رِيْقًا قَالَ يَمُرَّتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ هَٰذَا
قَالَتُ هُوَ مِنْ عِندِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٦﴾

هنگامی که زکریا آن را دید و دانست کسی که قادر باشد بر آوردن چیزی در غیر وقت آن، می تواند فرزند را در حال بزرگسالی عطا کند و خانواده اش متعجب شده بودند (زکریا از پروردگارش طلب کرد) و وقتی در دل شب برای ادای نماز وارد محراب شد (گفت پروردگارا به من در نزد خود فرودی پاک و پندیده عطا کن که تو شتوا [بدینترتیب] دعایی) (۳۸)

(آنگاه در حالی که در محراب نماز برپا می داشت، فرشتگان [جبریل] ندایش دادند که بخواند تو را به [نوئل] یعنی مژده می دهد که تصدیق کننده کلماتی است از جانب حق) پس مژده حدیث عیسی را می دهد که روح اله است، عیسی را کلمه نامیده اند چون به کلمه کن آفریده شده است. (در سروری پیروی شده و غریبش دار و پرهیزنده از زنان است و پیامبری از شایستگان است) روایت شده که او خطائی نکرده و قصلش نبوده است (گفت پروردگارا چگونه مرا پسری باشد در حالی که پیری ام بالا گرفته است) به نهایت پیمردی رسیده یکصد و بیست سال تمام (در رم نمی زاید) بود و هشت سال عمر کرده است (گفت [امر] چنین است) خداوند از شما پسری را می آفرید (خدا هر چه بخواهد می کند) چیری او را ساتوان نمی کند و برای آشکار نمودن این قدرت عظیم سؤال را به او الهام کرد تا جواب داده شود (۳۹) سب نزول: هنگامی که نفسی برای زوده آمدن آنچه به او مژده داده اند بسیار آرومند بود زکریا (گفت پروردگارا برای من نشانه ای قرار ده) علامتی را بر آبش شدن محسوم قرار ده (گفت: نشانه ات [بر آن] این است که سه روز و شب نمی توانی با مردم سخن گویی جز به رمز) جز به اشاره لب و چشم و ابرو، اما ذکر خدا را می تواند بگوید (در پروردگارتان را بسیار یاد کن و شامگاهان و باعدادان او را تسبیح گوی) (اواخر روز و اوائل آن، نماز گزار) (۴۰) یاد کن هنگامی را که فرشتگان [جبریل]

هَذَا لَكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ (۳۸) فَادْنَاهُ الْمَلَكُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۳۹) قَالَ رَبِّ إِنِّي نَكُونُ لِي عُلْمٌ وَقَدْ بَلَغْتُ الْكِبَرَ وَأَمْرًا قِيَامًا قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ (۴۰) قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ إِنَّكَ عَلَى بَيْنَ أَيْدِي عَيْنَيْ رَبِّكَ وَتِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۴۱) يَسْمِعُ أَصْفَقُ لِرَبِّكَ وَأَسْمَعُ لِي وَرَكِّي مَعَ زَكِيَّةٍ (۴۲) ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ تَدْرِيهِمْ أَذْ يَقُولُ أَفَتَمْنَعُهُمْ أَنْهُمْ يَكْمُلُ رِزْقُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ لَدَيْهِمْ بِبَخِيلِينَ (۴۳) قَالَ لَتَبِ الْمَلَكُ يَحْيَى إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ أَسْمَاءُ الْمَسِيحِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۴۴)

••

گفتند ای مریم خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و من و منس مردان [و تو و مریمان جهاد برگزیده است] (۴۲) پس زمان زمان حدوث (ای مریم فرماسد در پروردگار خود) ش و سجد کن و با رکوع کسندگان رکوع کن) با سازگاری در نماز خوان (۴۳) (این) موری که را امر و کریم و مریم مذکور آمده است (از اخبار غیب است که بر تو وحی می کنم) ای محمد (و تو فرزند آن بودی آنگاه که قلمهایشان را انداختند) در میان آب برعه رفتند تا ظاهر شود بریشان (که م یک مریم را سرپرستی میداد و تو در بردارای بودی هنگامی که با یکدیگر کشمکش می کردند) در سرپرستی پس موافق و ادبسی و به ن خبر دای و فقط آن را در جهت وحی دانسی (۴۴)

چنین بود که فرشتگان [جبریل] گفتند ای مریم خداوند بر تو کلماتی را حجاب خود بشاوت می دهد (پس به فرودی (که نام او مسح پس مریم است) مریم را با نسبت دادن فرمود به او تا هشدار می باشد بر اینکه او بدون پدر فرزند را می زاید چون حدوث بوده که پسران را به پدرانشان سب داده اند (در دنیا و آخرت وجیه است) و جاهت عیسی در دنیا به سوت و در آخرت به شفاعت و علو مرتبه است (و او مقربان بارگاه الهی است) (۴۵)

نکته ۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۵۵-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶-۸۷-۸۸-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲-۱۰۳-۱۰۴-۱۰۵-۱۰۶-۱۰۷-۱۰۸-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۴-۱۱۵-۱۱۶-۱۱۷-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۱-۱۲۲-۱۲۳-۱۲۴-۱۲۵-۱۲۶-۱۲۷-۱۲۸-۱۲۹-۱۳۰-۱۳۱-۱۳۲-۱۳۳-۱۳۴-۱۳۵-۱۳۶-۱۳۷-۱۳۸-۱۳۹-۱۴۰-۱۴۱-۱۴۲-۱۴۳-۱۴۴-۱۴۵-۱۴۶-۱۴۷-۱۴۸-۱۴۹-۱۵۰-۱۵۱-۱۵۲-۱۵۳-۱۵۴-۱۵۵-۱۵۶-۱۵۷-۱۵۸-۱۵۹-۱۶۰-۱۶۱-۱۶۲-۱۶۳-۱۶۴-۱۶۵-۱۶۶-۱۶۷-۱۶۸-۱۶۹-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۲-۱۷۳-۱۷۴-۱۷۵-۱۷۶-۱۷۷-۱۷۸-۱۷۹-۱۸۰-۱۸۱-۱۸۲-۱۸۳-۱۸۴-۱۸۵-۱۸۶-۱۸۷-۱۸۸-۱۸۹-۱۹۰-۱۹۱-۱۹۲-۱۹۳-۱۹۴-۱۹۵-۱۹۶-۱۹۷-۱۹۸-۱۹۹-۲۰۰-۲۰۱-۲۰۲-۲۰۳-۲۰۴-۲۰۵-۲۰۶-۲۰۷-۲۰۸-۲۰۹-۲۱۰-۲۱۱-۲۱۲-۲۱۳-۲۱۴-۲۱۵-۲۱۶-۲۱۷-۲۱۸-۲۱۹-۲۲۰-۲۲۱-۲۲۲-۲۲۳-۲۲۴-۲۲۵-۲۲۶-۲۲۷-۲۲۸-۲۲۹-۲۳۰-۲۳۱-۲۳۲-۲۳۳-۲۳۴-۲۳۵-۲۳۶-۲۳۷-۲۳۸-۲۳۹-۲۴۰-۲۴۱-۲۴۲-۲۴۳-۲۴۴-۲۴۵-۲۴۶-۲۴۷-۲۴۸-۲۴۹-۲۵۰-۲۵۱-۲۵۲-۲۵۳-۲۵۴-۲۵۵-۲۵۶-۲۵۷-۲۵۸-۲۵۹-۲۶۰-۲۶۱-۲۶۲-۲۶۳-۲۶۴-۲۶۵-۲۶۶-۲۶۷-۲۶۸-۲۶۹-۲۷۰-۲۷۱-۲۷۲-۲۷۳-۲۷۴-۲۷۵-۲۷۶-۲۷۷-۲۷۸-۲۷۹-۲۸۰-۲۸۱-۲۸۲-۲۸۳-۲۸۴-۲۸۵-۲۸۶-۲۸۷-۲۸۸-۲۸۹-۲۹۰-۲۹۱-۲۹۲-۲۹۳-۲۹۴-۲۹۵-۲۹۶-۲۹۷-۲۹۸-۲۹۹-۳۰۰-۳۰۱-۳۰۲-۳۰۳-۳۰۴-۳۰۵-۳۰۶-۳۰۷-۳۰۸-۳۰۹-۳۱۰-۳۱۱-۳۱۲-۳۱۳-۳۱۴-۳۱۵-۳۱۶-۳۱۷-۳۱۸-۳۱۹-۳۲۰-۳۲۱-۳۲۲-۳۲۳-۳۲۴-۳۲۵-۳۲۶-۳۲۷-۳۲۸-۳۲۹-۳۳۰-۳۳۱-۳۳۲-۳۳۳-۳۳۴-۳۳۵-۳۳۶-۳۳۷-۳۳۸-۳۳۹-۳۴۰-۳۴۱-۳۴۲-۳۴۳-۳۴۴-۳۴۵-۳۴۶-۳۴۷-۳۴۸-۳۴۹-۳۵۰-۳۵۱-۳۵۲-۳۵۳-۳۵۴-۳۵۵-۳۵۶-۳۵۷-۳۵۸-۳۵۹-۳۶۰-۳۶۱-۳۶۲-۳۶۳-۳۶۴-۳۶۵-۳۶۶-۳۶۷-۳۶۸-۳۶۹-۳۷۰-۳۷۱-۳۷۲-۳۷۳-۳۷۴-۳۷۵-۳۷۶-۳۷۷-۳۷۸-۳۷۹-۳۸۰-۳۸۱-۳۸۲-۳۸۳-۳۸۴-۳۸۵-۳۸۶-۳۸۷-۳۸۸-۳۸۹-۳۹۰-۳۹۱-۳۹۲-۳۹۳-۳۹۴-۳۹۵-۳۹۶-۳۹۷-۳۹۸-۳۹۹-۴۰۰-۴۰۱-۴۰۲-۴۰۳-۴۰۴-۴۰۵-۴۰۶-۴۰۷-۴۰۸-۴۰۹-۴۱۰-۴۱۱-۴۱۲-۴۱۳-۴۱۴-۴۱۵-۴۱۶-۴۱۷-۴۱۸-۴۱۹-۴۲۰-۴۲۱-۴۲۲-۴۲۳-۴۲۴-۴۲۵-۴۲۶-۴۲۷-۴۲۸-۴۲۹-۴۳۰-۴۳۱-۴۳۲-۴۳۳-۴۳۴-۴۳۵-۴۳۶-۴۳۷-۴۳۸-۴۳۹-۴۴۰-۴۴۱-۴۴۲-۴۴۳-۴۴۴-۴۴۵-۴۴۶-۴۴۷-۴۴۸-۴۴۹-۴۵۰-۴۵۱-۴۵۲-۴۵۳-۴۵۴-۴۵۵-۴۵۶-۴۵۷-۴۵۸-۴۵۹-۴۶۰-۴۶۱-۴۶۲-۴۶۳-۴۶۴-۴۶۵-۴۶۶-۴۶۷-۴۶۸-۴۶۹-۴۷۰-۴۷۱-۴۷۲-۴۷۳-۴۷۴-۴۷۵-۴۷۶-۴۷۷-۴۷۸-۴۷۹-۴۸۰-۴۸۱-۴۸۲-۴۸۳-۴۸۴-۴۸۵-۴۸۶-۴۸۷-۴۸۸-۴۸۹-۴۹۰-۴۹۱-۴۹۲-۴۹۳-۴۹۴-۴۹۵-۴۹۶-۴۹۷-۴۹۸-۴۹۹-۵۰۰-۵۰۱-۵۰۲-۵۰۳-۵۰۴-۵۰۵-۵۰۶-۵۰۷-۵۰۸-۵۰۹-۵۱۰-۵۱۱-۵۱۲-۵۱۳-۵۱۴-۵۱۵-۵۱۶-۵۱۷-۵۱۸-۵۱۹-۵۲۰-۵۲۱-۵۲۲-۵۲۳-۵۲۴-۵۲۵-۵۲۶-۵۲۷-۵۲۸-۵۲۹-۵۳۰-۵۳۱-۵۳۲-۵۳۳-۵۳۴-۵۳۵-۵۳۶-۵۳۷-۵۳۸-۵۳۹-۵۴۰-۵۴۱-۵۴۲-۵۴۳-۵۴۴-۵۴۵-۵۴۶-۵۴۷-۵۴۸-۵۴۹-۵۵۰-۵۵۱-۵۵۲-۵۵۳-۵۵۴-۵۵۵-۵۵۶-۵۵۷-۵۵۸-۵۵۹-۵۶۰-۵۶۱-۵۶۲-۵۶۳-۵۶۴-۵۶۵-۵۶۶-۵۶۷-۵۶۸-۵۶۹-۵۷۰-۵۷۱-۵۷۲-۵۷۳-۵۷۴-۵۷۵-۵۷۶-۵۷۷-۵۷۸-۵۷۹-۵۸۰-۵۸۱-۵۸۲-۵۸۳-۵۸۴-۵۸۵-۵۸۶-۵۸۷-۵۸۸-۵۸۹-۵۹۰-۵۹۱-۵۹۲-۵۹۳-۵۹۴-۵۹۵-۵۹۶-۵۹۷-۵۹۸-۵۹۹-۶۰۰-۶۰۱-۶۰۲-۶۰۳-۶۰۴-۶۰۵-۶۰۶-۶۰۷-۶۰۸-۶۰۹-۶۱۰-۶۱۱-۶۱۲-۶۱۳-۶۱۴-۶۱۵-۶۱۶-۶۱۷-۶۱۸-۶۱۹-۶۲۰-۶۲۱-۶۲۲-۶۲۳-۶۲۴-۶۲۵-۶۲۶-۶۲۷-۶۲۸-۶۲۹-۶۳۰-۶۳۱-۶۳۲-۶۳۳-۶۳۴-۶۳۵-۶۳۶-۶۳۷-۶۳۸-۶۳۹-۶۴۰-۶۴۱-۶۴۲-۶۴۳-۶۴۴-۶۴۵-۶۴۶-۶۴۷-۶۴۸-۶۴۹-۶۵۰-۶۵۱-۶۵۲-۶۵۳-۶۵۴-۶۵۵-۶۵۶-۶۵۷-۶۵۸-۶۵۹-۶۶۰-۶۶۱-۶۶۲-۶۶۳-۶۶۴-۶۶۵-۶۶۶-۶۶۷-۶۶۸-۶۶۹-۶۷۰-۶۷۱-۶۷۲-۶۷۳-۶۷۴-۶۷۵-۶۷۶-۶۷۷-۶۷۸-۶۷۹-۶۸۰-۶۸۱-۶۸۲-۶۸۳-۶۸۴-۶۸۵-۶۸۶-۶۸۷-۶۸۸-۶۸۹-۶۹۰-۶۹۱-۶۹۲-۶۹۳-۶۹۴-۶۹۵-۶۹۶-۶۹۷-۶۹۸-۶۹۹-۷۰۰-۷۰۱-۷۰۲-۷۰۳-۷۰۴-۷۰۵-۷۰۶-۷۰۷-۷۰۸-۷۰۹-۷۱۰-۷۱۱-۷۱۲-۷۱۳-۷۱۴-۷۱۵-۷۱۶-۷۱۷-۷۱۸-۷۱۹-۷۲۰-۷۲۱-۷۲۲-۷۲۳-۷۲۴-۷۲۵-۷۲۶-۷۲۷-۷۲۸-۷۲۹-۷۳۰-۷۳۱-۷۳۲-۷۳۳-۷۳۴-۷۳۵-۷۳۶-۷۳۷-۷۳۸-۷۳۹-۷۴۰-۷۴۱-۷۴۲-۷۴۳-۷۴۴-۷۴۵-۷۴۶-۷۴۷-۷۴۸-۷۴۹-۷۵۰-۷۵۱-۷۵۲-۷۵۳-۷۵۴-۷۵۵-۷۵۶-۷۵۷-۷۵۸-۷۵۹-۷۶۰-۷۶۱-۷۶۲-۷۶۳-۷۶۴-۷۶۵-۷۶۶-۷۶۷-۷۶۸-۷۶۹-۷۷۰-۷۷۱-۷۷۲-۷۷۳-۷۷۴-۷۷۵-۷۷۶-۷۷۷-۷۷۸-۷۷۹-۷۸۰-۷۸۱-۷۸۲-۷۸۳-۷۸۴-۷۸۵-۷۸۶-۷۸۷-۷۸۸-۷۸۹-۷۹۰-۷۹۱-۷۹۲-۷۹۳-۷۹۴-۷۹۵-۷۹۶-۷۹۷-۷۹۸-۷۹۹-۸۰۰-۸۰۱-۸۰۲-۸۰۳-۸۰۴-۸۰۵-۸۰۶-۸۰۷-۸۰۸-۸۰۹-۸۱۰-۸۱۱-۸۱۲-۸۱۳-۸۱۴-۸۱۵-۸۱۶-۸۱۷-۸۱۸-۸۱۹-۸۲۰-۸۲۱-۸۲۲-۸۲۳-۸۲۴-۸۲۵-۸۲۶-۸۲۷-۸۲۸-۸۲۹-۸۳۰-۸۳۱-۸۳۲-۸۳۳-۸۳۴-۸۳۵-۸۳۶-۸۳۷-۸۳۸-۸۳۹-۸۴۰-۸۴۱-۸۴۲-۸۴۳-۸۴۴-۸۴۵-۸۴۶-۸۴۷-۸۴۸-۸۴۹-۸۵۰-۸۵۱-۸۵۲-۸۵۳-۸۵۴-۸۵۵-۸۵۶-۸۵۷-۸۵۸-۸۵۹-۸۶۰-۸۶۱-۸۶۲-۸۶۳-۸۶۴-۸۶۵-۸۶۶-۸۶۷-۸۶۸-۸۶۹-۸۷۰-۸۷۱-۸۷۲-۸۷۳-۸۷۴-۸۷۵-۸۷۶-۸۷۷-۸۷۸-۸۷۹-۸۸۰-۸۸۱-۸۸۲-۸۸۳-۸۸۴-۸۸۵-۸۸۶-۸۸۷-۸۸۸-۸۸۹-۸۹۰-۸۹۱-۸۹۲-۸۹۳-۸۹۴-۸۹۵-۸۹۶-۸۹۷-۸۹۸-۸۹۹-۹۰۰-۹۰۱-۹۰۲-۹۰۳-۹۰۴-۹۰۵-۹۰۶-۹۰۷-۹۰۸-۹۰۹-۹۱۰-۹۱۱-۹۱۲-۹۱۳-۹۱۴-۹۱۵-۹۱۶-۹۱۷-۹۱۸-۹۱۹-۹۲۰-۹۲۱-۹۲۲-۹۲۳-۹۲۴-۹۲۵-۹۲۶-۹۲۷-۹۲۸-۹۲۹-۹۳۰-۹۳۱-۹۳۲-۹۳۳-۹۳۴-۹۳۵-۹۳۶-۹۳۷-۹۳۸-۹۳۹-۹۴۰-۹۴۱-۹۴۲-۹۴۳-۹۴۴-۹۴۵-۹۴۶-۹۴۷-۹۴۸-۹۴۹-۹۵۰-۹۵۱-۹۵۲-۹۵۳-۹۵۴-۹۵۵-۹۵۶-۹۵۷-۹۵۸-۹۵۹-۹۶۰-۹۶۱-۹۶۲-۹۶۳-۹۶۴-۹۶۵-۹۶۶-۹۶۷-۹۶۸-۹۶۹-۹۷۰-۹۷۱-۹۷۲-۹۷۳-۹۷۴-۹۷۵-۹۷۶-۹۷۷-۹۷۸-۹۷۹-۹۸۰-۹۸۱-۹۸۲-۹۸۳-۹۸۴-۹۸۵-۹۸۶-۹۸۷-۹۸۸-۹۸۹-۹۹۰-۹۹۱-۹۹۲-۹۹۳-۹۹۴-۹۹۵-۹۹۶-۹۹۷-۹۹۸-۹۹۹-۱۰۰۰-۱۰۰۱-۱۰۰۲-۱۰۰۳-۱۰۰۴-۱۰۰۵-۱۰۰۶-۱۰۰۷-۱۰۰۸-۱۰۰۹-۱۰۱۰-۱۰۱۱-۱۰۱۲-۱۰۱۳-۱۰۱۴-۱۰۱۵-۱۰۱۶-۱۰۱۷-۱۰۱۸-۱۰۱۹-۱۰۲۰-۱۰۲۱-۱۰۲۲-۱۰۲۳-۱۰۲۴-۱۰۲۵-۱۰۲۶-۱۰۲۷-۱۰۲۸-۱۰۲۹-۱۰۳۰-۱۰۳۱-۱۰۳۲-۱۰۳۳-۱۰۳۴-۱۰۳۵-۱۰۳۶-۱۰۳۷-۱۰۳۸-۱۰۳۹-۱۰۴۰-۱۰۴۱-۱۰۴۲-۱۰۴۳-۱۰۴۴-۱۰۴۵-۱۰۴۶-۱۰۴۷-۱۰۴۸-۱۰۴۹-۱۰۵۰-۱۰۵۱-۱۰۵۲-۱۰۵۳-۱۰۵۴-۱۰۵۵-۱۰۵۶-۱۰۵۷-۱۰۵۸-۱۰۵۹-۱۰۶۰-۱۰۶۱-۱۰۶۲-۱۰۶۳-۱۰۶۴-۱۰۶۵-۱۰۶۶-۱۰۶۷-۱۰۶۸-۱۰۶۹-۱۰۷۰-۱۰۷۱-۱۰۷۲-۱۰۷۳-۱۰۷۴-۱۰۷۵-۱۰۷۶-۱۰۷۷-۱۰۷۸-۱۰۷۹-۱۰۸۰-۱۰۸۱-۱۰۸۲-۱۰۸۳-۱۰۸۴-۱۰۸۵-۱۰۸۶-۱۰۸۷-۱۰۸۸-۱۰۸۹-۱۰۹۰-۱۰۹۱-۱۰۹۲-۱۰۹۳-۱۰۹۴-۱۰۹۵-۱۰۹۶-۱۰۹۷-۱۰۹۸-۱۰۹۹-۱۱۰۰-۱۱۰۱-۱۱۰۲-۱۱۰۳-۱۱۰۴-۱۱۰۵-۱۱۰۶-۱۱۰۷-۱۱۰۸-۱۱۰۹-۱۱۱۰-۱۱۱۱-۱۱۱۲-۱۱۱۳-۱۱۱۴-۱۱۱۵-۱۱۱۶-۱۱۱۷-۱۱۱۸-۱۱۱۹-۱۱۲۰-۱۱۲۱-۱۱۲۲-۱۱۲۳-۱۱۲۴-۱۱۲۵-۱۱۲۶-۱۱۲۷-۱۱۲۸-۱۱۲۹-۱۱۳۰-۱۱۳۱-۱۱۳۲-۱۱۳۳-۱۱۳۴-۱۱۳۵-۱۱۳۶-۱۱۳۷-۱۱۳۸-۱۱۳۹-۱۱۴۰-۱۱۴۱-۱۱۴۲-۱۱۴۳-۱۱۴۴-۱۱۴۵-۱۱۴۶-۱۱۴۷-۱۱۴۸-۱۱۴۹-۱۱۵۰-۱۱۵۱-۱۱۵۲-۱۱۵۳-۱۱۵۴-۱۱۵۵-۱۱۵۶-۱۱۵۷-۱۱۵۸-۱۱۵۹-۱۱۶۰-۱۱۶۱-۱۱۶۲-۱۱۶۳-۱۱۶۴-۱۱۶۵-۱۱۶۶-۱۱۶۷-۱۱۶۸-۱۱۶۹-۱۱۷۰-۱۱۷۱-۱۱۷۲-۱۱۷۳-۱۱۷۴-۱۱۷۵-۱۱۷۶-۱۱۷۷-۱۱۷۸-۱۱۷۹-۱۱۸۰-۱۱۸۱-۱۱۸۲-۱۱۸۳-۱۱۸۴-۱۱۸۵-۱۱۸۶-۱۱۸۷-۱۱۸۸-۱۱۸۹-۱۱۹۰-۱۱۹۱-۱۱۹۲-۱۱۹۳-۱۱۹۴-۱۱۹۵-۱۱۹۶-۱۱۹۷-۱۱۹۸-۱۱۹۹-۱۲۰۰-۱۲۰۱-۱۲۰۲-۱۲۰۳-۱۲۰۴-۱۲۰۵-۱۲۰۶-۱۲۰۷-۱۲۰۸-۱۲۰۹-۱۲۱۰-۱۲۱۱-۱۲۱۲-۱۲۱۳-۱۲۱۴-۱۲۱۵-۱۲۱۶-۱۲۱۷-۱۲۱۸-۱۲۱۹-۱۲۲۰-۱۲۲۱-۱۲۲۲-۱۲۲۳-۱۲۲۴-۱۲۲۵-۱۲۲۶-۱۲۲۷-۱۲۲۸-۱۲۲۹-۱۲۳۰-۱۲۳۱-۱۲۳۲-۱۲۳۳-۱۲۳۴-۱۲۳۵-۱۲۳۶-۱۲۳۷-۱۲۳۸-۱۲۳۹-۱۲۴۰-۱۲۴۱-۱۲۴۲-۱۲۴۳-۱۲۴۴-۱۲۴۵-۱۲۴۶-۱۲۴۷-۱۲۴۸-۱۲۴۹-۱۲۵۰-۱۲۵۱-۱۲۵۲-۱۲۵۳-۱۲۵۴-۱۲۵۵-۱۲۵۶-۱۲۵۷-۱۲۵۸-۱۲۵۹-۱۲۶۰-۱۲۶۱-۱۲۶۲-۱۲۶۳-۱۲۶۴-۱۲۶۵-۱۲۶۶-۱۲۶۷-۱۲۶۸-۱۲۶۹-۱۲۷۰-۱۲۷۱-۱۲۷۲-۱۲۷۳-۱۲۷۴-۱۲۷۵-۱۲۷۶-۱۲۷۷-۱۲۷۸-۱۲۷۹-۱۲۸۰-۱۲۸۱-۱۲۸۲-۱۲۸۳-۱۲۸۴-۱۲۸۵-۱۲۸۶-۱۲۸۷-۱۲۸۸-۱۲۸۹-۱۲۹۰-۱۲۹۱-۱۲۹۲-۱۲۹۳-۱۲۹۴-۱۲۹۵-۱۲۹۶-۱۲۹۷-۱۲۹۸-۱۲۹۹-۱۳۰۰-۱۳۰۱-۱۳۰۲-۱۳۰۳-۱۳۰۴-۱۳۰۵-۱۳۰۶-۱۳۰۷-۱۳۰۸-۱۳۰۹-۱۳۱۰-۱۳۱۱-۱۳۱۲-۱۳۱۳-۱۳۱۴-۱۳۱۵-۱۳۱۶-۱۳۱۷-۱۳۱۸-۱۳۱۹-۱۳۲۰-۱۳۲۱-۱۳۲۲-۱۳۲۳-۱۳۲۴-۱۳۲۵-۱۳۲۶-۱۳۲۷-۱۳۲۸-۱۳۲۹-۱۳۳۰-۱۳۳۱-۱۳۳۲-۱۳۳۳-۱۳۳۴-۱۳۳۵-۱۳۳۶-۱۳۳۷-۱۳۳۸-۱۳۳۹-۱۳۴۰-۱۳۴۱-۱۳۴۲-۱۳۴۳-۱۳۴۴-۱۳۴۵-۱۳۴۶-۱۳۴۷-۱۳۴۸-۱۳۴۹-۱۳۵۰-۱۳۵۱-۱۳۵۲-۱۳۵۳-۱۳۵۴-۱۳۵۵-۱۳۵۶-۱۳۵۷-۱۳۵۸-۱۳۵۹-۱۳۶۰-۱۳۶۱-۱۳۶۲-۱۳۶۳-۱۳۶۴-۱۳۶۵-۱۳۶۶-۱۳۶۷-۱۳۶۸-۱۳۶۹-۱۳۷۰-۱۳۷۱-۱۳۷۲-۱۳۷۳-۱۳۷۴-۱۳۷۵-۱۳۷۶-۱۳۷۷-۱۳۷۸-۱۳۷۹-۱۳۸۰-۱۳۸۱-۱۳۸۲-۱۳۸۳-۱۳۸۴-۱۳۸۵-۱۳۸۶-۱۳۸۷-۱۳۸۸-۱۳۸۹-۱۳۹۰-۱۳۹۱-۱۳۹۲-۱۳۹۳-۱۳۹۴-۱۳۹۵-۱۳۹۶-۱۳۹۷-۱۳۹۸-۱۳۹۹-۱۴۰۰-۱۴۰۱-۱۴۰۲-۱۴۰۳-۱۴۰۴-۱۴۰۵-۱۴۰۶-۱۴۰۷-۱۴۰۸-۱۴۰۹-۱۴۱۰-۱۴۱۱-۱۴۱۲-۱۴۱۳-۱۴۱۴-۱۴۱۵-۱۴۱۶-۱۴۱۷-۱۴۱۸-۱۴۱۹-۱۴۲۰-۱۴۲۱-۱۴۲۲-۱۴۲۳-۱۴۲۴-۱۴۲۵-۱۴۲۶-۱۴۲۷-۱۴۲۸-۱۴۲۹-۱۴۳۰-۱۴۳۱-۱۴۳۲-۱۴۳۳-۱۴۳۴-۱۴۳۵-۱۴۳۶-۱۴۳۷-۱۴۳۸-۱۴۳۹-۱۴۴۰-۱۴۴۱-۱۴۴۲-۱۴۴۳-۱۴۴۴-۱۴۴۵-۱۴۴۶-۱۴۴۷-۱۴۴۸-۱۴۴۹-۱۴۵۰-۱۴۵۱-۱۴۵۲-۱۴۵۳-۱۴۵۴-۱۴۵۵-۱۴۵۶-

(پروندگان را به آنچه نازل کرده‌ای [از انجیل] ایمان آورده‌ایم و از پیامبر [همی] پیروی کردیم پس ما را از زمره گواهان بی‌بوس) که به یگانگی‌ات گواهی داده و پیامبر را تصدیق کرده‌اند (۳۲) خدا فرمود: «و مکر و درزند» یعنی کفار و بنی اسرائیل به همی مکر و درزند و وقتی کسی را برای کشتن او به ترور کردندش مأمور کردند (و خداوند هم مکر در میان آورد) یانها مکر کرد به اینکه شیعه همی را بر کسی که قصد قتل او را داشتند، انناخت پس او را کشتند و همی پسوی آسمان بلند کرده شد (و خداوند بهترین مکر کنندگان است) (۳۱)

به یاد آور (هنگامی که خداوند گفت: ای هیمی! من برگزیده توام و بالاینده توام بسوی خویش) از دیاب به آسمان بدون مرگ (و پاک کننده توام (دور می کنم) از کسانی که کافر شده اند و برتر گردانده پیروان تو) آنها که پیامبری ات را تصدیق کرده اند از مسلمانان و نصاری (هستم تا روز قیامت، بر آنها که تو را انکار می کنند) و آنها یهودند که ب حجب و شمشیر بر علیه آنها بیا خیزند (آنگاه باز گفت شما به سوی من است و در آنچه دو آن (ار ابر دی) اختلاف ورزیدید بین شما داوری می کنم) در روز قیامت. (۵۸) اما کسانی که کفر ورزیدند، در دنیا و آخرت به سختی عذابشان می دهیم) در دنیا یا گشتن و اسیر ساختن و مالیات پرداختن و در آخرت به آتش، (و یاورانی ندارند) تا آنان را از این عذاب سخت برهاند. (۵۹) و اما کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند خداوند مزدشان را به تمامی به آنان می دهد و خداوند پادگار آن را دوست ندارد (کم شان مردد. (۶۰)

روایت شده که خداوند ابری را بسوی عیسی روانه کرد و او را بلند نمود و مادرش دست آویز او شد و بگریست، عیسی به او گفت: قیامت ما را با هم جمع می‌کند و آن شب لیلة القدر بود در بیت المقدس، و من و سه سال داشت و مادرش پس از او شش سال زندگی کرد. و مسلم و بخاری روایت کرده‌اند که او در آستانه روز قیامت به رحیم نازل می‌شود و به شریعت پیغمبر ما حکم می‌کند، و جهال و یزاد را می‌کشد و یتها را می‌شکند و مالیات را برمی‌دارد، و در حدیث مسلم است که او هفت سال در زمین توقف دارد، و در حدیثی از ابی داود

هیالسی چهل سال می‌ماند و می‌میرد و بیمار تر و خوارتر می‌شود، احتمال دارد مرگ به چهل سال مجموع نود و پنج در زمین قبیل بر بلند شدن به
سمان و بعد از آن باشد (اب) بچه مددور شد از مرعیسی (ع) (ما آبر از ارباب و ذکر محکم قرآن) بر تو می‌خوانیم (ع) یعنی
قرآن محکم (برستی شاد عرب عسی بر برد جدا همچون مثل آدم است) مانند شاد عرب آفریش آدم است بدون مادر و پدر و این تشبیه
عرب است به چیزی عرب برتری حصص طاعتی داشته و در نفس همان جای گیر تر شود (قاب آدم را از خاک آفرید پس سوگفت:
موجود شو، پس بی درنگ موجود شد) یعنی شری شد، همچون است افرش عسی یفوگفت بدون پدر موجود شو، پس موجود شد (ع)
زمانه مرعیسی (حق است) زحمت پروردگارت، پس زتر بدنگسنگ (ش) ای محمّد (ع) (پس هر که با تو مجادله کرد از
نصاری) در برهه پس زحمتی که بر تو مده [از مراد] مگو بیاید) بشتابید به میدان (پسران و پسران و رانان و رانان و
شخص خود و شخص شمار فرحوسم (با هم گرد آورم) پس ماهه کم) ماهه دعا کردن است به نفس و نفس و زوری (و
عبت خدا، زبرد و عکویان قرار دهیم) بدینگونه که بگوئیم خدا با لعب حیوش بر هر یک از ما و گروه که نرو عکوست قرار بده، و براسی
سعر خدا (ع) هنگامی که نصاری مجرب در مرعیسی با و مجادله کردند آنها را به ماهه دعوت نمود، گفت در کار ما می‌نیشیم سپس
- تو می‌آیم، پس یکی از ما به نام عافیه باهوش تر بود گفت همانا مبدائی او پیامبر است و به حقیقت قومی سودا با پیامبری ماهه کند مگر
- به نه بد پس با مرور برگ کردند و برد پیغمبر (ع) مدد در حالی که و خارج شد و حسین و فاطمه و علی (رض) با و مسدود به
- در نمود هر وقت من دعا کردم شما بگوئید من یعنی خدایا قبول کن پی نصاری حاضر نشدند برای ماهه و علاقه و یا پیغمبر (ع) بر
- به مشایحه کردند ابو نعیم این حدیث را روایت کرده است (ع)

بن عباس می گوید: اگر آنها که خارج شده اند ملائحه می کردند یومی گشتند در حالی که مال و خانواده شان را نمی یافتند و در روایتی می گوید: اگر ملاحه می کردند می سوختند (هر آینه داستان حق و حقیقت همین است) که شکی در آن نیست (و معبودی جز خدا نیست و خداوند غالب و حکیم است) غالب است در ملک و حکیم در صفتش. (پس اگر روزگردان شدند از ایمان همانا خداوند به مفسدان داناست) به کفرشان می رساند چون روشن است عیسی خدا نیست. (۶۷)

ای پیامبر خطاب به یهود و نصاری بگو (ای اهل کتاب بیایید به سوی منی که میان ما و شما برابر است که جز خدا نیستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی بعضی دیگر را به جای خداوند به پروردگاری نگیرد) چنانکه احبار و رهبان را به جای پروردگار گرفتید (پس اگر از این) [صوت توحید] اعراض کردند بگوئید: گواه باشید به اینکه ما مسلمانان برخدیم (۶۸) است برول رابن عباس (رضی الله عنه) در بیان برول ایه ۶۵ - ۶۷ روایت شد: فرمود نصاری بحران و احبار یهود به نزد پیامبر اکرم (ص) گرد آمده و در حضور ایشان با یکدیگر نزاع و مشاجره کردند احبار یهود گفتند: جز این نیست که ابراهیم یهودی بود و نصاری گفتند: جز این نیست که ابراهیم نصرانی بود، پس حق تعالی این آیه را نازل کرد (ای اهل کتاب چرا درباره ابراهیم مجادله می کنید) با هم دشمنی می کنید به گمان خود که او بر دین شماست (با آنکه ثورات و انجیل بعد از او نازل شده است) به زمانی طولانی و پس از نزول آنها یهودی و نصرانی پدید آمدند (آیا خود نمی بینید؟) بطلان قول خود را نمی فهمید (۶۹)

(هان شما) ای یهودیان (همان کسانی هستید که درباره آنچه نسبت به آن علمی داشتید) از امر موسی و عیسی و گناتان که بر دین ایشان هستید (مخاصمه کردید پس چرا در مورد چیزی که بدان علمی ندارید مخاصمه می کنید؟ [از شأن ابراهیم] و خداوند [شأن او را] میفاند و شما نمی دانید) (۷۰) و خداوند برای تیرگی

بر هم فرموده است (ابراهیم به یهودی بود به نصاری سب که حبیف بود) حنیف یعنی گرایش یافته بود از تمام ادیان باطل پسوی آئین پایدار و موحد بود و از مشرکان نبود (در حقیقت بر یک ترین مردم به ابراهیم همان کسانی است که و را [در زمان خود] پیروی کرده اند و این پیامبر) عیسی محمد را در حالت شریعت و بر موق سب (و کسانی که ایمان آورده اند) را تحت محبتی، نان شایسته اند بگویند ما بر دین ابراهیم به شما (و خداوند کارساز مؤمنان است) پاری شان می دهد و گمیشان می کند (۷۱)

و هنگامی که یهود سی نصیر و سی نریقه و سی قبیله و سی هزار و به دین خودشان دعوت کردند آیه نازل شد. (گروهی از اهل کتاب) راهبان و رعایا گمراهان (برو کردند که کاش شما را گمراه سازد در صورتی که حق خودشان را گمراه می کند) زیرا گاه گمراهیشان به خود بر می گردد و مؤمنان نان را پیروی می کند (و در نمی یابند) دین حقیق را (۷۲) (ای اهل کتاب چرا به ما سب کفر می ورزید) به قرآن که شامل است بر نعمت پیامبر (ص) و در کتاب شما نیز هست (با آنکه خود گواهی می دهید) که حق است (۷۳)

لغت ایه ۶۱ - سهل مباحه کم - دعا کردن به نفع

اده ۶۲ - معنی بیاید

یه ۶۶ - ثجا چون دشمنی می کند

تواحد آیه ۶۰ - مشرکی، از ماده میزه است یعنی شک و تردید - محقری یعنی شک کنندگان

آیه ۶۲ - من رائد است

(ای اهل کتاب چرا حق را به باطل درمی آمیزید) با تعریف و تزویر (و حقیقت را کتمان می کنید یا آنکه خود می دانید) که رسول خدا بر حق است (۳۱) (و جماعتی از اهل کتاب گفتند) رؤسا و اشراف یهود به فرومایگان قوم خود گفتند (به آنچه [قرآن] بر مؤمنان نازل شده در آغاز روز ایمان آورد و در پایان روز کافر شوید شاید [مؤمنین] برگردند) از دینشان، چون میگویند اینها پس از داخل شستن به دین ما، ر آن برگردند (مطلب در حالی که صاحبان داشتند هر بسکه داشته اند دین باطلی است) (۳۲) و همچنین گفتند (و جز به کسی که از دین شما پیروی می کند ایمان نیاورد) خداوند فرمود ای معتمد به آنها (بگو هر آینه هدایت، هدایت الهی است) که آن اسلام است و جز آن گمراهی است و این جمله محترفه است یعنی در بین سخن یهودیان قرار گرفته است - (چنان ندانید که به کسی نظیر آنچه به شما داده شده است داده شود) از کتاب و حکمت و فضائل. (ان مفعول توینوا و اخذ مستثنی منه است مستثنی بر آن مقدم شده است) معنی چنین است: الزام نکنید به اینکه یکی نظیر آن به او داده شده است جز به کسی که از دین شما پیروی کرده است (یا در پیشگاه پروردگارتان با شما احتجاج کنند) یعنی مؤمنان در روز قیامت بر شما غالب آیند چون شما دین صحیح تری دارید. خداوند فرمود. (بگو بی شک فضل به دست خداست آن را به هر کسی بخواهد می بخشد) پس از کجا این را دارید که به کسی داده نشود مانند آنچه به شما داده شده است. زیرا فضل بدست خداست (و خداوند گشایشگر داناست) فضل و نعمت بسیار دارد میداند چه کسی شایسته آن است (۳۳) (هرکس را که بخواهد به رحمت خود مخصوص می گرداند و خداوند صاحب فضل عظیم است) (۳۴)

(و از اهل کتاب کسی هست که اگر او را بر مال فراوانی امین شماری آن را به تو باز می دهد) بخاطر امانتش مانند هدیه این سلام مردی پیکرار و دوست اوقیه طلا را به

مات بردش گذاشت آن را به و در دست او را کسی هست که اگر دیناری به و مات دهی آن را به تو باز می دهد) بخاطر حیانتش (مگر آن که پیوسته بر سرش بسته باشد) (۳۵) (و حد شوی هر وقت از او جدا شوی نگارش می کند مانند کعب بن اشرف، یک نفر قریشی دساری را به و مات داد، نگارش نمود (اس نک بد) است که امان گفت مراد از باب تمییز هیچ راهی نیست) هیچ گاهی نیست، متم کردن بر عرب که بخلاف دینشان رشد حلال می نمود (و به اینکه خودشان میدانید، مر خدا دروغ می بندد) براسی نهاد دروغ گوید (۳۶) (به جبار است) بلکه با قطع بر دروغهایی که می بندد و بر حلال شمردن اموال قوم عرب به خود، مورد درسی و محاربه قرار می گیرد (هر که به پیمان خود وفا کند) به آنچه بر او پیمان شده است یا به پیمانی که با خود بسته است (و ادای عادت و عهده) (و بر هر گاه می بندد به برگ گذشتن و عمل به طاعت) (بی بردید حدیثی پرهیزکاران را دوست دارد) پادشاهان می دهد (۳۷) سب برون دربار یهود هنگامی بعد از عمر پیغمبر و پیمان حصار بر آنها در تورات تبدیل نمودند و دربار کسی که به دروغ در دعوی یا در بیع کالائی سوگند یاد کرده است به عذر شده است (کسی که در موهبی عهد الهی و سوگندهای خود بپای می گرداند) پیمان خود را به دوباره ایمان به پیغمبر و پرد حسب مات و سرگندی روحی شان به خلیای بزرگ تبدیل می کنند به بهای ناچیز دنیا می فروشند (آن گروه حروت بهره ای ندارند و حدود و احکام می گویند) بر به حشم می گویند (و به سوشان نمی نگرند و روز قیامت پاکشان نمی گردند و هدایی در دناک در پیش دارند) (۳۸)

تو اهد آیه ۷۴-۷۵ المثلی. در جای ضمیر قرار گرفته ای بحکم معنی پدید می آید

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَاسْتُمْتَعِمُونَ ﴿٣٦﴾ وَقَالَتْ طَافِيَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ يَهُودُ بَنِي إِسْرَءِيلَ عَلَى آلِ يَسَّىٰ مَسْأُومًا وَجْهَ النَّهَارِ وَكُفُّوا وَاخِرُهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٣٧﴾ وَلَا تَقْسُمُوا أَلَّا لِمَن سَبَحَ دِينَكَ فَمِنْ أَلْهَمَىٰ هَٰذَا اللَّهُ أَنْ يُؤَيِّدَ أَحَدًا مِّثْلَ مَا أُوتِيتُمْ وَأَبْصَحُوا بَعْدَ رَيْبِكُمْ فَلَمَّا لَفِصَلَ بَيْدَ اللَّهِ نُورِيَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٣٨﴾ يَخْصُصُ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٣٩﴾ وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَن دَانَ تَأْمَنُهُ بِقَطَارِ يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَن دَانَ تَأْمَنُهُ بِدِسَارٍ لَا يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دَمَّتْ عَلَيْهِ قَدِيمًا ذِكَّ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْكَ إِلَّا أَمْنُنَ سَكِينٌ وَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكِبْرَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٤٠﴾ نَبِيٌّ مِّنْ أَوْفَىٰ بِمَهْدِيهِ وَآتَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُصِيبِينَ ﴿٤١﴾ إِنَّ آلَ بَنِي إِسْرَءِيلَ يَمُودُونَ بِمَهْدِ آبَائِهِمْ تَمَنَّا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلْقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكْرِمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَطْرُقُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلَا يُرْكِبُهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٤٢﴾

«و برآستی از نان [اهل کتاب] گروهی هستند» مانند کعب بن اشرف (که زبان خود را) به خوانند (کتاب) تحریف شده‌ای (می‌پسند) آنچه بکار شده است به تحریف، بعد پیغمبر (ﷺ) و غیره می‌جوید (تا آن را از کتاب پسندارد) که خدا نازل کرده است (با اینکه آن از کتاب نیست و می‌گویند آن از نزد خداوند است در صورتی که آن از سوی خداوند نیست و بر خدا دروغ می‌پسند یا اینکه می‌دانند که دروغگو یا تلمذ (۷۸)

هنگامی که نصاری تجران گفتند: عیسی به آنان دستور داده است که او را پروردگار دانند یا هنگامی بعضی از مسلمانان خواستند بر پیغمبر (ﷺ) سجده برند در این مورد آیه نازل شد: «مَنْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ فَهُوَ عَدُوٌّ لِلَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَرُسُلِهِ» (۷۹) و به سبب آنکه کتاب تعظیم می‌دادید و به سبب خواندن آن (۸۰) برآستی فائده‌اش عمل کردن است به آن. (و شما را فرمان می‌دهد که فرشتگان و پیامبران را پروردگاری نگیرید) چنانکه صاحبین فرشتگان را و پیوند فریر را و نصاری عیسی را پروردگار گرفتند (آیا پس از آنکه مسلمان شده‌اند شما را به کفر فرمان می‌دهد) چنین کاری شایسته پیامبر نیست (۸۱) و به یاد آور (هنگامی که خداوند از پیامبران میثاق گرفت هرگاه به شما کتاب و حکمتی بدهم آنکه پیامبری به سوتان آمد که آنچه را با خود دارید تصدیق کرد) و آن محض (۸۲) است که کتاب و حکمتی را که دارید تصدیق کرده است (بر شما است که به او ایمان آورید و یاری‌اش دهید) اگر او را درک کردید و امت‌شان در این تابع ایشانند. خداوند بزرگ فرمود. «آیا اقرار کردید [به آن] و گرفتید بر این کار اقرار مرا؟» پیامبر را (گفتند: آری اقرار کردیم، فرمود: پس گواه باشید) بر نفس خود و پیروان‌تان به آن گواه باشید (و من با شما از گواهانم) بر شما و بر آنان (۸۳) (پس کسانی که بعد از این) پیامی که از تمام پیامبران علیهم‌السلام و تمام امتها گرفته شده (روی

وَأَن مِّنْهُمْ لَمَرْيُوتٌ يَتَّبِعُهُمُ الْكُفْبُ لِيَحْسَبُوهُ
مِنَ الْكُفْبِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكُفْبِ وَيَقُولُوا هُوَ
مِنَ عِبَادِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَفْبُ
وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٧٨﴾ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ
وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لَبَّاسُ كُونُوا عِبَادًا لِّي
دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّكُمْ سِيمًا كُنتُمْ تَعْلَمُونَ لَكُتَابُ
وَبِمَا كُنتُمْ تَدْرُسُونَ ﴿٧٩﴾ وَلَا يَأْتِيَكُمُ الْكِتَابُ
وَالنَّبِيُّ أَزْبَ بَابُ الْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨٠﴾
وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِنَ النَّبِيِّ سَاءَ أَتَسْتَكْبِرُونَ كُتَابُ
وَحِكْمَةٍ ثُمَّ سَاءَ كُنتُمْ رِشْوَةً مِّنْكُمْ تَتُومِسُونَ
بِهِ وَلَتَسْمَعُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي
قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَلْزَمَهُم مِّنْ شَٰهِدِينَ ﴿٨١﴾
فَمَنْ نَّوَلَّىٰ مِمَّنْ دَلَّكَ فَإِذْ يَكُنُ لَكَ فِتْنَةٌ أَمْ يَكُنُ لَكَ
أَعْمَارٌ مِّنْ أَلْوَيْتُمْ وَلَهُ أَمْنٌ مِّنْ لَّسْمَاتِ
وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِنَّهُ يُرْجَعُونَ ﴿٨٢﴾

۶۰

برآید) بر روی محض (پس ما گروه همان فاسقند) (۸۴) «آیا حردین که می‌جوید؟ تا بکه هر که در آسمانها و زمین است حواء را خواست برای الله مقصد است» (مژدی از اطاعت ندارند و بعضی به نژاد ششیر و برخورد با آنچه ناچارشان می‌کند) (و به سوی او بازگردانده می‌شوند) (۸۵)

- بخت آیه ۷۸- تلبسون، درمی‌آمیزند.
- آیه ۷۸- تلبسون، می‌پسند.
- آیه ۸۱- خطر ایمان - عهد
- آیه ۸۲- یقون، می‌جوید
- آیه ۸۳- طرها و کرها، خواست ناخواست
- آیه ۹۱- جلد، بجز
- آیه ۹۲- تیعونها، حوفا، از راه خدا باز می‌دارند.

فرموده آیه ۷۹- ربانی، منسوب است به ربّ به ربّی الف و تون برای تمخض و برگردانی

۲- ربانی کسی است که به دین ربّ دانا، به طاعت وی متمسک و همراه یا آن از حطم و حکمت برخوردار است.

آیه ۸۰- یا مژکم، به نصب حفظ است بر بقول بی‌پشری شما و امر نمی‌کند یا مژکم به رفع فاعلش الله است

آیه ۸۱- ما به فتح لام ایده و ن کید معی س کدی س که در واخذ الماوه است و به کسر لام و ما معن لبس به اخذ و هر دو وجه ما موصوله است بعضی آندی است

ای محمد (ﷺ) (نگو: به خدا و آنچه بر ما نازل شده ایمان
آوردیم و [به] آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب
و فرزندانش و [به] آنچه به موسی و عیسی و پیامبران او
جانب پروردگارشان داده شد و میان هیچ کس از آنان فرق
نمی گذاریم) در تصدیق و تکلیف (و ما او را
فرمانبرداریم) (۸۴) در عبادات اخلاص داریم و درباره کسی
که از دین برگشته و به کفر ملحق شده است این آیه نازل شده
است (و هر که جز اسلام، دینی دیگر بجوید، هرگز از او
پس پشیمان نمی شود و در حرب و سانکراں است) زیرا
برگشت و نه سوی نشی است که بر وی می رسد (۸۵)
(چگونه خداوند تومی را که بعد از ایمانشان کافر شدند
هدایت می کند؟ با آن که شهادت دادند که این رسول، بر حق
است و برایشان دلائل روشن آمد) بر صدق پیغمبر (ﷺ) (و
خداوند قوم پیداکر را هدایت نمی کند) بعضی کافران را
هدایت نمی کند (۸۶)

(آنان) مرتدان (سزایشان این است که لعنت خدا و
لعنت فرشتگان و مردم، همگی بر آن است) (در آن
لعنت) یا در آتشی که دلیل لعنت است (جاودانه می ماند نه
عذاب از آنان کاسته می گردد، و نه به آنان مهلت داده
می شود) (۸۸) (مگر کسانی که پس از آن توبه کردند و به
اصلاح عمل روی آوردند پس سزاها حذو شده و سرورده
مهربان است) (۸۹) و درباره یهود نازل شده است (بر کسی
کسانی که پس از ایمانشان [به موسی] کافر شدند [به عیسی]
پس بر کفر خود [به محمد] افزودند، هرگز توبه آنان

قُلْ هَآمَسَا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ
وإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْطُومَ وَمَا أُوتِيَ
مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ
مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُمْ مُّسْلِمُونَ ﴿٨٤﴾ وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ
دِينًا فَهُوَ يُقْبَلُ مِنْهُ وَهُوَ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٨٥﴾
كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا
أَنَّ الرُّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الظَّالِمِينَ ﴿٨٦﴾ أُولَٰئِكَ حَرَّوْهُمْ أَنْ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ
وَلَعْنَةُ كُتُبِهِ وَالسَّائِرِينَ أَهْلِيهَا لَا يُخَفَّفُ
عَنْهُمْ عَذَابٌ وَلَا هُمْ يُسْطَرُّونَ ﴿٨٧﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ
بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ رَّحِيمٌ ﴿٨٨﴾
كُفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَّنْ يُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ
وَأُولَٰئِكَ هُمُ الصَّاكُونَ ﴿٨٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ
كُفَرَاءَ هُمْ يُنْفَكُ مِنْ أَحَدِهِمْ قُلْ أَلَا رَحِمَ دَهْشًا وَلَوْ
أَفْتَنَىٰ بَيْنَهُمْ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَّاصِرِينَ ﴿٩٠﴾

پدیده نمی شود) و کسی حدیثش به کفر رسد یا کافری بپیرد (و با خود گمراهانند) (۹۰) (در حقیقت کسانی که کافر شده و در حال کفر
مردند هر چند فرائض را می بیند و بر طاعت و روزه و حج و زکوة و هرگز از هیچ یک از آن پدیده نمی شود، برای آنان عذاب دردناک است و
هیچ یاری دهندگی نخواهند داشت) او را از عذاب مانع شوند (۹۱)
قواعد آیه ۹۷- حج و خج به کسر حاء و فتح حاء آمده معبر حج یعنی قصد است
آیه ۹۷- تن استماع بدل از نفس ای علی تن استماع یعنی بر کسی که توانای دارد

بی اسماء باطنی منقول است که پیغمبر (ﷺ) فرمود قرآن را بخواند، مگر بعد از نماز برای نماز که بدان عمل می کند شفاعت می کند، دو بار بار روشن بخواند
و اگر در آن همان بر کسی من دو در روز قیامت باشد دو بار مانند دو سایه باشد و گروه پرده که باله ایشان را گشاده اند او کسانی که بهار می خوانند دفاع
برسد سوره بقره را بخواند بر کسی خواندیش بزرگ و بزرگش حضرت است بخواند بر خود بخواند آن را بخواند مسلم و ترمذی این را روایت کرده اند



اگر برگزیده به ثواب عمل نیک [و آن بهشت است] نصیب شد تا از
 آنچه دوست دارید اتفاق کنید [از اموالشان] و از هر چه اتفاق
 کند قطعاً خدا سزاوارست) سر آن پادشاه می‌دهد (۹۲) و
 هنگامی که یهود گفتند برستی تو ی محمد گمان می‌بری که بر
 ملک و شرفعت براهیمی، در حالی که او گوشت و شیر شتران را
 نمی‌خورد، این به نازل شد (همه حوراکیه بری بی‌سر میل
 حلال بود، هر آنچه پیش از مرول بورات اسرائیل [مقبول] بر
 خود حرام کرد) و آن گوشت شتر است هنگامی به سرخس
 می‌آید یک مبتلا گشت پس نذر نمود اگر از این بیماری شفا یابد
 گوشت شتر را نخورد پس بر او حرام شد و آن پس از زمان
 ابراهیم است و در عهد او حرام نبوده چنانکه گمان می‌برند
 (بگو اگر رسالت می‌گویند مورات را بپذیرید و آن را بخورید) تا
 درستی قول شما آشکار شود (و اگر در آن راست می‌گویند) (۹۳)
 پس بهشت کردند و تورات را تیار کردند خداوند فرمود (پس
 کسانی که بعد از این) بعد از ظاهر شدن پیمان به اینکه تعزیم
 گوشت شتر فقط از جهت معنوی بوده است نه در عهد
 ابراهیم (۹۴) (بر خدا دروغ بندگان خود سبک است) و
 حق بسوی باطل رفته‌اند (۹۵) ای پیامبر به یهودیان (بگو خداوند
 راست گفت) در این مسئله مانند تمام چیزهایی که بدان خبر
 داده است (پس از کیش ابراهیم) (که من بر آنم) پیروی کنید در
 حالی که حنیف است) گویانده ارادیه باطل به سوی اسلام (و
 از مشرکان بود) (۹۶) هنگامی که یهودیان گفتند قبیله ما از لیس
 شما برتر و پیش‌تر است این آیه نازل شد (به حقیقت اولین
 خانه‌ای که برای مردم) برای عبادت در روی زمین (تهاده شده
 است همان است که در تگه است) تگه لغتی است در مکه، بدان
 نامیده شده است چون تگه اهل الجباره یعنی رؤسای جبار
 ستمگر را از آن دفع می‌کنند، قبل از خلق آدم فرشتگان آن را
 ساختند پس از آن بیت المقدس را بین آنها چهل سال فاصله
 زمانی بوده چنانچه در حدیث صحیحین آمده است، و در
 حدیثی مکه اول چیزی است که هنگام آفرینش آسمانها و زمین
 بصورت کف مخفی روی آب ظاهر شده است و زمین در زیر
 آن گسترده شده است (و مبارک است و هدایتی است برای
 جهانیان) (براهیمه آنها است) (۹۷) (در ریشه‌های روشن است) و آن صحرا‌ای است که ابراهیم هنگام بنای کعبه بر آن
 می‌ایستاد و نقش پایهای وی بطور برجسته نمایان است و تاکنون باقی است با وجود گذشت زمانهای طولانی و پی در پی بودن دستها بر آن، آری
 این سنگ سازه‌ای روشن می‌شد چو که سکه‌ها در آن مقام دو بر می‌شود، و پرده بر فرمان می‌بند پرو کند (و هر که در آن درآید
 ر همه بر سها می‌گردد) و بر مردم و حبیب است که مصرع و بشود به سبب فعل و ظلم و دیگر حرمها (و برای الله است بر عهده مردمان حج
 خانه کعبه برای کسی که توانائی و فتن به آن را دارد) پیغمبر خدا (ﷺ) این توانائی و بداشت توشه و مال سواری تفسیر فرموده است، حاکم و
 غیر این را روایت کرده‌اند (و هر که کفر ورزد) به عذاب یا به آنچه فرض کرده است از حج (یعنی خداوند از جهانیان بی‌نیاز است) و انسان و جن
 و فرشتگان و از عبادت‌شان بی‌نیاز است. (بگو ای اهل کتاب! چرا به یات قرآن خدا کفر می‌ورزید، در حالی که خداوند شاهد و ناظر کردار
 شماست) پس شمار بر تا کبر می‌دهد (۹۸) (بگو ای اهل کتاب! چرا کسی را که ایمان آورده است، ر به خدا [دین خدا] باز می‌دارد) به
 وسیله تکذیب پیغمبر و حدیث (و بری دارد کجی می‌طلبید بکه خود گواهد) سبایی که دین پسندیده محکم دین اسلام است چنانچه در
 کتاب شماست (و خدا را بجهت می‌کنید عمل بس) عامل از تکذیب و کفر شما بسبب همان آن را به وقت خودتان به آخر اندازد تا شمار کفر
 دهد (۹۹) هنگامی که یهودیان بر طائفة اوس و خزرج گذشتند الفت و مهری‌شان به همدگر کس آنها را بر فروخت، پس فتنه‌های را که در زمان
 جاهلیت در بین آنها بوده به نداشت و ردید پس به دشمنی همدیگر پرداخته و سردبک بود در بین‌شان قتل واقع شود، پس به نازل شد (ای
 کسانی که ایمان ورده‌اند اگر فرمودی را هر کس فرمان برید شمار پس ایمان به کفر بر می‌گردد) (۱۰۰)

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ
 فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿٩٢﴾ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ
 فِيهَا ذُوقَتُهَا لَا يَأْخُذُ اللَّهُ بِمَاجَرِمٍ وَبَرَّأَ عَلَى نَفْسِهِ مَنْ قَاتَلَ نَفْسًا
 التَّوْبَةَ قُلْ فَأَتُوا بِالتَّوْبَةِ وَتَوَهَّدُوا كُنتُمْ صَادِقِينَ
 ﴿٩٣﴾ فَمَنْ قَاتَلَ عَلَى اللَّهِ لَكُمْ بَرٌّ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأَوْفُوا بِك
 فَمَنْ لَطِفُمُوهُ قُلْ صَدَقَ اللَّهُ وَتَسْعُو مِنْهُ نَزِيمًا حَبِيبًا
 وَمَا كَانَ مِنْ تُشْرِكِينَ ﴿٩٤﴾ وَابْتَغُوا وَجْهَ سَائِلٍ لَدُنِي
 سَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِيَعْمَلِينَ ﴿٩٥﴾ هُوَ يَتَّبِعُ مَقَامُ
 وَرَاجِعُهُ وَمِنْ دَحْيَاهُ نَارٌ مِثْلُ نَارِ سَجَّحَ لَيْسَ
 مِنْ تَسْطَاعٍ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ
 ﴿٩٦﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَمْ يَكْفُرُوا بِثَنَابِ اللَّهِ وَهُوَ شَهِيدٌ
 عَلَى مَا تَعْمَلُونَ ﴿٩٧﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَمْ يَضُدُّكُمْ عَنْ
 سَبِيلِ اللَّهِ مِنْهُ مَنْ يَتَّبِعُ يَتَّبِعْهُ وَهُوَ شَهِيدٌ وَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ
 يَفْعَلْ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٩٨﴾ يَتَّخِذُ لَدُنْهُ مَثْوًى لِيُنْجِيَهُمْ
 مِنْ بَاطِلٍ أَلْفَضِلَ لَكُمْ يَرْدُكُمْ عَنْ بَاطِلٍ كَثِيرٍ ﴿٩٩﴾

و چگونگی کفر می‌ورزد تا آنکه باب الهی بر شما حواصی
می‌شود و رسول خدا در میان شماست و هر کسی به خداوند
پناه برد، به راه راست هدایت شده است) ^(۱۱) (ای مؤمنان از
خداوند چنان که سرور پرورای رب - پرو کنید)
بگونه‌ای که اطاعت او شود با فرمانی شود، و شکر و سپاس
احجام گیرد با سپاسی بشود و همواره خدا در مباد باشد
فرموده شود، گفتند ای رسول خدا چه کسی می‌تواند این را
بحای آورد پس به توبه خداوند سرگشتید و فرمود که ما
استغفیریم حکم آیه نسخ گردید یعنی به میراث توان پرور
داشتن باشد (و حریر حرام می‌باشد) مدام موحده
باشد ^(۱۲) (و همگی به دین خدا چنگ زدند و پس اسلام
پراکنده شود و بعد از آن هر خود یاد کنید) ای
مطاعه اوس و حجاج (آنکه که دشمنان عهد بگر بودند) پس
را اسلام آوردند (پس میان دینهای شما) به سب اسلام
(الفت انداخت تا به عهد او) در دین و ربان و محبت
(برادران هم شدید و بر نیت بر نگاه نش نمودید) در بین شما
و افتاد در آتش چیزی حر مرگند به کفری خود (و او
شما را از آن) با ایمان وردن (فرمود) همچنانکه این را
برای شما ذکر کرده است (این گونه خداوند آیات خود را به
روشنی بیان میدارد تا هدایت شوید) ^(۱۳) (و باید از شما
گروهی باشند که به خیر [اسلام] دعوت کنند و به کار
پسندیده امر و از کار ناپسند منع کنند و آن گروه) که به
فریضه امر به معروف و نهی از منکر قیام کردند (پشتانند
رستگاران) ^(۱۴) (و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند) در

وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ ءَايَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ
رَسُولُهُ يُعَلِّمُكُم بِآيَاتِهِ فَقَدْ هَدَىٰ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ^(۱۱)
يَتْلَاهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَتَقُولُوا اللَّهُ حَقٌّ نَقْلَاهُ وَلَا نُمْنُ وَلَا أَنْتُمْ
مُسْلِمُونَ ^(۱۲) وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا
وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ
فَأَصْبَحْتُمْ بِيَعْمَةٍ ءِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ صَفَا حَقَرٍ مِّنَ النَّارِ
فَانقَضَتْ مِمَّا كَذَبْتُمْ يَسِّرُ اللَّهُ لَكُمْ ءَايَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ^(۱۳)
وَلَنُكَلِّمَنَّكُمْ أُمَّةً يَذُكُّونَ إِلَىٰ الْحَبِيرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ
وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ^(۱۴) وَلَا
تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ
وَأُولَٰئِكَ هُمُ عَذَابُ عَظِيمٍ ^(۱۵) يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ
وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ بَيِّنَاتٍ
فَقُذِّقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ^(۱۶) وَأَمَّا الَّذِينَ أُنِصَّتْ
وُجُوهُهُمْ فَمِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ^(۱۷) يٰٓلَا إِلَهَ إِلَّا
اللَّهُ تَتَوَحَّاهُمْ عَلَىٰ الْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ ^(۱۸)

پیشانی و در آن با هم (اختلاف کردند پس از آنکه مدت روشن بر شما آمد) و آنان یهود و نصاری همد (و آنان بر ایشان هدایی بزرگ
است) ^(۱۵)

و روزی که چهره‌هایی سفید و چهره‌هایی سیاه شود (در روز قیامت) اما سیاه‌رویان و آنان کافراند در تش انداخته می‌شوند، و از نظر توبیخ
به آنها گفته می‌شود (اما بعد ایمان کافر شدند) روزی که عهد و پیمان گرفته شده است (پس به سزای آن که کفر می‌ورزیدند، عذاب
چهارگانه) (و از سیاه‌رویان رو به توبه است) پس در رحمت خدا (بهشتش) جاوداند ^(۱۶) (ایها) این آیات (آیات خداست که آن را به
خود بر می‌آید) محمد می‌خواند و چه و به هیچ سببی بر جهانان می‌خواند بدستگونی که بدون جرم آنها را سز دهد ^(۱۸)
و خدا ^(۱۷) - سکیم بر می‌نویسد - منعم چهره شده در عرض کلام خدا بر تمام امت لازم نیست و به هر کسی لاین نباشد کسی که جاهل است،
و توبی می‌گوید. من زاید است پس تا همه چنین اجتناب نمایند

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَمَنْ يُّرِجَعْ اِلٰهُهُمُ
 ١٠ كُنتُمْ حَيْرًا مِّنْهُ اَحْرَحْتَ لَئِنْ تَاْمُرُوْنَ بِالْمَعْرُوْفِ
 وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَلَوْ اَمَرَ
 اَهْلُ الْكِتٰبِ لَكَانَ حَيْرًا لَّهْمُ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُوْنَ
 وَاَكْثَرُهُمُ الْفٰسِقُوْنَ ١١ لَنْ يُّصْرُوْكُمْ ١٢ لَا اَدٰى
 وَاِنْ يُّفْتِنُوْكُمْ تَوَلُّوْكُمْ لَا اَدْرَاۤءَ لَكُمْ لَا يُّصْرُوْكُمْ ١٣ صُرِفَتْ
 عَنْهُمْ اَيُّ لَهٗ اِنْ مَّ تَفْقَهُوْا لَا يَحْصِلُ مِنَ اللّٰهِ وَحٰلٍ مِّنْ اَسٰوِيْنَ
 وَاَمَّا وَبَعْضٍ مِّنْ نَّهٖ وَصُرِفَتْ عَنْهُمْ الْمَسْكَنَةُ ١٤ ذَلِكَ
 بِاَنَّهُمْ كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ بِرَبِّ نَبِيٍّ وَيَقْتُلُوْنَ الْاَنْبِيَاۡءَ بِغَيْرِ
 حَقٍّ ذٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَاَكَانُوْا يَعْتَدُوْنَ ١٥ لَيْسَوا سَوَآءً
 مِّنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ اِنَّهٗ فَايَحۡتَ بَيِّنُوْنَ ١٦ مِّنْ نَّوۡءِۡنَاۡءَ لَيَّلٍ
 وَهُمْ يَسْتَعۡجِلُوْنَ ١٧ يُّؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَالنَّوۡرِ الْاٰخِرِ
 وَيَاْمُرُوْنَ بِالْمَعْرُوْفِ وَنَهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسْرِعُوْنَ
 فِي الْحَيٰتِ وَاُولٰٓئِكَ مِّنَ الصّٰلِحِيْنَ ١٨ وَمَا يَفْعَلُوْا
 مِّنْ حَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوْهُ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ بِالْمُفْسِيۡكِ ١٩

جهت منکست و افریش و بلگی (و کارها همه سوی خدا بر
 گردانده می شود) ^(١٠) (شما) مت اسلام (بهترش افش هستند)
 نمی در علم خدا (که بری مردم ظاهر آورده شده است به
 معروف امر می کنید و ر منکر نمی نهانید و به خدا ایمان
 دارید، و اگر اهل کتاب ایمان آورده بودند، قطعاً ایمان [بر شما]
 بهتر بود برخی از آنان مؤمنند) مانند عبد قیس سلام و یارانش
 (ولی بشنوند فاسقاند) یعنی از راه حق خارج اند ^(١١) (هرگز)
 [چون ای گروه مسلمان به چیری] زبان برساند به شما، حیر
 اندک آزاری) به زبان مانند ست و وعید (و اگر به شما بچنگند،
 به شما پشت می کنند) شکست می خورند (پس بصورت داده
 می شوند) بر شما بلکه شب بر آنان پیروزی ^(١٢) (بر آنان
 حواری ده شد هر کجا یافته شوند) پس عزت و پادشاهی برای
 آنها نیست (مگر به عهدی ر سوی خدا و مگر به عهدی از
 مردمان) پسای از طرف مؤمنان با آنها به امانت در مقابل
 پرداخت مالیات یعنی جز این پناهی ندارند (و به خشمی از خدا
 گرفتار آشفته و تهریبی توانی بر آنان رده شد، این) ردن مهر ذات
 و بی توانی (به سبب اینکه آنها به آیات خدا کفر می ورزیدند و
 پیامبران را به ناحق می کشتند و این به سزای آن است که
 نافرمانی کردند [از امر خدا] و از حد در گذشتند) از حلال
 تجاوز می کردند بسوی حرام ^(١٣) (آنان یکسان نیستند، از میان
 اهل کتاب گروهی درست گردان ثابت بر حق اند) مانند عبد بن
 سلام ^(١٤) و یارانش (که آیات الهی را در اوقات شب
 می خوانند در حالی که سر به سجده می نهند) ^(١٥) (به خدا و روز

صامت ایمان دارند و به معروف امر و ر منکر نهی می کنند و در کارهای حیر شتاب می کنند و آنان) که این صفات را دارند (را شایستگی دارد) ^(١٦)
 و بعضی ر آنها چنین نیست و ر شایستگی ندارند (و هر کار حری که انجام دهند [ی مت اسلام] هرگز درباره آن باسپاسی نیست) یعنی
 بدون ثواب نیست بلکه بر با پادش می رسد (و خداوند به تقوی پیشگام دانست) ^(١٧)
 نص به ١١ - توالوگم الا دیار به شما پشت می کنند،
 آیه ١١٢ - حضورا گناه کردند

(براستی کسانی که کفر ورزیدند هرگز اموالشان و اولادشان چیزی [هدایی] را از آنها دفع نمی‌کند) امول و اولاد را به ذکر مخصوص نموده است چون انسان گاهی به بخشیدن مال و گاهی به کمک گرفتن از فرزندان از خود دفاع می‌تواند (و آنان اهل آتش اند و در آن جاودانه خواهند بود) (۱۱۲) مثل [صلت] آنچه آنان [کفار] در زندگی این دنیا خرج می‌کنند در دشمنی با پیغمبر (ﷺ) یا در بخشیدن مال و دیگر چیزها همانند بادی است که در آن سرمای سوزانی است سخت که به گشتاور قومی که بر خود ستم کرده‌اند بوسیله کفر و گناه (بود و آن را نابود سازد) پس از آن بهر مای سرنگ همچنین است بخششهای آنان از دست رفته بدین منتفع نشوند (و خلا به آنان ستم نکرده) به بی‌بهر بودن عقاقتان. (بلکه آنان خود بر خویش ستم کرده‌اند) به سبب کفری که موجب بی‌بهر بودن عقاقتان است. (۱۱۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید از غیر خودتان از یهود و نصاری و منافقین (پاران خصوصی نگیرید) آنها را بر وار خودتان آگاه سازید (از هیچ نایکاری در حق شما کوتاهی نمی‌ورزد چیزی را دوست دارند که شما را به رنج و محنت آتلزاد بفضاض [عداوت شما را] از لحن و سخنان آشکار شده است) به صدمه آسیب‌رساندن به شما در کارزار و آگاهی یافتن مشرکین بر سر و رازتان (و آنچه سینه‌هایشان نهان می‌دارد. [از عداوت] بسیار زیاد است برآستی ما نشانه‌ها را برای شما بیان کرده‌ایم) بر عداوت و کینه آنها (گر محفل کنید) اگر بپایندشید آنان را دوست خصوصی نگیرید (۱۱۴) [هان ای مؤمنین] شما بید که آنان را دوست دارید) بخاطر خورشانندی آنها با شما و صداقتان (ولی آنان شما را دوست ندارند) چون در دین با شما مخالف‌اند (و شما به همه کتابها ایمان دارید) و آنان به کتاب شما ایمان ندارند (و چون با شما رو در رو شوند می‌گویند: ایمان آورده‌ایم و چون حبوب کنند، رشدت حشم بر شما، سر نگنان خود را می‌گردند) چون همللی و همکاری شما را می‌بینند (بگو: به غیظ خویش بپیرید) تا دم مرگ بر آن ایمان هرگز چیزی را

إِنَّ الدِّينَ كَرِهُوا أَلْ تُنْصِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ
مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١١٢﴾
مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا
صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَمَا
ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿١١٣﴾ يَأَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةَ مَن دُونَكُمْ لَا يَأْلُ لُؤْسُكُمْ خَبَالًا
وَدُّوْا مَا عَمِلْتُمْ فَبَدَّتْ بِعَصَاءِ مَن أَوْرَثَهُمْ وَ مَا تُغْنِي
صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّأَ لَكُمْ الْآيَاتِ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١١٤﴾
هَآأَن تَأْمَنُوا لَأَوْ يُخَوِّضَهُمْ وَلَا يُخَوِّضُكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ
وَإِن لَّفَوْكُهُمْ قُلُوبًا مَّأْمُورًا إِذَا حُلُوا عَصُوا عَلَيْكُمْ الْأَسَابِلَ
مِنَ الْأَعْيُنِ قُلُوبًا مَّؤْمِنًا يَعِطُكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿١١٥﴾
إِن عَسَاكُمْ حَسَّةٌ سَوُوهُمْ وَإِن تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا
بِهَا وَإِن تُصِيبُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضْرِبُكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا
إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١١٦﴾ وَإِذْ عَدَّتْ مِّنْ أَهْلِكَ
شُؤْيُ الْمُؤْمِنِينَ مَعِدَ الْفِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١١٧﴾

به سبب که شما را شاد کند (که عداوت به راز درون سینه‌ها داناست) به آنچه در دلهاست داناست بر حمله آنچه در دل آنهاست (۱۱۲) (اگر به شما بعضی رساند پیروزی و عیب برسد با و چشمود و راحت می‌کند و به شما بدی و ناخوشی می‌برد [مانند شک و حشک مالی] ر آن شاد می‌شوند) بعضی آنها با شما دوستی می‌کنند و در میان دوستی می‌کنند (و اگر صبر کنید [بر ادت آنها] و پرهیزکاری کنید) جد پرو داشته باشد در دوستی با و و چهرهای دیگر (نیرنگ آنها هیچ ربانی به شما نمی‌رساند، و یمناً خداوند به آنچه می‌کند احاطه دارد) گردار بدشان میدانند آنان را به کیفر می‌رساند (۱۱۳)

(و یاد کن ای محمد صبی که با تعدادی از پیش خانواده ت [از مدینه] بیرون آمدی و مؤمنان را در جنگهای برای جنگدن فرود می‌وردی) در - مرکز و عیب کید (و خداوند شنو است) به قول شما و داناست (به احوالشان) (۱۱۴)
و در - ۲ - حمله به شما در حمله سرطانی (داده پیوسته) و حمله‌های بین آنها صبی و قل مؤمن مصرعه است، بعضی نال و شما بهاد دشمنی در بد یا آنها دوستی نکنید و از آنان دور شوید.
آیه ۱۱۵ - لا یضربکم لا یضربکم تیر آمده است به کسر راه - تعقلون با تمام تیر آمده است

- روز جنگ اخذ بود پیغمبر (ﷺ) با تعداد و پناه مرد از مدینه خارج شد و تعداد مشرکان سه هزار نفر بودند و پیغمبر (ﷺ) و درانش به دژ کوه نازل شد در شب هفتم شب - سال سوم هجری - پیغمبر خود و دانشش را پس به که اخذ فرمود و صفوفشان را منظم فرمود و گروهی ۵۰ نفری از تیراندازان را فرستاد و عبدالله بن جبر را فرماید نشان نمود و فرمود با برتری را دفاع کند و پشت سر ما مانند و سگ را ترک نکند چه شک خوردیم یا پیروز شدیم

و یاد کن نگاه که دو طایفه سوسله و سوحارقه دو جناح
ارتراند از شما بر آن شفتند بزدلی کشند و از جهاد برگردند
هنگامی که عداقت بر این مافق و ناراض برگشتند و گفت بری
چه خود و فرزندانت را به کشتن دهیم، ابو حذر سینه به ر
گفت سوگند بدهم به خدا پیغمبران را ترک نکن بدیعت
می شوی، گفت اگر نبود جنگی را می دانستیم تابع شما
می شاییم توضیحاً طایفه بنی سلمه از خوزج و بنی حارقه از
اوس که در دو جناح لشکر مسلمانان بودند پس در اسکة عبده
این ایمن سلول پلوتش را برگشت داد در قلب این دو طایفه
حظوظ بر کشتن آمد اما خداوند قلبشان را بر جنگ ثابت
گردانید و فرمود (و حذر آنکه خدایت پادشاه بود و مؤمنان
ناید سحر بر حد بگویند کسد) نه او اعتماد کسد نه به عسراو (۱۷۷)
و هنگامی که شکست خوردند حدادند برای یاد مدن معنی که
در جنگ سحر به ایمان عطا کرده بود پس به ر سارن فرمود (و
یقیناً خداوند شما را در بدر یاری کرد) بدر جایی است بین مکه
و مدینه (در حالی که شما ناتوان بودید) شمارتان اندک و
سلاحان کم بود (پس در خدا پروا کنید، باشد که سیاهگری
کنید) که شما را ماری کرده (۱۷۸) (نکه به مؤمنان می گفتی برای
احسان به شما را کفایت می کند که پروردگارتان شمار به
هرار فرشته فرود دهد یاری کند) (۱۷۹) (پس) کفایت شمار
می کند (اگر صبر کنید) بر برخورد به دشمن (و از خدا پروا
کنید) مخالفت بنمایید (و کافران به شما به همین حیوش و
خروش خود ستاوند، همانکه پروردگارتان شما را با پنج هزار
فرشته شاندار می رساند) و بعضاً صبر کردید و خداوند وعده اش
را بحق بخشید بدینگونه که با شما پنج هزار فرشته بر اسبهای
سب و سفید و همایه های ررد ما سفید که در بین دو شاهستان
رها کرده بودند، جنگیدند، توضیحاً در سوره انفال هزار فرشته را
میگوید در ابتدا به آنان کمک کرد، الله سپس سه هزار سپس پنج
هزار چنانچه خلا فرموده است (۱۷۵) (و خداوند آن را) امتداد با
فرشتگان را (جز مزدای برای شما قرار نداد) به پیروی شما

إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ فُتِنَاوُنَهُ وَلِيَّتَاهُمَا عَلَى
اللَّهِ فَلْيَسْوُ كُلُّ الْمُؤْمِنُونَ ۝ وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ لِتُدْرِيْنَ أَنْتُمْ
أَدْلُهُ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُشْكُرُونَ ۝ ذَقُوا لِمَؤْمِنِينَ
أَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ تُبَدِّلَكُمْ تَكْمُ شَيْءٌ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ مِنْكُمْ
مُرْلِينَ ۝ نَبِيُّنَ نَصِيرُوا أَوْتَقُوا وَيَأْتُوَكُمْ مِنْ قُورِهِمْ
هَذَا يُبَدِّلَكُمْ تَكْمُ حَمْسَةٌ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ مِنْكُمْ مَسْمُومِينَ
۝ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا لَاشْرَى لَكُمْ وَلِيَتَمِيزَ فُلُؤْكُمْ بِهِ وَمَا
النَّصِيرُ إِلَّا مِنْ عِندِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تَحْكُمُونَ ۝ سَقَطَ طَرَفٌ
مِنْ لَدُنْ كُفْرًا أَوْ يَكْفِيكُمْ فَيَقِينُوا حَاسِبِينَ ۝ لَيْسَ لَكَ
مِنْ لَأْمَرٍ شَيْءٌ أَوْ تَبُوتَ عَيْنُهُمْ أَوْ يُعَدُّهُمْ وَهُمْ طَبِئُونَ
۝ وَبِهِ مَا لِي لَسَمَوَاتٍ وَمَا لِي لَأَرْضٍ يُعْفَرُ لَمْ يَشَأْ
وَتُعَذِّبُ مِنْ يَشَأْ وَلِلَّهِ عَفْوَ وَرَحِيمٌ ۝ بَنَانُهَا لَبِيبٌ
عَامُّو لَأَتَاكُمُؤْ لَرَبُّو أَصْعَقَهُ مُصْعَعُهُ وَتَقُو لَلَّهِ
لَعَلَّكُمْ تَقْلِحُونَ ۝ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَنْ أَعْدَتَ يَكْفِيهِمْ
۝ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ۝

(و که دلایلتان به او در آمد) می نایس یکسبه به سب فراوانی دشمن و اندک بود شما

(پیروزی حور از جانب خداوند توانای حکیم) به هر کس بخوهد پیروزی می دهد به کثرت سواران است (۱۷۶) (چنین کرد تا هلاک
کند بخشی را کافران را) به کشتن و سرکردن (و از حوار سار) به شکست دلیل شان بنماید (تا بومیدانه بازگردد) پس نکه به مردم
خود دست بسته باشند (۱۷۷)

هنگامی که دستان پیامبر ﷺ شکسته شد و میرانش رحمتی گردید در روز جنگ آمد فرمود چگونه رستگار می شوند قومی که صورت
پیغمبرشان را با خوب رنگین کرده اند، پس به ر سار (و در این کار حساری نیست) بلکه کار به حداسب پس شکیمان باش ما در آبان در گذرد
به سبب اسلام (یا خدایشان کند، چرا که آنان متمکانوند) (۱۷۸)

(و آنچه در اسباب و آنچه در زمین است) از نظر مالکیت و امریش و بنگش (هر کس را بخوهد می آورد و هر کس را
بخوهد عذاب می کند و خداوند امر رنده) در ساس است، مهربان است (به اهل طاعتش) (۱۷۹) (ای مؤمنان در ر چشید و چید بر بر محوید)
بدینگونه که هنگام برآمدن مدد پر د حد مال موعده پرد حتر ر یاد نمایند و نه مال اضافه کنید چه هزار اضافه کنید چه پنج تومان ریاست (و
در خداوند پروا سارند) به ترک نمودن (باشد که رستگار شوید) (۱۸۰) (و از تشی که برای کافران فراهم دیده شده است، صبر رند) (۱۸۱) که به
ان معذب شوید (و از خداوند و رسول او فرمان نرید باشد که مشمول رحمت قرار گیرید) (۱۸۲)

(و) میر بین آنسبی که نه شما رسید برای آن بود (تا حد، مؤمنان را پاک گرداند و کافران را نیست و نبود سار) (۱۴۱) (آیه)
پنداشد که ورد بهشت می شود، حال آن که حدود هوس
مجامعان را از شما متمایز ساخت و پیش از آن که صابران را
معلوم بخارد (در سختیهای روز آشد) (۱۴۲) (و شما سرگ را
سخت آرزو می کردید پیش از آنکه با آن رویو شوید) آنگاه
گفتد کش برای ما زوری ماند دور جنگ ندر می بود ما به
فیضی که شهدای آن رسیده اند پرمیم (پس آن را [سرگ را]
دیدید در حالی که نگاه می کردید) یعنی آشکارا با چشم حال
جنگ را می دیدید می بدیدید چگونه باشد پس چرا شکست
خوردید (۱۴۳) و در شکست بها گمی که سلطان شایع کرد که
پیغمبر (ﷺ) کشته شده است، و منافقان به ایشان گفند گسر
محمد کشته شده به دین قبیل ثاں برگردید پس آیه تارن شد: (و
محمد جز فرستادهای نیست، پیش او او هم پیامبرانی گذشته اند،
ایا اگر او بمیرد یا کشته شود [مانند دیگران] شما بر پاشنه های
خود بر می گردید) به کفر، یعنی او معبود نبوده تا برگردید از دین
(و هر کس بر پاشنه های خود برگردد هیچ ربانی به خدا
می رسد) بلکه به خودش رسید (و حد و نه برودی
شکرگزار پادش می دهد) پس که شکر نعمت می کند
بر دین ثابت می دارد (۱۴۴) (و هیچ کسی را تو سده که جز به اراده
خدا بمیرد که [این مرگ را] به سرپوشی معین مقرر نموده
است) تقدم و تاخیری ندارد، پس چرا شکست خوردید
شکست مرگ را دفع نمی کند، و ثبات و پایداری حیات را قطع
نمی کند (و هر کس [به حملش] پادش [این دنیا] را بخواند، از
آن به او می دهیم) آنچه قسمت او شده است و در آخرت
سهمی ندارد (و هر کس که پادش آخرت را بخواند، از آن به او
می دهیم، و زودا که به شکرگزاران پادش دهیم) (۱۴۵) (و چه
بسیار پیوسته که همراه و خلا پرستان بسیاری می گردند، پس به
سبب مصیبتی) مانند رخص شدن و کشتن پیامبران و یارانشان،
(که در راه خلا به آنها رسید، کسی نگراند و [از جهاد] ناتوانی

وَلْيَحْصِ اللَّهُ لَكُمْ لَكُمْ لَكُمْ لَكُمْ لَكُمْ لَكُمْ لَكُمْ لَكُمْ لَكُمْ لَكُمْ لَكُمْ لَكُمْ L
حَسْبُكُمْ أَنْ تَدْعُوا إِلَيْكُمْ وَمَا يَنْفَعُ لَكُمْ لَكُمْ لَكُمْ لَكُمْ L
بِكُمْ وَيَعْتَمِدُ لَكُمْ لَكُمْ L وَلَقَدْ كُنْتُمْ مَعُونَ أَلْوَتْ مِنْ
قَبْلِ أَنْ تَقْوَ فَقَدْ يُتْمَدُّ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ L وَمَا مُحَمَّدٌ
إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ
أَفَلَنْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَعْصِ عَمْرُؤُا عَلَى عَقِبِهِ فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ
لَهُ شِئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ L وَمَا كَانَ
لِنَفْسٍ أَنْ مَوْتَ لَا يَدْرِي تَكُنْ مُوَحَّلًا وَمَنْ يَرْزُ
ثَوَابَ لَذَائِ نُوْبِهِ مَتَاهَا وَمَنْ يَرْزُ ثَوَابَ لآخره نُوْبِهِ
مَتَاهَا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ L وَكَأَيِّنْ مِنْ نَحْيٍ قَدْ مَلَغَا
رَسُوْلٌ كَثِيْرًا قَدْ مَلَغَا رَسُوْلٌ كَثِيْرًا قَدْ مَلَغَا رَسُوْلٌ كَثِيْرًا
وَمَا أَسْتَكْبَرُوا وَكَانَ يَحْيَىٰ حَسْبُكُمْ L وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ
إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا غَيِّرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَبَدِّلْ أَمْْرَنَا وَنَحْنُ
أَقْدَامٌ وَأَنْصُرْ عَلَيْنَا مَقَومَ الْكَافِرِينَ L فَتَنَاهُمْ أَنَّهُ
ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحَسْنَ ثَوَابَ الْآخِرَةِ وَكَانَ يَحْيَىٰ حَسْبُكُمْ L

نکردند و ربوبی نکردند) در هر دهم سال چنانچه شد وقتی گفته شد پیغمبر (ﷺ) کشته شده است (و خداوند صابران را دوست دارد)
در هر شیکانی بر بلا و گرفتاری پادشاهان می دهد (۱۴۶)

(و سخن نشان) هنگام کش پیوسته همراه پایداری و شکیانی شان (و هر بن سود که گفتند پروردگار را با سوره بر ما گه ها ما را و از
حد گذشتن ما در دگرمان) علامت به سبب مصیبتی که به آنان رسیده است و تذکری شان بوده است، و شکست بعضی است (و گداهای
ما را استوار دار) به سرودادن بر جهاد (و در هر گروه کافران نصیب ده) (پس خداوند به ما پادش این دنیا را) پیروزی و عاقبت (و
پادش شک احزاب را) بهشت و نعمت فصل مانع استحقاق (عمل کرد و خداوند بیکوکاران را دوست ندارد) (۱۴۷)

لک به ۴ - لیخص تا پاکان گردند

آیه ۱۴۳ - اهل قبا به پاشنه ها

آیه ۱۴۴ - هر کسی که پادش را بخواند

کوه احد به ۱۴۳ - نبوت مکی را در ماه حذیفه است

به ۱۴۴ - حمله و انقباض محل اشتغال نگاری است پس محمد معبود نیست تا به صلب برگردد

به ۱۴۶ - قاتل در هر نفس قتل که لعل و لعل لعلش بر می گوید بنی و هولی می گوید همیشه می باشد - معنی خبر است برای ربوب که مشد است

(ای مؤمنان اگر از کسانی که کفر ورزیدند [در آنچه امر می‌کند] اطاعت کنید، شما را بر پادشاهان شما برمی‌گرداند و نگاه ریانکار می‌شود) (۱۲۸) (بنکه حدیث مولانا ناصر شهاب و دهرین باری دهنگان است) ۱۵۰ پس او را اطاعت کنید به حر و را (به وردی در دلهای کافران رعای و هراس جو هم افکند) و مشرکان پس ترک نمودن مصالح جنگ احد تصمیم گرفتند برگشتن به جنگ و ریشه کن بودن مسلمانان پس رعای و ترس نهان فرا گرفت برگشتند (به سبب شرک و وریدشان به حد که بر ان هیچ گونه خفت و برهاس عرسداده) حتی بر عبادت ستان عرسداده (و جایگاهشان نشین است و جایگاه استکاران چه بد است) به خصوص کافران (و قطعاً جداوند و جدا خود در حق شما (به پیروزی) راست گرداند انگاه که به فرمان او امان را می‌کشید تا نگاه نیست شدید (در نفس) و در دستور پیدمرا (که) ما بگذریم به روح بود حشد) پیغمبر امر کرد برای بر برداری به دسمن در گذرگاه کوه حد بهماند برخی را سر بران گشت بهماند پیروان بعد پس حادی درنگ نیست بروم و به تمام برسم و برخی دیگر گشت حیر بر بر فرمان و سون حد در حادی خود جامع محض بر پیغمبر (که) ر شردند (و پس را انکه بچه ر دوست داشتید) او پیروزی (به شما شاد داد بافرمانی کردید) به خاطر عسبت مرکز بر برگ کردید (برخی را شما دیار می‌خواست) مرکز برای عسبت برگ نمود (و برخی از شما آخرت را می‌خواست) دو مرکز ثابت ماند مانند عبدالله بن جحیر و یارانش. (پس برای آنکه شما را بیارماید) از آنان بازتان گردانید) برای شکست شما را

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوْكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَقْصِيهِمُ الْخَسِرِينَ ﴿١٢٩﴾ نَلَّ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ ﴿١٣٠﴾ سَلِّقْ فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مِمَّا لَمْ يُزَلَّ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا مِنْهُمْ نَارٌ وَبِئْسَ مَثْوًى لِلظَّالِمِينَ ﴿١٣١﴾ وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُم بِإِذْنِهِ حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَزَّعْتُمْ مِنَ الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِمَّا آتَاكُمْ مِمَّا تَهْتِكُونَ مِنْ رَبِّدُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمِنْكُمْ مَن يُرِيدُ الْإِخْرَءَ ثُمَّ مَصْرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَمَّا عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٣٢﴾ إِذْ تَضَعُوا ثَوْبَكُمْ عَلَىٰ الْأُكْحَادِ وَالرُّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَانِكُمْ فَأَتَيْنَكُمُ عَنَاءُ يَوْمٍ يُكْتَلَىٰ تَخَدُّونَ أَعْلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصْنَعَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٣٣﴾

منتخب کند محض از غیر محض ظاهر شود و در بهات (شما را محض) را بچه مرتکب شدید (و جداوند به مؤمنان صاحب تعقل و بخشش است) (۱۲۹) به یار و رند (انگه که در حال گریه و فرور می‌رسید) و به هیچ کس لغات نمی‌کردید و پیامبر شما را پشت سرتان می‌خوابید) میفرمود باز گردید می‌نگاه حد را گردید بر دسمن (و جداوند به مؤمنان صاحب تعقل و بخشش است) (۱۳۰) به یار و رند (انگه که در حال گریه و فرور می‌رسید) و به هیچ کس لغات نمی‌کردید و پیامبر شما را پشت سرتان می‌خوابید) میفرمود باز گردید می‌نگاه حد را گردید بر دسمن (و جداوند به مؤمنان صاحب تعقل و بخشش است) (۱۳۱) به یار و رند (انگه که در حال گریه و فرور می‌رسید) و به هیچ کس لغات نمی‌کردید و پیامبر شما را پشت سرتان می‌خوابید) میفرمود باز گردید می‌نگاه حد را گردید بر دسمن (و جداوند به مؤمنان صاحب تعقل و بخشش است) (۱۳۲) به یار و رند (انگه که در حال گریه و فرور می‌رسید) و به هیچ کس لغات نمی‌کردید و پیامبر شما را پشت سرتان می‌خوابید) میفرمود باز گردید می‌نگاه حد را گردید بر دسمن (و جداوند به مؤمنان صاحب تعقل و بخشش است) (۱۳۳) به یار و رند (انگه که در حال گریه و فرور می‌رسید) و به هیچ کس لغات نمی‌کردید و پیامبر شما را پشت سرتان می‌خوابید) میفرمود باز گردید می‌نگاه حد را گردید بر دسمن (و جداوند به مؤمنان صاحب تعقل و بخشش است)

لغت آیه ۱۵۳ - یقینی فر می‌گردد - برود می‌رفتند

به ۱۵۶ - ضرر بود - سفر کردند

به ۱۵۳ - یقینی فر می‌گردد - برود می‌رفتند
به ۱۵۶ - ضرر بود - سفر کردند
به ۱۵۹ - یقینی فر می‌گردد - برود می‌رفتند
به ۱۶۰ - یقینی فر می‌گردد - برود می‌رفتند

«پس بعد از آن اندوه و محبت، در شش بر شمع ناز کرد» ۵۰
و وجود آن که اسباب غم و هراس فراهم بود و این آرامش
بصورت «خوابی سبک» بود «که گروهی از شما را فراگرفت» و
با آن مؤمنانند در زیر سپرهای چرمی حالت بی‌هوشی داشتند و
مشیرها از دستشان می‌افتاد «و گروهی فقط هر خم جان
خویش بودند» پریشان شدند تمام غم و غم آنها فقط غم جانشان
بود، غم پیغمبر و یارانش را نداشتند پس نخواستند و آنان
ساقان بودند «و دوباره خدا گمانهای ناروا همچون گمانهای
جاهلیت می‌پرورید» به گونه‌ای اعتقاد داشتند که پیغمبر کشته
شده است یا پیروز نمی‌شود «می‌گفت» به رسول خدا «آب ما را
در این کار بهره‌ی هست» از پیروزی‌ای که به ما وعده دادی
«نگو سر رشته کارها یکسر دست خداست» به نص و حکم
خداست بچه را زده کند احکام می‌دهد «آب چسوی را در
دلهای پوشیده می‌داشتند» که ساق بود «سرای تو ظاهر
می‌کردید می‌گفت گر ما در این کار احکامی داشتیم، در
اجرا کشته نمی‌شدیم» می‌گفت اگر اختیار به ما می‌بود خارج
نمی‌شدیم از شهر و کشته نمی‌شدیم مگر روزی شهر ما را خارج
کردند «نگو اگر شما در حمله‌ای خود غم نداشتند» و در میان
شما کسی باشد که خداوند قتل آنها را مقدر کرده باشد «کسانی
که کشته‌شد بر آنان پوشیده شده قطعاً بسوی دستگاه‌های خویش
می‌رفتند» پس کشته می‌شدند و شش‌شمار در شهر آنان را
مردگ بجای می‌داد و مرا نص و حکم خدای برگزیده ثابت است
جاده‌ی بیست و در حد چسب کرد «تا ندیدم خدا، بچه را
در دلهای شماست در خلاص و نجات» سلامید، و آنچه را در
دلهای شماست» و سوسه‌های بیضه (پاک گرداند و خداوند
به راز سینه‌ها آگاه است) به دلهای شما آگاه است چیزی بر او
پوشیده نیست امتحان می‌کند تا برای مردم نیز ظاهر شود. (۱۵۸)

ثُمَّ أَوَّلَ عِلَّتِكُمْ مِنْ بَعْدِ نَفْسٍ نَفْسٌ يَعْنَى طَائِفَةً
مِنْكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّوكَ بِأَنَّهُمْ
أَخْلَقَ طَرَفَ الْخَلْقِ يَقُولُونَ هَلْ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ
قُلْ لَّيْسَ الْأَمْرُ كُلُّهُ إِلَيَّ يَخْفَوْنَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يَبْذُرُونَ لَكَ
يَقُولُونَ لَوْ كَانَلَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا نَبَأْنَا هَؤُلَاءِ لَوْ كُنْتُمْ
فِي شَأْنِكُمْ لَرَدَّ آلَيْنَ كَيْبَ عَلَيْهِمْ يَفْعَلُونَ مَصَاحِبَهُ
وَلَيْسَتِلَى اللَّهِ مَنَاقِبُ فَدُورَكُمْ وَيَمُخَصُّ مَنَاقِبُ فُؤُوسَكُمْ
وَأَنَّهُ عَيْبٌ يُدْرِكُ تَضُدُورُ ﴿١٠٠﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
يُؤْمِنُوا تَتَقَى الْخَمْعَ بِمَا تَسْتَلْهُمُ الْخَمِصُ يَقْصُرُ مَا
كُنْتُمْ وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّهُ عَفُوٌّ غَنِيمٌ ﴿١٠١﴾ يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لَا خَاسِرَةَ مِنَّا
صَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُرَى لَوْ كَانُوا عِدَّةً مَعْدُومَةً وَمَا
قُتِلُوا لِيُخَمِّلَ اللَّهُ ذَلِكُمْ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُخَيِّمُ
وَأَنَّهُ يُخَالِصُونَ نَصِيرٌ ﴿١٠٢﴾ وَلَئِنْ فَتِنْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
أَوْ مَنَعْتُمْ لِمَعْقِدَةٍ مِنَ اللَّهِ وَوَحْمَةٍ حَرَّمَ بِهَا تَحْمَقُونَ ﴿١٠٣﴾

(حزب این نیست که مستطاب را به عرض کند به سبب بعضی رکار و کردارشان) رگشاهان و آن مخالف یا مریممرا (ع) بود (و قطعاً خداوند را تا در گذشت ریا خداوند آمرزگار است) به مؤمنین (برادر است) بر گهکاران شایب در (۱۵۵) (ای مومنان مانند کسی نباشید که کفر ورزیدند) (یعنی مخالفان) به برادران می گفتند) بعضی در کتاب برادرشان (هنگامی که در سوروسی به سفر می رفتند) پس فرمودند (با جهادگر شدند) و در جنگ کشته شدند (گفتند) اگر برادر ما می ماند، نمی مردند و کشته نمی شدند (یعنی مانند قویان بهار نگویید) تا خداوند این [پسند را] در دنیا پیشان همه حیرت فرورده (در حالت امرش) (و خداست که راند می کند و می سراند) پس در حجه مانع مرگ نمی شود (و حجه به آنچه می کشد با سبب) شما بعد از او می دهد (۱۵۶) (و اگر در راه خدا کشته شوید) در جهاد (یا میرسد قطعاً آمرزش او خداوند [برای گناهان] و رحمتی از او بهتر است از آنچه آنان جمع می کنند) (۱۵۷)

بسم آیه ۱۵۹- تَقَالُاْ دِرَکْتَ خَرِی- خَفِیظَ مَعْتَدِلْ
اَنْطَمُوْا بِرَاکَدَهٗ مِّنْ شِدْدَلْ

آیه ۱۳۹ - بعضی حکایات از راه.

۱۳۷۰ خ. = ۱۹۵۲ م. در کتب و تصانیف

فراورد: ۱۵۶، پت: نعلابون، پا: پاه: میر: آمده: است.

به ۵۷ - یعنی لام قسم است. شش به هم نکریم و اما با صواب و نه به است بمعنی اول و مدخولین جواب قسم است و د جای فعل می باشد است.

(و اگر مردید یا کشته شدید) به هر وجه و صورتی (قطعاً) بسوی خدا گرد آورده می شوید) نه بسوی دیگری پس در آخرت پادشاه عمل را می گردید (مقتضای) (پس به سبب و رحمتی از جانب الله با آنان نرمش و شفقت شدیدی) یعنی وقتی که آنها مخالفت تو را می ورزیدند تو نرمش و مهربانی را ایواز می نمودی (و اگر در وقت حجوی و مسخت ذل بودی) پس عاطفه و مدحجوی (قطعاً) پیرامون تو پیر گشوده می شد پس در سال دو گداز [در آنچه کرده اند] و مر آب مرش بهود) گشتار را از من است من آنان را بیامرزم (و با آنان در کرده مشورت کن) در کار خود در جنگ و کارهای دیگران دلالت شاد و پاک باشد و که به عنوان سعاد از تو پیروی شود و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بساز مشورت می کرد با آنها (و خوب حرمت را حرم نمودی) بر آنچه رده می کسی پس از مشاوره (بر خدا توکل کن) به و عباد کن پس از مشاوره (بر کسی حد و بند موکّر کنندگان به خدا را دوست دارد) (۱۵۹)

«تاگر خداوند شما را بصره دهد» بر دشمنان کمک کند
مانند روز بدر (هیچ کس بر شما غالب نباشد و گر شما را
بروگه رود) بزرگ باری شما کند مانند روز احد (چه کسی
بعد از حیراناش شما را بصورت خود دهد داد) بیمی کمک
کننده ای بدارد (و موصوف باید بها بر خداوند توکل کند) به
بر هیر و (۱۶) سبب برول این به در مورد نقطه شرح
ربکی، باری شده که در روز عروده بدر بر موال غنیمت گم شد و
یکی از مردم گفت شاید رسول خدا (ﷺ) آن را برده باشد
باشد (و هیچ پیامبری را برود که حیات برود) در
غیبت، به او این گمان مریه (و هر کس حمایت برود، روز
قنات با آنچه در آن حیانت کرده است بیاند) بر گردش
حمل می شود. «آن گاه به هر کس» خائن دو غنیمت و ظیره
(حری کار و کردارش به تمامی داده می شود و بر آنان ستم
نرود) (۱۶۱) «آیا کسی که خوشنودی خدا را پیروی کرده» مطیع
بوده و خیانت در غنیمت نکرده (همانند کسی است که به

قواعد ۱۶۱. مثل در فراشی پد بنا حصول آمده است یعنی به قبول تیسر واره شده است.

آیه ۱۶۵. آئی هذا جملہ آخر محل استہام انکاری است یعنی آیا شما تمیز

و آنچه دو روز بر خود دو گروه به شما رسید) مراد کشتار و جراحت و شکست دو روز آید است (به اذن خدا بود و تا مؤمنان حقیقی را معلوم بشود) در هر صبح ظهور و امتحان (همچنین تا منافقان را معلوم بشود آنان که) (به آنها گفته شد) هنگامی که از جهاد برگشتند و آنان عبدالله بن ابی و پسرانش بودند (باید در راه جدا بشکند) با دشمنان خدا (یا قوم را از مادیات کسب) نه بر دانی لشکر اگر نمی جنگید (گفتند اگر می دانستیم جنگی خواهد بود مسلماً از شما پیروی می کردیم) خداوند آنان را نکند کرد می بود (از روزی آنان به کفر مردیکس بودند یا به ایمان) به آنچه ظاهر ساجد از فریب و حیبت مؤمنان و سلاطه ظاهر به ایمان مردیکس بود (به زمان خود چسبی می گوید که در دهانشان بیست) و اگر می دانستند جنگی خواهد بود شما پیروی می کردید (و خداوند به آنچه به شما می داند) (از باطن) (و انان) یعنی منافقان در حالی که خود در خانه (بشستند) از جهاد خودداری کردند (در باره سرادار) (دسی) حویش گفتد اگر از ما پیروی می کردند) یعنی شهدای آید با برادرانمان در نشستن از جهاد (کشته می شدند) بگو اگر راست می گویند مرگ را از خود دور کنید (۱۶۸) کس برون و در باره نهاده باز شد (و هرگز کسی که کشته شده اند در راه خدا) بخاطر دین و (برده پسران) بلکه آنان رنده اند مرد پروردگارشان اند) روحشان در شکم برنگاشتی سبز رنگ است در بهشت به میل خود گردش می کند چنانکه در حدیث شریف آمده است (روزی داده می شود) (۱۶۹) ر سوره های بهشت می خورد (به آنچه خدا از فضل خود به آنان داده است شادماند و برای کسی که ر بی یشاند و همواره به بیوسه اند و از برادران مؤمنان) شادی می کند که به بیسی بر آنان است و به اندوهگین می شود) یعنی به امن و خوشی شاد شادی میکند (۱۷۰)

وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ فَيَاقُوتَ لَلَّذِينَ قَاتُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ دَفَعُوا قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ لِقَاءَ الْكَافِرِ يُؤْمِدُ أَقْرَبُ مِنْهُمْ إِلَّا يَمُوتُ بِأَقْوَاهِمَ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ ﴿١٦٧﴾ الَّذِينَ قَاتُوا لِأَخْوَاهِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُوا مَا قَتَلُوا قُلَّ قَادَرُهُمْ وَأَعْرَضُوا عَنْكُمْ كُفْرُ الْمَوْتِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٦٨﴾ وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَاتُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا لَّأَحْيَا عَنْهُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ بِرِزْقٍ ﴿١٦٩﴾ فَرَحِينَ بِمَا أَنفَعَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَتَسْتَشِيرُونَ الَّذِينَ لَمْ يَحْقُقُوا بِهِمْ مِنْ ظُلْمِهِمْ إِلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١٧٠﴾ تَسْتَشِيرُونَ بِعَمْرِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُصِغُ أَمْرَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٧١﴾ الَّذِينَ اسْتَحْبَبُوا إِلَهُهُ وَأَرْسُولَ مِنْ بَعْدِهِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ بِالَّذِينَ أَحْسَبُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَمْرَ عَظِيمٍ ﴿١٧٢﴾ الَّذِينَ قَالُوا لَكُمْ مِنَ النَّاسِ قَدْ حَمَمُوا أَنْفُسَكُمْ فَاصْنَوْهُمْ فَرَادَهُمْ لِيَعْمُوا قَالُوا احْسَبُوا اللَّهَ وَرَبَّهُمُ الْوَكِيلُ ﴿١٧٣﴾

(شادی می کند بر نعمت انوار و فضل خدا و اینکه خداوند پادشاه مؤمنان را تپاه نمی گرداند) بلکه پادشاهان می دهد (۱۷۱) (آنان که دعوت خدا و رسول را اجابت کردند) دعوت پیشمیر را به خارج شدن از مدینه برای جهاد حاد کردید هگ می که ابوسفیان و پسرش قصد برگشتن به جنگ با پیغمبر و پسرش و عده مارا را دادند در سال آینده از روز آید (بعد از آنکه رحم برداشته بودند) از احد) برای کسی ر این که سکی و پرهیزگاری کردند (و مخالفتش) پاداشی بزرگ است (و ن بهشت است) (همان کسی که مردم به آنان گفتند) مراد از مردم همان صحابه مسلمان عربی است که ر عمو برگشته بود به نام پیغمبر این مسعود اشجعی که ابوسفیان در طوایر به و رسیده بود نظمیش کرد و دستور ده به مسلمانان بگوید (مردمان) یعنی ابوسفیان و سپاهش (برای شما گرد آمده اند پس از آنان سترسید) خداوند بر سر و رهبر مردن ابوسفیان و پسرش بداحت و برگشتند خواستد بوسه پیغمبر پیغمبر مسعود اشجعی جنگ روانی علیه مسلمانان ایجاد کند اما (بر پیمانهای افروزد) ر نظر تصدیق و ماور و یقین (و گفتند) خداوند ما را پس است و چه بیکو کارساری است) چه خوب است امر ر به او سپردن و با پیغمبر (۱۷۲) خارج شدند پس به مارا بدر آمدند و خداوند بر سر را در دل ابوسفیان و پسرش انداخت حاضر بشدند نیاید پس یاران پیغمبر (۱۷۳) در آن بازار خرید و فروش کردند و سود بسیاری را بردند (۱۷۴)

تو عهد به ۱۶۸-الذین بدل است از الذین قبلی یاقت است.
آیه ۱۷۰-فرحین حال است از ضمیر تزقون و ان لا خوف یلک است از الذین.
آیه ۱۷۲-الذین میثاق است-الذین خبر مبداء است
آیه ۱۷۳-الذین بدل از الذین قبلی یا صفت است

(و یاد کن هنگامی را که خداوند از کسانی که به آنان کتاب
گرفت، یعنی در تورات از آنها پیمان گرفته شده (پیمان
گرفت، که حتماً باید آن را برای مردم بیان نمایند و کمالات
نکند پس عهد بر پشت سر خود انداخته) بدان عمل
نکردند (و آن را به بهای نادیده فروختند) این بهای ناچیز
را از مان دنیای زوفاستان می گرفتند تا به لذتهای مانی
بپردازند شوند و شهوات فاسدشان را ارضا نمایند به
کتمان نمودن تورات از ترس از بین رفتن دنیای دنی، چون
حیات عدم بدست آنها بود (چند بد است آنچه خریدند) از
بهره های پست و پلید (۱۸۷) و هرگز کسانی را که به آنچه
بد [از گمراه بودن مردم] شادمانی می کنند و دوست
دارند که بر آنچه نگردانند از متکی به حق در حالی که بر
گمراهی بد (مورد ستایش قرار گیرند قطعاً آنان را رست از
عذاب میسر و آنان عذاب دردناکی در پیش دارند) (۱۸۸) و
منت آمدن و زمین از آب خداست (خزانی باران و روزی
و گیاهان و سایر چیزها (و خداوند بر هر چیزی
تواناست) (۱۸۹) از جمله عذاب دادن کافران و رستگار نمودن
نورسان (مسلماً در آفرینش آمدن و زمین) و آنچه در آن
ست رشکبها (و از پی یکدیگر آمدن شب و روز و زیاد و
کم شدن آنها) (آیات دلالتی است بر قدرت خدای بزرگ
(بر صاحبان حرد) (۱۹۰) هم آنانکه خدا را ایستاده و
شسته و به پهن آرمیده یاد می کنند) یعنی در تمام حالات،
همچنین بخار می جویند به
سمانها و زمین متغیر
می کنند تا به وسیله قدرت صاحب شان استدلال کنند
می گویند (پروردگار بها را [خلق را که می بینیم] یهوده و
عش یافریده ای) بلکه دلیل اند بر کمال قدرت (مهری
و) از عیش و بازی (پس ما را از عذاب آتش دورخ در امان
بدار) (۱۹۱) (پروردگار هر که را تو در آتش افکشی) جاودانه
در آن باشد (پساً رسوایش کرده ای و برای مستحکمان

وَيَذَرُ أَحَدَهُمْ مِمَّنْ لَّيْسَ لَهُمْ آيَاتُ الْكِتَابِ لِيُنْذِرَ لِّلنَّاسِ
وَلَا يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرَآهُ طُغُورُهُمْ وَأَشْرَوْا بِهِ ثَمَنًا
قَلِيلًا فَبُئْسَ مَا يَشْتَرُونَ ﴿١٨٧﴾ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْرَحُونَ
بِمَا تَوَلَّوْا أَن يَحْمَدُوا بِمَا لَمْ تَفْعَلُوا وَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ
بِعَفْوِ رَبِّكَ إِنَّهُمْ وَعَدُوكَ آلِهَةً ﴿١٨٨﴾ وَبِهِ مُلْكُ
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٨٩﴾ إِنَّا فِي
خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَآخِثِيفِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ
لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿١٩٠﴾ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ أَنَّهُ فِيمَا تَشْعُرُونَ
وَعَلَىٰ خُتُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَعْثَلًا ضَلَّحْنَاكَ فَبِمَا عَذَابَ لَّنَا إِنَّا
أَتَيْنَاكَ مِن دُونِكَ لَعَلَّكَ تَرْجُوهُنَا أَوْ كَفَرْنَا مِن
دُونِ رَبِّنَا فَتَنَّا رَبَّنَا فَاعْرِضْ لَّنَا دُونَنَا وَكَفَرْنَا
مِنَّا وَنُفَا مَعَ الْأَنْفَارِ ﴿١٩١﴾ رَبَّنَا وَهَذَا نَحْنُ
عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّكَ لَا تُخِفُ الْيَمِينَةَ ﴿١٩٢﴾

۱۸۷ پروردگار! همانا ما شنیدیم که یهودیگری به ایمان می جویند (و) و آن محمد
را که به پروردگار ما می آید و ما را بر او استوار می سازد (و) شکارش مکن
و ما را به او استوار می سازد (و) و ما را به او استوار می سازد (و) و ما را به او استوار می سازد (و)
خداوند و طاعتش را به او استوار می سازد (و) و ما را به او استوار می سازد (و) و ما را به او استوار می سازد (و)
را خلاصه می کنی) و عده بحث و یاداشی (۱۹۱)

نصف به ۹۸ - مقارنه یمنه از عذاب

۹۹ - لا یحسب الله و لا یحسب فی هر دو وجه تا که

۱۰۰ - خیر به هر دو وجه تا که

۱۰۱ - لا یحسب الله و لا یحسب فی هر دو وجه تا که

۱۰۲ - لا یحسب الله و لا یحسب فی هر دو وجه تا که

۱۰۳ - لا یحسب الله و لا یحسب فی هر دو وجه تا که

صاحب عملی از شما را ضایع نمیکنم از مرد یا زن، همه از همه بگریزد) مرد در آن و عکس آن، این جمله تأکید جمله‌های پیشین است، یعنی یکتا در محاربات اعیان و ضایع شدن آن مایه‌اند. سبب نزول، و هنگامی ام سلمه گفت ای رسول خدا برآستی من ذکر خانمها را در هجرت به چیزی نشیدم این آیه نازل شد (پس کسانی که هجرت کرده‌اند) از مکه به مدینه (و از خانه‌های خود رانده شده‌اند و در راه دین من آزار دیده‌اند و جنگیده‌اند [یا کفار] و کشته شده‌اند، بیثبات‌شان را می‌ردیم و آنان را در باغهایی که از قریه‌دست آنها جویباران روان است درمی‌آوریم، این پاداش الهی است و پاداش بیکو نزد خداوند است) (۹۸) سبب نزول، هنگامی مسلمانان گفتند دشمنان خدا را در نعمت و تجارت به حیر و بیکی می‌بینیم و ما در فقر و سختی به جان آمده‌ایم، این آیه نازل شد (گشت و گذار کافران در شهرها) به تجارت و کسب (ترا نظرید) (۹۹) (این) متاع دنیا (بهرمنندی ناچیزی است) مقدار کمی در دنیا بدان بهره‌مند می‌شوند و نابود می‌شود (پس جایگاهشان دورخ است و چه بد آرامگاهی است) (۱۰۰) (لیکن کسانی که تقوای پروردگارشان را پیشه ساخته‌اند برایشان باغهایی است که جویباران از قریه‌دست آن جاری است و جاودانه در آنند، نزولی از حساب خلاص است) نزول، آنچه که برای مهمان از پذیرائی و هدیه آماده می‌شود (و آنچه نزد خداوند است [از ثواب] برای سیکوگران بهتر است) (از متاع دنیا) (۱۰۱) (البته میان اهل کتاب کسانی هستند که به الله ایمان می‌آورند) مانند عیسی بن مریم و یارانش و

فَأَسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَنِيْلٍ مِّنْكُمْ مَّنْ ذَكَرَ وَأُتِيَ تَقْصُّكُمْ مِّنْ تَعَصَّىٰ قَالَيْنِ هَاجِرُوا وَ اْلْمَرْجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَأُوْدُوْا فِي سَبِيلِي وَقُتِلُوا وَ فِيمَا لَا كُفْرًا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَا أَذْنِبُ لَهُمْ حَسْبُ تَحْرِي مِّنْ تَحْتِكَا اْلأَنْهَرُ ثَوَابًا مِّنْ عَمَلِهِمْ وَ أَنَّهُ عَمْدُهُ حَسْبُ ثَوَابٍ لَا يَمُرُّكَ تَقْلُبُ لَدَيْنِ كُفْرًا فِي آيَاتِهِ مَتَّعَ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَ بَشِّرْ بِهِ اْلَّذِينَ لَدَيْنِ اْمَسْغُورُ رَبُّهُمْ هُمْ حَسْبُ تَحْرِي مِّنْ تَحْتِكَا اْلأَنْهَرُ حُدُودٌ فِيهَا تُرَا مِّنْ عَمَلِهِمْ وَ مَا عَمْدُهُ حَسْبُ تَحْرِي لَر ر وَ بَيْنَ أَهْلِ اْلَكِسْبِ لَمَن يُؤْمِنُ بِاَللّٰهِ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَ مَا أُرِلَ إِلَيْهِمْ حَسْبُ لَنَّهُ لَا يَشْرُوبُ بِسَبِّ اَللّٰهِ ثُمَّ قَلِيلًا أَوْلَيْتُكُمْ هُمْ خَرُّهُمْ عَمْدُ رَبُّهُمْ اَللّٰهُ سَرِيْعُ اْلحِسَابِ يَتَنَبَّهْ لَدَيْنِ اْمَوَاضِعُوا وَ صَارُوا وَ زَا طُورُوا وَ تَقَوُّوا اَللّٰهُ لَعَلَّكُمْ تَفْخَحُوا

سوره التوبة

۷۶

بخاشی (و به آنچه فرود ورده شد به سوی شما آید) و به آنچه فرود آورده شده سوی خودشان (یعنی ثورات و اجل) (در حالی که در بر سر حد، حاشی می‌باشد ایات حد) که بر دین است (در ثورت و اجل در نادره بخت پیغمبر ﷺ) (به بهائی اندک نمی‌فروشد) و دنیا به سبکه در ترمز او دست و پا رسد آب که کسب به شد چنانکه یهودان دیگر بخت پیغمبر را کتمان کردند (ایند که برد پروردگارشان پاداش خود را دارند) و در پاداش اعدایشان می‌گیرد چنانچه در نصیحه آمده است (اری خداوند سریع الحساب است) (۱۰۲) حقیق و در مقدار سم زوری و زوردهای دنیا حساب می‌کند (ای مومنان صبر پیشه کنید) بر طاعت و صیبه و ارگه دور شوید (و پایداری ورزید) تا کفار در شما پایدار نباشند (و بری جهاد آماده باشید و رحد پروا کنید) در تمام احوالات (باشد که رستگار شوید) به بهشت بهره‌مند شوید و در آتش نرهد (۱۰۳)

نصف آیه ۲- را بهر آماده جهاد باشید

در آیه ۱۰۴، نزول حال است برای جنات حاشی معنای ظریف است

آیه ۱۰۵، حاشی، حال است از ضمن یومین معنای من در آن و حایت شده با جمع آمده است.

نداشته باشد) از شما یا از غیر شما (پس اگر ایشان را فرزندی باشد شما را از آنچه بگذاشته‌اند یک چهارم سهم است پس از انجام وصیتی است که به آن سفارش کرده باشد. ب) پرداخت (و می‌که در رد) در این حکم مردند ب پسر به پسر ملحق می‌شوند و رث می‌برند نه دسل جماع (و برای زنان است) همسران چند رب ب یک زن (یک چهارم سهم از آنچه شما بگذاشته‌اید اگر فرزندی نداشته باشید پس اگر شما را فرزندی باشد) از آن زنان یا از زنان دیگر (در اینصورت برای زنان یک هشتم سهم است از آنچه بگذاشته‌اید بعد از ادای وصیتی که به آن سفارش کرده‌اید یا پرداخت بدهی‌ای) و فرزند پسر در این حکم مانند پسر است به دلیل اجماع (و اگر مرد یا زنی که او ارث می‌برد کلاله باشد) کلاله متوفائی است مرد یا زن که نه فرزندی دارد نه پدر و نه جدی (و برادر یا خواهر) مادری. داشته باشد پس برای هر یک از آن دو یک ششم سهم ترک است (اما اگر آنان) برادران و خواهران مادری (زیاده از ایس بودند) یعنی مجموعاً از یک ضرر یا دتر بودند (پس آنان در یک سوم ما ترک با هم شریکند) مرد و زن در آن برابرند (پس از انجم وصیتی که بدان سفارش شده یا بعد از پرداخت بدهی‌ای که دارند و باید که او در وصیت و بدهی به حان وزنه زیاد رسان نباشد) بدینگونه که به زیادتر از یک سوم وصیت کند (این است وصیت خدا و خداوند داناست) به تدبیرش از فوایض آفریدگانش (بودگار است) به تأخیر

وَلَكُمْ يَصِفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ فِي أَنْ تَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِ يَوْصِيكُ بِهَا أَوْ دِينَارٌ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِ يَوْصِيكُ بِهَا أَوْ دِينَارٌ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورِثُ كَنَلَةً أَوْ امْرَأَةً وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَيَكُلُّ وَجِزَّتُهُمَا الشُّدُّ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِ يَوْصِي بِهَا أَوْ دِينَارٌ غَيْرُ مُصَافٍ وَصِيَّتِهِ مِنْ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلَيْهِ حَيْدٌ ۚ يَذْكُرُ خُذُوا اللَّهَ وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ خَيْرَ مَنَاحِرٍ مِنْ تَحْتِهَا لَا تَهْدُ حَلِيدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ الْقَوْلُ الطَّيِّبُ ۚ وَمَنْ يَقِصْ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَعْدْ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ سَارًا حَلِيدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِمٌ ۝

به حش کیفر کسی که محالفتش می‌کند و حدت و رتبه اشخاص مذکور را مخصوص کسانی گردانیده است که در آن مایه مانند فل و حلال دس یا بردگی باشد (۱۱۳) (اینها) پس احکام که گذشت در مریضمان و غیره (حدود مقررة الله است) شرطهایی است برای سگانش مقرر نموده تا بدان عمل کند و را بحدود سببند (و هر کس را خدا و پیغمبرش اطاعت کند) در آنچه بدان حکم کرده است (و او را به بهشتی در ورده که جویباران را رود دست به جاری سبب حادوده در آن هستند و این همان کسانی بزرگ است) (۱۱۴) (و هر که که رسول او را نافرمانی کند و را حدود مقرر و تجاوز کند حد او را در نشی در آورد که حادوانه در آن است و او راست) (در ن) عذاب حقت مار و رسوا کند (۱۱۵) بعد از ۲ تاریخ پس کلاله مردی که اصل و مرغ بدو در ثلث بی غیر ضابطه ضرر رساند آیه ۱۹- لا تملوهن از ازدواج منع شان نکند

«و کسانی از زنان شما که مرتکب زنا می شوند بر آنان چهار مرد را از جنس خویش مملکت گواه طلبید پس اگر چهار مرد بر بان به زنا (شهادت دهند) بر سر زنا حنّه راندن کند و در محالطت با مردم منع نماید (تا آنکه) فرشته مرگ (عمرشان را پایان دهد) و حد وند بر پیشانی مقرر گردد» که از این احکام میروید حد در زنا سلامه بر حکم سر شده اند سپس رهی بر سران مقرر گردیدند و حد وند بر دهنه و دهنه و یکسال تبعیدی و سنگباران زن شوهردار. در حدیث است وقتی حد بیان شد فرمود: احکام از من بگیریید و بار فرمود حد وند را همی بری بها نواز داده است مسلم بن حدیب را روایت کرده (۱۵۸) «و آن دو کس از شما که زنا یا لواط می کنند پس آنان را آزار دهید» به بد گفتن شان و زدنتان با گفتن (پس اگر توبه کردند) از کار زنا (و به صلاح آمدند) از آنان دست بردارید [و آزارشان ننهید] زیرا خداوند توبه پذیر مهربان است و این حکم به وسیله حد مسوخ است اگر قصد از فاحشه زنا باشد و همچنین است اگر قصد لواط باشد نزد ائمه شافعی اما مفعول به نزد او رجم نمیشود اگرچه محضن باشد بکنه تازه زده می شود و تبعید می گردد (۱۵۹) «جز این نیست که وعده قبول توبه بر آله لازم است» توبه ای که به نفس خود بر خود لازم نبوده (تنها برای کسانی است که از روی جهالت مرتکب ناشایستی [گناهان] می شوند) مراد از جهالت سبکسوی و بی شرمی است در ارتکاب گناه (پس به رودی توبه می کند) بشر از اینکه حجاب به گنود برسد و بان بد که حد وند توبه تان می پذیرد و خداوند داناست [به خلطش] حکیم است» در صنعتش به آنها (۱۶۰) «و وعده قبول توبه برای کسانی نیست که گناه می کنند تا وقتی که مرتکب دیگری از آنان در وند» و شروع می کند به جان دادن (میگویند) هنگام مشاهده حالی که در آن است (اکنون توبه کردم) یعنی به او نمی رساند و قبول نمی شود (و نیز توبه کسانی که در حال کفر می میرند) هرگاه در آخرت هنگام معایته عذاب توبه می کنند قبول نمی شود (برای این) هر دو

وَأَلْقَى يَأْتِيكَ الْفَجْئَةُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْكَ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ أَزْوَاجَهُمْ مِمَّنْ فِي شَهَادَةٍ وَأَمْسِكُوا فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَقَّعَهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا ﴿٥﴾ وَلَدَيْنَ بَأْسٌ بِهِنَّ مِنْكُمْ فَمَنْ دُومَ فَإِنَّ تَأْسًا وَأَصْنَعًا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ نَوَّارٌ رَجِيمًا ﴿٦﴾ إِنَّمَا الْمَوْتُ عَلَى اللَّهِ يَلْدِيكَ تَعْمَلُونَ التَّوْبَةَ بِحَبْلٍ مُنْتَمُوتٍ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ سُبُّ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ غَلِيظًا حَكِيمًا ﴿٧﴾ وَلَيْسَ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَصَرَ أَحَدُهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُتْتُ أَلَّنْ وَلَا أَلْدِي بِمُؤْتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٨﴾ بَأْسُهَا الَّذِينَ هَامُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْثُوهَا لَيْسَ كَرَمٌ وَلَا تَقْصُلُوهُنَّ لِيَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَالِهِمْ أَنْ تَبْتُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَحْشَةٍ مُبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَمَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَتَحْمِلَ نَفْسُ فِيهِ عِزًّا كَثِيرًا ﴿٩﴾

گروه «وعدی» در یک مرد با حجه بی»^۸ «ای کسانی که میان آورده اند بری شمار و است که میان را بر خلاف میباشان به اوث مرتد» در زمان جاهلیت همسر با خویشاوندان و نه رشت می نمودند اگر می خواستند چهار بدون حد و مکاح می کردند ما به شوهر می دادند و مهر به بان را می گرفتند و بعد از می شدن بچه به بان می رسیدند و بعد از آن می دادند یا می میدادند پس اوث شان می میدادند پس در بارونیه منع و بهی شدند (و بان را بحد وند فرستادند) در اسکندریه با دیگری غیر از شوهر دوج کند به نگهداشتن بان در حالی که رعسی به اوث بانیه (آن برخی را بچه را که به بان داده اند و مهر به بان بگریه مگر اینکه مرتکب عمل ناشایست اشکاری شوند) پس بان با شوهر باشد در بی صورت می بودند به بان صبر رسانید تا بان را فدای خود کند و حنّه را قبول نمایند (و بان بان به شایستگی رفتار کنید) یعنی به گذار خوش و دد و عده و حدی خوب (و اگر بان را خوش بدید [باید که] چه با چیری را خوش نمی دارید و خداوند در آن حیرت سازد بر رده) و شاید در آن خبری یافت بدیگونه از آنان فرزند صالحی زوری انسان شود (۱۶۱) قواعد آیه ۱۳ و ۱۴ در ضمائر لفظ من و تو خالدی با جمع معنی من و رعایت شده آیه ۱۶-و اللذان با تخفیف و تشدید من

۱- و از آن نواز ظاهر است به دلیل شبه صبر و دوستانه و بی میگوید قصد از شبه صبر و بی و نه است و من را می کند بیین سینه به مر که به صبر رجال محصل شده است و اشراک می و زنه در اوار و توبه و اعراض و ایضا مخصوص اند به مردان و بان سده که بان حنّه می کند

کند) بدینگونه که زن پیشی را طلاق دهید (و به یکی از آنها مال هنگفتی داده باشید [بتوان صدق] چیزی از آن مال را باز پس بگیرید، آیا آن را به یتیمان و گناه آشکار [باز پس] می گیرید؟) (۱۲۰) (و چگونه آن را می ستانید حال آنکه با همدیگر آمیزش داشته اید) که مهریه را مقرر می شود (و زنان از شما پیمانی استوار گرفته اند) و آن امر خدایست به نگهداشتن شان به معروف یا به طور نیکو جدائی و طلاق (۱۲۱) (و با زنانی که پدراتان آنان را به ازدواج خود در آورده اند ازدواج نکند مگر آنچه که در گذشته) قبل از نزول این آیه (رج داده است) که خداوند شما را به آن مؤاخفه نمی کند (همانا این کار ساشایت و معصوم می باشد، و بد را می است) (۱۲۲) (نکاح مادران) که شامل جدات پسری یا مادری می شود. (و دختراتان) که شامل دختران فرزندان می شود تا هر چه پایین تر (و خواهراتان) از جهت پدر و مادر (و همه پتان) خواهران پدران و اجدادتان (و خاله هایان) خواهران مادران و جداتان (و دختران برادر و دختران خواهر) و فرزندان آنان (و آن مادران که شما را شیر داده اند) پیش از کام شدن در سال تمام پنج بار شیر بخورد چنانچه حدیث بیان کرده است (و خواهران رضاعی تان) و به وسیله حدیث شریف دختران رضاعی نیز محرمند و آنان کسانی اند که موطوءه شخصی به آنان شیر داده است و همه ها و خاله ها و دختران برادر و دختران خواهر محرم رضاعی می شوند، به دلیل حدیث «محرم من الرضاع ما يحرم من النسب» آنچه از جهت نسب نکاحش حرام است از جهت رضاع نیز نکاحش حرام است، بخاری و

مسلم روایت کرده اند (و مادران و نداد و دختران همسران که در کنار شما پرورش یافته اند، در آن زنان که با آنها آمیزش حسی کرده اند، و اگر با آنها آمیزش حسی نکرده باشید گاهی بر شما بست) در نکاح دختر نشان به شرط جدائی مادرشان (و همسران آن پسران که از صلب خودتان هستند) به حلال پسری که پسر خوانده شما هست پس می توانید همسرانشان را نکاح کنید (و نکه بین دو خواهر جمع کنید) چه خواهر نسبی یا رضاعی نکاحشان هم درست نیست و بوسیله حدیث شریف همه و خاله در بین حکم نیز حمتشان با روجه در نکاح درست نیست و نکاح هر کدام به فردی درست است، و ملکیتشان با هم صحیح است و فقط با یکی شان آمیزش حسی می کند (مگر آنچه گذشته است) در زمان جاهلیت که بعضی از آنان را با هم نکاح می کردند گاهی در آن بر شما ندارد (بی گمان خداوند آمرزیده است) گاهان شما را که قبل از این مرتکب شده اید (مهربان است) به شما در آن (۱۲۳)

لغت آیه ۲۰- قهار مال بسیار

آیه ۲۱- افضی، پیوستن یا جماع

آیه ۲۲- مقتاً خشمگیر و معصوم - ساد - بد است

آیه ۲۳- ریاض، دختران و زنان از شوهر دیگر - محجور - در تربیت زیر دست باشد

وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تُبَدِّلُوا رُوحَ مَكَاتٍ رَوْحٍ وَمَاتِيَتْهُ
إِحْدَهُمْ قَطْرًا فَلَا تُأْخِذُوا بِهِ شَيْئًا أَتَأْخِذُونَ
بِهِنَّ وَأَنْتُمْ مُبْصِرُونَ وَكَيْفَ تَأْخِذُونَ وَقَدْ أَفْضَى
نَفْسُكُمْ إِلَى نَفْسٍ وَأَحَدٌ مِنْكُمْ مُبْشِرٌ
عَلِيٌّ لَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنْ
النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَحْشَةً وَمَقْتًا
وَسَاءَ مَسِيلًا (۱۲) حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ
وَسَوَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَوْسُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَسَوَاتُ
الْأَجْ وَنَسَاتُ الْأَخْبِ وَأُمَّهَاتُكُمْ أَلْفِي أَرْصَفُكُمْ
وَأَخَوَاتُكُمْ مِنْ الرِّصَفَةِ وَأُمَّهَاتُكُمْ بَسَاتُكُمْ
وَرَبَائِبُكُمْ أَلْفِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمْ
الَّتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ
فَلَا حُجَا حَ عَلَيْكُمْ وَخَالَاتُكُمْ أَلْفِي أَلْفِي
مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَحْمَمُوا نِسَاءَ الْأَخْبِ
إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا رَحِيمًا (۱۳)

وَالْمُتَخَصَّصَاتُ مِنَ النِّسَاءِ لَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ
كُنْتُمْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَنْفَعُوا
بِأَقْوَابِكُمْ تُخَصِّصِينَ غَيْرَ مُسْتَحِبِّينَ قَدْ اسْتَنْعَمْتُمْ بِهِ
مِنْهُنَّ فَتَنَاهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا حِسَابَ عَلَيْكُمْ
فِيمَا تَرَصَّيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكُمْ
حَكِيمًا ۝ وَمَنْ لَمْ يَنْتَظِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكَحَ
الْمُتَخَصَّصَاتُ الْمُؤْمِنَاتِ فَمَنْ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ
فَتَنِيكُمْ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِبَيْعِكُمْ بَفَضْلِكُمْ مِنْ
بَعْضٍ فَاذْكُرُوهُنَّ بِذُنُوبِ أَهْلِهِنَّ وَهُنَّ أَجُورُهُنَّ
بِالْمَعْرُوفِ تُخَصِّصِينَ غَيْرَ مُسْتَحِبِّينَ لَا مُتَّحِدَاتٍ
أَحْدَابٍ فَرِيدَاتٍ أُخْصِرْنَ مِنْ نَفْسٍ بِمَجْنُونَةٍ يَنْصِفُ
مَا عَلَيَّ الْمُتَخَصَّصَاتِ مِنْ لَعْنَةٍ بِذُنُوبِ إِمْرٍ حَنِى
الْعَبْتُ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا حَتَّى تَكُونُوا عَقُورًا حَبِيبَةً
يُرِيدُ اللَّهُ يَشْفِي لَكُمْ وَهُدًى وَبَرَكَاتٍ شَرِيفَةٍ
مِنْ فَضْلِكُمْ وَبُؤْسَ عُنَتِكُمْ وَاللَّهُ عَسَىٰ حَكِيمٌ ۝

وَرَنان شوهردار بر شما حرام شده است) رنان آزاد مسلمان
باشد یا غیر قبل از مفارقت یا شوهرانشان از دواجشان حرام
است به مثلی رانی که مالک آن شده اند) ر کثیران به
دسته عرو پس سالی بودند تا سرس حسی کنید گرچه
سرمه در در و حرت دست ما پس ر سره و بر شمردن
عده فریضه الهی است که بر شما معرر شده است و بر شما
سوی من محرمات ر رنان، حلال است که طلب نکاح کنند به
موال حوش) صدق رن یا نهای کسر (ععب طلب کنند به
شهور ران پس کسی در ران که در و بهر گرفتند) با امیرش
جنسی (پس مهرشان را بصواب فریضه به آنان بدهید و بر شما در
آنچه با یکدیگر بعد از مهر مقرر به توافق رسیدید گناهی نیست)
ر سکه به کئی به به بعضی شوهر ر رن آرد حرام به بر آن
بیافزاید (قطعا خداوند دانای حکیم است) (۲۴)

(و هر کس از شما که طول) یعنی توانائی مالی (تداشته باشد
که) به وسیله آن (با رنان آزاد و پاکدامن مؤس ازدواج کند، پس
باید که از آنچه دست شما از کثیران با ایمان مالک شده اید نکاح
کنید و خداوند به ایمان شما دانایتر است) پس به ظاهر اکتفا
نمائید و باطن را به لو جلی جلاله حواله کنید به حقیقت اوست
دانا به جرئیات اند و چه با کسیری از زن آزاد بهتر باشد - و این
للس دادن است به نکاح کثیران (همه از یکدیگر بد) یعنی شما و
آنان هر دین مساویست از نکاح ایشان خودداری نکنید (پس
کثیران را با اجازه اهل آنان نکاح کنید) با اجازه مالکان آنها (و
مهرهایشان را به وجه معروف به آنان بدهید) بدون تأخیر و
تقص (در حالی که حقیقه باشد نه زناکار آشکارا و نه دوست
پنهانی گیرند) با آنها رن کنند (آنگاه چون [کثیران] به شوهر داده
شدند اگر مویکب فاحشه [رنان] شدند، پس بر آنان نیکی ار

عقوبت رنان آزاد است) سجده ۳۰، ۳۱، ۳۲ می شود و برگدان هر کس را معاف می شود و شوهر کردشان شرط و خوب حد ر بگرد بیده است
بنکه داده آن را دارد که صلاح هم بر کس است درست است (این) ر درج با کس به مملوک هنگام عدم امکان مای (برای کسی ر شما)
رخصت است (که از آرایش گناه بیم دارد) حنت، بمعنی مشقت است، و نا را مشقت و سدر بر نه سب آن حد در دنیا و کفر در آخرت است، به
حلال مردان آزادی که از زنا بیم ندارند نکاح کثیر مملوک برایش درست است و همچنین است داشتن امکانات مالی و امام شافعی بر آن است -
و به قید انضمام کافر و حرج می شود نکاح کثیر کافر درست است گرچه مکتوب مای نداشته باشد و بیم رن باشد (و صبر کردن) از نکاح
کثیران (برای شما بهتر است) تا فرزند برده نگردد (و خداوند امر رده، مهران است) به وسیله توسعه احکام (۲۵) (خداوند می خواهد)
شریعتهای دینی و مصلحتهای کار شما را (برای شما بیان کند و شما را به سر و ست پیشیان) یعنی انبیاء در حلال نمودن و حرام کردن
(راهبر شود) از ایشان پیروی کنید (و از شما درگذرد) شما را از گناهی که بر آن بودید به طاعت خود برگرداند (و اله دانای حکیم است) در آنچه
برای شما تدبیر می کند، (۲۶)

لعب ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲ می شود و برگدان هر کس را معاف می شود و شوهر کردشان شرط و خوب حد ر بگرد بیده است
آیه ۲۵ - فیات کثیران - خداوند موهبتان پنهانی - هست و تا مشقت
ترازد آیه ۲۴ - نحن به با فاحل و بنا مقول آمده

وَأَن تَرِيدُوا أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ رَبُّيذُ الَّذِينَ تَتَّبِعُونَ
 الشُّهُوبَ أَن تَقْبَلُوا مِنِّيَ عَظِيمًا ﴿٢٧﴾ يُرِيدُ اللَّهُ أَن يُخَفِّفَ
 عَنْكُمْ وَخَلَقَ الْإِنسَانَ صَعِيفًا ﴿٢٨﴾ يَتَأْتِيهِ الَّذِينَ
 ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالطَّلِيلِ وَلَا أَن
 تَكُونُوا تَحْمِلُونَ عَنْ تَرَائِصِكُمْ وَلَا تَتَّقُوا أَنفُسَكُمْ
 بِأَنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿٢٩﴾ وَمَن يَقْعِدْ دِلِيلَ عَدُوِّكَ
 وَطَمَنًا فَسَوْفَ نَضِلَّ بِهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ
 يَسِيرًا ﴿٣٠﴾ إِن تَحْسَبُوا كِتَابَ رَبِّمُتَّهِونَ عَنَّا نَكْفُرُ
 عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلُكُمْ فِي دَحْلًا كَرِيمًا ﴿٣١﴾
 وَلَا تَتَّبِعُوا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرَّحَالِ
 نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبْتُمْ وَأَلِيبَاءُ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبْتُمْ
 وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِن فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ
 عَلِيمًا ﴿٣٢﴾ وَلَكِن حَقَّقْنَا مَوَالِيَّ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ
 وَالْأَقْرَبُونَ وَلَئِن عَفَدْتَ أُنْفُسُكُمْ فَتَأْتُهُمْ
 نَصِيبُهُم مِّنَ اللَّهِ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا ﴿٣٣﴾

حفظ ناموسشان (بهرای دارند) / کتب ترویج اسلامی (م)
 سینه گفت کاش ما مرد بودیم و جهاد می کردیم مردان بدادش می گردنیم. س به بدن شد (و فصل حداد را روی در خواست گنبد)
 چیری که بعد از حداد در دهنه شد عظم می کند (می گمان حدود به هر چیزی در دست) / رحمه آن است جدی فصل و مهمت و طب شما (۳۷) (و)
 بری هر چیزی را آنچه بد و بد و خوب است بر جای گذارند، میراث بری هر مرد و زنیم / در مال شان و (کسانی که پیمانند آن را به
 شد) پیوند داده است / هر پیمانی که در میان حدیث بر کمکه به هم و مردان رت از حمدیگر پیمان می بستند (بهره شان را به آنان بدهید)
 سهم شان میراث و بد و بد (می گمان حداد بر همه چیز حاضر (و حاضر است) قطع است / حان شما و این حکم به آیه «و اولوا الارحام
 بعضهم اولى من بعض» متوجه است (۳۸)

می‌دهند (چرا که خلوند برحی از آنان آشنایان را) برحی دیگری برتری داده است) به حلم و به عقل و به سرپرستی و جز این (و سر به سبب آنکه [چیزی] از مانهایش را بخشیده‌اند) ردگی‌شان را می‌دهد (اما سکونار فراموش‌داوند، [همراست] را در عت [آن] [موسسات] جمع می‌کند به پس آنکه خلوند ایشان را به مردان سفارش کرده است) و زنان را که در شورشان سهم دارند (با همسانی‌شان بسبب به شما به ظاهر شدن علامت ب، [در اعدا به ما پس دهی] پشور از حد، بنوسانید [و] [آنگاه] در خواست‌ها ترکشان کنید) در جای دیگری بخواهید اگر نافرمانی را آشکار نمودند (و) در نهایت اگر باز ستمند به هستگی (آنها را بزنید [بدون رحمی] [آنگاه] اگر شما [از چیزی که از آنها اراده میشود] فرمان بردند، به زبان آنان [برای زدنشان به ستم] بهانه مجعولید، خداوند بلند مرتبه بزرگوار است) برحضر باشید از اینکه خدا شما را به کیفر رساند اگر بر ایشان ستم کنید^{۴۴}) (و اگر از بالا گرفتن اختلاف میان آنان بیمناک بودید پس بفرستید داوری) عادل به رضایت هر دو (از خانواده مرد و داوری از خانواده زن) شوهر حکمش را در طلاق و قبول عوض بر او وکیل نماید، و زن حکمش را در حلع بودن او وکیل نماید پس هر دو میکوشند و عادلانه ستمگر را به بازگشت امر کنند، یا در بین آنان جلدانی ابلانند در صورتی رأی‌شان بر آن قرار گیرد (اگر داوران اصلاح را در بین شوهر و زن بخواهند خلوند میان آن دو سازگاری میدهد) پس بر امری توانائی‌شان را می‌دهد طاعت خدا باشد از اصلاح یا فرائی

(هر آینه خداوند دانا است) به تمام چیزها (و آگاه است) به کارهای پنهانی ماسد (شکرا) (۳۲)

[illegible]

لغت به ۳۵- سقایی حلال یعنی برآمد - حکیم مراد خاوری

۴۶۔ مباح منکبر۔ تحریریں

[illegible]

آید ۳۷، مہینہ خوارکد،

(و) حق تعالی دوست ندارد (کسانی را که لمواثقان را برای نمایش، پیش چشم مردمان می‌بخشند) برای آنها را می‌کشد (و به الله و روز قیامت معتقد نیستند) مانند باغش و هر مکه (و هر مکه شیطان قرین او باشد) ریبش باشد نه مرد کار کند مانند آنان است (پس وی چه بد همنمی است) (۳۸) (و اگر به حد و روز قیامت ایمان می‌آوردند و از آنچه عفا به باب روزی داده اند حق می‌کردند چه ریائی برایشان داشت) یعنی ضروری در این باب نیست بلکه ضرر در این باب است باشد (و حدیثی به انان داناست) نه کار و کرد رشا پاداش می‌دهد. (۳۹) (پس کس حد و روز ضروری می‌کشد) به (پس که از حسناش کم کند یا به سناش اضافه کند) (و اگر عملکرد شخص مؤمن یکی باشد با چند بر سر کند) ده برابر تا بیشتر از هفتصد (و از نزد خویش پاداش بزرگ می‌بخشد) کسی اندازد پاداش بداند (۴۰) (پس حال [کفار] چگونه باشد آنگاه که از هر انشی گواهی آوریم) شهادت دهد بر او حدش را، و آن پیمبرش می‌باشد (و تو را بر آنان گواه آوریم) ای محمد (ﷺ) بر کسانی که پیام الهی را به آنان ابلاغ کرده‌ای. (۴۱) (آن روز، آنان که کفر ورزیدند و از پیامبر نافرمانی کرده‌اند، آورو می‌کشد که ای کاش زمین بر آنان هموار گردد) یعنی خاک شوند مانند زمین بخاطر عظمت هولناکی و بیم آن روز چنانچه در آیه دیگر است. «يقول الكافر باليتي كنت توبأ» (و نمی‌توانند هیچ سخنی را از خداوند پنهان کنند) از کارهایی که کرده‌اند، و در وقت دیگر خودشان را تکذیب می‌کنند میگویند. «هو الله و ما كنا مشركين» (۴۲) (ای مؤمنان در حال مستی به نماز نزدیک نشوید) سبب نزول این آیه نماز جماعتی بود در حال مستی به شراب خوانده شد (تا زمانی که بدانید چه می‌گویند) یعنی زمان آگاهی (و هنگامی که جنب هستید به نماز نزدیک نشوید) به هر نحوی جنب نباشد به پیش از آن (مگر بکه را بگذرد نباشد زمانی که غسل کنید) در صورت می‌بوی سار بخوبی استسقاء مسافر برای بر سر است که حکم دیگری دارد که می‌آید، و قوی می‌گوید نهی از نزدیک شدن به مساجد است یعنی عبور بدون مکث باشد (و

وَالَّذِينَ يُسْقُونَ آمَوَلَهُمْ شَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُرِ الشَّيْطَانُ لَهُ فَرَسًا قَرِيبًا ﴿٣٨﴾ وَمَا دَعَا عَلَيْهِمْ تَوَّاءُ أَمْوَأَ اللَّهِ وَيَوْمَ الْآخِرِ وَأَقْفُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا ﴿٣٩﴾ إِنَّ لِلَّهِ لَا يَظُنُّهُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يَصْغِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أُخْرَ عَظِيمًا ﴿٤٠﴾ فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا ﴿٤١﴾ يَوْمَ يُدْعَى الَّذِينَ كَفَرُوا وَأَعْصُوا الرَّسُولَ تُؤَسَّوْهُمْ لَأَرْضٍ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا ﴿٤٢﴾ يَتَأْتِبُ الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِ سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرَضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَحَسَمَ الْإِنْسَاءَ فَلَمْ يَجِدُوا مَاءً فَتَسَمَّوْا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا ﴿٤٣﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يَشْرُونَ الصَّلَاةَ وَيُرِيدُونَ أَنْ تَتَّخِذُوا السَّبِيلَ

گر بیمار بودید) به گونه ای که با دست صبر رساند (تا در سفر بودید) در حال حبس یا بدانش دست مبار (با یکی از شما) قضای حاجت (در دست مبار داشت) (با دست پوسه‌ای به هم می‌زد) آن عمر ملائکه را چسب می‌کرد و ادم شامعی بر سر می‌ریخت و خون دارد، خداوند بر عباس ملائکه را به میرش حسی می‌کرد و نام بو حبه بر این معنی را خون دارد (و آب را می‌افسید) بدن دست مبار بگیرد برای مبار پس رطب و جستجوی با بر غیر مور بیماری که با وجود آب بوی بیمار بسم کالی است (پس) بعد ردا حل شده وقت (تیمم کنید با خاک پاک) و دو در دست مبار چاک برید (چهارده و دستهایتان را به آن مسح کنید بر سستی خداوند عفو کننده امروزه است) (۴۳) (آیا به کسانی که بهره‌ای کتاب داده شده) (و به خود داده) (انان گمراهی را می‌جویند) و به هدایت بدل می‌کنند (و می‌جویند که شما بپیر راه را گم کنید) با

۳۳- مانند قضای حاجت، صعداً طیباً خاک پای یا دو ضربه

آیه ۳۶- هر صبح نشوئی، تیاراً بالثهم، یا بچاندن زبانشان

۳۷- طمس محو و نابود گشت - مسجد رو، شب

۳۸- غسل پوسه، تاریک عتبه خرم

۳۹- به ۳۹- الدین هفت است بر الدین در به بین

۴۰- که چکر - مورچه است یا قمار دره حسی است

آیه ۳۹- استقام انکاری است و دلوه مصلوبی است.

آیه ۴۱- یضاعفها: یضعفها نیز آمده است.

۴۳- عابد مکان - برای قضای حاجت - لایسم در عزائی لسم اعله عنی لسم تمام دست است ایجا متعلق تمام بدن است. حمل بر دست شده.

(و) ای مؤمنان (جدا به دشمنان شما داننا تر است) از شما، شما را به آنها آگاه می سازد تا از آنان پرهیز کنید (و کافی است که خدا سرپرست شما باشد) شما را از آنان حفظ کند (و کافی است که خدا بار شما باشد) شما را از مکر آنان مایع شود (برخی ر آنان که یهودی اند کلمات را) که خداوند در تورات به تعریف محمد (ص) نازل فرموده است (از جاهای خود برمی گردانند و می گویند) به پیمبر (ص) وقتی به کاری امر می کند (شایدیم سخن بورا) و به پذیرفتیم بشو) که (نشو گردی و می گویند به ما التفات کن) معای دیگر درواغانه در زبان ایشان دشنام است و قطعاً نمی شد از مخاطبین نمودن پیمبر به آن و این دشنام را (با بیجا نداشتن زبان خود و به قصد طعنه زدن در دین اسلام) می گفتند (و گر آن می گفتند شنیدیم و فرمان بودیم) به حای به پذیرفتیم و معط می گفتند (بشو، و به ب بگر) به جای درواغانه (قطعاً برای آنان بهتر بود) از آنچه گفتند (و درست تر بود، ولی خدا آنان را به سبب کفرشان لعنت کرده است و در نتیجه ایمان نمی آورند مگر اندکی) (ای اهل کتاب به آنچه فرو فرستادیم (از قرآن) که تصدیق کنند همان چیزی است که با شماست، (تورات) ایمان بیاورید پیش از آنکه چهره هائی را نابود و محو کنیم) آنچه در آن است از چشم و بینی و ابرو (پس آنها را باز گردانیم) آنها را مانند پشت گردانیم لوح واحد گردانیم (با آنها را به صورت میمون مسخ کنیم چنانکه اصحاب سبت را [از آنان] مسخ کردیم) اصحاب سبت حرمت شکنان روز شنبه اند (و امر الهی انجام پذیر است) هنگامی که این آیه نازل شد عبدالله ابن سلام اسلام آورد.

وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِاَعْدَائِكُمْ وَكَفٰ بِاللّٰهِ وَلِيًّا وَكَفٰ بِاللّٰهِ تَمِيْمًا ﴿١٥﴾
مِنَ الدِّيْنِ هَادُوا وَخَرُّوْا اِلَيْكُمْ عَنِ مَّوٰصِعِهِمْ وَيَقُوْلُوْنَ
سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاَسْمَعُ غَيْرُ مُسْمِعٍ وَرَعٰ لِيَّا لَا يَلْسَنُهُمْ
وَلَطَعَ اِلَى الدِّيْنِ وَلَوْ اَنَّهُمْ قُلُوْا سَمِعْنَا وَاَطَعْنَا وَاَسْمَعُ وَنَطَرْنَا
لَكَانَ حَيْرًا لَّهٖمْ وَاَقْوَمَ وَلٰكِنْ لَّهٖمْ اَللّٰهُ يَكْفُرُهُمْ فَلَا يُؤْمِنُوْنَ
اِلَّا قَلِيْلًا ﴿١٦﴾ يٰۤاَيُّهَا الدِّيْنِ اُوْتُوْا اَلْكِتٰبَ اَمْوَالَكُمْ لَنَا
مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ اَنْ نَّطْمِسَ وُجُوْهًا فَرَدَّهَا
عَلٰى اَدْبَارِهَا اَوْ نَنفِثَهُمْ كَمَا لَمَّآ اَصْحَبَ اَسْتَبَ وَكَانَ اَمْرُ
اَللّٰهِ مَفْعُوْلًا ﴿١٧﴾ اِنَّ اَللّٰهَ لَا يَغْفِرُ اَنْ يُشْرَكَ بِهٖ وَيَغْفِرُ مَا دُوْنَ
ذٰلِكَ لِمَنْ يَّشَآءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللّٰهِ فَقَدْ افْتَرٰى اِثْمًا عَظِيْمًا
﴿١٨﴾ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ يَرْكُوْنَ اَنْفُسَهُمْ نَبِيَّ اَللّٰهِ يَرْكُوْنَ مِنْ نِّسَاةٍ
وَلَا يَطْلُمُوْنَ فَتِيْلًا ﴿١٩﴾ نَظَرَ كَيْفَ يَفْقَرُوْنَ عَلٰى اَللّٰهِ الْكَيْفَ
وَكَفٰ بِهٖ اِثْمًا مَّيْمِيْنًا ﴿٢٠﴾ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ اُوْتُوْا نَصِيْبًا
مِّنَ الْكِتٰبِ يُؤْمِنُوْنَ بِالْجَنَّةِ وَالْطَّغُوتِ وَيَقُوْلُوْنَ
لِلَّذِيْنَ كَفَرُوْا هٰۤؤُلَآءِ اَهْدٰى مِنَ الدِّيْنِ ؕ مُّوَسِّئًا ﴿٢١﴾

تولی میگوید وعیدی است شروط وقتی بعضی از آنها مسلمان شد این حکم رفع شد، و قولی میگوید مسخ و محو قبل از قیام ساعت صورت می گیرد. (به راستی خداوند [آن را] که به او شرک آورده باشد، نمی بخشد و جز آن را [از گناهان] برای هرکس که بخواند، می بخشد) آمرزش او بدینگونه است که بدون عذاب وارد بهشتش کند و هرکس را از مؤمنین بخواهد به گناهانش عذابش می دهد پس وارد بهشتش می کند (و هرکس که به خدا شرک وارد کند می بزرگ برافراشته است) (آیا به آنان که خود را پاکیزه می شمارند، سگریسته ای؟) و آنان یهودند بگونه ای گفتند ما پسران خدا و دوستانش هستیم، پس چسب که خودشان خود را پاکیزه کنند (بنده خداوند هر که را بخواند [به ایمان] بیک و پاک می گرداند و به کسریب میراثی قسم میدهد) در حالشان به بداء پوست نازک هسته خرما کم نمی شود (بنگر چگونه بر خدا دروغ برمی ریزد، بدان) و پس سب که این یک گناه شکار است) دربار کعب بن اشرف یهودی و امثال او از علمای یهود هنگامی که به مدینه آمدند و کنگاب بدر را مشاهده نمودند و شرکان را بر تقام خون تحریص و تشویق کردند و بر جنگ با محمد (ص) تحریص نمودند پس آیه نازل شد

(آیا به آنان که بهره ای از کتاب یافته اند سگریسته ای که به حبت و طاعت ایمان می آورد) حبت و طاعت نام دو بت اند (و در باره کافران) بی سفیان و یارانش هنگامی که آنها گفتند آیا ما راه یافته ایم - نگهداران بیت هشتم حجاج را آب می دهیم و مهمان نوازی می کنیم و امیران را آزاد می نماییم و فلان کار را انجام می دهیم - یا محمد؟ - در صورتی که تین پلانش را مخالفت می کند و ارحام را قطع می نماید و از حرم مکه جدا شده (می گویند: اینان از مؤمنان راه یافته ترند) (۱۱)

ایمان کسانی اند که خداوند آنان را از رحمت خویش دور داشته است و هر کس که خدا [آورا] از رحمتش دور یابد، برایش یابوری نخواهی یافت که مانع از عذابش باشد. (۵۷)
(آیا آنان [یهودیان] تبعی از حکومت دارند) یعنی چیزی ندارند و اگر داشته باشد (در آن هنگام به قلم نقیری هم نمی دادند) (۵۸)

تغیر نقطه پشت هفت خمر است یعنی چیز بی ارزشی باشد از تغییر نمی دهد از بخلی که دارند.

(بنگه به مردم حسد می ورزند) به محمد (ﷺ) و یارانش (بر آنچه خدا از فضل خویش به ایشان عطا فرموده است) از پیامبری و کثرت زهد یعنی آرزو داشتند دارای آن نباشند می گفتند اگر پیغمبری بود زهد زیاد می گرفت (در حقیقت ما به خاندان ابراهیم - جد اعلای محمد مانند موسی و داود و سلیمان (کتاب و حکمت و نبوة) دادیم و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم) سلیمان و داود دارای ملک و همسران بودند (پس برخی از آنان [از یهودیان] ایمان آوردند به وی) به محمد (ﷺ) و برخی از آنان از او روی برتافتند ایمان نیابورند (و برای آنان دوزخ پرشماره پس است) عذاب بی ایمانان باشد. (۵۹) (آنان که به آیات ما کفر ورزیدند، زود که آنان را به آتش [جهنم] درآوریم) در آن می سوزند (هرگاه پوستهایشان سوخت، پوستهایی غیر از آن برای آن جایگزین کنیم تا [طعم] عذاب را بهچشد، بی گمان خداوند پیرومند است) هیچ چیزی ناتوانش نکند (حکیم است) به خلق خود. (۶۰) (و کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، زود که آنها را به باغهایی درآوریم که از نبردست آنها جویباران روان است که همیشه در آنجا جاودانه اند آنها در آنجا همسران پاکیزه [از حیض و هر قلمری] دارند و آنان را به سایه ای آرام بخش درآوریم) همیشگی است خویشی

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ يَجِدَ لَهُ نَصِيرًا (۵۷)
أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَصِيرًا (۵۸)
يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا
ذَٰلِكَ إِنْزِيلًا لِّهِمْ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا (۵۹)
فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِحَبْثِهِمْ سَعِيرًا (۶۰)
وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَيَتَّخِذُونَكَ نَصِيرًا (۶۱)
يُحْلُوهُمْ ذَٰلِكُمْ فَهُمْ مُلُودٌ أَغْرَاهُمْ يُدْ وَفُؤُا الْعَذَابِ إِنَّ اللَّهَ
كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا (۶۲)
وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
سَنُدْجِلُهُمْ خُصْبًا ثَمَرِيًّا (۶۳)
لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ سَفَرًا أَمْهَرًا حَلِيلِينَ فِيهَا أُنْزِلَتْ
لَهُمْ فِيهَا أَرْوَاحٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا ظِلِيلًا (۶۴)
إِنَّ اللَّهَ بِأَمْرِهِمْ أَنْ يَفْعَلَ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ مُتَعَدِّدٌ فِي
الْأَسْبَاطِ (۶۵)
وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
سَنُدْجِلُهُمْ خُصْبًا ثَمَرِيًّا (۶۶)
لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ سَفَرًا أَمْهَرًا حَلِيلِينَ فِيهَا أُنْزِلَتْ
لَهُمْ فِيهَا أَرْوَاحٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا ظِلِيلًا (۶۷)
إِنَّ اللَّهَ بِأَمْرِهِمْ أَنْ يَفْعَلَ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ مُتَعَدِّدٌ فِي
الْأَسْبَاطِ (۶۸)
وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
سَنُدْجِلُهُمْ خُصْبًا ثَمَرِيًّا (۶۹)
لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ سَفَرًا أَمْهَرًا حَلِيلِينَ فِيهَا أُنْزِلَتْ
لَهُمْ فِيهَا أَرْوَاحٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا ظِلِيلًا (۷۰)
إِنَّ اللَّهَ بِأَمْرِهِمْ أَنْ يَفْعَلَ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ مُتَعَدِّدٌ فِي
الْأَسْبَاطِ (۷۱)

نار بود نمکند و آن سایه بهشت است (۵۷) (خداوند به شما مردم می دهد که امانت را به اهل آن سپارد) هنگامی که پیغمبر (ﷺ) کلد را به عثمان بن طلحه حقی کسید رکع درحسب کرد تا ورد کعبه شود او رد داد کعبه خود در ری کرد علی (رضی الله عنه) کلد را و به دور گرفت پیغمبر (ﷺ) ورد کعبه شد پس آن در پس دستور داد کلد را به عثمان بن طلحه برگرداند و فرمود کلد را بگیر همیشه در حواصا شد و به بر و حواصا مسلمان شد و گفت اگر می دانستم پیغمبر است از داد کلد خود داری نمی کردم و هنگام خوردن کلد را به بر درش سبب در بر درش باقی ماند و به هر چند بری - مخصوص وارد شده است عموم حکمش معتبر است به فریة صیغة جمع (و به شما در میان می دهد که چون سزا مرده حاکم شود به عذاب حکم کند در حقیقت بیکو چیزی است آنچه خدا شمار به اب پد می دهد) پرداخت داد و حکم کردن به عذاب (در حقیقت سزا) هر گفته می شود (هر چیزی را می پد) (ای مؤمنان خدا را اطاعت کنید و پیامبر را تعبد کنید و ولی الامر را حویض) هرگاه سزا به او امر خدا و رسولش فرمان دادند، (پس هرگاه اختلاف کردید) میان یکدیگر یا اختلاف کردید یا حکام خود (در چیزی) از مور (آن رسول خدا) یعنی بسوی کاش (و پیامبر) در میان حیاش و پس ر آن به کاش (عرسه - رید) و به بی دو اکتفا کنید (اگر به خداوند و رسول واپس ایمان دارید این) بازگشت دادن امر اختلافی به مرجع یاد شده (بهتر است) برای شما از نزاع و قول به رأی و نظر (و نیکوتر است به اعتبار تأویل) (۷۱)

و هنگامی که یهودی‌ای و منافقی با هم نزاع و اختلاف داشتند،

مادر تک قضاوت نزد کعب بن اشرف باشد و یهودی گفت

بسم (ﷺ) در پی ما حکم کند پس پیش او آمده به نام

یهودی حکم فرمود. شخص سابق قبول نکرد هر دو نزد هم

رفتند. شخص یهودی جریان را برای او گفت، هم به مباحث

گفت: آیا همینطور است که یهودی میگوید؟ گفت: بلی پس

ہم (ﷺ) مناطق را کشت چون قضاوت پیہمیر را قبول نکرده

و این آیه نازل شد: ﴿آیا نتگرستی به سوی کسانی که پس پیدایند

به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده ایمان

آورد مانند [ولی] می‌خواهند که دایری میان خود را به سوی

طاغوت ببرد) پیار طغیانگر و آن کعب بن اشرف است (ہا

آنکه قطعاً فرمان یافته‌اند که بدان کفر و دزدند) او را حاکم و

سرپرست قرار ندهند (و شیطان می خواهد که آنان را به گمراهی

دود و درازی [از حق] بکشاند^{۵۰۱} (و چون به آنان [مناجات]

گفت شود به سوی آنچه خدا نازل کرده) در قرآن حکیم (و به

سوی پیامبر می‌آید) تا در بین شما حکم کند (مصدقان را می‌بینی

که به کلی از تو اعراض می‌کند) پیش دیگری می‌روند. (۵۱)

(اگر ما بر آنان می نوشتیم که خود را بکشند یا در خانه های خویش بیرون روند) چنانکه بر منی اسرائیل نوشتیم (وین کار را جز اندکی از آنان نمی کردند و اگر آنان آنچه را بدان پند داده می شوند) از اطاعت رسول الله (ﷺ) به کار می بستند قطعاً بوابشان بهتر بود و محکم تر) ایمانشان ثابت تر می شد (و در آن صورت سفا بدش سرگرسید خوش به آنان می دادیم) و آن بهشت است (و قطعاً آنان را به راهی راست هدایت می کردیم) (و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند) در آنچه به او امر شده (در زمره کسانی هستند که خداوند بر آنان انعام نموده است از پیامبر و صدیقان) پیروان فاضل انبیای عظام بخاطر پیار داشتنی صدق و تصدیق (و شهیدان) گشتگان در راه خدا (و صالحان) جز آنان که ذکر شد (و ایسان که رفقایی هستند) رفقای بهشت بدینگونه که به دیدن و زیارت و حضور با ایشان بهره مند گردد هر چند قرارگاهشان در مرقبه های بالا باشد نسبت به دیگران (این) بودند با اشخاص مذکور (بخشش الهی است) بدان تفصل فرموده بر آنان نه اینکه آنها به طاعتشان بدان رسیده باشند (و خدا دانای پسنده است) یعنی پس اعتماد کن به آنچه شما را به آن خبر داده ام و کسی مانند خدای غیور تو را خبر نمی دهد (ای کسانی که ایمان آورده اید بر حفر باشید) از دشمنان از آن دوری کنید و هشیار باشید (برخیزید به سوی قتال گروه گروه یا بیرون روند به طور دسته جمعی) (و قطعاً در میان شما کسی است که درنگ و سستی می کند) تا از قتال بماند مانند عبدالله بن ابی المنافق و یارانش - و خدا به ظاهر از جمله مسلمانان قرارش داده (پس اگر مصیبتی مانند قتل و شکست) به شما برسد، میگویند خدا بر من محبت بخشیده که با آنان حاضر نبودم (گفته شوم غافل است و اینکه پادشاه عظیم جهاد و شهادت را در دست داده است) (و چون به شما فطری از جانب خداوند برسد)

وَلَوْ أَن كُنْتُمْ عَلَيَّهِمْ أَوْفُوا أَلْفُكُمْ أَوْ آخِرُكُمْ
دِينَكُمْ مَا فَعَلُوهُ لَا قَبِيلَ لَهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ
بِهِ لَكَانَ حَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَنْبِيْثًا ﴿٦٦﴾ وَإِذْ لَا تَنْبِيْهُمُ
لَدُنَّ حَرَّاءَ عِطْبَاءَ ﴿٦٧﴾ وَلَهَدَّ سَهْمُهَا مُسْتَوِيْمًا ﴿٦٨﴾
وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ
مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ
أُولَئِكَ رَفِيقًا ﴿٦٩﴾ ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى
بِاللَّهِ عَلِيْمًا ﴿٧٠﴾ يٰ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا احْذَرُوا كُفْرَكُمْ
فَإِمْرُؤًا أَشَابَ فَأَبْرَأَ أَخْبِيْعًا ﴿٧١﴾ وَلِنْ مِنْكُمْ لَمَنْ لَّيْطَلَنَّ
فَإِنْ أَصَبَكُمْ مُصِيبَةٌ فَإِنَّ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْ إِذْ لَوْ أَكْرَمَهُمْ
شَهِيدًا ﴿٧٢﴾ وَلِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ
لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ بَيْنَتِيْ كُنتُمْ مَعَهُمْ فَأَوْرَ
قُورًا عِطْبَاءَ ﴿٧٣﴾ فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ
يَشْرُونَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي
سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَمُوتْ نُوَبِّهِهٖ أَجْرًا عَظِيْمًا ﴿٧٤﴾

مسد فتح و غنیمت (میگوید) من ساهو نه حات شمسی (چنانکه گویی هرگز مان شما و میان وی دوسی بوده است) معرفت و صدقتی بوده (ای کاش همه شما بودم نه نوری عظیم می رسیدم) سهم رمادی در عصمت می بردم (خداوند فرموده) (پس باید آنان که رنگی دسار به احزاب می برنشد که مؤمنان را بری اهلای دس سلام) در راه خدا بجنگد و هرکس در راه خدا بجنگد و کشته یا بیرون شود به رودی پاداشی بزرگ به او خواهیم داد (۷۴)

نمت آیه ۷۱- انور برخیزید- فیات گروه- پس از گروه-

به ۷۲- بعضی به تأخیر می اندازند

آیه ۷۳- تشوون می فرودشد-

آیه ۷۴- مشیده- بلند

نوعه آیه ۶۶- قلیل به رفع بدل است به نصب مبتدی است-

آیه ۷۰- فذلك مبتدا است الفضل خبر است-

به ۷۲- لن برای قسم است- کان یا محبت و اشمس محذوف است- هم بکر یا یاد و تاه آمده است و تمام این جمله بر می گردد به قول او در آیه پیش- دقت

هم الله حق و در بین قولش و مقول آخر معنی یا لیتس الخ بصورت جمله مترشحه آمده است-

آیه ۷۷- اشد نصب است حالیه است- و جواب قلنا لله علیه آقا و ما جعلها ای فاجأهم-

وَمَا لَكُمْ لَا تُقِيمُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ
وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ
الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ
نَصِيرًا ﴿٧٥﴾ الَّذِينَ آمَنُوا يَقِيمُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا
يَقِيمُونَ فِي سَبِيلِ لَطْعُونٍ فَقَبَلُوا وَلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ
الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا ﴿٧٦﴾ لَوْ تَرَىٰ لَدُنَّ مَن هُمْ أَتَيْنَكُم
وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَكُنْتُمْ لِلْإِنسَانِ إِذْ فُتِنُوا
مِنْهُمْ تَحْشَوْنَ الْإِنْسَانَ كَحُشَّةِ نَسْوَاهُ إِنَّ حُشِّيَّةَ وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ
كُنْتُ عَلَيْنَا الْإِذْلُ بَلَا آخِرَ نَارِي أَحْمَدُ قَبْلَ مَعِ لَدُنَّا
قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ مِّنْ أُولَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٧٧﴾ إِنَّمَا
تَكُونُوا يَدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي رُوحٍ مُّسَيَّرَةٍ وَلَئِن لَّمْ تَكُونُوا
حَسَنَةً يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِندِ اللَّهِ وَإِن لَّمْ تَكُونُوا سَبِيحَةً يَقُولُوا
هَذِهِ مِنْ عِندِ قُلُوبِ كُلٍّ مِنْ عِندِ اللَّهِ ثُمَّ لَسَوْا لَعُونًا لَا يَكَادُونَ
يَفْقَهُونَ حَدِيثًا ﴿٧٨﴾ مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ مِّنْ شَيْءٍ وَآتَاكَ مِن
شَيْءٍ مِّنْ نَّفْسِكَ أَوْ سَلْبِكَ سَابِغِ رُؤُوسَكَ لِلَّهِ شَهِدًا ﴿٧٩﴾

آنان [بهره‌مندی دنیا اندک است] آنچه به آن در دنیا بهره برده می‌شود اندک است سرانجامش فنا و نابودی است (و آخرت [بهبشت] برای
کسی که تقوی پیشه کند بهر است) برای کسی که بر سر عباد خدا، گناه را ترک می‌کند (و بر شمس به اندازه قیامی هم ستم نخواهد رفت) پس
جهاد کنید، ﴿٧٧﴾ قتل، پوست نازک هسته خرماسه.

(هر کجا باشید مرگ شمار درمی‌یابد هر چند در برجهای سر به فلک کشیده باشید) پس در جهاد بتوسل بخاطر ترس از مرگ (و چون به
آنان چیزی برسد) روانی و فروشی یهودیان (مگوید این در سوی حدود است و گر شری به آنان برسد) خشکالی و بلا چنانکه هنگام
آمدن پیغمبر (ﷺ) به مدینه حاصل شد (مگوید بن روی تست) ای محبت نه شامت (بگو) به آنان (تمام حسه و سینه روی خدا است
پس چه حال است بین قوم راه بردنک سبک که محسوس را بفهمد) که به ما ملایم می‌شود نهی مردیکی به کار، سخت‌تر است از نهی آن کار (٧٨)
(هر چه به تو برسد) ای سان (از حواریان در حساب حدادت) نه فصل و رحمت وی است (و هر شری به تو برسد) خود تست (چون
از کتاب گناهان باعث آن شده (و تو را برای مردم به پاسری فرمادیم) ای محبت (و گواه بودن خدا) بر رسالت (پس است) (٧٩)

(هر کس از پیامبر اطاعت کند، در حقیقت از خداوند اطاعت کرده است، و هر کس روی گردان شود) از اطاعتش اعراض کند و سر برتابد، تو را پریشان نکند (تو را نگرانیان یشتان نرساندیم) ^{۸۱} حافظ کرد رشا هر رسانده بدکه ترساننده شات ناشید و امر نهاده ما برمی گردد پس بد نشان می دهیم - و این حکم پیش را امر نه فال مد (و می گوید) سافدان هنگ می که بود بومی مید (در مسرد ریم و بی چون ر بود تو بیرون می روند گروهی از بابا شده حر بچه تو می گوئی تدبیر می کند) تدبیر با فرم می می کند برخلاف آنچه در حضورت می گویند (و الله می نویسد آنچه را که شبانه می گویند) در صحیفه های اعدا نشان تا بر آن پادشاه دهمد (پس ر باب روی برتاب) بابا ر نه جان خود را گذار (و بر خدا توکل کن) نه واعده کر کافی سب سبوی تو (و حد وید کارباری کافی است) کار ر نه و حونه کن ^{۸۲} (ایا در آیات قرآن سی بدینند) و در معانی های مدعی که در اب است (و گر ر حجاب عبر حد می بود قطع در ر حجاب بسیاری می یافتند) سافس در معانی و سبب در نظم می یافتند. ^{۸۳} (و چون خبری) از آنچه بوسیله سبب های پیغمبر (ص) حاصل شده حاکی ر (بسی) بوسه پیروزی (پد ترس و وحشت) بوسه شکست (نه باب برسد، شارش می دهد) درباره جدایی ر سافس با درباره مؤمنان صفت ایمان نارس شده این کار را می کردند دهای مؤمنان ضعیف می شد و پیغمبر ادب می شد (حدیث بکه اگر ن خبر وانه سوی پیامبر و نه سوی وی الامر خوش اوجاع می کردند) دوی الامر صاحب رای بد ر کبر صحابه بعضی اگر ساکت می بودند از آن تا خبر از طرف پیغمبر و اولی الامر به آنان می رسید (آن گاه اهل استیاض ایشان به آن پی می برد) آیا آن از چیزهایی است که شایسته است انتشار یابد یا خبر و استیاض کنندگان آن را می جویند و هلمش را می خواهند و آنان خبر را از طرف رسول الله و اولی الامر انتشار می دهند (و

مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ قَوْلِي مَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا ^{۸۴} وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَرُوا مِنْ عِدْكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُنْشِئُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ^{۸۵} أَمْ لَا يَتَذَكَّرُونَ الْفَرَقَةَ لَوْ كَانَ مِنْ عِندِ اللَّهِ لَوْحَدُوا بِهِ أَحْتِمْمَا كَثِيرًا ^{۸۶} وَإِذْ آجَأَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذْعَوَاهُ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَمَلَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَفُتِنْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا ^{۸۷} فَجَبَلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسُكَ وَخَرِصَ الْمُؤْمِنِينَ عَنِ اللَّهِ أَنْ يَكُفَّ بِأَسْ أَلَدِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بِأَسًا وَأَشَدُّ تَكِيلًا ^{۸۸} مَنْ يَشْفَعْ شَفَعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كُفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْبِلًا ^{۸۹} وَإِذْ أَحْبَبْتُمْ بَيْعَتَهُ فَحَبِوْا بِأَحْسَنِ مِمَّا أَوْ رَدُّوهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا ^{۹۰}

گر فضل خدا بر شما بود) به سبب سلام (و رحمت وی) برای شما بود (بما از شیطان پیروی می کردید) در آنچه شما را دستور می دهد در کارهای رشت (حر ندکی) از سبب ^{۸۳} (پس) ی محمد (در راه خدا بیکار کن حر همه دار شخص خود نیستی) بسبب هم صاحب خویش کسی که جهاد می کند نه همت نه جفا نه از خود منه - بعضی جهاد کن هر چند تنها باشی، برستی وعده پیروزی به تو داده شده (و مؤمنان را برانگیر) تحرکت کن بر بابا و بر حسب کن (بردیگ سب که خداوند بلائی بحرب) کاذبان را بگرداند و خداست که در پیش بشر است) راهی (و کتبش صاحب سب) عدایش ر هدایت آنها صاحب تر است - رسول الله (ص) فرمود سوگند به کسی نفس من بسبب سبب نصیب بری جهاد سرور می روم اگر چه تنها خود باشم پس با همدار کب سوی بدر صغری خارج شد، خداوند جنگ کدار به دینیه نهای رع و بر سر در دینیشان مانع شد و بومعیان را ر خارج شدن منع کرد چنانچه در سوره آل عمران گفته شده است ^{۸۴} (هر کس شفاعت پسندیده می خواست شرع نکند از [حیر] آن نصیبی می برد و هر کس شفاعت ناپسندیده ای کند از [شر] آن نصیبی می برد) از فرد حد وید همواره بر هر چیزی مفسر است) هر کس را به عمل خود پاداش می دهد ^{۸۵} (چون شما را به تحبیت بپارند) مبادا اینکه به شما بگوید سلام عظیم (پس با محس بهر ر ب) بدینگونه مگویند به و عینک السلام و رحمة الله و برکتی (یا همدار ن را پاسخ دهند) بدینگونه بگویند او عینک السلام بعضی یکی و سبب دو پاسخ است ما دینی بهر است (همانا خداوند حسابگر همه چیز است) ^{۸۶}

نصف آیه ۸۱-۸۲ بر روی بیرون شده

آیه ۹۱-۹۲ تفسیر هم آنان را یافتند

أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُخْبِرُكُمْ أَيُّ يَوْمٍ يَقُومُ لَا تَبْخَسُوا فِيهِ
وَمَنْ أَضَدُّ مِنْ نَبِيٍّ حَدِيثَ ﴿٥٥﴾ فَمَا كُنْتُمْ مَسْئُومِينَ
فَتَنَّتْ وَثَّقَتْ كَسْبَهُمْ مَا كَسَبُوا فَرَدَوْا عَنْ نَبِيِّهِمْ
أَصْلَهُ ثُمَّ مَنْ يُضِلُّ اللَّهَ فَمَنْ تَجِدُهُ سَبِيلًا ﴿٥٦﴾ وَذَرَوْا
تَكْفُرًا كَمَا كَفَرُوا وَشَكُّوا بِسُوءٍ فَلَا تَسْجُدُ مِنْهُمْ وَبَيَّأَ
حَتَّى يَخْرُجُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمَنْ يُوَفِّقُهُ اللَّهُ فَلَا تُلَاحِظُوا
حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَسْجُدُوا مِنْهُمْ وَبَيَّأَ وَلَا تَصْهَرُ ﴿٥٧﴾
لَا يَذِينَ يَصْنَعُونَ لِيَوْمٍ يَكُونُ فِيهِ نَجْمٌ مِثْلُ نَجْمِ الْوَهْلِ
حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَلْ يَقْنُوتُكُمْ وَتَقْنُوتُ قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ
اللَّهُ سَلَفْتُمْ عَنْكُمْ فَعَسَا يُكْفَرُ عَنْكُمْ قَوْمٌ مِمَّنْ يَقْنُوتُكُمْ
وَالْقَوْلُ لَكُمْ أَسْمَىٰ فِي حَقِّ نَبِيِّكُمْ عَسَىٰ سَبِيلًا ﴿٥٨﴾
سَتَجِدُونَ أَعْرَابَ يَرْجُوا بِكُمْ وَيَأْمُرُ قَوْمَهُمْ كُلَّ
مَرْدٍ وَهَلْ لَقِيتُمْ أَزْكَوًّا فِيهِمْ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّكُمْ كُنتُمْ
أَلْسِنَةً وَبُكُورًا أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّكُمْ كُنتُمْ قَوْمًا حَبِثًا
تَقْتُلُونَهُمْ وَأُولَئِكَ كُنتُمْ لَكُمْ عِيبًا سَتَجِدُنَا مُدْبِرِينَ ﴿٥٩﴾

پاداش می‌دهد از جمله پاداش پاسخ سلام، حدیث پیغمبر
است. ﴿۵۵﴾ کافر و مبتدع و فاسق و مسلمانی در حال قصای
حاجت است و کسی که در حجام است و کسی که در حال
خوردن عناست را تخصیص فرموده واجب نیست جواب سلام
را بدهند بلکه مکروه است جز در هنگام خوردن غذا که مکروه
است و در جواب سلام کافر بگوید و عیب (و نه کسی است
که هیچ معنوی حر او نیست بمسأله در روز قیامت که هیچ شکنی
در آن نیست شما را از قبرهایتان) گرد می‌آورد و راستگوتر از
خدا در سخن کسی نیست ﴿۵۶﴾ و هنگامی مردمانی منافق از
حک خود برگشتند، مسلمانان درباره آنها خلاف کردند گروهی
گفتند آنان را بکشیم و گروهی گفتند حیر پس این راه دارد شد
(شما را چه شده است که درباره منافقان دو دسته شده‌اید و حال
آنکه خلوات آنان را به سزای آنچه انجام داده‌اند) از کفر و
گناهان (مرنگون ساخته است، آیا می‌خواهید کسی را که خدا
در گمراهی‌اش و نهاده به راه آورد؟) یعنی از جمله هدایت
یافته‌گان بشمارید (و حال آنکه هرگز برای کسی که خیال دارد در
گمراهی‌اش و نهاده راهی بسوی هدایت نخواهد یافت) ﴿۵۸﴾
(آنان دوست دارند که شما نیز کافر شوید همانگونه که خودشان
کافر شده‌اند تا در نتیجه) شما و آنها (با هم برابر باشید) در کفر
(پس زنهار از میان آنان برای خود دوستانی اختیار نکنید)
اگرچه اظهار ایمان کنند (تا آنکه در راه خدا هجرت کنند)
هجرتی درست ایمانشان را تحقق بخشد (پس اگر روی
بردارند) و در حالی که بر آن بودند پایداری کردند (هر کجا مان
را یابید راه را به اسارت بگیرید و بکشید و راه آب و یوری
برای خود بگیرید) به کمک آنها بر دشمن پیروز شوید ﴿۵۹﴾ (مگر
کسانی که یا قومی که بین شما و آنها پیمانی است، پیوند دارند)
پیمان است برای آنها و برای کسی که با آنها پیوند دارد چنانچه

پیغمبر ﴿۵۵﴾ با هلال بن عویسر اسلمی پیمان بست (بر آن شما باید در حالی که سپه ابان از جنگدن همراه قومی با شما با جنگدن همراه
شما با قوم خود، به تنگ آمده‌اید) حتی زمان شما و قاتل خودداری می‌کنند بسوی آنان به گرفتاری عیب و کشتن شخص متعرض
میشوند، بن حکم و مابعد آن به سبب مسامحه است (و اگر خدا می‌خواست) با آن را بر شما مسلط کند (قطعا آنان را بر شما مسلط
می‌ساخت) بدستگونی که دلایل سرور بر خشد (حتی با شما می‌جنگند) با جد بحواس پس بر سر و رعب را در دلشان نهادند
(پس اگر شما کاره‌گیری کردید و با شما بجنگند و با شما صلح نکنند) نفس مطیع شدید (پس خدا برای شما راهی بر آن قرار نداده
است) به گرفتاری عیب و قتال ﴿۵۶﴾ (به رودی گروهی دیگر را خواهی یافت که می‌خواهد هم از شما) به ظاهر مودت ایمان پیش شما (در ایمان
باشد و هم در قوم خودشان) به ظاهر مودت کفر هرگز به سوی آنها برگردند و مان طائفه سد و عطفاست (هرگز) که به سه بار گرد دایره میشود) به
شرک دعوت شوند (در آن نگویید نذاحه می‌شود) به شدت در آب می‌افتد (پس اگر شما کاره‌گیری نکردید) به ترک جنگ (و نه شما
پیشهاد صلح نکردند و ر) جنگیدن با شما (دست برداشتن، هر کجا آنان را یافتید به اسارت بگیرید و بکشیدشان و آنست که ما برای شما عیب
آن حجتی آشکار قرار داده‌ایم) دلیلی روشن و ظاهر بر کشتنشان و اسارتشان چون عمر کردند و مبادند ﴿۵۹﴾
توابع آیه ۵۸ استقامت در هر دو موضع انکاری است

(و هیچ مؤمنی را نزد که مؤمنی را - جز به خطا - نکشد و هر کس که مؤمنی را به خطا نکشد) بدینگونه که قصد تیر انداختن به چیزی دیگر کرد مانند شکاری یا درختی ولی به شخص برخورد و کشته شد، یا کسی را به چیزی زد که غالباً کشته نباشد اما کشت شد (بر دوست که برده مؤمنی را اراد کند) این واجب اوست بر گردد وی می باشد (و به اهل او دیه پرداخت کند) به وراثتش دیه دهد (مگر اینکه آنان صدقه کنند) بدینگونه که اگر پرداخت دیه بگردند و عمو کنند - و بر بر ست مقدار دیه صد شتر است، ۲۰ بت مخاض (شتر ماده‌ای که یکسال تمام کرده و همچنین ۲۰ بت لیون (شتر ماده‌ای که دو سال تمام کرده و ۲۰ بت لیون (شتر بری که دو سال تمام کرده و ۲۰ حقه (شتر ماده‌ای که سه سال تمام کرده و ۲۰ جده (شتر ماده‌ای که چهار سال تمام کرده باشد) و پرداخت این دیه بر عاقله قاتل واجب است و آنها حصه قاتل اند جز لرح و اصل توضیحاً عاقله خویشاوندان ملگرو مکلف جانی اند که از او ارث می برند به جز پدر و پسران و بر آنان تقسیم می شود در سه سال ثروتمند نصف دیار می دهد و متوسط یک چهارم دیار هر سال می دهد پس اگر ایس مقدار به میزان دیه کفایت نکند از بیت المال پرداخت می شود اگر بیت المال نباشد به عهده خود جانی قرار می گیرد (پس اگر مقتول ارگرومی است که از دشمن حریی نماید در حالی که خود مقتول مؤمن است، قاتل باید بده مؤمنی را آزاد کند) یعوان کفار و دیه‌ای تسلیم وارشان مقول می گردد چون کافران حریی اند (و اگر مؤمن مقتول از قومی باشد که) کافرند و انا (میان شما و میان آنان پیمانی است) عهدهی است مانند اهل دینه (پس باید به خانواده وی دیه پرداخت نماید) و آن دیه مؤمن است در صورتی خانواده مقتول یهودی یا نصرانی باشند و ۲۰ شتر است اگر خانواده اش مجوسی باشد (و) قاتل باید (برده مؤمنی را [بیر] آزاد نماید و هر کس بنده‌ای بیالت) بدینگونه که بینه

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ
مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى
أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا فَإِنْ كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ عَدُوِّكُمْ
وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ
مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِيثَاقٌ فِدْيَةٌ مَسْكُومَةٌ
إِلَى أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ
فَقِيصَامُ شَهْرَتَيْنِ مُتَتَابِعَتَيْنِ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ
اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٢٤﴾ وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا
مُسْلِمًا فَاخْرَجَهُ مِنْ حَتَمِهِ فَدِيَةٌ مِنْهُ وَوَعْدُ اللَّهِ
أَنَّهُ عَذِيبٌ وَاعِدٌ وَأَعَدَّ اللَّهُ عَذَابًا عَظِيمًا ﴿٢٥﴾ يٰۤأَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَيَسَّرُوا لِقَا
إِخْوَانِكُمْ إِلَيْكُمْ أَسَلِمْتُمْ لِسَنتَ مُؤْمِنًا تَحْتَمُونَ
عَرَضَ الْحَبْوَةِ لَدَيْكَ فَعِدَّ اللَّهُ مَعَكُمْ كَثِيرَةً
كَذَلِكَ كُنتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ
فَتَيَسَّرُوا لِقَا اللَّهِ كَاتِبًا تَعْمَلُونَ حَبِيرًا ﴿٢٦﴾

بود به قیقتش ر بکشد (بر و سب که دو مدایی بر رور بگیرد) معوب ب کفار - و حد وید بر برگ انتقام به طعام را مانند ظهر نمروده است و
نور صبح شامی بر ب است (حوا به سب ر حجاب حد وید و حد وید دامای حکیم است) در تدبیر جان خود (۲۴) (و هر کس عباد مؤمنی را
کشد) بدینگونه که ب وسعتی که عذاب کشنده است بصدقتش و بکشد و بده که مؤمن است (پس حری و حهم سب که جادوده در ب
می مد و حد وید بر و حشم می گردد و عس که) ر رحمتش دورش مد رد (و بری او عذاب عظیم آماده ساخته است) در میان تش، این
حکم بدیت تأویس می شود به کسی که ر حلال مد ب به اینکه این حری توسط گر حر داده شود و در حلال وعید بدیت بدعی است
جود حد وید فرموده (و یقر ما دون ذلك لمن ساء بعض ما دون شرک، و از س عس رو پ است که س به به ظاهر خود می ماند و این آیه،
به عادی معصوم را با سب است - و به سوره بقره سال نموده که قاتل عمدی بدان کشته می شود و اگر مورد عفو نور گیرد، دبه بر او واجب گردد، و
معد ر ر گدشت، و سب سال کرده است که در این صل عمد و خطا قتل است مانند دمه قتل عمد و خطا در صفت مدت و غیره مانند دبه عمد است و
به عا کشنده باشد، پس قصاصی در ن سب بکه در ن ددهای است مانند دمه قتل عمد و خطا در صفت مدت و غیره مانند دبه عمد است و
ن سب عمد به کفار سز و بود ر صل به جهاد (۲۵) و هنگامی که چند کس از صحابه مردی ر طایفه بن سلیم ر نکشد در حالی که گوسفند را
بر دند پس و سلام آورد، گوسفند جز بری حفظ خود اسلام سارده است پس او ر نکشد و گوسفندش ر وردد پس آیه بار شد (ای
موب خود ر ر دحد سفر [جهاد] کند پس بیک تعصص کند و به کسی که نزد شما اسلام را اعلام و اظهار نموده است) به سلام کردن یا به
- - - - - نفس کسه شهادت که دین بر سلام است (نگوئید بر مؤمن می) سلام ر برای حفظ خود و مالت، آوردهای پس او ر می نکشد.

(۷) بدین وسیله متاع زندگی دنیا را بچوئید) از عیبم (نور اله عیبهای بسیاری است) شما را از کشتن ماست و بخاطر مواش، بر بیار می کند (فلاً حدودتان بپر همین گونه بودند) حوب و اموالان به تنها گفتن کلمه شهادت محفوظ می ماند (ولی خداوند بر شما منت نهاد) به مشهور شدن به ایمان و استقامت (پس به دوستی تعلیق نمائید) تا مرتکب قتل ناحق نشوید و درباره کسی که به اسلام داخل می شود چنان عمل کنید که درباره شما عمل شده است (همانا خداوند به آنچه می کنید آگاه است) پادشاهان می دهد (۸۴) مؤمنان خانه نشین از جهاد غیر اهل ضرر است استنا است از آنان که قدرت حرکت ندارند و ناپایان و مانند آنها

(با آن مجاهدانی که با مال و جان خود در راه خدا جهاد می کنند یکنان نیستند خداوند کسانی را که با مال و جان خود جهاد می کنند به درجه ای بر خانه نشینان) بخاطر ضرر مانند زمین گیران و ناپایان و امثال آنها (مرتبت بخشید) طبیعت عطا کرده چون هر دو گروه در نیت برابرند و زیاده عطا به مجاهدین برای آن است عمل آن را باشرت کرده اند (و خداوند همه را [دو گروه را] و همه لیکو [بهدت] داده و خداوند جهادگران را بر جهادگران به پاداشی عظیم برتری داده است) (۸۵) که این پاداش عظیم عبارت است از: (درجات) مرتبه هائی (پس بزرگ از جانب او) مرتبه هائی کرامت بعضی بالاتر از بعضی است (و آموزش و بخشایش و خدا آسزاده [دوستانش است] و مهربان است) به اهل طاعتی (۸۶)

و درباره جماعتی که اسلام آوردند و هجرت نکردند و در میان کفار باقی ماندند، پس در روز بدر همراه با کفار کشته شدند این آیه نازل شد (هر آیت آنان که فرشتگان جانانشان را می گیرند در حالی که بر خویشان متمکار بوده اند) به سبب ماندن ما کفار مکه و ترک هجرت (فرشتگان به ایشان می گویند، [استخوان تریخ] شما در چه حال بودید) یعنی موقت شما در برابر دینتان چگونه بود؟ مطهرت خواهان (گفتند: ما در زمین [مکه] از

لَا يَسْتَوِي الْقَوْمُ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالَّذِينَ هُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَأْمُرُهُمْ وَأُصْهِمُ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَلَا وَعَدَ اللَّهُ الْخَصْفَ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ آخِرًا عَظِيمًا ۝۸۵ دَرَجَتِ بِهِ وَمَعْرِفَةٌ وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ۝۸۶ لَيْسَ لَدَيْنَ تَوْفِيقِهِمْ أَلَمْ تَكُنْ ظَالِمِينَ أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فَمَنْ كُنْتُمْ قَالُوا كُنْ مُتَصَعِّبِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَسِعَةً فَهَبْ جَزْأَهَا قَالُوا لَيْكَ مَا أَوْهَبْتُمْ لَهُمْ وَسَاءَ مَا مَصِيرًا ۝۸۷ إِلَّا لِمُتَصَعِّبِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حَبْسه وَلَا يَسْتَوُونَ سَبِيلًا ۝۸۸ قَالُوا لَيْكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَفْعُو عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا عَفُورًا ۝۸۹ وَمَنْ يَخْرُجْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرْعًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ فَجَاءَ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ۝۸۹ وَإِذَا صَرْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَتَسْأَلُكُمْ جُنُودُ الْأَرْضِ أَنْ تَنْصُرُوهُمْ مِنَ الضُّعْفِ أَوْ تَقِيمَكُمْ لَبِيسَ كُفْرٍ أَنْ تَكْفُرُوا بِكُفْرٍ كَانُوا كُفْرًا عَدُوًّا مُبِينًا ۝۹۰

متصعبان بودند) از دمه دین بانوان بودیم در میان فص روح به توسع امان (می گویند زمین حد وسیع بود تا در آن مهاجرت کنید) از زمین کفر به شهر دیگر چنانچه جز شما کردند خداوند می فرماید (پس آن گروه حدیشان توزیع است و چه بدجائی است) (۹۰) (جز آنان که حقیقتاً مستضعفان از مردان و زنان و کودکان که چاره جویی می رسد) قدرت بر هجرت ندارند و هزینه ای ندارند (و هیچ راهی نمی یابند) راهی بسوی سرزمین هجرت نمی یابند (پس با جماعت باشد که حد از ایشان در گذرد و همانا خداوند همواره عفوکننده و آمرزنده است) (۹۱) و هر کس در راه خدا هجرت کند در زمین اقامتگاه بسیار خواهد یافت و روزی فراوان و هر که از خانه خود هجرت نکند بسوی الله و پیامبرش در آید سپس مرگش در رسد (در راه چنانچه برای حدیج س صحرای لیش و مع شد) (حقا که پادشاه او بر او ثابت شده است و خداوند مریدان مهربان است) (۹۲) (و چون رهسپار سفر شدید بر شما گاهی نیست که نماز را کوتاه سازید) بدسگونه که آن را از چهار رکعت به دو رکعت برگردانی (اگر می رسید که کافران شما را در بلامی افکنند) این جمله در آن بیان واقع است مفهوم تفاوت و سنت یعنی حدیث شریفه بیان کرده است که مراد به سفر، سفر طولانی است و آن چهار یزد است و آن شایسته فرسخ است یعنی دو منزل یا سواری حیوان، و از قول خدا «اللیس علیکم جناح» در می یابیم که فصر نماز رخصت است واجب نیست و امام شافعی بر آن است (چرا که کافران برای همیشه دشمنی آشکارند) (۹۳)

لعب ۹۲- تحریر آزاد کردن - رتبه برده
فرماند ۹۲- توبه به فعل مقدور متعصب است
اب ۹۲- فاشو در فراتش وفتش فی الموصی
آیه ۹۳- السلام با الف و بدون آن آمده است یعنی سلام کردن یا سلام آوردن

شما از دشمن بیم داری (و برایشان نماز برپا داشتی) و این بر عادت قرآن جریان یافته است که خطاب معهود ندارد برای غیر محمد (ﷺ) همین حکم است (پس باید گروهی از ایشان با تو بایستند) و گروه دیگر به آخر بمانند و گروهی با تو هستند (و باید که سلاحهای خود را نیز بگیرند پس هرگاه نماز خوانند باید گروه آخر پشت سر قرار گیرند) پاسداری کند تا نماز را تمام می کنند و این گروه بروند پاسداری کنند (باید آن گروه دیگر که هنوز نماز نخوانده بایستند پس با تو نماز خواند و باید که مایحتاج خود را و سلاحهای خود را بگیرند) همراه با آنان تا نماز را تمام می خوانند، و پیغمبر (ﷺ) در بطر نخل چنین نماز را خوانده است، مسلم و بخاری روایت کرده اند (کافران آرزو دارند ای کاش از سلاحهای خود و متاع خویش غافل شوند) هرگاه به نماز می ایستند (که بیکاره بر شما یورش برند) پس شما را بگیرند و این دلیل بر گرفتن سلاح است (و اگر برای شما از باران رنجی باشد یا بیمار باشید در آنکه اسلحه خود را [بر زمین] نهید بر شما گناهی نیست) پس آن را برنگیرید و این حکم (افاده می دهد هنگامی هذر نباشد بر گرفتن سلاح واجب باشد و یکی از دو قول امام شافعی همین است و قول دوم می گویند بر گرفتن سلاح سئئ است و این قول راجح است (ولی احتیاط خود را حفظ کنید) از دشمن یعنی تا می توانی از آن احتراز نمایند (پس گمان بخواند برای کافران هدایی بخوارکننده آماده کرده است) (۱۰۲) (پس چون نماز را گزاردید) از آن فارغ شدید (بخواند را) با تسبیح و تهلل (ایستاده و نشست و بر پهلوی خویش [آرمیده] بنشینید) یعنی در تمام حالات (و چون آسوده خاطر شدید نماز را [کامل] بگزارید که نماز بر مؤمنان واجب است زماندار است) دارای وقت معین پس نماز را به آخر نیندازید. (۱۰۳)

وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقِمْ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْيَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا بَأْسِلِحَتِهِمْ وَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَسْجُدُوا مِنْ دَرَجَاتِهِمْ وَلْيَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَذَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَوَعَّلَوْا عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَدَى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرَضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِمًّا (۱۰۲) فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ خُوبَتِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا (۱۰۳) وَلَا تَهِنُوا فِي اتِّبَاعِ الْقَوَّيِمِ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَلَهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَرَجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۰۴) إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرْنَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِبِينَ خَصِيمًا (۱۰۵)

و هنگامی که از جنگ آشد برگشتد با خود درد رحمتهائی که به ایشان بود و ششصد و سی نفر بودند پیغمبر اکرم (ﷺ) به خارج شدنشان بری جنگ دستور داد چون ابومصعب و یارانش خواستند دو مرتبه جنگ کنند و به پیغمبر و یارانش و هله بازار بفرستد سال آیه رو آخند دادند در آن ۱۷۲ سوره آن همراه ذکر شد (در جستجوی این گروه [کافران] سستی بورید) تا با آنها بجنگید (اگر رجوع می شود) درد رحم را می باید (با) (سر) همچو که شما ریح بخود می بینید رجوع می شود) یعنی مانند شما ریح خود رحم درید در حالی که از جنگ با شما می ترسند (حال) اینکه شما رجوع و پیروی را میباید (در پیروی و پاداش بر آن (که آنان [چیزی را] نماده بر پیروی] میدارند) شما این امید زیاده بر آن در دست داشته است که ر به در این رعیت باشید (و خداوند داناست) به همه چیز (و حکیم است) در صفتش (۱) و طمعه این ابرق رهی در درد و برد یهودی گذاشت تا برود یهودی یافتند گفت طمعه بن ابرق آن را خود می گذاشت طمعه او را متهم کرد و سوگند یاد کرد که دردی بسیار طمعه اش از پیغمبر (ﷺ) خواست که ر و دوا کند و تبرئه اش نماید پس این آیه مازن شد (ما کتاب را به راستی به تو باز کرده ایم تا با آنچه خداوند به تو نمایانده است بین مردم حکم کنی و برای [حانداری از] حباکناران) مانند طمعه (مطالع باشد) (۲)

بسم به ۱۰۲- تألمون ریح رحم را می باید

آه ۱۰۴- بخوی بی گواهی

«و از خداوند آمرزش بخواه» از آنچه قصد کردی «که خداوند آمرزنده مهربان است» (۱۰۹) «و از کسانی که به خود خیانت می‌ورزند، دفاع مکن» بوسیله گناهان به خود خیانت می‌کند زیرا نکشتن به آنها می‌رود «برگمان که خداوند کسی را که خیانت پیشه گناهکار باشد، دوست نمی‌دارد» یعنی به کیفرش می‌رساند (۱۱۰) «اینان» طعمه و قوش از حیاء اعمال زشت خود را «از مردم پنهان می‌دارند حال اینکه نمی‌توانند از خدا پنهان دارند و او هنگامی که شیانه محض را تدبیر می‌کند که خداوند نمی‌پسندد با آنان است» به حملش - خداوند تصمیم آنان را بر یادبودن موکند بر نسی دودی و التماس‌مودن به یهودی را نمی‌پسندد «و خداوند به آنچه می‌کند احاطه دارد» از نظر علم (۱۱۱)

«هائو شما همانان هستید که از خیانت‌کنندگان در زندگی دنیا جانبداری کردید» خطاب به قوم بنی ابیرق است که از طعمه و یارانش دفاع کردند «پس چه کسی در روز رستاخیز از آنان در برابر خدا [هنگامی که عذابشان دهد] جانبداری خواهد کرد» وکیل کار آنها باشد و خطاب را از آنان قطع کند یعنی کسی نیست این کار را بکنند (۱۱۲)

«و هرکس کار سولی کند» سواد زشتی و بدی است که اثر آن به دیگران متعدی شود مانند تهمت زدن طعمه به یهودی «یا بر خود مسم دوزد» یا گناهی کند لفظ بخود ضرور رساند «پس از خدا آمرزش بخواهد» از آن گناه «خدا را آمرزنده می‌یابد و مهربان» به او (۱۱۳) «و هرکس گاهی مرتکب شود، فقط آن را به ریان خود مرتکب شده» چرا که ریان و پیامد آن به خودش

برمی‌گردد نه به دیگری «و خداوند دای حکم است» (۱۱۴) «و هرکس خطائی مرتکب شود» گناه صغیره‌ای «یا گناه بزرگی سپس آن را به گردن بر گاهی نیاند رد قطعاً بهشت و گناهی آشکار بر دوش گرفته است» (۱۱۵) «و اگر فضل خدا و رحمت او بر تو نبود» ای محمد «طایفه‌ای از آنان» در قوم طعمه «قصد آن کرده بودند که تو را گمراه سازند» را حکم کردن به حق و درهم آمیختگی قصه بر تو «و گمراه می‌کند مگر خود را و هیچ‌گونه رسانی به تو نمی‌رساند» بر ریان گمراه کردنشان به خودشان برمی‌گردد و خدا تو را حافظ است «و خداوند بر تو کتاب [قرآن] و حکمت نازل کرد» احکامی که در آن است «و به تو آموخت آنچه را که [قبلاً] نمی‌دانستی» از احکام و هیبت «و فضل الهی بر تو بزرگ است» بدان سبب و جز آن «و عظیم است» (۱۱۶)

وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ إِنَّكَ اللَّهُ كَانَ عَفُورٌ رَحِيمًا ﴿١٠٩﴾ وَلَا تَحْزَنْ عَنِ الدِّينِ يَحْتَثُّونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنِ كَانَ حَوًّا أَوْ شِيمًا ﴿١١٠﴾ يَسْتَحْفُونَ مِنْ نَارٍ وَلَا يَسْتَحْفُونَ مِنْ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ يُبَشِّرُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا ﴿١١١﴾ هَاسِرَةٌ هَوَّلًا وَحَدِثَةٌ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَصَنَ يُحْدِلُ اللَّهُ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَنْهُمْ وَحَكِيمًا ﴿١١٢﴾ وَمَنْ يَمْلِكُ سَوَاءً أَوْ يَطِيبُ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ عَفُورًا رَحِيمًا ﴿١١٣﴾ وَمَنْ يَكْسِبْ لَمْ يَكْسِبْهُ عَنْ نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١١٤﴾ وَمَنْ يَكْسِبْ حَظِيئَةً أَوْ مِمَّا ثُمَّ يَرْمِيهِ بَرِيئًا فَقَدْ أَخْتَلَى هُنَا وَهُنَا مِيسًا ﴿١١٥﴾ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُصَلُّوكَ وَمَا يُصَلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَصُدُّوكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَرْسَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالتَّحْكِمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا ﴿١١٦﴾

«در بسیاری از تجوهایشان خیری نیست» بخوبی رازگوئی و مشورت پنهانی در امری در حضور دیگران که سوء ظن آنان را برانگیزد (مگر) رازگوئی بنگوشی (کسی که به صلحه یا کار پسندیده‌ای لزمان دهد یا اصلاح بین مردم و هرکس برای طلب خشنود الله چنین کند) از امور دنیا نه برای غیر او (بزودی او را پادشاه بزرگی خواهیم داد) (۱۱۲) و هرکس پس از آنکه راه هدایت برای او آشکار شد بوسیله معجزات (با پیامبر مشافهه کند) دشمنی و مخالفت کند در آنچه از احکام حق آورده است (و) هرکس (راهی جز راه مسلمانان را) که همانا پایداری در دین اسلام است (پیروی کند) بدینگونه که کافر شود (و او را بدینچه روی خود را بدان سو کرده و می‌گذاریم و) در آخرت (به دوزخش می‌کشایم) در آن بسوزد (و چه بازگشتگاه بدی است) (۱۱۳) (خداوند این را که به او شرک آورده شود، نمی‌آمرزد و فروتر از آن را بر هر که بخواهد می‌آمرزد و هرکس به خداوند شرک ورزد، قطعاً دچار گمراهی دور و درازی شده است) از حق (۱۱۴) (مشرکان بجای خدا جز بتهای مادی را) مانند لاث و عزی و سنا (نمی‌پرستند و) به عبادت آنها (نمی‌پرستند جز شیطان مرید را) که ابلیس لعین است زیرا پیروی آنان از فرمانهای ابلیس است. (۱۱۵) (که خدا او را لعنت کرده) از رحمت خود دورش انداخته (و او) شیطان (گفت: همانا از بتدگان تو سهم معینی برمی‌گیرم) قطعی است آنان را به طاعت دھوت می‌کنم (۱۱۶) (و البته گمراهشان سازم) از گرویدن به حق به انداختن وسوسه در دلهایشان (و آنان را به آرزوی باطل

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (۱۱۲) وَيُصَافِقُ الرُّسُولَ مِن بَعْدِ مَا بُيِّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ عِبْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ تُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَتُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (۱۱۳) إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ لِمَن يَشْرِكْ بِهِ وَلَٰكِن يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَاءُ وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا (۱۱۴) إِن يَدْعُونَ مِن دُونِهِ إِلَّا إِنسًا وَإِن يَدْعُونَ إِلَّا الشَّيْطَانَ مَرِيدًا (۱۱۵) لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا (۱۱۶) وَلَا أَضِلَّهُمْ وَلَا هُمْ يَعِدُّونَ وَلَا أُمِرْتُهُمْ فَلْيَعِزَّتْ خَلْقُ اللَّهِ وَمَن يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّن دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرًا مُّبِينًا (۱۱۷) يَعِدُّهُمْ وَيُمْنِيهِمْ وَمَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا (۱۱۸) أُولَٰئِكَ مَاؤُهُم جَهَنَّمُ وَلَا يَخْجُدُونَ عَنْهَا مَخِيصًا (۱۱۹)

انکنتم) در دلهایشان طول زندگی الفاء می‌نمایم که بحث و حسابی نیست (و به آنان فرمان می‌دهم تا گوشهای چهار پایان را بشکافند) و این کار را به بھائر کردند، در آیه ۱۰۳ سوره مائدہ تفصیل آن می‌آید (و به آنان فرمان دھم که آفرینش خدا را تعبیر دهند) دین را به کفر و حلال را به حرام و بالعکس (هرکس که به جای خدا شیطان را دوست گیرد) اطاعتش کند (به زبانی آشکار دھار شده است بھاطر بازگشتش به آتش که جاودانه است بر او) (۱۱۹) (به آنان وعده می‌دهد) طول عمر را (و آنان را به آرزو می‌انگند) به رسیدن به آرزوهای دنیا و اینکه بحث و پاداشی نیست (و شیطان جز قریب به آنان وعده نمی‌دهد) بدان وعده باطل می‌دهد (۱۲۰) (آنان جایگاهشان جھنم است و از آن گریزگاهی نمی‌یابند) (۱۲۱)

لغت آیه ۱۱۹: یَتَّبِعُونَ: می‌شکافند قطع می‌کند.

آیه ۱۲۰: یُمْنِيهِمْ: رسیدن به آرزوی دنیا را به دلشان القا می‌کند.

آیه ۱۲۱: مَخِيصًا: گریزگاه.

«و آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند آنان را به باغبانی درآوریم که از غرودست آن جویباران روان است و همیشه در آن جاودانه‌اند خداوند به راستی وعده نموده است و سخن چه کسی از خداوند راست‌تر است» (۱۷۲) هنگامی که مسلمانان و اهل کتاب هر یک به نحوی بر دیگری فخر می‌کرد آیه نازل شد.

«کار» ثواب و پاداش (بر وفق آرزوهای شما و [هم] آرزوی اهل کتاب نیست) بلکه به کردار نیکو است (هرکس کار بدی انجام دهد به آن جزا داده می‌شود) یا در آخرت یا در دنیا به گرفتاری و محنت چنانکه در حدیث وارد است (و جز خداوند یار و مددکاری برای خود نمی‌یابد) که او را از عذاب نگاهدارد (۱۷۳) (و هر کسی مرد یا زن در حالی که مؤمن است [کاری] از کارهای شایسته انجام دهد، ایشان به بهشت درآیند و به کمترین میزانی ستم نمی‌بینند) (۱۷۴).

تقریر: گودی کوچک پشت هسته خرماس.

«و چه کسی نیک آئین‌تر است از کسی که نیکوکارانه روی خویشتن به سوی خدا نهاد» یعنی گردن نهاد و عملش را برای خدا خالص گرداند در حالیکه نیکوکار باشد (و از آئین ابراهیم) که موافق است با ملة اسلام (که پاک دین بود) گردانیده یعنی روی گرداندن از تمام ادیان باطل به سوی دین پایدار اسلام (پیروی کرد، و خداوند ابراهیم را دوست گرفت) (۱۷۵) پاک و خالص‌المحببت برای او (و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن خداست) از جهت ملکیت و آفرینش و عهده‌ت (و خداوند به همه چیز احاطه دارد) از جهت دانائی و توانائی

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مَكُنَّ ذُلُّهُمْ
جَنَّتِ بَحْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَ
اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا ﴿١٧٢﴾ لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ
وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَى بِهِ
وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا يُصِيرَ ﴿١٧٣﴾ وَمَنْ
يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ
فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا ﴿١٧٤﴾ وَمَنْ
أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ
مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا ﴿١٧٥﴾ وَلِلَّهِ مَا
فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ
مُحِيطًا ﴿١٧٦﴾ وَتَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ
فِيهِنَّ وَمَا يُنَالُ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يُنَالِ النِّسَاءِ
الَّتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ
وَالْمُسْتَضْعِفِينَ مِنَ الْوُلَدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلنِّسَاءِ
بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا ﴿١٧٧﴾

همیشگی (۱۷۲) «از تو درباره زنان طلب فتوی می‌کنند» در شأن و میراث آنها (بگو) به آنان «خداوند به شما درباره زنان فتوی می‌دهد و [همچنین] آنچه در کتاب بر شما خوانده می‌شود» در قرآن از آیه میراث و نیز به شما فتوی می‌دهد «درباره زنان یتیمی که آنچه را که برای آنان مقرر شده است به آنان نمی‌دهید [در میراث] و می‌خواهید [ای سرپرستان] که با آنان ازدواج کنید» بخاطر جمال و مالشان یا نمی‌خواهید با آنان ازدواج کنید بخاطر نازیبائی‌شان (هر دو وجه آمده است) و آنها را از ازدواج مانع می‌شوید به طبع میراثشان یعنی به شما فتوی می‌دهد این کار را نکنید. (و) نیز در مورد (کودکان ناتوان) نازل شده که حقوقشان را به آنان بدهید (و) شما را دستور می‌دهد «و آنکه یا یتیمان به داد و انصاف رفتار کنید» در میراث و مهریه‌شان «و کار نیکی که انجام می‌دهید، خداوند به آن داناست» بدان پاداشتان می‌دهد. (۱۷۳)

«و اگر زنی از نشوز یا اعراض شوهرش بیمناکه باشد» از زتش دوری گزیدن و ترک همجواری نمودن و کوتاهی در نفقه دادنش بخاطر ناخوش داشتنی و نگاه چشمش به سوی زیباتر از آن، همه اینها نشوز شوهر است یا روی برگرداندن از زن اعراض شوهر است «بر آن دو گناهی نیست در آنکه صلح آورند در میان خود به نوعی از [انواع] صلح» مانند ساقط کردن نوبت زن، یا ساقط کردن بخشی از آن و ساقط کردن نفقه یا بخشی از آن برای بقای رفاهشان پس اگر زن به آن راضی بود خوب و اگر نه، باید شوهر حقوق او را کاملاً بپردازد یا اینکه طلاقش دهد «و صلح و آتش بهتر است» از جدائی و نشوز و اعراض، خداوند بزرگ در بیان حالتی که انسان بر آن است می فرماید: «و دلها همواره در معرض بطل قرار دارد» شیخ شدت بطل است یعنی در سرشت انسان است گوئی همواره با آن حاضر است از او غایب نمی شود، معنی آن است که زن به ندرت از سهم خود از شوهرش گذشت می کند و شوهر هرگاه دیگری را دوست بدارد به ندرت از آن چشم پوشی کند.

«و اگر نیکوکاری کنید» در معاشرت با زنان «و پرهیزکاری کنید» از ستم بر ایشان «قطعاً خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است» بدان پاداشش می دهد (۱۲۸) «و شما هرگز نمی توانید میان زنان عدالت کنید [در محبت] هر چند بر عدالت حریص باشید پس به یک طرف یکسره تمایل نوزید» به کسی که دوستش دارید در نوبت و هفته «و آنکه او را [که دوستش ندارید] مانند مُثَلَّه رها کنید» که نه بیوه زن باشد و نه دارای شوهر باشد «و اگر به اصلاح بپردازید» به عدالت و انصاف در نوبت همجواری «و پرهیزکاری ننمایید» از تمایل یکسره به یک طرف «یقیناً خداوند آمرزنده است» نسبت به آنچه در دلتان است از تمایل متفاوت (مهربان

است) به شما در آن (۱۲۹) «و اگر آن دو از یکدیگر جدا شوند [به وسیله طلاق] خداوند هر یک را بر نیاز می گرداند [از دیگری] از توانگری خویش» بدینگونه که شوهری دیگر را و زنی دیگر را روزی شوهر گرداند «و خداوند گشایشگر است» برای خلقتش در فضل و نعمت «حکیم است» در تدبیرش. (۱۳۰) «و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن خداست و ما به کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده سفارش کردیم» به یهود و نصاری «و نیز به شما [ای اهل قرآن] از خدا پروا کنید» از کفرش بترسید به اینکه اطاعتش ننمایید «و» به آنها و به شما گفتیم «و اگر کفر بورزید» به آنچه بدان سفارش شده اید «آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست» از جهت آفرینش و مالکیت و هدایت پس کفر شما به او ضرر نرساند «و خداوند بی نیاز است» از خلق و عبادتشان «استوده صفات است» (۱۳۱) «و آنچه در آسمانها و زمین است، از آن خداست و خداوند گواهی کافی است» به اینکه آنچه در آسمانها است مال اوست (۱۳۲) «ای مردم اگر خدا بخواهد شما را از میان می برد و دیگرانی را [بجای شما] پدید می آورد و خداوند بر این کار تواناست» (هر که طالب جزای دنیا باشد) در برابر عملش (پس پاداش دنیا و آخرت نزد خداوند است) برای هر کس اراده کند، پاداش نزد دیگری نیست، پس چرا یکی از شما از ذات پست و پایین طلب می کند و چرا از ذات اعلی و بلند یا خلاصی که شایسته اوست طلب نمی کند در صورتی که مطلب او حاصل نشود جز نزد او، «و خدا شنوای بیناست» (۱۳۳)

وَإِنْ أَمْرُهُ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿١٢٨﴾ وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ الْإِنْسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيزُوا أَكُلَ الْمَمْلُوكِ قَدَرُ مَا كَانَتْ لِعَمَلِهِمْ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا رَحِيمًا ﴿١٢٩﴾ وَإِنْ يَفْرَقَا يَأْتِيَنَّ اللَّهُ كُلاًّ مِنْ سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا ﴿١٣٠﴾ وَاللَّهُ مَالِي السَّمَوَاتِ وَمَالِي الْأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا ﴿١٣١﴾ وَاللَّهُ مَالِي السَّمَوَاتِ وَمَالِي الْأَرْضِ وَكَانَ بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿١٣٢﴾ إِنَّ يَأْيُذُ بِكُمْ أَنِّيَا النَّاسِ وَيَأْتِ بِآخِرَتِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ قَدِيرًا ﴿١٣٣﴾ مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَوَسَدَ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿١٣٤﴾

